

انقلاب اسلامی

و چرایی و چگونگی رخداد آن

ویراست سوم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی

و

چرایی و چگونگی رخداد آن



مجموعه ریشه‌ها

۱۱

انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن (ویراست سوم)

نویسندگان: آقایان: محمد پزشکی، سید محمدعلی حسینی‌زاده، دکتر سیدصادق حقیقت،

عبدالوهاب فراتی و دکتر مصطفی ملکوتیان

معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی

ناشر: دفتر نشر معارف

حروفچین و صفحه‌آرا: حسن عموعبداللہی

نوبت چاپ: چهل و چهارم، بهار ۱۳۸۴

چاپخانه: صدف

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است

قم: خیابان شهداء کوچه ۳۲، پلاک ۵، تلفن: ۷۷۴۵۰۱۸

مراکز پخش:

قم: خیابان شهداء کوچه ۳۲، پلاک ۵، تلفن و نمابر: ۷۷۴۶۱۶

قم: خیابان شهداء روبروی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۷۷۳۵۴۵۱ - نمابر: ۷۷۴۲۷۵۷

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه کالج، پلاک ۷۹۱، تلفن: ۸۹۱۱۲۱۲ - نمابر: ۸۸۰۹۳۸۶

پست الکترونیکی: E_mail: nashremaaref@yahoo.com

نشانی اینترنتی: WWW.nashremaaref.com

با توجه به اینکه این مجموعه از کتابها در ایران به ندرت چاپ شده است و به همین دلیل این مجموعه را به صورت کتابخانه دیجیتال در دسترس عموم قرار دادیم.

به پیشنهاد و رویه‌های مختلف، مقاله‌ها را در این کتابخانه گردآوری کردیم.

این مجموعه را به صورت کتابخانه دیجیتال در دسترس عموم قرار دادیم.

پیش‌گفتار

کتابی که پیش رو دارید ویراست سوم «انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن» است که به اساتید و دانشجویان گرامی تقدیم می‌گردد. پس از انتشار ویراست دوم کتاب در تابستان ۱۳۷۸، تغییرات و اصلاحات به عمل آمده در ویراست اول، مورد استقبال صاحب‌نظران و دانشجویان محترم قرار گرفت. در عین حال، تلاش برای تهیه متنی کامل‌تر و واضح‌تر، ما را بر آن داشت تا با بهره‌گیری از نقطه نظرات ارسالی اساتید و اندیشمندان درباره ویراست دوم، اصلاحات و تغییرات جدیدی را با توجه به فرصت اندکی که در اختیار داشتیم، به عمل آوریم. با این همه، مجدداً آمادگی خود را جهت دریافت و اعمال دیدگاه‌ها و پیشنهادات صاحب‌نظران، اعلام داشته و پیشاپیش از همه آنان تقدیر و تشکر می‌نماییم.

مجموعه حاضر حاصل تلاش پنج نفر از نویسندگان به شرح ذیل می‌باشد:

۱. فصل اول (به جز قسمت آخر، یعنی دیدگاه‌ها و نظریه‌های مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی که توسط دکتر سیدصادق حقیقت نوشته شده است) به همراه بحث جنبش تنباکو و بخشی از مطالب مربوط به ظهور و سقوط رضاشاه در فصل دوم، به علاوه قسمت پایانی فصل سوم، یعنی تغییر در روحیه عمومی و وقوع انقلاب و همچنین مطالب فصل چهارم توسط جناب آقای دکتر مصطفی ملکوتیان نگاشته شده است.

۲. فصل دوم توسط جناب آقای محمدعلی حسینی زاده نگارش یافته است.

۳. بخش اول فصل سوم، یعنی روند حوادث و رخدادها و نیز واکنش قدرت‌های بزرگ در قبال انقلاب اسلامی توسط جناب آقای عبدالوهاب فراتی و بخش دوم همین فصل، یعنی ویژگی‌ها و اقدامات حکومت و مخالفان رژیم توسط جناب آقای محمد پزشکی نوشته شده است.

۴. فصل آخر و بخش خاتمه کتاب نیز توسط جناب آقای دکتر سیدصادق حقیقت به رشته تحریر درآمده است.

ضمن تقدیر و تشکر از تلاش‌های بی‌شائبه نویسندگان محترم کتاب، امید است متن حاضر مورد استفاده پژوهشگران، اساتید و دانشجویان عزیز قرار گیرد.

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی
دفتر تحقیق و تدوین متون درسی

فهرست مطالب

فصل اول: تحلیل و تبیین چرایی و چگونگی رخداد انقلاب اسلامی.....	۱۱
انواع انقلاب.....	۱۳
ویژگی‌های انقلاب و تفاوت آن با مفاهیم مرتبط.....	۱۴
چرایی و چگونگی وقوع انقلاب‌ها.....	۱۶
چرایی و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی ایران.....	۱۸
دیدگاه‌ها و نظریه‌های مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی.....	۲۰
۱. فرضیه نظریه توطئه.....	۲۰
۲. نظریه اقتصاد.....	۲۱
۳. نظریه مدرنیزاسیون.....	۲۲
۴. نظریه مذهب.....	۲۲
۵. نظریه استبداد.....	۲۳
فصل دوم: پیشینه تاریخی حرکت‌های انقلابی در ایران.....	۲۵
دوره قاجاریه.....	۲۸
۱. جنبش تنباکو.....	۲۹
الف. چگونگی اعطای امتیاز توتون و تنباکو.....	۳۰
ب. دلایل آغاز جنبش.....	۳۱
ج. اهمیت، نتایج و تأثیرات جنبش.....	۳۳
۲. انقلاب مشروطه.....	۳۳
الف. زمینه‌ها و علل آغاز نهضت.....	۳۴
۱. زمینه‌ها و علل فکری - فرهنگی.....	۳۴
۲. زمینه‌ها و علل سیاسی.....	۳۴
۳. زمینه‌ها و علل اقتصادی.....	۳۵
ب. روند حوادث.....	۳۶

۳۹	ج. نیروهای درگیر در انقلاب مشروطه
۳۹	۱. روحانیت
۴۴	۲. روشنفکران
۴۹	د. علل شکست مشروطه
۴۹	۱. عوامل خارجی
۴۹	۲. عوامل داخلی
۵۰	ه. پیامدهای مشروطه
۵۱	ظهور و سقوط رضاشاه
۵۱	الف. چگونگی به قدرت رسیدن و ویژگی‌های دوره سلطنت
۵۵	ب. سیاست خارجی رضاشاه
۵۷	ج. زوال اقتدار رضاشاه
۵۸	اشغال ایران و پیامدهای آن
۵۹	وضعیت سیاسی ایران در دهه ۲۰
۶۱	۳. نهضت ملی شدن صنعت نفت
۶۱	الف. زمینه‌ها و علل آغاز نهضت
۶۴	ب. علل شکست نهضت
۶۵	ج. پیامدهای نهضت
۶۶	ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد
۶۹	فصل سوم: چگونگی رخداد انقلاب اسلامی
۷۱	مقدمه
۷۱	روند حوادث و رخدادها
۷۳	الف. مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی
۷۵	۱. تضعیف روحانیت و تقویت عمال بیگانه
۷۶	۲. گسترش بی‌بندوباری در پوشش اعطای حق رأی به زنان
۷۶	ب. انقلاب سفید و پیامدهای آن
۷۹	ج. اعلام عزای عمومی در فروردین ۱۳۴۲
۸۰	د. قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲
۸۳	ه. کابیتولاسیون و تبعید امام خمینی (ره)
۸۵	و. از فرجام کابیتولاسیون تا آغاز بحران
۸۹	ز. از آغاز بحران ۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی
۹۴	واکنش قدرت‌های بزرگ در قبال انقلاب اسلامی

ویژگی‌ها و اقدامات حکومت.....	۹۷
الف. سرشت و اقدامات سیاسی حکومت پهلوی.....	۹۷
۱. پایه‌های اقتدار سلطنت پهلوی.....	۹۷
۲. روش‌های سوء استفاده شاه از قدرت.....	۱۰۳
۳. استخدام و کنترل نخبگان.....	۱۰۴
۴. روابط خارجی.....	۱۰۵
ب. سیاست‌ها و اقدامات فرهنگی حکومت.....	۱۰۷
ج. سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی حکومت.....	۱۰۸
۱. بخش کشاورزی.....	۱۰۸
۲. بخش صنعت.....	۱۱۱
ویژگی‌ها و اقدامات مخالفان رژیم.....	۱۱۶
الف. نیروهای فکری - سیاسی متقدم.....	۱۱۷
ب. نیروهای فکری - سیاسی متأخر.....	۱۱۹
۱. گرایش به مبارزه مسلحانه در میان مخالفان رژیم پهلوی.....	۱۲۰
الف. سازمان چریک‌های فدایی خلق.....	۱۲۰
ب. سازمان مجاهدین خلق.....	۱۲۱
ج. هیأت‌های موفقه اسلامی.....	۱۲۲
د. حزب ملل اسلامی.....	۱۲۳
۲. گروه‌ها و نیروهای فکری - سیاسی مخالف.....	۱۲۴
الف. نهضت آزادی.....	۱۲۴
ب. روحانیت انقلابی.....	۱۲۴
ج. دکتر علی شریعتی.....	۱۲۵
د. آیت الله مرتضی مطهری.....	۱۲۷
ج. زندگی و اندیشه سیاسی امام خمینی (ره).....	۱۲۸
۱. زندگی امام خمینی (ره).....	۱۲۸
۲. اندیشه سیاسی امام خمینی (ره).....	۱۳۱
۳. تحلیلی بر رفتار سیاسی امام پیش از آغاز نهضت.....	۱۳۲
۴. روش‌های مبارزاتی امام خمینی (ره).....	۱۳۴
تغییر در روحیه عمومی و وقوع انقلاب.....	۱۳۶
فصل چهارم: بررسی‌های نظری درباره انقلاب اسلامی	۱۴۱
مقدمه.....	۱۴۳

۱۴۳ رهیافت‌های گوناگون علمی در بررسی انقلاب اسلامی
۱۴۵ الف. تدا اسکاچپیل
۱۴۶ ب. ماروین زونیس
۱۴۸ ج. میشل فوکو
۱۴۹ نظریه‌های انقلاب و انقلاب اسلامی
۱۴۹ الف. نظریه مارکسی
۱۵۰ ب. نظریه جیمز دیویس و منحنی جی (J)
۱۵۳ ج. نظریه چالمرز جانسون
۱۵۷ فصل پنجم: آرمان‌ها، دستاوردها و آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی
۱۵۹ مقدمه
۱۵۹ آرمان‌های انقلاب اسلامی
۱۵۹ الف. آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی
۱۶۰ ب. آرمان‌های سیاسی
۱۶۱ ج. آرمان‌های اقتصادی
۱۶۲ دستاوردهای انقلاب اسلامی
۱۶۳ الف. دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی
۱۶۴ ب. دستاوردهای سیاسی
۱۶۷ ج. دستاوردهای اقتصادی
۱۶۸ آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی
۱۶۹ الف. آسیب‌شناسی فرهنگی و اجتماعی
۱۷۱ ب. آسیب‌شناسی سیاسی
۱۷۳ ج. آسیب‌شناسی اقتصادی
۱۷۵ حرکت دوری انقلاب‌ها
۱۸۱ خاتمه: مروری بر تحولات داخلی و خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی
۱۸۳ تحولات داخلی ایران پس از پیروزی
۱۹۰ تحولات خارجی ایران پس از پیروزی
۱۹۵ منابع فارسی
۲۰۳ منابع لاتین

فصل اول

تحليل و تبیین چرایی و چگونگی

رخداد انقلاب اسلامی

۱۲۳

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

۱۲۳

در این مقاله، به بررسی نظریه‌های مختلف در مورد انقلاب پرداخته می‌شود.

نظریه‌های مختلف در مورد انقلاب، از دیدگاه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی، به بررسی علل و فرآیندهای انقلاب پرداخته‌اند. این نظریه‌ها شامل نظریه‌های مارکسیستی، مودرنیزاسیون، و نظریه‌های دیگر می‌شود.

واژه انقلاب (Revolution) در آغاز از اصطلاحات علم اخترشناسی بود و در معنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به جای اول به کار می‌رفت.

گروهی از نویسندگان بر این باورند که تا پیش از انقلاب فرانسه، در پایان قرن ۱۸ میلادی، بازگشت به وضعیت مطلوب تجربه شده، انقلاب خوانده می‌شد. در حالی که انقلاب‌های معاصر با ایجاد عصری نو در تاریخ کشورها همراه‌اند. (۱)

پدیده انقلاب - چنان که نوشته‌های متفاوت باقی مانده از دوران باستان نشان می‌دهد - قدمت بسیار دارد. بر اساس یک پژوهش علمی، در فاصله ۶۰۰ ق.م تا ۱۴۶ ق.م، ۸۴ انقلاب در یونان باستان به وقوع پیوست و در فاصله ۵۰۹ ق.م تا ۴۷۶ ق.م، ۱۷۰ انقلاب و اغتشاش عمده ثبت شده بود. (۲)

انواع انقلاب - انقلاب‌ها، تغییرات بنیادین در ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه را شامل می‌شوند. اصطلاح «انقلاب» به دلیل همراهی با دگرگونی شدید و ناگهانی، کاربردهای مختلف دارد؛ مانند انقلاب صنعتی، انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی، انقلاب فکری و انقلاب سبز؛ ولی در این کتاب، انواع خاصی از واژگونی‌های بزرگ در جوامع بشری مورد نظر است.

این پدیده، با توجه به میزان و نوع تغییراتی که به ویژه در داخل کشور پدید می‌آورد، به دو نوع اجتماعی (انقلاب کبیر) و سیاسی قابل تفکیک می‌نماید. آرای پژوهش‌گران در باره انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی مختلف است. یکی از نظریه‌پردازان می‌نویسد:

انقلاب اجتماعی عبارت است از انتقال و دگرگونی سریع و اساسی حکومت و ساختارهای اجتماعی و تحول در ایدئولوژی غالب کشور. (۳)

۱. درباره معنای واژه انقلاب در گذشته و حال رجوع کنید به: هانا آرنت، انقلاب، ص ۳۶.
2. See: Pitirim Sorokin "Fluctuations of Internal Disturbances" in: Kelly and Brown (eds), *Struggles in the state*, p128.
3. See: Theda Skocpol, *States and Social Revolutions*. p 33.

برخی از محققان بر نقش طبقات پایین در انقلاب اجتماعی تأکید می‌ورزند:

انقلاب سیاسی سبب ایجاد تغییراتی در وضعیت قدرت و افراد دولت می‌گردد. این انقلاب تا زمانی که کنترل و قدرت انحصاری قدیمی شکسته شود و یک گروه جدید قدرت حاکم دولتی را مجدداً سازماندهی کند ادامه می‌یابد. این امر ممکن است به یک قیام متقابل و گاه بازگشت مجدد قدرت به وضع قبلی انجامد. انقلاب‌های اجتماعی - که بسی کمتر اتفاق می‌افتد - به میان آورنده انتقال‌های سیاسی و اجتماعی، نزاع طبقاتی و فشار برای تغییرات رادیکال از سوی طبقات پایین است ... این انقلاب‌ها، براساس وضع و موقعیت عاملان‌شان، به صورت‌های گوناگون تجربه می‌شود.^(۱)

نظریه‌پردازی دیگر میزان تغییر در طبقه حاکم را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌نویسد:

انقلاب سیاسی موجب ورود گروه‌های جدید به درون طبقه حاکم می‌شود، در حالی که انقلاب اجتماعی، کل طبقه حاکم را تغییر می‌دهد.^(۲)

البته تفکیک انقلاب سیاسی و اجتماعی نباید به مشتبه شدن انقلاب سیاسی با اموری مانند کودتا - که تحولات ساده در ساخت قدرت است - انجامد. هم‌چنین انقلاب‌های کوتاه‌برد و سیاسی مشکل بتوانند از دخالت در امور اجتماعی و اقتصادی اجتناب کنند.^(۳)

مراد از «انقلاب» در این کتاب انقلاب‌های اجتماعی یا بزرگ است. انقلاب اسلامی ایران، چنان که نویسندگان متخصص و مشهور گفته‌اند، در شمار انقلاب‌های اجتماعی یا کبیر جای دارد؛^(۴) زیرا از یک سو، سبب تغییر در اساس و نوع حکومت گردید و از سوی دیگر به تحول در ایدئولوژی غالب و رسمی کشور و خط‌مشی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ابعاد داخلی و خارجی انجامید.

ویژگی‌های انقلاب و تفاوت آن با مفاهیم مرتبط

در مورد تعریف انقلاب توافق همگانی وجود ندارد، اما با نگاه دقیق به این پدیده و تعریف‌های آن، می‌توان موارد هفت‌گانه‌ی زیر را از ویژگی‌های انقلاب دانست:

۱. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم (که به دنبال ناامیدی از بهبود شرایط پدید می‌آید)؛

همچنین در این زمینه رک: ندا اسکاچپول، «حکومت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» در: عبدالوهاب فراتی (گردآورنده)، *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، صص ۱۸۶ - ۱۸۵.

1. Iain Mclean, *Oxford Concise Dictionary of Politics*, p. 431.

۲. این نکته از گیدو دورسو است. رک: حسین بشیریه، *انقلاب و بسیج سیاسی*، ص ۴.

۳. بشیریه، پیشین، ص ۵.

۴. در این زمینه، برای نمونه، رک: حمید عنایت، «انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹، مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی» در عبدالوهاب فراتی (گردآورنده)، *درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی*، صص ۱۴۷ - ۱۴۴ و اسکاچپول، پیشین، ص ۱۸۵.

۲. وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی - سیاسی دارای نقش و بسیج‌گر؛
 ۳. گسترش و پذیرش اندیشه(ها) و ایدئولوژی(های) جدید جایگزین؛
 ۴. گسترش روحیه انقلابی؛
 ۵. مشارکت مردمی (هر چند مشارکت در بخشی از مردم؛ که با سکوت یا رضایت بخش‌های دیگر توده‌ها همراه شود)؛
 ۶. مبارزه خشونت‌بار؛
 ۷. تغییر در ساختارهای اجتماعی و سیاسی (تغییر رژیم سیاسی و تغییرات در ساختارهای اجتماعی اقتصادی).
- تفاوت انقلاب با مفاهیمی مانند اصلاح (رفرم)، نهضت، کودتا، شورش و جنگ داخلی رانیز باید در همین ویژگی‌ها جست‌وجو کرد:
- الف. اصلاح (رفرم):** در میان واژه‌های مورد بحث، «اصلاح» با مفهوم «انقلاب» تفاوتی آشکارتر دارد؛ زیرا اصلاحات بوسیله رژیم سیاسی حاکم تحقق می‌یابد و اموری مانند بسیج توده‌ای، تغییر رژیم سیاسی و خشونت در آن وجود ندارد.
- ب. نهضت:** حرکتی معمولاً درازمدت است که ممکن است انقلاب فقط بخشی از آن به شمار آید؛ مانند نهضت اسلامی ایران که دست کم از اوایل دهه ۱۳۴۰ قابل ردیابی است. نهضت ممکن است به شکل تلاش‌های فکری و فرهنگی آغاز شده، سپس در اثر گسترش افکار جدید رنگ سیاسی و انقلابی به خود گیرد و یا حتی به انقلاب منجر نگردد.
- ج. کودتا:** اقدام سریع گروهی از نظامیان علیه یک رژیم سیاسی است که از مشارکت مردمی و بخشی دیگر از ویژگی‌های انقلاب بی‌بهره می‌نماید. نتایج عملی کودتاها یک‌سان نیست، زمانی تنها به تغییرات سیاسی و جابه‌جا شدن دولتمردان می‌انجامد و گاه سبب تغییرات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌گردد.
- اصل بر این است که مردم در کودتاها نقش ندارند/ اما برخی از کودتاها نظامی پس از شورش‌ها و اعتصابات مردمی رخ داده است؛ مانند کودتای «افسران آزاد» به رهبری جمال عبدالناصر که در سال ۱۹۵۲ م. علیه رژیم سلطنتی ملک فاروق در مصر تحقق یافت و به استقرار جمهوری، خروج نیروهای انگلیسی، اصلاحات ارضی و ... انجامید. به این‌گونه کودتاها «کودتای انقلابی» نیز گفته می‌شود.
- د. شورش:** این واژه و واژگان مشابهی مانند «طغیان»، «اغتشاش» و «قیام» حرکتی مقطعی یا واکنشی با ماهیت و دامنه‌های متفاوت است که گاه مقدمه حرکت انقلابی قرار می‌گیرد و در بسیاری مواقع از همراهی مردم، ایدئولوژی جدید جایگزین و برنامه‌ای برای تغییر نهادهای سیاسی و اجتماعی

برخوردار نیست. بسیاری از شورش‌ها در مدتی کوتاه سرکوب می‌شود و فرو می‌نشینند.
 شماری از شورش‌های مشهور تاریخی عبارت است از:
 ۱. شورش فرونده (Fronde) در فرانسه که در قرن هفده در آغاز سلطنت لوئی چهاردهم رخ داد.
 ۲. شورش پوگاجف‌قزاق که در سده هیجدهم در روسیه تحقق یافت و به وسیله کاترین کبیر سرکوب شد.

۳. شورش تایپینگ‌ها در چین که در نیمه دوم قرن نوزدهم به وقوع پیوست و به مرگ میلیون‌ها تن انجامید.

۴. شورش بوکسورها که علیه سلطه خارجی در سال ۱۹۰۰ م. در چین روی داد.

۵. قیام تنباکو و قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ که در تاریخ ایران شناخته شده است.

۵. **جنگ داخلی:** مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت میان طرف‌های درگیر در یک کشور، «جنگ داخلی» نام دارد که به سبب طغیان بخشی از قدرت علیه بخش دیگر یا درخواست تجزیه ارضی، خودمختاری و استقلال توسط گروهی از ساکنان کشور تحقق می‌یابد. جنگ مسلحانه میان گروه‌های معارض خواستار قدرت نیز نوعی دیگر از جنگ داخلی است. گاه تمایز بین انقلاب و جنگ داخلی مشکل می‌شود و یک حرکت برای بهره‌گیری از هر دو نام شایستگی می‌یابد؛ برای مثال وقتی مردم به سود یکی از دو طرف نزاع دخالت می‌کنند و نبرد را پایان می‌دهند. جنگ داخلی اسپانیا بین نیروهای هوادار ژنرال فرانکو و دست‌چپی‌ها که به پیروزی فرانکو، در سال‌های پیش از نبرد دوم جهانی انجامید؛ جنگ داخلی لبنان (۱۹۹۱ - ۱۹۷۵)؛ نبرد میان تامیلی‌ها و سینهالی‌ها در سریلانکا و درگیری افغانستان در شمار جنگ‌های داخلی مشهور معاصر جای دارند.

چرایی و چگونگی وقوع انقلاب‌ها

پدیده انقلاب، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین پدیده‌های اجتماعی-سیاسی، از دیرباز مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته و درباره چرایی و چگونگی وقوع آن دیدگاه‌های گوناگونی پدید آمده است.

هدف هر دیدگاه آن است که پژوهش‌گر یا خواننده را، برای گشودن قفل پدیده انقلاب، به کلیدی مجهز سازد؛ اما دلایلی چند سبب شده است هر دیدگاه در این زمینه نتایجی خاص ارائه دهد. مهم‌ترین دلایل این امر به ماهیت پدیده‌های اجتماعی و پیچیدگی آن‌ها باز می‌گردد که در نیازهای معنوی و مادی و استعدادها و ویژگی‌های عامل انسان مانند قدرت تفکر، اراده و حافظه و وجود عوامل ناشناخته و پنهان بسیار ریشه دارد. این امر سبب عدم امکان آزمایش آزادی یافته‌های علمی، جهت مشخص شدن درستی یا نادرستی آن‌ها می‌گردد.

بدین ترتیب، مجموعه‌ای از دیدگاه‌های متفاوت درباره پدیده انقلاب به وجود آمده است که حتی برخی از آن‌ها با یکدیگر کاملاً تناقض دارند؛ برای مثال نظریه‌ای پیشرفت و بهبود موقعیت اقتصادی را سبب انقلاب می‌داند؛ نظریه‌ای دیگر، بدتر شدن این موقعیت را و نظریه سوم، رکود سریع و کوتاه مدت پس از بهبودی طولانی مدت را ایجاد کننده انقلاب خوانده است.^(۱)

به‌طور کلی، نظریه‌های انقلاب در پی تبیین «چرایی» و «چگونگی» وقوع انقلابند؛ هر چند برخی از آن‌ها به پی آمدهای این پدیده نیز می‌پردازند.^(۲) البته جدا کردن دو بحث «چرایی» و «چگونگی» مشکل است و در باره معنای آن‌ها نیز اتفاق نظر وجود ندارد.

در این کتاب، مراد از «چرایی» وقوع انقلاب، بیان عللی است که در همه انقلاب‌ها دیده می‌شوند و تا وقتی پدید نیایند، هیچ انقلابی اتفاق نمی‌افتد. این دسته از علل، علل کلی خوانده می‌شود.^(۳) بی تردید ممکن است علل کلی، هنگام تطبیق بر مصداقی خاص؛ مانند انقلاب اسلامی، شکلی ویژه یابد. منظور از «چگونگی» وقوع انقلاب نیز مسیر خاص شرایط یا تحولاتی است که به ایجاد علل کلی و سرانجام پیروزی انقلاب می‌انجامد.

به‌زبان ریاضی، انقلاب برآیند حوادث و دگرگونی‌های متنوع و متقاطع تاریخی یک کشور است و مجموعه تحولات و شرایط فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در وقوع آن دخالت دارد. البته در هر انقلابی ممکن است با توجه به ماهیت و نوع انقلاب و رژیم سیاسی، یک یا تعدادی از تحولات و شرایط نقش اصلی و بارز داشته باشد. با این حال، آنچه در نهایت وقوع انقلاب را گریزناپذیر می‌سازد، عللی معدود است که در سایه تأثیر و تأثر تحولات و شرایط فوق پدید می‌آید و گسترش می‌یابد. علل کلی، با بحث «چرایی» و تحولات و شرایط، با بحث «چگونگی» وقوع انقلاب ارتباط دارد.

علل کلی - که در هر انقلابی دیده می‌شود - عبارت است از:

۱. برای ملاحظه نظریه‌های مختلف در مورد انقلاب رک: مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، صفحات مختلف.

۲. به‌عنوان مثال، کریین بریتون در کتاب کالبدشکافی انقلاب (Anatomy of Revolution) در زمینه پیامدهای انقلاب‌های انگلیس، امریکا، فرانسه و روسیه‌یکنواختی‌هایی را ذکر کرده است. در بحث «حرکت دوره‌های انقلاب‌ها» (فصل پنجم) این بحث را با تفصیل بیشتری بررسی خواهیم کرد. تدا اسکاچپل در کتاب دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی (States and Social Revolutions) مطالبی در رابطه با دولت‌های پس از انقلاب دارد.

۳. از جنبه حیطة و قلمرو، مطالب علمی یا کلی‌اند و یا ویژه شرایط زمانی و مکانی خاصی هستند. مطالب کلی، مطالبی هستند که بدون توجه به این شرایط و در مورد همه جوامع و زمان‌ها ابراز می‌شوند.

برای مطالعه علت مفید بودن این دسته‌بندی و برخی پیشنهادات برای حل مشکل تعارض نظریه‌های انقلاب، رک: مصطفی ملکوتیان، «اشاراتی در فلسفه علم انقلاب» در: انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، (ویژه‌نامه سمینار انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن) ج ۱، صص ۱۴۹-۱۴۰.

۱. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم: این علت وقتی پدید می‌آید که جز خواص (Elite)، دست‌کم بخش‌هایی از مردم نیز از بهبود شرایط ناامید شده، آن را غیرقابل تحمل یابند.
 ۲. وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی - سیاسی دارای نقش و بسیج‌گر: هر انقلابی با رهبری و ساختارهایی همراه است. رهبری و ساختارها در گسترش نارضایتی، ارائه و تبلیغ ایدئولوژی، ایجاد و گسترش روحیه انقلابی، تدوین استراتژی و تاکتیک‌های مبارزه و بسیج (آوردن مردم به صحنه) نقش دارند.
 ۳. گسترش و پذیرش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید جایگزین: در هر انقلابی اندیشه‌های جدید حاوی ایدئولوژی‌های انقلابی، ذهن انقلابیان را تسخیر می‌کند و بر رفتار آن‌ها سلطه می‌یابد. بدون گسترش اندیشه‌های جدید، هیچ انقلابی روی نداده است.
 ۴. گسترش روحیه انقلابی: منظور از این روحیه، وضعی است که سبب اعتماد به نفس در افراد می‌شود، به گونه‌ای که آن‌ها، بی توجه به اقدامات سرکوب‌گرانه یا فرمیستی رژیم‌ها، تنها به پیش برد انقلاب می‌اندیشند و در راستای هدف خود - که واژگونی رژیم موجود و بنای ساختار نوین است - گام برمی‌دارند. بر این اساس، معمولاً نارضایتی عمیق پیش از پذیرش ایدئولوژی جدید تحقق می‌یابد و پذیرش ایدئولوژی نو پیش از پیدایش روحیه انقلابی در افراد رخ می‌دهد؛ اما در زمینه وجود رهبری و ساختارها، تقدم و تاخر شرط نیست. در صورت نیرومندی علل چهارگانه بالا، حتی توان اقتصادی و نظامی بالای رژیم سیاسی و برخورداری اش از حمایت بین‌المللی نیز به احتمال قوی نمی‌تواند از پیروزی انقلاب جلوگیری کند؛ یعنی چنانچه نارضایتی بسیاری از مردم را دربرگیرد، رهبری و ساختارها از اصالت فرهنگی برخوردار باشند، آرمان انقلابی واحد بوده، با فرهنگ عمومی کشور پیوند خورده باشد و روحیه انقلابی نیز فراگیر باشد، پیروزی انقلاب بسیار محتمل است؛ اما اگر این علل از نیرومندی لازم برخوردار نباشد، آینده رژیم و انقلابیان را توان عمومی دو طرف مشخص می‌کند. توان عمومی نیز از طریق عناصر مادی و محسوس قدرت، (یعنی تعداد همراهان، اقتصاد، نیروی نظامی، حمایت خارجی و...) و عناصر غیرمادی و نامحسوس قدرت (یعنی قدرت مدیریتی دو طرف، ویژگی‌ها و توان رهبر، ایدئولوژی حاکم بر اذهان دو طرف و...) تعیین می‌گردد.
- برای تحقیق در زمینه چگونگی پیدایش و نقش این علل چهارگانه باید به تاریخ کشورها رجوع کرد. هر انقلابی دو طرف دارد: در یک سو، رژیم سیاسی و رهبران با ویژگی‌های خاص و مجموعه اقدامات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، و در سوی دیگر، مخالفان و رهبران آن‌ها. وقتی چگونگی پیدایش و نقش علل چهارگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد توجه به هر دو طرف انقلاب ضروری می‌نماید.

چرایی و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران علل چهارگانه وقوع انقلاب را، در نوع نیرومندی آن، نشان داد:

۱. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم با شاخص‌هایی مانند خستگی و تنفر مردم از وعده تکراری و دروغین رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ شاه و شعارهای طردکننده رژیم - مانند مرگ بر شاه و نظام شاهنشاهی نابود باید گردد - آشکار بود. برخلاف همه یا بیش‌تر انقلاب‌های معاصر - که تنها گروه‌های خاصی در آن‌ها شرکت داشتند - در ایران اکثر قریب به اتفاق جمعیت کشور از رژیم پهلوی ابراز تنفر می‌کردند.

با توجه به این واقعیت که ناخشنودی مردم با جنبه‌های فکری و عقیدتی آمیخته گردید، می‌توان گفت نارضایتی در ایران از دیگر انقلاب‌های معاصر شدیدتر و عمیق‌تر بود.

۲. گسترش و پذیرش اندیشه و ایدئولوژی جدید جایگزین در انقلاب اسلامی با شاخص شعارهای انقلابیان در بیان آرمان‌های جدید - که در تظاهرات‌های خیابانی، سخنرانی‌ها و نوشته‌های زمان وقوع انقلاب دیده می‌شد - و بی‌توجهی همگانی به شعارهای گروه‌های غیراسلامی، به‌رغم تبلیغات گسترده آن‌ها، قابل مشاهده بود. به‌طور کلی، در پی شکست مارکسیسم و ناسیونالیسم، با تلاش گروه‌های اسلامی، اندیشه احیای دین و بازگشت به خویشتن روز به روز نیرومندتر شد و کسانی که در انقلاب شرکت جستند به این که ایدئولوژی اسلامی باید جایگزین ایدئولوژی قدیم حاکم گردد، معتقد گردیدند.

از سوی دیگر، جمعیت پذیرنده آرمان‌های انقلاب اسلامی نیز، برخلاف سایر انقلاب‌های معاصر، بسیار بود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت جز بخشی از روشنفکران - که با عقاید مارکسیستی یا لیبرالی در انقلاب شرکت داشتند - عموم مردم از آرمان‌های اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) طرفداری می‌کردند. افزون بر این، اصالت فرهنگی ایدئولوژی انقلاب ایران از تفاوت‌های عمده انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های معاصر است.

۳. در وقوع انقلاب اسلامی، وجود نوعی رهبری ویژه همراه با ساختارهای خاص نقش‌آفرین مانند نهاد روحانیت، شبکه مساجد و انجمن‌های اسلامی نیز آشکار بود. رهبری هوشمند، قاطع و بلامنزاع امام خمینی (ره)، اعتماد خاص مردم به وی و پیوند دینی و تاریخی روحانیت و مردم وضعی استثنایی پدید آورد و به موفقیت سریع در برانگیختن نارضایتی از وضع موجود، گسترش آرمان‌های انقلاب اسلامی، ایجاد و گسترش روحیه انقلابی و بسیج عمومی انجامید. شعارهایی مانند «نهضت ما حسینی است رهبر ما خمینی است»، «حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله»، «تا خون در رگ ماست خمینی رهبر ماست»، بر پذیرش همگانی رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی گواهی می‌دهد.

۴. روحیه انقلابی در انقلاب اسلامی با شاخص‌هایی چون عدم تسلیم انقلابیان در برابر اقدامات رفرمیستی رژیم شاه؛ (مانند تغییر نخست وزیران، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی‌های کنترل شده مطبوعات) و بی‌توجهی آنان به اقدامات سرکوب‌گرانه، (مانند حکومت نظامی)، مشخص می‌شود.

برای کاوش در زمینه چگونگی وقوع انقلاب اسلامی، مانند هر انقلاب دیگر، باید به تاریخ کشور رجوع کرد. از سوی دیگر، در بحث چگونگی وقوع انقلاب، توجه به ماهیت انقلاب بسیار راه گشای می‌نماید. ماهیت دینی انقلاب اسلامی و پیروزی سریع آن - که با این ماهیت ارتباط دارد - بازگوکننده نقش مهم‌تر تعدادی از علل مربوط به چگونگی وقوع انقلاب اسلامی است. علت‌هایی مانند دین مبین اسلام، مذهب تشیع و ویژگی ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی آن، نهضت‌ها و حرکت‌های شیعی گذشته، مراسم مذهبی (عزاداری در ماه‌های محرم و صفر و به‌ویژه روزهای تاریخی تاسوعا و عاشورای حسینی)، نهاد روحانیت و ارتباط دائمی آن با مردم و رهبری هوشمند و قاطع امام خمینی (ره). در حقیقت فرهنگ مذهبی مردم ایران، به رغم نمودهای آشکار فرهنگ پرزرق و برق غربی، نهادهای فرهنگی - تاریخی و رهبری امام خمینی (ره) در ایجاد و پیروزی سریع انقلاب نقشی اساسی داشت.

دیدگاه‌ها و نظریه‌های مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی

درباره علل اصلی پیروزی انقلاب، بین اندیشمندان این رشته و نیروهای درگیر در انقلاب، اتفاق نظر وجود ندارد. انقلاب اسلامی پدیده‌ای بود که به دلیل پیچیدگی‌ها و خصوصیات ویژه‌اش (رهبری مذهبی،^(۱) سرعت وقایع، زودرس بودن پیروزی و فائق آمدن مردمی بی سلاح بر رژیم مسلح و بهره‌مند از حمایت خارجی) برداشت‌های متفاوتی را پذیرا شد. هر یک از دیدگاه‌های پنج‌گانه زیر،^(۲) ضمن پذیرش وجود عوامل مختلف در انقلاب ایران، بر یک عامل به‌عنوان عامل اصلی تأکید می‌کنند:

۱. فرضیه توطئه

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، برای صاحب‌نظران داخلی و خارجی و نیروهایی که در انقلاب نقش داشتند، امری شگفت‌آور و نامنتظره می‌نمود. بر این اساس، گروهی پیروزی انقلاب را با اتکا بر فرضیه توطئه تحلیل کرده‌اند. طیفی از سلطنت‌طلب‌ها تا مارکسیست‌ها در شمار طرفداران این نظریه جای دارند:

الف) گروهی معتقدند غرب می‌خواست شاه را، به سبب نقش کلیدی‌اش در افزایش قیمت نفت اوپک در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، تنبیه کند.

ب) در باور گروهی دیگر، ایران در سال‌های آخر عمر حکومت پهلوی، شتابان به سمت توسعه

۱. در این زمینه رک: حاتم قادری، «موقعیت سرحدی امام خمینی»، امام خمینی و حکومت اسلامی، ج ۸ و روحانیت، اجتهاد و دولت، صص ۳۱۵-۲۳۷.

۲. استفاده از این تقسیم‌بندی صرفاً به منظور فهم بهتر نظریه‌های مربوط به انقلاب اسلامی است، هر چند مبنای علمی خاصی، جز استقرا، بر آن حاکم نیست. در زمینه این تقسیم‌بندی رک: صادق زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی و S.S. Haghighat (editor), *Six Theories About the Victory of the Islamic Revolution*.

اقتصادی و صنعتی شدن گام برمی داشت. غربی ها، به سبب حسادت و در خطر دیدن بازارهای خود در صورت ورود فرآورده های صنعتی، معدنی و کشاورزی ایران به بازارهای بین المللی، نقشه توطئه علیه شاه را طراحی کردند. شاه، در کتاب پاسخ به تاریخ، به هر دو برداشت فوق اشاره می کند.

ج) برخی برآنند که غربیان با هدف نیاید ساختن ذخایر ارزی ایران و کشورهای نفت خیز عربی - که در بانک های غربی سپرده های کلان اندوخته بودند - انقلاب ایران را پدید آوردند. استدلال این گروه آن است که ذخایر پولی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس - که به دنبال افزایش ناگهانی بهای نفت افزایش یافته بود - می توانست برای سیستم پولی غرب مخاطره آمیز باشد. اگر صاحبان آنها تصمیم می گرفتند یکباره سپرده هایشان را از بانک های غربی بیرون بکشند، نظام مالی غرب فلج می شد. در این موقعیت، غرب با خلق انقلاب ایران و سپس جنگ ایران و عراق، ذخایر ارزی آنها و حامیانشان را در مسیر خرید اسلحه و مهمات به کار انداخت و با کاهش آن خطر احتمالی را از میان برد.

د) گروهی دیگر، انگیزه غرب برای سقوط شاه را در توان نظامی ایران و هراس غرب از طرح های بلندپروازانه شاه جست و جو می کنند.

ه) مارکسیست های ایرانی به شیوه ای دیگر به نظریه توطئه توسل جسته اند. در نظر آنها تضادهای درونی رژیم در سال های آخر عمرش، شرایط ذهنی و عینی انقلاب را فراهم آورده بود و کشور می رفت تا پذیرای یک انقلاب کمونیستی شود. در این موقعیت، امپریالیسم امریکا دخالت کرد و با توطئه چینی، انقلاب اسلامی را پدید آورد تا از تولد انقلاب کمونیستی و ظهور جنبش های انقلابی کارگری جلوگیری کند. (۱)

۲. نظریه اقتصاد

پیشینه نظری تأثیر اقتصاد بر دگرگونی های اجتماعی و سیاسی، با جامعه شناسی مارکسیستی آغاز شد. به گمان مارکس، انقلاب ها محصول تعارض طبقاتی اند و از آن جا که منافع پرولتاریا با منافع طبقه بورژوا تعارض دارد، انقلاب ها در جوامع مدرن، گریزناپذیرند. مارکس، براساس بینش جبرگرایانه (Deterministic) در فلسفه تاریخ، کلیه جوامع را در حال گذار به سوی نظام اشتراکی می دانست. در آن نظام، جمیع صور بهره کشی و نظام دولت از میان خواهد رفت؛ هر کس به اندازه توانایی اش کار می کند و به اندازه نیازش بهره مند می شود.

به نظر چریک های فدایی خلق، انقلاب زمانی آغاز شد که شهرداری در صدد خراب کردن خانه های خارج از محدوده و بدون مجوز تهران (در سال ۱۳۵۶) برآمد. از دیدگاه آنها، این گونه اعمال، بازتاب

۱. برای آشنایی با انتقادات وارد بر این نظریه، به پاورقی ص ۱۴۳ همین کتاب رجوع کنید.

بحران عمومی اردوگاه امپریالیستی بود. حزب توده نیز به وخامت اوضاع اقتصادی ایران و واکنش زحمت‌کشان در قبال آن، به عنوان معلول بحران سرمایه‌داری جهانی، اشاره می‌کند. حزب کارگران سوسیالیست - که گرایش‌های مائوئیستی داشت - بحران سرمایه‌داری را سبب ظهور انقلاب در جوامع روستایی و دهقانان می‌دانست. به نظر این گروه، رکود بین‌المللی سرمایه‌داری، بحران اقتصادی و تورم ۳۰ درصدی و خرید کالاهای وارداتی را به ایران قبل از انقلاب تحمیل کرد. از سوی دیگر، در تحلیل پاره‌ای از نویسندگان غیرمارکسیست، مانند ریچارد کاتم و فرد هالیدی، غفلت از عوامل غیراقتصادی، دیده می‌شود.

۳. نظریه مدرنیزاسیون

طبق این نظریه، برنامه‌های مدرنیزه کردن ایران توسط شاه از دهه‌های ۴۰ به بعد، به دلیل شتاب‌زدگی و عدم سازگاری با فرهنگ سنتی جامعه، تعارض‌هایی در پی داشت و سرانجام اسباب تغییر رژیم را فراهم آورد. این نظریه - که در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران اثر نیکی کدی مشاهده می‌شود - بر دو پیش‌فرض استوار است: نخست آن که شاه در صدد مدرنیزه کردن ایران بود؛ و دوم آن که گروه‌های سنتی و مذهبی‌تر مردم ایران، مخالف برنامه‌های مدرنیزاسیون مورد نظر شاه بودند. همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران، سال‌های ۵۷ - ۱۳۴۰ را سال‌های استبداد نفتی می‌داند و به ظهور پدیده «شبه تجدد» در این دوران اشاره می‌کند که با فرهنگ، سنت و ارزش‌های مورد نظر ایرانیان تعارض داشت. اسکاچپل نیز، هرچند به عواملی هم‌چون اسلام‌زدایی و استبداد شاه - که مبنای دو نظریه آتی است - اشاره می‌کند، انقلاب را نتیجه رشد سریع و روبنایی اقتصاد و افول توسعه سیاسی می‌داند (نظریه توسعه ناموزون).

۴. نظریه مذهب

گروهی، ضمن پذیرش دخالت عوامل مختلف در تکوین انقلاب اسلامی، اسلام‌خواهی مردم و اسلام‌زدایی شاه را عامل اصلی آن می‌دانند.^(۱) براین اساس، استبداد شاهی معلول مخالفت او با مذهب بود و به تنهایی نمی‌تواند عامل اصلی انقلاب اسلامی معرفی گردد، چنان‌که عواملی مانند مدرنیزاسیون و فضای باز سیاسی سال ۱۳۵۶ نیز تنها شتاب‌دهنده تحقق انقلاب شمرده می‌شود. بر این اساس، قیام امام خمینی (ره) در آغاز دهه ۴۰، نقطه آغاز انقلاب است.

اموری مانند حذف قید اسلام و قسم به قرآن در شرایط کاندیداهای انجمن‌های ایالتی و ولایتی،

۱. رک: عمید زنجانی، انقلاب اسلامی ایران و ریشه‌های آن، ص ۵۷۲ و منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی،

مخالفت با روحانیت و تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی، مظاهر سیاست اسلام‌زدایی شاه به‌شمار می‌آید.^(۱)

۵. نظریه استبداد

این دیدگاه - که می‌تواند در حوزه نظریه توسعه نامتوازن قرار گیرد - چنان باور دارد که به‌رغم ظهور نمادهای توسعه و پیشرفت‌های اقتصادی در ایران، ساختار سیاسی قدرت دگرگون نشد و چندان با سلطنت مستبدانه ناصرالدین شاه تفاوت نداشت.^(۲) انقلاب اسلامی حرکتی برای زیر و رو کردن آن ساختار کهنه و در انداختن طرحی نو در راستای توسعه سیاسی بود. بر اساس این نظریه، آغاز انقلاب اسلامی را باید در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جست‌وجو کرد. افزون بر پنج دیدگاه فوق، احتمال طرح نظریه‌های تلفیقی و بینابینی نیز وجود دارد.^(۳)

توجه و دقت در این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها می‌تواند در مطالعه چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی سودمند افتد.

۱. رک: سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳، صص ۱۰۱۱-۸۳۹.

۲. رک: زیباکلام، پیشین، ص ۹۲.

۳. رک: سیدصادق حقیقت، علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی و

فصل دوم

پیشینه تاریخی حرکتهای انقلابی در ایران

در تاریخ معاصر ایران - که با سلطنت آغامحمدخان، اولین پادشاه قاجار، آغاز می‌شود - نه پادشاه (هفت پادشاه قاجار و دو پادشاه پهلوی) به سلطنت رسیدند که فقط سه تن از آنان (فتحعلیشاه، محمدشاه و مظفرالدین شاه) تا پایان عمر سلطنت کردند. از شش تن دیگر دو نفر (آغامحمدخان و ناصرالدین شاه) در زمان سلطنت خود کشته شدند و چهار تن (محمدعلیشاه، احمدشاه، رضا شاه و محمدرضا شاه) از سلطنت برکنار شدند یا ناگزیر استعفا دادند. سلطنت هیچ‌یک از پادشاهان قاجار یا پهلوی با آرامش توأم نبوده و سه پادشاهی که در زمان سلطنت خود به مرگ طبیعی درگذشتند، در تمام دوران فرمانروایی خود با جنگ‌های خارجی یا اغتشاشات داخلی دست به گریبان بودند.^(۱) در صدسال گذشته پیش از انقلاب، ما شاهد چهار حرکت سیاسی - اجتماعی بوده‌ایم. این چهار حرکت (نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت و قیام ۱۵ خرداد) از نظر انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی از تفاوت‌های زیر برخوردار است:

حرکت اول، جنبشی علیه سلطه خارجی بود و در محدوده ممنوعیت واگذاری امتیاز توتون و تنباکو به یک شرکت بریتانیایی (تالبوت) متوقف ماند؛

حرکت دوم، تلاش ایرانیان جهت ایجاد حکومتی مردمی و مشروطه را نمایان ساخت.

حرکت سوم، مبارزه علیه سلطه انگلستان بود؛ ولی در مقایسه با جنبش تنباکو گستره‌ای وسیع‌تر داشت.

حرکت چهارم، تلاش روحانیان به رهبری امام خمینی (ره)، در برابر آثار منفی انقلاب سفید شاه، را به‌نمایش گذارد.

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ره‌آورد تجربه چهار حرکت پیش بود و در سطحی گسترده‌تر تمام انگیزه‌ها و اهداف آن‌ها را در برداشت. از میان وجوه تشابهی که در این پنج جنبش وجود دارد، دو مورد زیر جالب توجه است.

۱. هر یک از آن‌ها نشان‌دهنده پیوستگی نیروهای اجتماعی و سیاسی کشور است.

۲. در همه موارد، بسیاری از مردم تنها به درخواست رهبران دینی به میدان آمدند.

البته در برخی از این حرکت‌ها، افراد ملی و غیرروحانی نیز وجود داشت؛ ولی بدون ترغیب مراجع دینی، شرکت مردم و حمایت آن‌ها از جنبش غیرممکن بود.^(۱)

وجود این تمایزات و تشابهات و نیز تأثیراتی که این جنبش‌ها بر پیدایش برخی از زمینه‌های انقلاب اسلامی داشته‌اند، سبب می‌شود تا به صورت اجمالی و مستقل هر یک از سه جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت را مورد بررسی و تطبیق قرار دهیم.

دوره قاجاریه

قاجارها از ایل‌های کوچ‌نشین بودند که به همراه مغول‌ها به ایران وارد شدند.^(۲) بعدها با صفویان متحد شده و در ساخت سیاسی صفویه نفوذ کردند و سرانجام در درگیری‌های طولانی و خونین بعد از کریم‌خان زند پیروز و بر ایران مسلط شدند. فرهنگ بدوی حاکم بر ایل، تعیین‌کننده اصلی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های آنان در حکومت بود. گرچه این شاهان چندی پس از به دست گرفتن قدرت، در ظاهر متمدن شدند اما چارچوب خشک و خشن ایلی هم‌چنان بر ذهن و عمل آنان حاکم بود.

دولت قاجاری بر سلطنت استبدادی شدید استوار بود. شاه، در عمل تنها قدرت برتر کشور و صاحب اختیار جان و مال مردم و زیردستان خود محسوب می‌شد. جز شاه هیچ‌کس حق دخالت در امور مهم سیاسی را نداشت. وزرا و صدراعظم در واقع نوکران شاه محسوب می‌شدند. دربار که بر تصمیمات شاه بسیار تأثیر می‌گذاشت محیطی آکنده از، فساد و رشوه، توطئه و خیانت و تملق و چاپلوسی بود. طبیعی است که چنین محیط فاسدی توان تحمل شخصیت‌های بزرگی چون قائم‌مقام و امیرکبیر را نداشت، لذا در اسرع وقت آنان را حذف می‌کرد. حکام ولایات نیز به نوبه خود شاهان کوچکی بودند که از همان اختیارات البته محدودتر، برخوردار بودند. مردم و نیروهای سیاسی دیگر در ساخت قدرت هیچ نقشی نداشتند. تنها وظیفه آنان اطاعت از دولت و پرداخت به موقع مالیات بود. کوچک‌ترین اعتراض با خشونت بسیار سرکوب می‌گردید.

به تدریج عوامل متعددی قدرت قاجارها را متزلزل کرد، به طوری که آن‌ها در طول قرن ۱۹ م. روز به روز ضعیف‌تر می‌شدند. شکست‌های متوالی از دولت‌های مجاور موجب از دست رفتن سرزمین‌های بسیار و از آن مهم‌تر حیثیت و اعتبار سلطنت گردید. نفوذ بیگانگان، به خصوص در نیمه دوم این قرن،

۱. انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹، حمید عنایت، رک: عبدالوهاب فراتی، درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۴۴.

۲. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۲۲.

شاه و دربار را باز یچۀ سیاست‌های خود قرار داده بود. و نیز ناتوانی و بی‌لیاقتی شخصی شاهان در کنار بحران‌های متوالی اقتصادی و سیاسی بخش‌های مهمی از جامعه را از دربار و سیاست‌هایش متنفر کرد. در حقیقت هر چه ضعف و عقب‌ماندگی ایران بیشتر نمایان می‌شد قاجارها منفورتر می‌شدند.

در دوره ناصرالدین شاه در چند نوبت تلاش‌هایی برای اصلاح و نوسازی انجام گرفت، اما هر بار به این دلیل که این اصلاحات منافع طبقه حاکم و به خصوص شخص شاه را در خطر قرار می‌داد، متوقف شد و مردان اصلاح طلب جای خود را به درباریان متملق و چاپلوس دادند که به قول ناصرالدین شاه فرق کلم پیچ و بروکسل را نمی‌دانستند.^(۱)

شکست اصلاحات - که به ضعف شاهان و فساد طبقه حاکم باز می‌گشت - دولت را در موقعیتی بدتر قرار داد. بحران اقتصادی بیش از پیش نمایان شد، ارتش از میان رفت و به چند هزار قزاق تحت فرماندهی روس‌ها محدود گردید. نفوذ خارجی‌ها فزونی یافت و هم‌زمان ستم حکام نیز اوضاع را بدتر کرد. این موقعیت، به نفرت عمومی از قاجارها دامن زد.

از سوی دیگر مشروعیت قاجارها از لحاظ نظری نیز متزلزل بود. آنان هیچ‌گاه نتوانستند مانند صفویان، مشروعیتی مذهبی کسب کنند. علما نیز قاجارها را با صفویه یکسان نمی‌دیدند و بارها مشروعیت آنان را به طرق مختلف زیر سؤال بردند و درگیری‌های متوالی دربار و روحانیت، بنیان‌های مشروعیت دربار را بیش از پیش سست کرد. هم‌چنین اندیشه‌ای که شاهان را ظل‌الله می‌دانست و آن‌ها را واجب‌الاطاعة قلمداد می‌کرد با ورود اندیشه‌های جدید و طرح نظریه‌های سیاسی علما، بی‌معنا شد. به هر حال دربار قاجاری در طول قرن ۱۹م. به سرعت رو به ناتوانی بود. آن‌چه در این شرایط آن‌ها را از سقوط نجات می‌داد، رقابت روس و انگلیس بود که هر یک برای حفظ منافع خود به ناچار از قاجار حمایت می‌کرد. و هم‌چنین پراکندگی و اختلاف نیروهای اجتماعی و سیاسی قاجارها را از شتر رقیبی قدرت‌مند در طول قرن ۱۹ آسوده نگه‌داشت. دربار نیز که به این نکته واقف بود، تلاش می‌کرد گروه‌ها و نیروهای موجود را به جان هم بیندازد و اختلافات فراوان موجود را تشدید کند تا از شکل‌گیری یک جریان قدرت‌مند مخالف، جلوگیری کند.^(۲) این سیاست گرچه بر عمر سلطنت قاجارها افزود اما از سقوط آن‌ها جلوگیری نکرد.

۱. جنبش تنباکو

در قرن ۱۹م. دولت‌های انگلیس و روسیه از روش‌های مختلفی مانند نفوذ در شخص شاه و صدراعظم‌های

۱. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۵۴ و یحیی دولت‌آبادی، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ص ۱۰۳.

وی، بازرگانی، گرفتن امتیازات، اعطای وام‌ها و تهدید برای اعمال نفوذ و گسترش سلطه خود در ایران بهره می‌بردند. در این عرصه، در عصر ناصرالدین شاه، امتیازات، عمده‌ترین نقش را برعهده داشت. طبق این امتیازات افراد و دولت‌های بیگانه در ازای مبلغ ناچیزی حق امتیاز و با پرداخت رشوه به چند دولت‌مرد بخشی از منابع ملی ایران را برای سال‌های متمادی در اختیار می‌گرفتند. امتیاز رویتراز بزرگ‌ترین آن‌ها بود که تقریباً تمام منابع مهم ایران را به شخصی به نام رویترا واگذار می‌کرد.^(۱) لرد کروزون این قرارداد را تسلیم کامل همه منابع یک دولت، به خارجی‌ها می‌داند که مانند آن هرگز به گمان احدی نیامده است.^(۲) این قرارداد با مخالفت گسترده علما به خصوص ملاعلی کنی که آن را مقدمه‌ای برای تسلط بیگانه و مستعمره شدن ایران می‌دانستند لغو گردید. اما امتیاز دیگر انگلیسی‌ها - بانک شاهنشاهی -، سال‌ها به استثمار ایرانیان پرداخت. انگلیسی‌ها از طریق این بانک با انتشار اسکناس و دادن مساعده به دولت، وزیران و افراد خصوصی، در آنان نفوذ می‌کردند و از منافع سیاسی و اقتصادی برخوردار می‌شدند. روس‌ها نیز در رقابت با انگلیسی‌ها امتیازهایی به دست آوردند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها بانک استقراضی بود که به دلیل اهمیت آن، وزیر خارجه روسیه پادرمیانی کرد و آن را به دولت روسیه انتقال داد.

امتیاز مهم دیگری که به انگلیسی‌ها داده شد و به حرکت انقلابی مردم ایران انجامید امتیاز انحصار توتون و تنباکو بود:

الف. چگونگی اعطای امتیاز توتون و تنباکو

در سال ۱۲۶۹ ه. ش. - ۱۸۹۰ م. - در سفر ناصرالدین شاه به انگلستان، تالبوت که از نزدیکان نخست‌وزیر وقت انگلیس - لرد سالیسبوری - بود از شاه و صدراعظم وی امین‌السلطان، خواستار اعطای امتیاز انحصار توتون و تنباکو شد. ناصرالدین شاه که برای تأمین هزینه سفرهای خود به اروپا مشکل داشت با اعطای آن موافقت کرد. تالبوت سرانجام در تهران موفق شد طبق معمول با دادن مقداری رشوه، امتیاز ارزشمندی را به دست آورد.^(۳) طبق این امتیاز انحصار داخلی و خارجی خرید و فروش توتون و تنباکو

۱. جواد شیخ الاسلامی، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، صص ۸۸-۶۹.

۲. ابراهامیان، پیشین، ص ۷۲.

۳. شرکت رژی برای کسب این امتیاز مبالغ هنگفتی به شاه، امین‌السلطان و دیگر درباریان رشوه داد. تالبوت پیش از رسیدن به تهران، از پاریس به امین‌السلطان چنین نوشت: «این جانب ماژور تالبوت تعهد می‌کنم که برای حضرت اشرف امین‌السلطان و اعلیحضرت شاه ایران، به حضرت اشرف مبلغ ۴۰ هزار لیره استرلینگ پردازم. ۱۰ هزار لیره از این مبلغ را روز تفویض امتیازنامه رژی، ۱۰ هزار لیره دیگر از این مبلغ را در اولین روزی که امتیاز رژی به موقع اجرا گذارده شود، ۲۰ هزار لیره بقیه را دو ماه پس از اجرای امتیازنامه رژی». پاریس ۱۸۸۹. (ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو

اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۱۷۷)

ایران در اختیار شرکت رژی قرار می‌گرفت و شرکت می‌بایست هر ساله ۱۵ هزار لیره به همراه یک چهارم سود کمپانی، به خزانه شاه بپردازد.

ب. دلایل آغاز جنبش

در این رابطه دو دسته از دلایل قابل ذکرند:

۱. دلایل فرهنگی - مذهبی؛ پس از آن که شرکت در صدد برآمد تا مقدمات کار خود را در ایران شروع کند تعداد زیادی از اتباع دولت بریتانیا و مستعمرات آن کشور به‌عنوان کارکنان شرکت به ایران آمدند و به شهرهای مختلف فرستاده شدند. رفتار این افراد برای ایرانیان هشداردهنده بود. ابراهیم تیموری از شیخ ذبیح‌الله محلاتی چنین نقل می‌کند:

در این موقع از طرف فرنگیان حدود ۱۰۰ هزار مبلغ دیانت مسیح بین شهرهای ایران پخش شدند و کلیساها ساختند و دختران ایرانی را به امور پرستاری در بیمارستان‌ها و بی‌حجابی واداشتند مردم نیز در صدد مخالفت برآمدند.^(۱)

شیخ حسن کربلایی نیز در کتاب خود اشاره می‌کند که پس از دادن امتیاز، ۲۰۰ هزار نفر بیگانه به ایران آمدند و در همه جا پخش شدند^(۲) آن‌ها در هر شهر، به ویژه در تهران، تئاتر و مراکز فساد برپا کردند و کافه‌هایی با انواع وسایل قمار و رقص‌های محلی و مشروبات الکلی پدید آوردند. در تهران حدود ۱۰۰ مغازه مشروب‌فروشی باز شد و مبلغان مسیحی در کمال اقتدار برای صید مسلمانان دام گسترده^(۳).

این فعالیت‌ها مخالفت مردم مسلمان ایران را بر می‌انگیخت. از سوی دیگر این هجوم گسترده همراه با مقدمات وسیعی که کمپانی تدارک می‌دید - از جمله ایجاد برج و بارو و تسلیح مأموران کمپانی - این اندیشه را پدید آورد که انگلیسی‌ها می‌خواهند همان نقشه کمپانی هند شرقی را که به استعمار هند انجامید به‌وسیله کمپانی رژی در ایران اجرا کنند.

۲. دلایل سیاسی - اقتصادی؛ مخالفت با سیاست امتیازبخشی از مدت‌ها پیش از اعطای امتیاز تنباکو در ایران مشاهده می‌شد. نمونه آن را در مخالفت حاج ملاعلی‌کنی با امتیاز روپتر و مخالفت سید جمال‌الدین اسدآبادی با امتیاز بانک شاهنشاهی می‌بینیم.^(۴) عالمان دینی علت تحریم تنباکو را

۱. همان، ص ۴۲.

۲. تاریخ دخانیه، تصحیح رسول جعفریان، ص ۷۱.

۳. محمدرضا زنجانی، تحریم تنباکو، ص ۳۸.

۴. سیدجمال در زمان جنبش تنباکو نیز نامه‌ای به میرزای شیرازی در عراق نوشت و از او خواست شاه و اقدام او در فروختن ایران به اروپائیان را محکوم کند. برای ملاحظه این نامه رک: تیموری، پیشین، صص ۵۴-۵۳.

متزلزل شدن اساس دین و استقلال کشور توسط قدرت بیگانه و مغایرت امتیازات با قرآن مجید می‌دانستند.^(۱)

از نظر اقتصادی، امتیاز تنباکو می‌توانست آثار نامطلوبی در جامعه ایران برجای نهد. توتون و تنباکو در این زمان بخش مهمی از محصولات کشاورزی و هم‌چنین تجارت ایران را به خود اختصاص داده بود و منبع درآمد بسیاری از کشاورزان و تجار و مورد مصرف قشر وسیعی از مردم به‌شمار می‌رفت. بنا به یک نظر حدود یک پنجم مردم ایران به‌نوعی در دادوستد این محصول دست داشتند.^(۲) بنابراین انحصار خرید و فروش این محصول به یک شرکت انگلیسی می‌توانست منافع بسیاری از مردم ایران را به خطر اندازد.

زیان این امتیاز وقتی آشکارتر شد که روزنامه اختر نوشت: صاحب امتیاز، سود سالانه شرکت را ۵۰۰ هزار لیره برآورد کرده است.^(۳) فوریه، پزشک مخصوص شاه نیز در خاطرات خود، امتیاز تنباکو را لقمه‌ای چرب برای انگلیسی‌ها خوانده است. لقمه‌ای که ارزش بردن رنج و پرداخت خرج آن را داشت.^(۴) برای درک میزان زیان ایران در این امتیاز، توجه به امتیازی که دولت عثمانی در این مورد داده بود سودمند می‌نماید. حق امتیاز دولت عثمانی سالیانه ۶۳۰ هزار لیره بود و یک پنجم منافع نیز به این دولت داده می‌شد. طبق این قرارداد، محصولی که از عثمانی صادر می‌شد از قید انحصار آزاد بود و دولت نیز به خاطر صادرات این محصول از مردم مالیات نمی‌گرفت. علاوه بر این‌ها، تولید توتون و تنباکوی ایران نیز بسیار بیشتر از عثمانی بود.

محمد رضا زنجانی به نقل از سرمقاله روزنامه اختر می‌نویسد:

با توجه به این‌که امروز چند تن از تجار ایرانی حاضرند سالانه ۲۰ هزار لیره تنها برای انحصار تنباکوی اصفهان، آن‌هم به استثنای داخله مملکت به دولت بدهند می‌توان فهمید که در شرایط قرارداد تنباکو بر سر منافع ایران چه آمده است.^(۵)

به هر حال با توجه به دلایل یادشده، مخالفت با امتیاز آغاز شد. نخستین فریادهای اعتراض که به‌وسیله علما رهبری می‌شد از شیراز به رهبری سید علی اکبر فال‌اسیری از علمای برجسته آن منطقه برخاست و سپس تبریز، مشهد، اصفهان، تهران و دیگر نقاط را فراگرفت. نهایتاً فتوای مرجع بزرگ عصر، آیت‌الله میرزای شیرازی در تحریم استعمال توتون و تنباکو، اعتراض عمومی بی‌نظیری علیه

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به‌اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ص ۲۵ و ۳۴.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. تیموری، پیشین، ص ۳۳.

۴. ژرژ فوریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، ص ۳۱۲.

۵. زنجانی، پیشین، ص ۵۳.

حکومت به وجود آورد که دامنه آن دربار شاه را نیز فراگرفت.^(۱) سرانجام شاه ناچار شد با پرداخت غرامت به لغو امتیاز تن دهد.

ج. اهمیت، نتایج و تأثیرات جنبش

جنبش تنباکو اولین مقاومت همگانی مردم ایران علیه بیگانگان و استبداد شاهی بود که بر حوادث و رویدادهای پس از خود تأثیر بسیار نهاد.

یکی از نتایج بزرگ پیروزی جنبش تنباکو، نمایش و افزایش قدرت سیاسی علما بود؛ قدرتی که نه تنها خارجیان بلکه سردمداران حکومت ایران نیز از آن بی‌خبر بودند. همان طوری که گفته شد عالمان دینی، متزلزل شدن اساس دین، استقلال و مغایرت امتیازات با قرآن مجید را سبب تحریم می‌دانستند. اثبات عملی قدرت بی‌کران علما، از آن پس در خاطره ملت ایران باقی ماند و در جریان انقلاب در سال‌های ۵۶ و ۵۷ بار دیگر به صحنه آمد. افزون بر این، ایرانیان با آن حرکت دریافتند که پیروزی بر شاه و بیگانگان امری ممکن است و این جنبش با نشان دادن ناتوانی پادشاهان در برابر مردم به مهم‌ترین دلیل آغاز انقلاب مشروطه تبدیل شد.

جنبش تنباکو، نمونه‌ای موفقیت‌آمیز از یک حرکت عمومی در تاریخ معاصر ایران است، حرکتی که پیروزی آن مرهون پیوند ویژه رهبران مذهبی و مردم بود. این قیام در حقیقت تولد سیاسی مردم و روحانیت را در پی داشت و از ظهور یک روح جدید در بین مردم خبر می‌داد. پایه‌های مشروعیت سلطنت با مقاومت در برابر فتوای مراجع و مخالفت با علمای بزرگ وقت، بیش از پیش متزلزل شد. در مقابل، اقتدار سیاسی روحانیت افزایش یافت و روحانیت از این به بعد به عنصر اصلی هدایت‌کننده مقاومت‌های مردمی علیه استعمار و استبداد، مبدل گردید.^(۲)

۲. انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه نیز هم‌چون جنبش تنباکو دارای آثار دیرپا بر تاریخ معاصر کشور بوده است. در این جا به زمینه‌ها و علل وقوع، روند حوادث، نیروهای درگیر، علل شکست و پیامدهای این انقلاب به اختصار اشاره می‌شود.

۱. در مورد تأثیر این حکم رک کربلایی، پیشین، ص ۱۱۷ و نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۱۴.

۲. برای مطالعه بیش‌تر در زمینه جنبش تنباکو رک: فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری؛ حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در انقلاب مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سزی. شیخ آغا بزرگ تهرانی، شرح زندگانی میرزای شیرازی، مترجم حمید نیموری. بیوکارلو ترنزیو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین.

الف. زمینه‌ها و علل آغاز نهضت

به‌طور کلی زمینه‌ها و علل وقوع انقلاب مشروطه در سه بعد فکری - فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قابل بررسی است.

۱. زمینه‌ها و علل فکری - فرهنگی

در این زمان آگاهی سیاسی در جامعه ایران به دلیل تلاش‌های فکری روحانیان و روشنفکران و افزایش ارتباطات فرهنگی با جهان خارج و انتشار روزنامه‌ها که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شد و هم‌چنین انتشار غیررسمی ولی گسترده آثار سیاسی انتقادی، رشدی چشمگیر یافته بود. در نتیجه تلاش‌های فکری افرادی چون ملک‌خان، طالبوف، مستشارالدوله و زین‌العابدین مراغه‌ای، مفاهیم جدیدی مانند مجلس، مشروطیت و آزادی وارد فرهنگ سیاسی ایران شد و آگاهی سیاسی مردم افزایش یافت. از سوی دیگر روحانیان بزرگی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ فضل‌الله نوری، بهبهانی، طباطبایی، سید جمال‌الدین واعظ و مهم‌تر از همه مراجع نجف از جمله میرزای نائینی نیز با استناد به متون مذهبی به مخالفت با نفوذ بیگانه، استبداد و ظلم و ستم قاجاری برخاستند و توده مردم را علیه دولت برانگیختند. مهاجرین پرشمار ایرانی که برای کار به کشورهای همسایه مهاجرت می‌کردند نیز در افزایش اطلاعات مردم نسبت به اوضاع سایر کشورها و بالابردن آگاهی‌های سیاسی مردم مؤثر بودند.

۲. زمینه‌ها و علل سیاسی

در سال‌های قبل از انقلاب مشروطه، نارضایتی مردم از دولت قاجار به اوج خود رسیده بود. بی‌کفایتی و ناتوانی شاهان و مدیران، فساد حاکم بر دربار، ساخت سیاسی کشور، نفوذ بیگانگان در ساختار سیاسی و ضعف و تسلیم دولت در برابر آنان، که با حضور روزافزون اتباع خارجی همراه شده بود، اکثریت مردم مذهبی و علما را نسبت به حکومت بدبین می‌کرد و نفرت عمومی علیه قاجار را دامن می‌زد.

از یک‌سو، عقد قراردادهای استعماری مانند گلستان، ترکمانچای، امتیازات اقتصادی و تحمیل کاپیتولاسیون، بذر نفرت را در میان ایرانیان آگاه‌بارور می‌ساخت و از سوی دیگر، ظلم و تعدی حاکمان، مردم را به ستوه آورده بود. حاکمان مناصب را خریداری می‌کردند،^(۱) به هیچ‌کس پاسخ‌گو نبودند و با تعدی و زور چند برابر مبلغ پرداختی خود را از مردم می‌گرفتند. گاه شدت عمل به حدی بود که مردم از ترس مأموران مالیاتی، خانه و کاشانه خود را رها می‌کردند. این ظلم‌ها در ایران پدیده تازه‌ای نبود اما در

۱. رک: احمد مجدالاسلام، تاریخ انحطاط مجلس، مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور، ص ۹۹.

اواخر قرن ۱۹ تشدید این ظلم در کنار آگاهی مردم، مجموعه شرایط شورش و اعتراض مردمی را فراهم آورد.^(۱)

در گروه علل سیاسی باید به حرکت موفقیت‌آمیز جنبش تنباکو و شکست روسیه (که حامی دولت مستبد قاجار در این زمان بود) از ژاپن در سال‌های ۵- ۱۹۰۴ م. و انقلاب ۱۹۰۵ م. روسیه نیز توجه نمود.

۳. زمینه‌ها و علل اقتصادی

در این میان بحران اقتصادی نیز دولت قاجاری را به ناتوانی کشانده بود. این بحران با شکست در جنگ‌های ایران و روس آغاز گردید و روز به روز بر شدت آن‌ها افزوده گشت. علاوه بر از دست رفتن مناطق حاصل خیز، امتیازات تجاری خاصی به بیگانگان واگذار شد که انحطاط سریع اقتصاد داخلی را در پی داشت. در نتیجه این امتیازات درحالی‌که کالاهای داخلی بار انواع مالیات را به دوش می‌کشیدند، کالاهای خارجی به سهولت و با تعرفه‌ای اندک و با هزینه‌ای کم‌تر در دسترس مردم قرار می‌گرفت. بسیاری از صنایع کوچک داخلی که از رقابت با کالاهای وارداتی ناتوان بودند ورشکست شده و از بین رفتند. برای مثال صنعت نساجی ایران که در اوایل قرن نیاز داخلی را تأمین می‌کرد و توان رقابت با کالاهای خارجی را داشت، با ورود پارچه‌های انگلیسی به کلی از بین رفت و به تدریج بخش بزرگی از واردات ایران را پارچه‌های انگلیسی تشکیل داد.^(۲)

ضعف و ناتوانی دولت در حمایت از صنایع داخلی و تسلط روزافزون روس و انگلیس بر بازار ایران، نارضایتی بخش وسیعی از بازاریان و صنعت‌گران را در پی داشت و بسیاری از صنعت‌گران ورشکسته مجبور به مهاجرت به کشورهای همسایه شدند.

وضع کشاورزی نیز چندان رونقی نداشت. فقدان راه‌های مطمئن، سختی مبادله اقتصادی و کاهش قیمت محصولات کشاورزی رشد این بخش را محدود می‌کرد. فشارهای زیادی که از سوی حکام و مالکان بر دهقانان وارد می‌آمد آنان را حتی در تأمین غذای روزانه خود با مشکل مواجه می‌ساخت. نفوذ خارجی در این بخش نیز تأثیر گذاشته بود. انگلیسی‌ها کشاورزان ایرانی را به کشت تریاک ترغیب می‌کردند و این خود از تولید محصولات اساسی می‌کاست و تأمین مواد غذایی را برای مردم دشوار می‌کرد.^(۳) قحطی‌های مقطعی از مشکلات دیگر اقتصاد کشاورزی ایران بود. این قحطی‌ها

۱. ا.ک. اس. لمبتون، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، ص ۳۵۶.

۲. صادق زیباکلام، سنت و مدرنیسم، ص ۲۱۹.

۳. کدی، پیشین، ص ۶۲.

هرچند سال یکبار تعدادی از مردم را به کشتن می‌داد. سخت‌ترین قحطی این دوره در سال ۱۸۷۱ م. بود که صدها هزار نفر را به کام مرگ فرستاد.^(۱) مشکل نان در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و در دوران سلطنت مظفرالدین شاه در بیش‌تر شهرهای ایران وجود داشت.

در کنار این مشکلات، کاهش ارزش پول ایران که بخشی به دلیل ضعف دولت و بخشی به دلیل کاهش ارزش جهانی نقره بود^(۲) و همچنین کاهش بهای مواد صادراتی ایران، دولت قاجاری را با مشکلات اقتصادی بیش‌تری روبه‌رو کرد. دولت برای تأمین هزینه‌های خود به افزایش مالیات، فروش مناصب و مقامات دولتی،^(۳) اعطای امتیازات و استقراض از بانک‌های خارجی روی آورد که نارضایتی‌های بیش‌تری در پی داشت. علاوه بر این، مصرف درآمدها در تشریفات دربار، مستمری‌ها و سفرهای پرهزینه شاه خشم مردم را بیش از پیش افزایش می‌داد.

ب. روند حوادث

در سال‌های پایانی حکومت ناصرالدین شاه اوضاع ایران به تدریج روبه وخامت نهاد و با مرگ شاه اوضاع آشفته‌تر شد. مظفرالدین شاه که پس از کشته‌شدن پدر به سلطنت رسید، فردی بیمار و ملایم بود و دست کم مدتی برای پذیرش افکار اصلاح‌طلبانه آمادگی داشت. وی امین‌السلطان را که مورد تنفر عامه بود، برکنار و امین‌الدوله را به جای او منصوب کرد. او برای پرداخت حقوق حرمسرای پدر، برآوردن خواست‌های مالی مکرر درباریان تازه وارد که سال‌ها منتظر چنین فرصتی بودند و سفر «درمانی» به چشمه‌های آب معدنی اروپا به پول فراوان نیاز داشت؛ ولی صدراعظم نتوانست وام جدیدی از انگلیس دریافت کند. بدین سبب، شاه امین‌الدوله را برکنار و بار دیگر امین‌السلطان را به صدراعظمی انتخاب کرد. امین‌السلطان، دو وام بزرگ از روس‌ها گرفت. در وام نخست، ایران تعهد کرد تمام بدهی خود را به انگلستان بپردازد و از این پس، بدون جلب رضایت روس‌ها، از کسی وام نگیرد. در برابر وام دوم، امین‌السلطان روس‌ها را از امتیازات اقتصادی عمده‌ای بهره‌مند ساخت. افزون بر این، روس‌ها بر امضای یک معاهده گمرکی پای می‌فشرده‌اند. بر اساس این معاهده که سرانجام در ۱۹۰۲ م. به امضا رسید، بر اقلام اصلی وارداتی روس تعرفه‌ای کم‌تر از ۵٪ ارزش کالا که مرسوم زمان بود، گمرک بسته می‌شد. روس‌ها برای تضمین وام‌ها، فردی بلژیکی به نام نوز را که به آن‌ها تمایل داشت به عنوان رییس گمرک ایران تحمیل کرده بودند. با تسلط بلژیکی‌ها بر گمرک ایران، به دلیل تبعیضی که آن‌ها در مورد بازرگانان ایرانی در مقابل تجاوز روس‌ها می‌داشتند، شکایات فراوانی از بازرگانان ایرانی می‌رسید. این

۱. رک: دکتر احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن ۱۹، صص ۲۷۱-۲۴۳.

۲. محمدعلی (همایون) کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، ص ۷۶.

۳. رک: اعتماد السلطنه، خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، ص ۶۸.

دو وام و درآمد ناشی از گمرک، بیشتر در سه سفر شاه به اروپا در سال‌های ۱۹۰۷ - ۱۹۰۰ م. هزینه گردید و شرایط اقتصادی بیش از پیش رو به وخامت نهاد.^(۱)

در این موقعیت ناخشنودی از سلطه بیگانگان بر گمرک، افزایش نفوذ روس‌ها، بی‌عدالتی و فقر و ناامنی و وجود مشکل نان در کشور، دولت را زیر فشار قرار داد. اولین مرحله از اعتراض‌ها به بهانه نان شروع شد. عصیان‌ها در هر شهر، از سوی چند روحانی بانفوذ رهبری و پشتیبانی می‌شد. حمایت روحانیان بزرگ شهرها از این اعتراض‌ها، حمایت علمای نجف را نیز جلب کرد. به تدریج فشار مخالفان فزونی یافت و سرانجام در سال ۱۹۰۳ م. به استعفای امین‌السلطان که اکنون به بالاترین لقب یعنی اتابک دست یافته بود، انجامید.

شاه عین‌الدوله را به‌عنوان صدراعظم انتخاب کرد، اما نارضایتی‌ها پایان نیافت. هم‌زمان با تشکیل انجمن‌های مخفی مخالفان،^(۲) پخش شب‌نامه‌ها و جزوه‌های تحریک‌آمیز ضد دولتی و انتشار نوشته‌های انتقادی که در مورد ایران و به زبان فارسی در خارج از کشور به چاپ می‌رسید، گسترش یافت. در این زمان، شکست روسیه از ژاپن و وقوع تحولات انقلابی در روسیه به مردم جسارت و روحیه بخشید. ایرانیان می‌دانستند که روس‌ها، برای حفظ منافعشان، از حکومت قاجار حمایت می‌کنند؛ ولی مشاهده پیروزی یک کشور کوچک آسیایی دارای قانون اساسی بر یک قدرت غول‌پیکر اروپایی بدون قانون اساسی و وقوع تحولات انقلابی در روسیه ترس آن‌ها را از مقابله با روس‌ها فروریخت.

در گیرودار این حوادث، دو واقعه در برافروختن آتش خشم مردم مؤثر بود؛ نخست کردار توهین‌آمیز نوز در پوشیدن لباس روحانی که سبب بسته شدن بازار و تجمع مردم در حضور روحانیان شد،^(۳) و دوم چوب و فلک کردن دو بازرگان به جرم گران‌فروختن شکر. البته آن دو بازرگان اصرار داشتند که افزایش بهای شکر وارداتی (به دلیل جنگ روسیه - ژاپن) سبب بالارفتن قیمت شکر شده است.

مردم، به رهبری علما، در برابر این حوادث لب به اعتراض گشودند. لجاجت عین‌الدوله در مقابل اعتراض‌ها، به مهاجرت علما به حرم حضرت عبدالعظیم انجامید. در آن جا، برای اولین بار حکومت آشکارا مورد انتقاد قرار گرفت و سخنرانان درباره ستم کارگزاران حکومت و تیره‌روزی مردم سخن گفتند.

مردم، دولت را برای بازگرداندن سریع علما زیر فشار قرار دادند. روحانیان تأسیس عدالتخانه،

۱. کدی، پیشین، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. ظهور اولیه گروه‌های شبه‌مخفی به دوره پایانی سلطنت ناصرالدین شاه برمی‌گردد. این اجتماعات به انجمن‌های ملی مشهور بودند و در قرن ۲۰ اهمیتی بیش‌تر یافتند؛ به‌ویژه در تبریز و تهران انجمن‌های چندی پدید آمدند.

۳. محمدجواد صاحبی، اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، ص ۲۰۴.

برکناری نوز بلژیکی و عین‌الدوله را شرط بازگشت خویش شمردند. با پافشاری مردم، دولت ناگزیر خواستِ علما را پذیرفت؛ به‌دنبال آن خشونت کارگزاران دولتی علیه مردم و عدم پای‌بندی حکومت به تعهداتش سبب گسترش اعتراض‌های مردم و روحانیان شد.

بدین ترتیب، تجمع اعتراض‌آمیز مردم تهران در مسجد جامع، با حملهٔ سربازان به خاک و خون کشیده شد.^(۱) علما، در واکنش به این مسأله، به قم مهاجرت کردند. گروهی از مردم نیز که بر جان خویش بیمناک بودند، به سفارت انگلیس پناه بردند. این تحصن یک‌ماهه در سفارت بیگانه از نقاط مذموم و تاریک انقلاب مشروطه است. متحصنان، نخست از شر احمدی و سنت محمدی صلی الله علیه و آله سخن می‌رانند؛ ولی به تدریج این خواسته‌ها دگرگون شد و مضامین فرهنگ غربی در درخواست‌ها وارد شد.^(۲) تحصن در سفارت انگلیس فرصت مناسبی برای هدایت نهضت توسط انگلیسی‌ها فراهم نمود. لفظ «مشروطه» در همین سفارت وارد زبان‌ها شد.^(۳) قبل از آن، خواسته‌ها محدود به عدالتخانه بود. در این زمان تعداد بسیار اندکی معنای مشروطه و تبعات آن را می‌دانستند به قول مجدالاسلام از میان ۱۰ هزار نفری که به سفارت انگلیس رفتند فقط ۱۰ نفر بودند که واقعاً مشروطه‌خواه بودند و می‌دانستند چه می‌خواهند.^(۴)

با ادامهٔ اعتراض مردم که اکنون افزون بر عزل عین‌الدوله، اندیشهٔ تأسیس مجلس شورای ملی را نیز در سر می‌پروراندند، شاه عین‌الدوله را برکنار و با تأسیس مجلس موافقت کرد.

پس از تهیهٔ نظامنامه انتخابات و امضای آن به‌وسیلهٔ شاه، انتخابات مجلس در شهریور ۱۲۸۵ هـ. ش برگزار شد و نخستین مجلس مشروطه در مهرماه همان سال گشایش یافت. این مجلس، نوشتن قانون اساسی را به کمیته‌ای منتخب واگذار کرد. این کمیته، به‌سرعت با بهره‌گیری از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه، قانونی فراهم آورد و به امضای شاه رساند. شاه بیمار، اندکی بعد از امضای قانون اساسی درگذشت و محمدعلی شاه به سلطنت رسید.

در این زمان، اهداف و ماهیت جناح‌های مختلف آشکار می‌شد. بعضی از روزنامه‌های نوظهور، مقدسات مذهبی مردم را مورد حمله قرار می‌دادند. گروهی از روحانیان تهران به رهبری شیخ فضل‌الله، به‌منظور رویارویی با این تحركات، مشروطه‌خواهان را به‌باد انتقاد گرفتند و با تجمع در حرم حضرت عبدالعظیم خواستار مشروطهٔ مشروعه شدند.

۱. کرمانی، پیشین، ص ۴۸۷.

۲. رسول جعفریان، بررسی و تحقیق در نهضت مشروطیت ایران، ص ۲۰۷.

۳. حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، ص ۵۶۰.

۴. مجدالاسلام، پیشین، ص ۲۴.

در زمان محمدعلی شاه، متمم قانون اساسی تدوین شد و به‌امضای شاه رسید. این متمم، که در آن، حق نظارت پنج مجتهد بر قوانین در نظر گرفته شده بود، به اصرار روحانیانی مانند شیخ فضل‌الله شکل گرفت.

محمدعلی شاه برای رویارویی با مشروطه‌خواهان در پی بهانه بود و دولت روسیه نیز به‌عنوان حامی، در کنار او قرار داشت. حمله به کالسکه شاه که برخی از مورخان آن را نقشه دربار شمرده‌اند، بهانه‌ای مناسب در اختیار شاه نهاد. او در دوم تیرماه ۱۲۸۷ ه. ش به پیشنهاد لیاخوف، فرمانده روسی قزاق‌ها، فرمان حمله به مجلس را صادر کرد، هرچند در ظاهر همه‌چیز به سود شاه تمام شد؛ ولی سرانجام مقاومت عالمان نجف که در فتوای خود به دفاع از نهضت و سرزنش محمدعلی شاه پرداختند.^(۱) تلاش ستارخان و باقرخان، به فتح تهران، برکناری محمدعلی شاه و به‌قدرت‌رسیدن فرزند دوازده ساله‌اش احمد انجامید.

پس از آن، افول مشروطه آغاز شد. حضور روس‌ها در شمال و انگلیسی‌ها در جنوب کشور و مداخلات بی‌اندازه آن‌ها که موجب ضعف قدرت مرکزی می‌شد^(۲) اعتماد به مخالفان مشروطه مانند عین‌الدوله،^(۳) قدرت یافتن مجدد فرصت‌طلبان، خان‌ها و اشراف قدیمی، آغاز جنگ جهانی اول، قحطی‌های وسیع، عدم موفقیت دولت در تأمین امنیت و معیشت مردم و ناخشنودی فراگیر ملت، زمینه را برای ظهور دوباره استبداد فراهم ساخت.

ج. نیروهای درگیر در انقلاب مشروطه

با توجه به نقش دو نیروی روحانیت و روشنفکری در انقلاب مشروطه در این جا اشاره‌ای به این دو نیرو می‌کنیم:

۱. روحانیت

روحانیت به‌لحاظ پیوند عمیق جامعه ایران با دین، از دیرباز در این کشور از اقتدار و نفوذ زیادی برخوردار بوده است. در دوره صفویه با گسترش مذهب شیعه در ایران، روحانیت به‌عنوان عالی‌ترین نهاد مردمی و تنها نهاد قدرت‌مند غیردولتی مطرح شد. تحولات فکری در حوزه‌های علمی که چندی قبل از ظهور قاجارها صورت گرفت و به پیروزی جریان طرفدار اجتهاد - اصولیان - بر اخباریان منجر شد. اقتدار مجتهدان و مراجع را افزایش داد. نهاد مرجعیت در شیعه، هر فرد معتقدی را به روحانیت

۱. رک: مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۷۲۱.

۲. در مورد مداخلات روس‌ها رک: همان، ص ۱۵۲۵ و ۱۵۳۶ و ادوارد براون، نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی.

۳. رک: مهدی داودی، عین‌الدوله و رژیم مشروطه، ص ۲۰۵.

پیوند می‌داد. حتی شاه که مشروعیت خود را از مسلمان بودن خود می‌گرفت به لحاظ مذهبی، فقط یکی از مقلدان پرشمار مراجع بزرگ محسوب می‌شد و شرعاً حق تخطی از فتوای مراجع را نداشت.

ظهور سیاسی علما در تاریخ معاصر ایران به اوایل قرن ۱۹ م. بازمی‌گردد. ضعف دولت قاجاری در جنگ‌های ایران و روس، دربار را مجبور کرد از علما استمداد جوید. بدین ترتیب علما فتوای جهاد علیه دولت روس را صادر کردند ولی به دلیل بی‌کفایتی مدیران قاجاری علی‌رغم پیروزی‌های اولیه، این فتواها و شور و هیجان عمومی مردم در جنگ نتوانست ضعف دولت را جبران کند. چندی بعد علما در ماجرای گریبایدوف دوباره قدرت خود را به رخ دربار کشیدند.

در این دوره با طرح گسترده اندیشه ولایت فقیه توسط علمای بزرگی چون میرزای قمی،^(۱) ملا احمد نراقی و کاشف الغطا،^(۲) مشروعیت شاهان قاجاری نیز زیر سؤال رفت و بر لزوم نظارت فقیهان بر حکومت تأکید گردید. طرح این نظریه برای می‌توان نقطه عطفی در روابط علما و حکومت محسوب کرد. به‌رحال در دوره قاجار روابط علما و دربار از فراز و نشیب زیادی برخوردار بود ولی در مجموع چندان مطلوب نبود.^(۳) دربار، روحانیت را مانع عمده‌گسترش قدرت خود می‌دانست و علی‌رغم تظاهر فراوان به حمایت از روحانیت، سعی در کاستن قدرت آنان داشت. روحانیت نیز دولت قاجاری را مشروع نمی‌دانست و شرعاً نمی‌توانست با ظلم و ستم حکام قاجاری کنار آید.

روحانیت با توجه به نفوذ و اقتدارش در جامعه، تنها نیرویی بود که می‌توانست در مقابل ظلم و ستم دولت مقاومت کند و به‌عنوان یک عامل بازدارنده و کنترل‌کننده سیاست‌های دولت، عمل نماید. به‌همین جهت در طول سالیان دراز حاکمیت استبداد، روحانیت به‌عنوان تنها پناهگاه مردم در برابر ظلم و ستم حاکمان به‌شمار می‌رفت.

مهم‌ترین عامل قدرت سیاسی روحانیت، پایگاه وسیع مردمی آنان بود. برخلاف حکومت که مردم فقط با مأموران مالیاتی آن ارتباط داشتند، روحانیت همیشه با مردم مرتبط بود و حل و فصل بسیاری از امور زندگی روزمره آنان را برعهده داشت. تماس دائمی با مردم و نفوذ مردمی، ویژگی منحصر به فرد روحانیت در تاریخ معاصر ایران بوده است. نه دربار و نه روشنفکران نتوانستند چنین پایگاهی در میان مردم بیابند. این پایگاه اجتماعی گسترده، به روحانیت اجازه می‌داد در مواقع لزوم به بسیج گسترده مردم دست زند و در این صورت مقابله با روحانیت در توان هیچ‌کدام از نیروهای موجود نبود.

مسائل دیگری نیز در عصر قاجار به‌رشد قدرت سیاسی روحانیت کمک کرد. افزایش چشمگیر

۱. ر.ک: میرزای قمی، جامع‌الشنات، کتاب الجهاد، و میرزای قمی، نامه به فتحعلیشاه، تحقیق رضا استادی، ص ۴.

۲. کاشف‌الغطا، کشف الغطا، ص ۳۹۴.

۳. در مورد رابطه علما و دولت در دوره قاجار ر.ک: الگار، پیشین.

علمای بزرگ در شهرها و هم‌چنین رشد سریع مدارس و حوزه‌های دینی به گسترش کمی و کیفی نهاد روحانیت انجامید. تمرکز مرجعیت که تا حد زیادی مدیون شیخ مرتضی انصاری - عالم بزرگ این عصر - بود، به روحانیت شکل و سازمان خاصی بخشید. به علاوه، وجود مراکز مذهبی در خارج از کشور - عتبات عالیات - علما را دور از دسترس دولت قاجاری قرار داده و به آن‌ها آزادی عمل بیش‌تری اعطا می‌کرد.

از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه، اختلافات مهمی بین دولت و روحانیت پدید آمد. اعطای امتیازات، اخذ وام‌های خارجی و تسلط و نفوذ اتباع خارجی بر دولت، به‌خصوص در گمرک که در دوره مظفرالدین‌شاه روی داد، نارضایتی علما را تشدید کرد. اینها علاوه بر ستم فزاینده‌ای بود که حاکمان قاجاری بر مردم روا می‌داشتند و مردم نیز شکایت به‌نزد علما می‌بردند. هم‌چنین ضعف شدید دولت قاجاری که تنها دولت شیعی جهان محسوب می‌شد، نگرانی علما را برمی‌انگیخت. این عوامل به‌همراه یک سلسله حوادث تاریخی، روحانیت را در مقابل دربار قرار داد. تقابلی که در نهایت، بزرگ‌ترین ضربه را به نهاد سلطنت وارد کرد. آغاز این تقابل در امتیاز رویتر و مخالفت ملاعلی‌کنی و پایانش انقلاب اسلامی و سرنگونی نهاد سلطنت بود.

هم‌چنین در نیمه دوم قرن ۱۹ م. طرح اندیشه‌های جدید و بروز بحران‌های نظری در جامعه، علما را به تفکر واداشت که حاصل آن نگارش ده‌ها رساله و کتاب بود. در این میان باید به نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی اشاره کرد. سید، اندیش‌مند دین‌باوری بود که اندیشه‌هایش بسیار فراتر از ایران رفت و در جهان اسلام تأثیر بسیاری برجای گذاشت. او تمام زندگی خود را در مخالفت با استبداد داخلی، استعمار خارجی و تلاش برای احیای عظمت کشورهای اسلامی گذراند. وی برخلاف بسیاری از روشنفکران غربزده آن روز، بر توانایی اسلام اصیل در حل مشکلات جامعه تأکید می‌کرد، با تقلید از غرب مخالف بود و بر اصلاح تفکر دینی و خرافه‌زدایی از فرهنگ مذهبی اصرار می‌ورزید. علم جدید را می‌ستود و مبارزه با جهل و بی‌سوادی و اخذ علوم جدید را برای رفع عقب‌ماندگی ضروری می‌دانست. سید، گرچه خود قبل از انقلاب مشروطه درگذشت. ولی با سخنان پرشور و نوشته‌های انتقادی خود تأثیر زیادی در برانگیختن روح اعتراض در میان مردم ایران برجای گذاشت.

در اوان انقلاب مشروطه، روحانیت مؤثرترین نیروی سیاسی بود که از نهضت حمایت کرده و رهبری آن را به‌دست گرفت. اندیشه‌ها و نیروهایی که مشروطه را ساختند متفاوت بودند اما در فضای مذهبی حاکم بر جامعه ایران، هیچ فعالیت سیاسی و هیچ اندیشه‌ای بدون حمایت علما راه به‌جایی نمی‌برد. در واقع ایجاد و احیای مشروطه، مدیون حرکت‌های انقلابی علما بود. گذشته از فداکاری و پایداری سیدین در تهران - که رهبری اصلی مشروطه را بر عهده داشتند - فتاوا و مراجع نجف در جریان استبداد صغیر عامل اصلی احیای مشروطه به‌شمار می‌آید. یکی از نویسندگان درباره نقش علما

در پیروزی مشروطه می نویسد:

آنچه مشروطه را نگهداشت پافشاری‌های مردانه دو سید و آخوندخراسانی و حاج شیخ مازندرانی بود، اینان با فشارهایی که دیدند و زیان‌هایی که کشیدند از پشتیبانی به مجلس و مشروطه باز نایستادند و آن را نگهداشتند.^(۱)

از نظر تئوریک، استوارترین متن سیاسی در حمایت از مشروطه را میرزای نائینی نگاشت. کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله نائینی، حاصل تلاشی است که از سوی این فقیه برای مشروعیت دادن به آرمان‌های مشروطه صورت گرفته است. نائینی در این رساله می‌کوشد تا اثبات کند مبانی مشروطه مثل آزادی، مساوات، پارلمان، تفکیک قوا در بطن شریعت وجود دارند. او در کتابش به آرمان‌های مشروطه جنبه دینی بخشیده و وجود آنها را در شریعت مسلم و محرز انگاشته و با تسلطی که بر اصول، فقه و تاریخ صدر اسلام داشته، مواردی را برای اثبات نظریات خود به‌عنوان شاهد یاد می‌کند. محور نظری دیدگاه‌های او حول حفظ نظام دور می‌زند و اجرای اصول مشروطه را هم برای حفظ آن می‌داند. نائینی استقرار استبداد را ناشی از عدم آگاهی مردم نسبت به حقوق خویش دانسته و عدم نظارت آن‌ها را بر عملکرد حکام اساس برپایی استبداد می‌داند. وی به سلطنت مشروعیّت دینی نمی‌بخشد، به نظر او حکومت سلاطین اساساً غصبی است و از دوران معاویه آغاز و تا زمان نائینی به درازا کشیده شده است. به نظر این فقیه چون در غصبی بودن حکومت سلاطین قاجار تردیدی نیست، بنابراین روشی لازم است که از ظلم و اجحاف در حق توده مردم جلوگیری کند. زیرا اگر برای حفظ نظم در اجتماع به ناچار به حکومت غصبی تن داده شود، دلیلی برای تن دادن به اجحاف و تعدی زمامداران وجود ندارد. بر همین اساس او دفاع از مشروطیت را جایز می‌داند، زیرا از ظلم مضاعف جلوگیری می‌کرد. از نظر نائینی حکومت مشروطه هم از حکم غصبی بودن خارج نیست، زیرا تولیت و حکومت آن در دست غیر معصوم است، اما تبعیت از حکومت مشروطه بر متابعت از حکومت استبدادی ترجیح دارد؛ چون در این نظام سیاسی حداقل به رعیت ستمی وارد نمی‌شود. او محدود ساختن قدرت سلطنت را از ضروریات اسلام و از اهمّ تکالیف نوع مسلمین و از اعظم نوامیس دین مبین می‌داند. رساله‌های دیگری نیز در دفاع از مشروطه نوشته شده است. نکته بارز در این رساله‌ها تأکید بر ظلم‌ستیزی در اسلام و مغایرت آن با سلطنت ظالمانه قاجاری است.^(۲)

در هر صورت پس از پیروزی‌های اولیه و آشکار شدن اهداف برخی از سران مشروطه‌خواه، گروهی از

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه، ص ۳۶۱.

۲. درباره استبداد و مشروطه از نظر نائینی رک: عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت ایران، ص ۲۲۴ و حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، ص ۵۵.

علما به تدریج از مشروطه فاصله گرفتند که شیخ فضل‌الله نوری برجسته‌ترین آنهاست.

مرحوم نوری از علمای بزرگ تهران و از رهبران جنبش تنباکوست. شیخ در ابتدای جنبش مشروطه به هواداری آن برخاست، در مهاجرت علما به قم شرکت کرده و خود بخشی از هزینه آن را پرداخت. اما با آشکار شدن ماهیت و مبنای غربی تفکر مشروطه‌خواهی و نیز ملاحظه مشروطه‌خواهان وابسته و حمایت‌های بیگانه از مشروطه، خواستار تطبیق قوانین مشروطه با اسلام شد. او در جواب کسانی که وی را مستبد می‌خواندند می‌گفت: من به هیچ‌وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می‌دانم، من [آن] مجلس شورای ملی را می‌خواهم که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف شریعت قانونی نگذارد.^(۱)

از نکاتی که خشم شیخ را برمی‌انگیخت حمایت انگلیس از مشروطه و وابستگی آشکار برخی مشروطه‌خواهان به بیگانگان بود. او می‌گفت: اگر بنای مشروطه بر حفظ دولت اسلام بود، چرا یک عضوی از روس پول می‌گرفت و دیگری از انگلیس. یا می‌گفت: اسلام دنیا را به عدل و شورا گرفت آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید.^(۲)

مخالفت شیخ از زمان تصویب متمم قانون اساسی آغاز شد. وی از امضای آن خودداری کرد و مخالفت خود را با برخی از مواد آن به روشنی اظهار داشت. شیخ ابتدا از مشروطه‌خواهان کناره گرفت و منزوی شد و در جریان‌ات مداخله‌ای نمی‌کرد؛ اما روزنامه‌های تند مشروطه‌خواه که مخالفت عالم اول تهران را با برخی از قوانین مشروطه خوش نداشتند، سیل دشنام‌ها و تهمت‌های خود را به طرفش سرازیر کردند و کناره‌گیری وی را توطئه دانستند. شیخ ظاهراً از ترس جان خود به حرم عبدالعظیم پناه برد و همراه با عده زیادی از هم‌فکرانش در آن جا ساکن گردید و به انتشار لوایح و روزنامه‌ها در بیان مواضع خود و دفاع از مشروطه مشروعه پرداخت. مهم‌ترین خواسته او مطابقت قوانین با شرع و محدودیت آزادی مطبوعات بود. خواسته او در محدود کردن آزادی مطبوعات به دلیل توهین بعضی از مطبوعات به مقدسات مذهبی مردم در چند ماه پس از مشروطه بود. با این حال شیخ از مشروطه مشروعه و محدودیت سلطنت دفاع می‌کرد.

سرانجام با پافشاری او اصل دوم متمم قانون اساسی به متمم آن اضافه گردید. براساس آن، قوانین باید با نظارت پنج مجتهد طراز اول تصویب می‌شد. شیخ و یارانش به تهران بازگشتند. اما ظاهراً کینه‌ها عمیق‌تر از آن بود که به همین جا خاتمه یابد، مردم به دو دسته مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه تقسیم شده و جنگ و درگیری لفظی به درگیری‌های خیابانی وزد و خوردهای خونین منتهی شد. روزنامه‌ها و

۱. محمد ترکمان، مجموعه رسائل، اعلامیه‌ها و لوایح شیخ شهید فضل‌الله نوری ص ۱۹۱، ۲۴۴ و ۲۴۵.

۲. همان، ص ۱۵۰ و ملک‌زاده، پیشین، ص ۵۲۸.

دربار نیز به این درگیری‌ها دامن می‌زدند.

به هنگام فتح تهران برخی از سفارتخانه‌های خارجی از وی درخواست کردند که برای حفظ جان‌ش به آن‌ها پناهنده شود و یا پرچم آن‌ها را بر در خانه‌اش برافرازد. ولی او در جواب کسانی که بر این کار اصرار داشتند می‌گفت:

آیا رواست که من پس از ۷۰ سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام، حالا بیایم و بروم زیر بیرق کفر؟! (۱)

بلافاصله بعد از فتح تهران، شیخ دستگیر و در یک دادگاه فرمایشی به اعدام محکوم شد. اگر اعدام شیخ به خاطر «حمایت او از شاه و مخالفت سرسختانه با مشروطه‌خواهان» می‌بود ابتدا باید دولت‌مردان مستبد که شیخ به حمایت از آنان متهم بود اعدام می‌شدند. لیاخوف عامل استبداد در مقام خود ابقا گردید، عین‌الدوله و بسیاری دیگر از مستبدین به دولت‌مردان مشروطه‌خواه تبدیل شدند و پست‌ها، مناصب و امتیازات خود را حفظ کردند و برای محمدعلی شاه مبلغ بسیاری به‌عنوان مستمری مقرر گردید! چنین اقداماتی هیچ بهانه‌ای را برای اعدام شیخ به‌جای نمی‌گذارد. آن‌چه شیخ را از مشروطه و مشروطه‌خواهان متنفر می‌کرد ترس از حاکمیت بی‌دینی و بی‌دینان بود که او با هوشیاری، طلوع آن را در گفته‌ها و نوشته‌ها و اعمال برخی از مشروطه‌خواهان مشاهده می‌کرد.

اعدام شیخ در حقیقت به‌منظور وارد آوردن ضربه‌ای بود بر پیکر روحانیت که ظهور قدرتمندان آن در این زمان، کینه‌های بسیاری را برانگیخته بود و حساسیت و نگرانی بسیاری را در شیفتگان فرهنگ و استعمار غربی ایجاد کرده بود.

تعدادی از افراد با نفوذ مشروطه احساس می‌کردند اگر مجتهد اول تهران را با آن وضع دار بزنند؛ دیگر از هیچ کس صدای مخالفت نخواهند شنید. چندی بعد ترور آیت‌الله بهبهانی ضربه دیگری به روحانیت وارد کرد و این دو قربانی در کناره‌گیری و دلسردی مجتهدان و علمای بزرگ از مشروطه و اصولاً از صحنه سیاست ایران، نقش مؤثری داشت.

در خلأ حضور علما، تعدادی از غرب‌زدگان هدایت مشروطه را به‌دست گرفتند. بدین ترتیب، مشروطه - که با مذهب و همت علما و همراهی روشنفکران متولد شده بود - در نهایت به حاکمیت بخشی از روشنفکران و استبداد رضاخانی انجامید.

۲. روشنفکران

جریان روشنفکری در ایران از ابتدای قرن ۱۹ م. و با آغاز ارتباطات گسترده با غرب، شکل گرفت و

به‌خصوص در دوره ناصری رشد یافت و از مشروطه به این سو به‌طور جدی وارد صحنه سیاست ایران شد. تحلیل جریان روشنفکری ایران در هر دوره تاریخی به بررسی جداگانه‌ای نیاز دارد. در این جا به تحلیلی مختصر از روشنفکری ایران در قرن ۱۹ م. و اوایل قرن ۲۰ م. بسنده می‌شود.

اولین ایرانیان فرنگ دیده به‌غرب با آمیزه‌ای از حیرت و حسرت نگریسته و در مقابل پیشرفت‌های غرب، انگشت حیرت به‌دهان‌گزیدند. اینان نتوانستند شناخت دقیق و بنیادین از مبانی نظری توسعه و رشد تمدن غربی داشته باشند و به‌سرعت مبهوت و مجذوب تمدن غربی شده تن به تقلید از ظواهر فرهنگ غربی دادند. اغلب اینان جذب سازمان‌های فراماسونری شده^(۱) و یا در دستگاه دولت ایران در خدمت اهداف و منافع دولت‌های بیگانه، به‌خصوص انگلیس قرار گرفتند. میرزا صالح شیرازی و میرزا ابوالحسن خان ایلچی دو نمونه بارز این گروه به‌شمار می‌آیند.

در عصر ناصری تعداد تحصیل‌کرده‌های فرنگ دیده و روشنفکران آشنا به‌غرب افزایش یافت. گرچه آگاهی روشنفکران این عصر نسبت به قبل افزایش یافته بود، اما در این دوره نیز روشنفکران ایرانی هیچ‌گاه نتوانستند مبانی توسعه غرب و هم‌چنین راه‌های حل بحران عقب‌ماندگی در ایران را بشناسند و در بهترین صورت، تنها ناقلان خوبی برای اندیشه‌های غربی محسوب می‌شدند. بسیاری از آنان نیز جز تقلید از ظواهر فرهنگ غربی و اداهای اروپایی کار دیگری نمی‌دانستند و همین‌ها بودند که انتقادات زیادی را علیه خود برمی‌انگیختند.^(۲) از سوی دیگر راه‌حل‌ها و سیاست‌هایی که برای توسعه در ایران و حل بحران عقب‌ماندگی ارائه می‌دادند چندان مناسب جامعه آن روز ایران نبود و بیش‌تر حاصل انتقال بدون تعمق اندیشه‌ها و تجربیات دیگران به‌شمار می‌رفت.

آخوندزاده از اولین روشنفکران ایرانی است که به انتقاد از جامعه ایرانی عصر خود پرداخت و مفاهیم جدیدی را مطرح کرد و برای توسعه ایران پیشنهادهایی ارائه داد. او ضمن این‌که از ملیت ایرانی و ناسیونالیسم و میهن‌پرستی دم می‌زد، در خدمت دولت روسیه، دشمن دیرین ایران قرار داشت و

۱. فراماسونری از سازمان‌های پیچیده و پرابهام استعماری است. لژ بزرگ لندن که مادر لژهای فراماسونری است در سال ۱۷۱۷ م. تأسیس شد. در ایران ظاهراً عسگرخان افشار رومی، سفیر عباس میرزا در دربار ناپلئون، اولین نفری بود که به عضویت شبکه‌های فراماسونری درآمد. به تدریج رجال دیگری نیز به لژهای فراماسونری پیوستند که اغلب در دستگاه دولت ایران خدمت‌گزار منافع انگلیسی بودند و به بسط نفوذ این کشور کمک می‌کردند. فراموشخانه ملکم‌خان را اولین سازمان ماسونی ایران به‌شمار آورده‌اند. در بحبوحه مشروطه، مجامع فراماسونری دیگری در ایران تشکیل شد. مجامع آدمیت که مؤسس آن عباسقلی آدمیت بود و لژ بیداری ایرانیان که در سال ۱۹۰۷ م. تشکیل شد و تقی‌زاده و فروغی از اعضای مشهور آن بودند از مهم‌ترین این مجامع به‌شمار می‌آمدند. بعد از مشروطه، شبکه‌های ماسونی در ایران گسترش یافتند و تعداد زیادی از رجال ایران را به‌خود جذب کردند. به‌طور کلی شبکه‌های ماسونی در جهان سوم، ابزار نفوذ دولت‌های استعماری به‌خصوص بریتانیا محسوب می‌شدند.

۲. رک: جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد، ص ۷۵.

کارمند رسمی آن دولت و تبعه روس به شمار می‌رفت و در نوشته‌های خود از روسیه تمجید می‌کرد. آخوندزاده به شدت و با صراحت به مذهب و اعتقادات اسلامی مردم می‌تاخت و بدون این‌که دلیل محکمی ارائه دهد باورهای دینی و الفبای رایج را از عوامل عقب‌ماندگی می‌شمرد و بر تقلید از غرب تأکید داشت. وی هم‌چنین لزوم نظام جدید آموزشی، آزادی و مشروطیت را در آثار خود مطرح کرد. جنبه‌های ضد دینی اندیشه‌های او و نیز اعتمادش به روسیه و حمله به سنت‌ها موجب شد آثار وی کم‌تر خواننده‌ای در ایران داشته باشد. لذا اندیشه‌هایش تأثیر چندانی در تحولات ایران برجای نگذاشت. تلقی او از باورهای دینی و الفبا، به‌عنوان دو عامل عقب‌ماندگی، نشانه نگاه سطحی او به مقوله توسعه و نوگرایی است.

→ میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله از دیگر روشنفکران این دوره و از دولت‌مردان عصر ناصری محسوب می‌شود. ملکم خان در ابتدای حضور خود در ایران پیشنهادهایی را در مورد اصلاح سیستم سیاسی و نظام اقتصادی ایران به ناصرالدین شاه ارائه کرد و فعالیت‌هایی در این مورد انجام داد. بعدها در دوره سپهسالار به وزارت مختار ایران در لندن منصوب گردید و در آن‌جا، واسطه امتیاز رویتر شد و برای خود نیز امتیاز لاتاری - بخت‌آزمایی - را گرفت که دولت با توجه به فتوای علما مبنی بر تحریم لاتاری مجبور به لغو آن شد. ملکم خان امتیاز لغو شده را به یک انگلیسی فروخت و به اتهام کلاهبرداری محاکمه شد و دربار او را از تمام القاب و مناصب خود عزل کرد.^(۱) او پس از عزل، با دولت ایران به مخالفت برخاست و روزنامه قانون را که تندترین انتقادات را علیه دولت در خود داشت، منتشر نمود. ملکم خان در آثار خود بسیار محتاط‌تر از آخوندزاده بحث می‌کند و در این باره می‌نویسد:

چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوششی بی‌فایده است از این‌رو فکر ترقی مادی را در لفاف دین عرضه داشتم تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند.^(۲)

ملکم خان مفاهیم و اندیشه‌های جدیدی را مانند قانون، مشروطیت، علوم جدید، آزادی و نفی استبداد مطرح می‌کرد و گاه برای توجیه آن‌ها از منابع دینی کمک می‌گرفت. او در عین حال به تقلید و اقتباس از غرب در همه امور معتقد بود و پیشنهاد می‌کرد برای توسعه ایران مستشاران خارجی در رأس ساختار اداری کشور قرار گیرند و پای کمپانی‌های خارجی در ایران باز شود^(۳) تا با کمک آن‌ها ایران به توسعه برسد. شاید همین اعتقاد او دلیل امضای امتیازات استعماری و بخشش منابع ملی

۱. حجت‌الله اصیل، زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ص ۱۵ و دکتر فرشته نورانی، تحقیق در افکار میرزا

ملکم خان ناظم‌الدوله، صص ۱۸۰-۱۶۷.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه، ص ۱۰۰.

۳. اصیل، پیشین، ص ۱۰۰.

ایران به بیگانگان بود. فرصت‌طلبی او و این‌که وی فقط بعد از عزل به انتقاد از دولت پرداخت و حتی در این زمان هم به حق‌السکوت رضایت می‌داد^(۱) و همچنین شیفتگی‌اش به استعمار، نقش او را تحت‌الشعاع قرار داده است.

سپهسالار، دولت‌مرد و روشنفکر دیگر این عصر است که مدت‌ها به‌عنوان نماینده سیاسی ایران در خارج از کشور به‌خصوص عثمانی فعالیت می‌کرد و از این راه با اندیشه‌های جدید آشنا شد. در اوج بحران قحطی و خشک‌سالی در کشور در سالهای ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰ م. ناصرالدین شاه او را به نخست‌وزیری منصوب کرد. وی در مدت صدارت خود کوشید تا اصلاحاتی را به‌عمل آورد، اما با امضای قرارداد رویتر مخالفت‌ها علیه او بالا گرفت. در این قرارداد وی تقریباً تمام منابع ایران به مبلغی ناچیز به رویتر واگذار کرد. مخالفت‌ها به‌اندازه‌ای بود که ناصرالدین شاه مجبور به عزل او گردید و قرارداد نیز فسخ شد.

سپهسالار در آثار خود از ناسیونالیسم، مشروطیت، قانون، پارلمان و لزوم اخذ تمدن غربی دفاع می‌کرد. مهم‌ترین ضعف او اعتماد بسیار به استعمار انگلیس بود.

این سه نفر خود در انقلاب مشروطه دخالت نداشتند اما در رواج تفکر مشروطه‌خواهی در میان ایرانیان نقش مهمی ایفا کردند.

روشنفکرانی که در مشروطه حضور داشتند اغلب جوانان فرنگ رفته‌ای بودند که شیفته تمدن غربی بوده تقلید از غرب را ترویج می‌کردند. تقی‌زاده یکی از این افراد است. او گرچه از نظر علمی آثار زیادی از خود بر جای نگذاشته است اما در جریان مشروطه حضور علمی داشته و در هدایت جنبش بعد از استبداد صغیر، نقش فعالی ایفا کرده است. او ادعا می‌کرد باید از فرق سر تا سر انگستان پافرنگی شد. وی علی‌رغم ادعاهای قبلی خود، در هنگام استبداد صغیر و حمله به مجلس، به سرعت به سفارت انگلیس پناهنده شد.^(۲) او چندی بعد در کنار رضاخان قرارداد ننگین ۱۹۳۳ م. را امضا کرد.

تندروی بعضی از روشنفکران تازه به دوران رسیده، بعد از پیروزی اولیه انقلاب مشروطه، از عوامل اصلی ایجاد شکاف در میان نیروهای انقلابی بود. طرح شعارهای ضداسلامی و توهین به مقدسات اسلامی توسط بعضی از روشنفکران در روزنامه‌ها، بسیاری از علما و مذهب‌یون را نسبت به سرنوشت مشروطه نگران کرد. مهم‌ترین گلایه شیخ فضل‌الله از مشروطه‌خواهان رواج جو الحاد و بی‌دینی و توهین به مقدسات بود.

به‌طور کلی می‌توان گفت اکثر روشنفکران این عصر خوش‌باورانه و بدون توجه به مبانی فکری و

۱. مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر، ص ۸۴.

۲. علی‌اصغر شمیم، پیشین، ص ۵۰۴.

اجتماعی مدرنیسم، مفاهیم و اندیشه‌های غربی را در ایران مطرح می‌کردند و توقع داشتند که با استفاده از الگوی غرب در کوتاه‌ترین زمان به توسعه برسند؛ در حالی که جامعه ایران و غرب تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر داشتند؛ و هرگونه راه‌حلی برای مشکلات ایران باید با تفکر عمیق در وضعیت جامعه ایرانی و توجه دادن جامعه به ارزش‌های دینی و دانشمندان در اسلام، صورت می‌پذیرفت. گرایش تقلیدگونه به تمدن غربی که ناشی از شناخت سطحی مدرنیسم و هم‌چنین عدم تفکر جدی در جامعه ایران بود، نوعی بن‌بست توسعه در کشور به وجود آورد و توسعه را سالیان دراز به عقب انداخت. علاوه بر این، ضعف دیگر روشنفکران اعتماد آن‌ها به استعمار بود در حالی که استبداد و استعمار در کنار هم، عامل اصلی مشکلات جامعه ایران بودند و نمی‌شد با تکیه بر یکی، دیگری را کنار زد. این اعتماد که در واگذاری امتیازات کلان در قبال دریافتی اندک، تکیه بر نیروهای خارجی در سیاست‌ها و توسل به آنان در مواقع حساس ایران، نمود می‌یافت، ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر منافع ملی ایران وارد ساخت.

مشکل دیگر روشنفکران این عصر، همان‌گونه که اشاره شد، بی‌اعتنایی به سنت‌ها و مذهب در جامعه ایران بود و این یکی از دلایل عمده عدم موفقیت آن‌ها بود. جامعه ایران کاملاً مذهبی بود و هر تلاشی برای توسعه باید این ویژگی اساسی را در نظر می‌گرفت و گرنه محکوم به شکست بود. به عبارت دیگر راه توسعه باید با توجه به سنت‌ها و ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی، نه با الگو برداری سطحی از غرب انتخاب می‌شد.

در این جا باید به تفاوت بنیادین مذهب در جامعه غرب و جهان اسلام اشاره کرد. در حالی که روشنفکران غربی نهادهای مذهبی حاکم بر قرون وسطی را به دلیل جلوگیری از رشد علم و توسعه نکوهش می‌کنند، در جامعه اسلامی مذهب باعث شکوفایی تمدن بزرگ اسلامی شد و یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی را در کشورهای اسلامی پدید آورد. اصولاً اسلام با تأکید بر علم، تعقل، آزادی و ستایش از کار و تلاش و تمجید فراوان از مقام دانشمندان و نکوهش رهبانیت و گوشه‌گیری با مبانی توسعه کاملاً هماهنگ و سازگار است. به همین جهت در جهان اسلام علل عقب‌ماندگی را باید در عواملی چون استبداد، استعمار خارجی و جهل و نادانی مردم جست‌وجو کرد که همگی برخلاف اصول و آموزه‌های اسلامی هستند.

از ضعف‌های دیگر جریان روشنفکری، فقدان پایگاه مردمی بوده است. دلایل این امر متعدد است. از یک سو اعتقاد به ارزش‌های نامأنوس با باورهای جامعه و از سوی دیگر محصور بودن روشنفکران در محافل و مجالس خاص و عدم ارتباط پیوسته آن‌ها با مردم می‌تواند در این مسأله موثر باشد. آثار سیاسی آنان نیز به علت بی‌سوادی اکثریت مردم (۹۵٪) خواننده چندانی نداشت. نداشتن پایگاه

مردمی، روشنفکران را از هرگونه اقدام سیاسی مستقل باز می‌داشت و آن‌ها را سمت اتحاد با دو نیروی سیاسی دیگر یعنی دربار یا روحانیت هدایت می‌کرد.

د. علل شکست مشروطه

عوامل شکست مشروطه را می‌توان به دو دسته خارجی و داخلی تقسیم کرد:

۱. عوامل خارجی

اتحاد دولت‌های روسیه و انگلیس در مقابل خطر روزافزون آلمان و متعاقب آن تقسیم ایران در قرارداد ۱۹۰۷ م. و نیز اشغال ایران در جنگ اول به دست قدرتهای درگیر، از عوامل خارجی دارای نقش در شکست مشروطه‌اند.

دولت روسیه در جریان استبداد صغیر و به توپ بستن مجلس دخالت داشت، لیاخوف فرمانده روسی قزاق‌ها جز به امر دولت متبوعش نمی‌توانست چنین کار مهمی را انجام دهد. حضور نیروی نظامی روس‌ها در شمال و اشغال چند شهر بزرگ و جنایت‌های بی‌شماری که توسط آن‌ها انجام گرفت، از عوامل اصلی شکست مشروطه تلقی می‌شود. تأثیر حضور انگلیسی‌ها در جنوب نیز کم‌تر از آن نبود و در عمل با ورود روسیه از شمال و انگلیسی‌ها از جنوب، از دولت مشروطه ایران جز نامی برجای نمانده بود. از عوامل اصلی ناکامی دولت‌مردان در سامان دادن به اوضاع، همین حضور روزافزون بیگانگان و دخالت‌های بی‌شمار سفارت‌خانه‌های خارجی در امور داخلی ایران بود. گرچه نباید فراموش کرد که بسیاری از دولت‌مردان وقت، شیفته همین اشغال‌گران بودند.

با آغاز جنگ جهانی اول، تعداد نیروهای بیگانه به سرعت افزایش یافت و ایران صحنه جنگ دولت‌های متخاصم شد. میراث جنگ اول برای ایران قحطی، گرسنگی، بیماری و سرانجام مرگ و میر بسیاری از مردم و نیز فقر و پریشانی بازماندگان بود. در این شرایط، کم‌تر کسی می‌توانست به فکر مشروطه باشد. حتی بسیاری از مردم همه این‌ها را از بلای مشروطه می‌دیدند.

۲. عوامل داخلی

از جمله عوامل داخلی شکست مشروطه، می‌توان به ماهیت کاملاً متفاوت نیروهای مشروطه‌خواه اشاره کرد. مشروطه انقلابی نبود که بر خواست و اندیشه یک طبقه یا نیروی اجتماعی خاص استوار باشد. گروه‌ها و نیروهای اجتماعی متعددی مشروطه را ایجاد کردند. عنوان مشروطه نیز ابتدا اندیشه و خواسته‌ای مبهم بود که هرکس آن را به رأی خود تفسیر می‌کرد. بعد از پیروزی مسلماً همه این خواسته‌های کاملاً متفاوت نمی‌توانست به اجرا در آید و لذا درگیری‌ها و اختلافات برای به کرسی نشاندن رأی خود و حذف رقیبان آغاز شد. فقدان فرهنگ گفت‌وگو به دلیل حاکمیت طولانی استبداد

در ایران باعث می‌شد این اختلافات به جای آنکه با بحث و گفتگو خاتمه پذیرد به درگیری‌های فیزیکی، رواج تهمت و افترا و سرانجام ترور و خشونت ختم گردد. به عبارت دیگر، جناح‌های مختلف در عصر مشروطه هر کدام هدف و مقصدی خاص را دنبال می‌کردند و نقطه اشتراک آنان تنها در نفی وضع موجود بود. این اختلافات وسیع، ائتلاف آنان را شکننده کرد و باعث از هم پاشیدن آن گردید.

به هر دلیل، هنوز چندی از مشروطه نگذشته بود که امیدهای اولیه بر باد رفت. آن خوش‌بینی‌های پیشین و ساده‌اندیشی بسیار - که در پرتو آن تصور می‌شد مشروطه همه چیز را اصلاح خواهد کرد - از میان رفت و اختلاف‌های بسیار پدید آمد و دولت مرکزی را بیش از پیش ناتوان ساخت. به تدریج اطراف کشور ناامن گردید و دولت مشروطه نیز نتوانست امنیت را برقرار کند. افزون بر این، دخالت نیروهای بیگانه، دولت را به مجموعه‌ای بی‌اراده و ناتوان تبدیل کرد. روس و انگلیس، به دولت مشروطه اهمیت نداده، آن را در خور توجه نمی‌دانستند. در سال‌های پر آشوب مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول، بسیاری از مردم از گرسنگی، بیماری و جنگ جان باختند. اوضاع چنان آشفته بود که مردم آرزو می‌کردند وضعیت پیش از نهضت به جامعه باز گردد. در این ناامنی، یک حکومت مستبد و قدرتمند به آسانی مورد پذیرش مردم واقع می‌شد. حتی بسیاری از بنیانگذاران جنبش ضد استبدادی به این نتیجه رسیده بودند که تنها یک دیکتاتور می‌تواند آرامش را به ایران بازگرداند. بدین ترتیب، مردم ایران پس از سال‌ها تلاش برای از میان بردن استبداد دوباره در قالب سلسله پهلوی به آن تن دادند. در جریان مشروطه، روحانیت خسته از درگیری و دلسرد از سیاستمداران از صحنه سیاست کناره گرفت و میدان را به سود مستبدان و حامیان آنان خالی گذارد.

ه. پیامدهای مشروطه

انقلاب مشروطه با همه مشکلات و ناکامی‌هایش آثار عمده‌ای از خود برجای نهاد. برخی از این آثار عبارتند از:

۱. مفاهیمی مانند قانون اساسی، مجلس، آزادی، انتخابات و تفکیک قوا با این انقلاب مطرح شد و رسمیت یافت. البته مجلس به زودی مورد هجوم قرار گرفت و در قالب نهادی وابسته به کارش ادامه داد؛ ولی اصل وجود قانون اساسی و مجلس که در سخت‌ترین دوره‌ها نیز برقرار ماند و در مقاطع خاصی نیز تعدادی از نمایندگان مخالف دولت به آن راه یافت، با آثار سیاسی مهمی همراه بود.
۲. تجربیات ارزشمند انقلاب مشروطه در زمان وقوع انقلاب اسلامی مورد توجه واقع شد. از یک سو نابودی نظام سلطنتی و قطع کامل سلطه بیگانگان بر کشور و توجه به فرهنگ و ارزش‌های خودی مورد توجه قرار گرفت و از دیگر سو، رخنه عناصر بیگانه و فرصت‌طلب در مشروطه، هوشیاری انقلابیان

مذهبی را برای جلوگیری از تکرار این امر در انقلاب اسلامی برانگیخت.^(۱) در نهایت این تجربیات لزوم حفظ وحدت میان نیروهای انقلاب، را گوشزد کرد.

* * *

اینک پیش از پرداختن به سومین حرکت انقلابی تاریخ معاصر کشور یعنی نهضت ملی شدن صنعت نفت، به برخی تحولات عمده که بین دو حرکت انقلابی مشروطه و نهضت ملی صورت پذیرفته و آثار و نتایج گوناگونی از خود برجای نهاده و در وقوع انقلاب اسلامی نیز نقش داشته اشاره می‌شود.

ظهور و سقوط رضاشاه

الف. چگونگی به قدرت رسیدن و ویژگی‌های دوره سلطنت

هم‌چنان که گذشت، در خلال جنگ جهانی اول، ایران به اشغال نیروهای متفقین درآمد و میدان جنگ شد. در این موقعیت، بروز ناامنی، شورش و یاغی‌گری‌های پراکنده در برخی از نواحی کشور بر ضعف ارکان دولت مشروطه افزود. دولت مرکزی - که جز در تهران وجود خارجی نداشت - ناتوان و بیمار به حیات خود ادامه می‌داد و تنها نظاره‌گر وقایع بود. در چنین وضعیتی، انقلاب ۱۹۱۷ بلشویک‌ها^(۲) در روسیه به پیروزی رسید. انقلابیان بلشویک تمام امتیازات تزارها در ایران را لغو کردند و اسباب آسودگی ظاهری و مقطعی ایرانیان از همسایه شمالی را فراهم آوردند. انگلستان - که در طول جنگ جهانی اول به اهمیت و کارآمدی نفت به جای زغال سنگ پی برده بود - اندیشه تضمین بلند مدت آن را در سر می‌پروراند. ادامه درگیری‌های داخلی و احتمال سقوط کشور در دام تبلیغات بلشویک‌ها و در نتیجه به خطر افتادن ذخایر نفتی، انگلستان را به تثبیت اوضاع اقتصادی و سیاسی و در نهایت تقویت دولت مقتدر مرکزی رهنمون گردید. این کشور در آغاز با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله وارد عمل شد. محتوای این قرارداد در ظاهر به پرداخت وام و استفاده از مستشاران انگلیسی برای سازماندهی ارتش و مدیریت دستگاه اداری ایران، اختصاص داشت؛ اما هدف واقعی آن‌ها تبدیل ایران به یک کشور تحت‌الحمایه بود. این قرارداد با مخالفت افکار عمومی و دولت‌های خارجی روبه‌رو شد و دولت انگلیس در روی کار آوردن دولتی که بتواند این قرارداد را به تصویب رساند ناکام ماند. بدین ترتیب قرارداد

۱. رک: ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، ص ۱۰.

۲. در اواخر قرن ۱۹ میلادی، مارکسیست‌های روسی حزبی به نام سوسیال دمکرات پدید آوردند. اما سپس در زمینه‌های مختلفی، از جمله زمان وقوع انقلاب در روسیه و نقش و ویژگی‌های حزب کمونیست بین آن‌ها اختلاف افتاد. این گروه‌ها در سال ۱۹۰۳ از یکدیگر جدا شدند و نام بلشویک (اکثریت) به رهبری لنین و منشویک (اقلیت) به رهبری مارتوف را بر خود نهادند. بلشویک‌ها - که تنها در جلسه‌ای که این انشعاب صورت گرفت اکثریت داشتند - حدود ۸ ماه پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ قدرت را به دست گرفتند.

عملی نشد و طراحان آن به نقشه‌ای دیگر دست یازیدند. این نقشه چیزی جز تشکیل یک دولت قدرتمند مرکزی نبود؛ دولتی که بتواند مدعیان جدایی طلب و خود مختار را سرکوب کند و در مناطق نفت خیز امنیت و ثبات دائمی پدید آورد. انگلیسی‌ها برای چنین کاری رضاخان را برگزیدند. رضاخان از افسران جاه طلب قزاق، تنها نیروی نظامی مدرن ایران، بود که به کمک آبرونساید به فرماندهی قزاق‌ها رسید و به پیشنهاد عوامل انگلیس برای سامان دادن کودتا و پدید آوردن یک دولت قدرتمند رهسپار تهران گردید.^(۱)

بدین ترتیب، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شکل گرفت و تهران به اشغال کودتاچیان درآمد. سیدضیالالدین طباطبایی - که به عنوان سیاستمدار طرفدار انگلیس شهرت داشت - با فشار انگلیسی‌ها، نخست وزیر شد و رضاخان نیز از احمدشاه، فرمان سردار سپه گرفت. رضاخان، با در اختیار گرفتن بخش عظیمی از بودجه کشور، ارتشی گسترده و منظم سازماندهی کرد که در طول حیاتش، مهم ترین پایگاه قدرتش به شمار می آمد. او با استفاده از این ارتش، به سرکوب شورش‌ها و جنبش‌های محلی و قبیله‌ای پرداخت، اوضاع ناامن و آشوب زده را سامان بخشید و در میان مردم و برخی گروه‌ها محبوبیت بسیار به دست آورد.

۱. چرچیل و روزولت در کنفرانس تهران درباره رضاشاه چنین گفته‌اند: «خودمان او را آوردیم و خودمان او را برداشتیم». (We brought him, we took him). (احمد فاروقی و ژان لوروریه، ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، ص ۲۸)

در خاطرات ارتشید حسین فردوست نیز آمده است: «رضاخان یک عامل انگلیس بود و در این تردیدی نیست. کودتای ۱۲۹۹ هـ. ش طبق اسنادی که دیده‌ام و یا شنیده‌ام در ملاقات ژنرال آبرونساید انگلیسی با رضاخان، با حضور ضیاءالدین طباطبایی برنامه ریزی شده و پس از کودتا هم پنج سال طول کشید تا رضاخان، به سلطنت رسید. در این مدت، رضاخان سردار سپه و وزیر جنگ و نخست وزیر شد». (حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۸۲)

نیکی کدی نیز در این باره چنین نوشته است: «اکنون این مطلب روشن شده که فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران ژنرال آبرونساید ابتدا به رضاخان کمک کرد که قدرت را در تیپ قزاق به دست آورد و سپس به انجام کودتا تشویق نمود. کنترل بر تنها نیروی نظامی مدرن ایران - یعنی تیپ قزاق - از پایه‌های قدرت حکومت جدید و به خصوص شخص رضاخان بود». (کدی، پیشین، صص ۱۳۸ - ۱۳۷)

هم چنین برای ملاحظه نقش ژنرال آبرونساید و سفیر انگلیس در تهران در کودتای ۱۲۹۹ رک: جواد شیخ الاسلامی، قتل اتابک، ص ۲۸۶ و مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۴۲، ص ۱۶.

به رغم تلاش‌های رضاخان، در انتخابات مجلس پنجم در تهران نمایندگانی چون مدرس، مستوفی الممالک، مؤتمن الممالک، مشیرالدوله، مصدق و... که مورد نظر مردم بودند نیز انتخاب شدند. مدرس رهبری اقلیت مجلس را به عهده داشت، اما تلاش‌های آنان برای جلوگیری از واگذاری قدرت به رضاخان به جایی نرسید. در عین حال، وجود چنین نمایندگانی باعث شد رضاخان در اجرای مقاصد خود با احتیاط پیش رود. علاوه بر این دو گروه، چند گروه چپ‌گرا نیز در مجلس حضور داشتند که از رضاخان حمایت می‌کردند.

دوره نخست‌وزیری سیدضیا پس از ۹۳ روز به پایان رسید و رضاخان خود را، به‌عنوان نخست‌وزیر، به شاه تحمیل کرد. او، به منظور گسترش قدرتش، در سال ۱۳۰۲ ه. ش انتخابات مجلس پنجم را قبل از پایان مهلت قانونی مجلس چهارم برگزار و در ۲۲ بهمن همان سال آن را به طور رسمی افتتاح کرد. حزب تجدد - که اکثر کرسی‌های مجلس را به دست آورده بود - عمده‌ترین گروه طرفدار رضاخان شمرده می‌شد. داور، تیمورتاش، تدین، تقی‌زاده و فروغی در شمار اعضای مهم این حزب جای داشتند. جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش منظم و بوروکراسی کارآمد، صنعتی کردن کشور و گسترش زبان فارسی، بخشی از خواسته‌های اعلان شده این حزب بود. اینان بر ناسیونالیسم بسیار تأکید می‌ورزیدند، به دین و سنت‌های ایرانی بدبین بودند و «تجدد آمرانه با یک دیکتاتوری انقلابی» را راه حل توسعه ایران می‌دانستند؛ دیکتاتوری خاصی که با قدرت و سرعت ایران را به توسعه برساند. بدین سبب، از رضاخان طرفداری می‌کردند و پاسخ تمام مشکلات ایران را در وجود وی می‌دیدند. در واقع این گروه، نماینده روشنفکری سطحی‌نگر عصر مشروطه بود که با ساده‌اندیشی به مدرنیسم و شرایط توسعه در ایران می‌نگریست. اینان آگاهانه ثمرات پربار مشروطه را برباد دادند و روح استبداد را به تن بیمار سلطنت بازگرداندند؛ هر چند خود اولین قربانیان ساده‌اندیشی خویش گردیدند و بعضاً به دست رضاخان کشته شدند. به هر حال، حزب تجدد - که در انتخابات مجلس پنجم به کمک نظامیان و رضاخان اکثریت مجلس را به دست آورده بود - با تصویب ماده واحده‌ای سلطنت قاجار را منقرض اعلام کرد؛ تا تعیین تکلیف قطعی حکومت از سوی مجلس مؤسسان، قدرت آن را به مجلس شورا و انهاد و مقدمات انتقال قدرت از قاجاریه به رضاخان را فراهم آورد. در ۱۵ آذر همان سال مجلس مؤسسان در جوی از اختناق شکل گرفت و با تفسیر مواد ۳۶، ۳۷ و ۴۰ متمم قانون اساسی، رضاخان را وارث تاج و تخت قاجاریان ساخت. بدین ترتیب، رضاخان به یاری ارتش، نیروهای سیاسی و نمایش‌های مذهبی بسیاری از مردم را به خود خوش‌بین کرد و در سال ۱۳۰۴ ه. ش به‌طور رسمی شاه ایران شد.

در دوره رضاشاه، تبلیغات و تلاش‌های دولت روی موضوعاتی مانند مخالفت با اسلام و روحانیت، یک‌پارچگی ملی و ایران باستان متمرکز بود. وی از ابتدا با انتخاب نام پهلوی برای دودمان خود که بیان‌گر فرهنگ ایران زمان ساسانیان - دوره قبل از اسلامی شدن ایران - بود، مخالفت خود را با فرهنگ و عقاید اسلامی کشور نشان داد. البته او تا تثبیت کامل قدرت خود، وظیفه‌اش را سربلندی اسلام معرفی می‌کرد. وی فروش مشروبات الکلی را ممنوع کرده بود، به زیارت عتبات می‌رفت، مدال مولای متقیان برگردن می‌آویخت، هنگام عزاداری گل به سر می‌سایید و مجلس روضه‌خوانی تشکیل می‌داد. این اعمال رضاخان باعث شد بسیاری به وی روی خوش نشان دهند.^(۱) اما هنگامی که وارث تاج و

تخت گردید، مخالفتش با اسلام و روحانیت به صورت آشکار درآمد. وی به دنبال تلاش در جهت منزوی کردن روحانیت و طرد کامل دین از حوزه سیاست، آیت‌الله سیدحسن مدرس را به شهادت رساند و حتی به حجاب زنان نیز حمله برد.

الگوی رضاشاه در این زمینه، کمال آتاتورک بود. او عقیده داشت که برای نوسازی (مدرنیزاسیون)، باید از غدغن کردن پوشیدن لباس بومی آغاز کرد. مخالفان که در رأس آنها روحانیان بودند، به‌ویژه در مشهد با صدای بلند سر به اعتراض برداشتند اما به‌زودی منکوب شدند.^(۱)

رضاشاه به تبع دولت‌های فاشیستی عصر خود، ناسیونالیسم را به‌عنوان ایدئولوژی مشروعیت‌بخش رژیم خود برگزید. ناسیونالیسم رضاخان دو ویژگی بارز داشت نخست با بزرگ‌نمایی تاریخ ایران باستان سعی می‌شد تمدن و تمام دوران حیات اسلامی ایران نادیده گرفته شود و با تکیه بر گذشته‌ای مبهم، هویت اسلامی مردم ایران تحقیر گردد، و دوم این‌که با سرزنش آداب و رسوم، لهجه و زبان اقوام مختلف ایرانی، سیاست یک‌پارچه‌سازی قومی - فرهنگی در ایران زمین را به عینیت رساند.

دوره سلطنت رضاشاه یکی از تیره‌ترین دوران‌های استبداد و سرکوب در تاریخ ایران است. اگر رضاخان به یکی از دولت‌مردانی که سال‌ها به‌وی خدمت کرده بود خشم می‌گرفت، او می‌فهمید که زمان مرگش فرا رسیده است. رضا شاه حتی مخالفان احتمالی بالقوه خود را نیز از نظر دور نمی‌داشت او، تیمورتاش، داور، سردار اسعد، فیروز میرزا و احزاب و گروه‌ها و روزنامه‌های مستقل را نیز از بین برد. او در زمان انتخابات مجلس، لیستی از افراد مورد نظر خود را برای استانداران می‌فرستاد و آن‌ها، این اسامی را از صندوق‌ها بیرون می‌آوردند. در اولین انتخابات دوره سلطنت رضاشاه، مدرس، نماینده مشهور پایتخت حتی یک رأی هم نیاورد و فریاد اعتراض او مبنی بر این‌که آن یک رأی که خودم داده‌ام کجا رفته است آبروی انتخابات را برد.^(۲)

از سوی دیگر، در دوره وی موقعیت زمین‌داران بزرگ تقویت شد و سطح زندگی روستایی سقوط کرد. سلطه طبقات بالا بر دادگاه‌ها و سازمان‌های دولتی باعث سلب مالکیت کشاورزان بر زمین‌هایی می‌شد که روی آن کار می‌کردند. در این دوره حدود ۹۵ تا ۹۸٪ کشاورزان بدون زمین بودند. در حالی که درآمد ریالی طبقات محروم بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ ه. ش تقریباً ثابت بود، بودجه دولت بیشتر از ۱۱ برابر گردید. صنعت دامداری کشور نیز با اسکان اجباری ایلات و عشایر رو به نابودی رفت و عشایر اسکان یافته که منبع درآمد خود را از دست داده بودند به یکی از فقیرترین اقشار جامعه تبدیل شدند.

1. See Gerard Devilliers and others, *The Imperial shah*.

در مورد قیام گوهرشاد رک: سینا واحد، قیام گوهرشاد.

۲. مکی، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۳.

رضاشاه نه تنها موقعیت زمین‌داران بزرگ را تقویت کرد، بلکه با اختصاص تعدادی از کارخانه‌های دولتی به خود و ضبط زمین‌های با ارزش، از جمله مقادیر وسیعی از زمین‌های سواحل دریای خزر، حدود ۴۴ هزار سند مالکیت به نام خود صادر کرد. طی چند سال، آن نظامی فقیر سابق به یک ثروتمند بزرگ تبدیل شده بود. او هم‌چنین دارایی زمین‌دارانی را که از دستوراتش سرپیچی می‌کردند، تصاحب می‌کرد.

در دوره سلطنت رضاشاه، گسترش شبکه حمل و نقل مورد تشویق قرار گرفت، زیرا از یک سو به فروش محصولات خارجی‌ها که گسترش آن را تشویق می‌کردند کمک می‌نمود و از سوی دیگر راه‌ها، به‌ویژه راه آهن بیش‌تر وسیله‌ای برای حصول اطمینان در زمینه اعمال کنترل سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت بود. اما هزینه احداث شبکه راه‌آهن کشور و راه‌های زمینی بیش‌تر از جیب فقرا پرداخت شد.^(۱)

توجه رضاشاه به ایجاد صنایع کارخانه‌ای کم‌تر از ایجاد راه‌ها بود. به طوری که در طول سال‌های سلطنت وی، میزان کل سرمایه‌گذاری دولت در صنایع، با میزان سرمایه‌گذاری در راه‌آهن برابر بود.^(۲) رضاشاه و بسیاری از زیردستانش از بنگاه‌های اقتصادی تحت سرپرستی دولت سودهای کلان بردند. به علاوه شکی وجود ندارد که هزینه ایجاد بنگاه‌های اقتصادی به‌طور عمده از جیب مردم فقیر و بیش‌تر به نفع یک بورژوازی مرفه - که رژیم رضاشاه برای نخستین‌بار آن را پدید آورد - پرداخت شد.^(۳)

ب. سیاست خارجی رضاشاه

در ابتدای سلطنت رضاشاه شاهد گسترش روابط ایران و بریتانیا هستیم. انگلیسی‌ها که در به قدرت رساندن او نقش اساسی داشتند اصلی‌ترین دولت حامی او محسوب می‌شدند و در مواقع لزوم از کمک به‌وی خودداری نمی‌کردند. رضاخان هم پیش از سلطنت و هم بعد از سلطنت از کمک انگلیسی‌ها بهره‌مند شد.^(۴) بریتانیا اولین دولتی بود که حکومت وی را به رسمیت شناخت.

در دوره رضاشاه در سال ۱۳۱۲ ه. ش - ۱۹۳۳ م. امتیاز انگلیسی‌ها در زمینه نفت - داری - که ۲۸ سال دیگر از آن باقی مانده بود، تحت عنوان «الغای امتیاز داری برای استیفای حقوق ملت ایران» لغو

۱. همان، صص ۱۵۷ - ۱۵۵.

۲. جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، ص ۳۰۸.

۳. کدی، پیشین، صص ۱۶۱ - ۱۵۷.

۴. در اردیبهشت سال ۱۳۰۱ ه. ش، وزارت خارجه بریتانیا به پیشنهاد وزیرمختار انگلیس در تهران سرپرستی لورن، به این شرط که وام در اختیار شخص سردار سپه قرارگیرد، تحریم پرداخت مساعده از سوی بانک شاهنشاهی به امیران را لغو کرد و از این طریق کمک‌های مالی بسیار به رضاخان رساند. (رک: به عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، ص ۱۹)

شد. به جای آن قرارداد جدیدی به امضا رسید که در مجموع به ضرر ایران بود.^(۱) در قرارداد جدید مدت امتیاز داری تا سال ۱۹۹۳ یعنی زمانی که تصور می شد منابع نفتی ایران تا آن زمان پایان یافته است، تمدید گردید. امضای این قرارداد و تصویب آن در مجلس در عمل، امکان بازنگری در قرارداد داری را از بین برد و خیال انگلیس را از جهت نفت ایران آسوده و عمده ترین منافع این کشور در ایران را تضمین نمود.

شاه برای حل پاره‌های از مشکلات اقتصادی و بازرگانی در سال‌های ۱۳۰۶، ۱۳۱۰ و ۱۳۱۴ ه.ش موافقت‌نامه‌های کوتاه مدت بازرگانی با شوروی را امضا کرد. در سال ۱۹۲۱ م. شوروی سلاح‌هایی را که بین اهالی گیلان تقسیم کرده بود، جمع‌آوری کرد و آب‌های ساحلی ایران را ترک گفت. در ۲۶ فوریه همان سال، عهدنامه مودت به امضای دوطرف رسید.

در سال‌های ۱۹۲۱ م. تا اوایل دهه ۳۰ م. روابط سیاسی و اقتصادی ایران و شوروی مسیری آرام می‌پیمود. در این دوره، بعد از تازهای از روابط بازرگانی و تجاری دو کشور پدید آمد، به طوری که تا سال ۱۹۳۱ م. این کشور را در مقام اول تجارت خارجی ایران جای داد.^(۲)

از اوایل سال ۱۹۳۰ م. و با اجرای قانون سال ۱۳۱۰ ه.ش فعالیت‌های کمونیستی در ایران ممنوع شد و کمونیست‌های ایرانی در تنگنا قرار گرفتند. نشریه دنیا، تنها نشریه کمونیستی ایران، در ۱۳۱۴ ه.ش توقیف گردید و در سال ۱۳۱۶ ه.ش ۵۳ تن از اعضای یک شبکه کمونیستی بازداشت شدند.

دولت شوروی، در پاسخ به این اقدام تهران، در سال ۱۳۱۷ ه.ش حدود ۳۵۰۰ تن از مهاجران ایرانی را اخراج کرد و این کار به تیرگی روابط دو کشور افزود. این وضعیت تا اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ ه.ش هم چنان پایدار ماند.^(۳)

آلمان بسیار دیرتر از روسیه و انگلستان در صحنه سیاسی و اقتصادی ایران آشکار شد. علت عمده این امر، اختلاف داخلی این کشور و سیاست شوروی و انگلیس بود که از پای‌گیری نفوذ قدرت سوم در ایران جلوگیری می‌کردند.

سرانجام تبلیغات گسترده کمونیست‌ها و نفوذ فزاینده آنان در ایران، انگلیسی‌ها را به شدت نگران ساخت. آن‌ها، برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم، از افزایش نفوذ آلمان در ایران حمایت کردند؛ زیرا رژیم فاشیستی آلمان به شدت ضد کمونیست بود.

وضعیت جدید، فرصتی پدید آورد تا آلمان‌ها سیاست خاورمیانه‌ای خود را به اجرا بگذارند. آن‌ها به

۱. رک: مدنی، پیشین، صص ۱۱۷-۱۱۶ و زنجانی، پیشین، صص ۲۸۸-۲۸۴.

۲. مریم میراحمدی، پژوهشی در تاریخ معاصر ایران (برخورد شرق و غرب در ایران)، ص ۵۳.

۳. مهدوی، پیشین، صص ۳۳ و ۳۴.

مواد خام، منابع و بازار خاورمیانه نیاز داشتند و در بهره‌گیری از فرصت پدید آمده به شدت کوشیدند. ایجاد تجارتخانه‌ها، گرفتن امتیازات مختلف مانند استخراج معادن، تأسیس بانک آلمانی، ایجاد خطوط هوایی، کشتیرانی و راه‌آهن و ارسال کارشناس، بخشی از موفقیت‌های آن‌ها در ایران شمرده می‌شد. این موفقیت‌ها، روزبه‌روز گسترش یافت؛ به طوری که در سال‌های آخر حکومت رضاشاه، روابط اقتصادی ایران و آلمان، در مقایسه با دیگر کشورها، به بالاترین سطح رسید.

از سوی دیگر، رضاشاه با ملاحظه رشد چشمگیر دولت آلمان در این زمان به دولت نازی‌ها نزدیک شد. وی قلباً متمایل به دولت فاشیستی آلمان و طرفدار نازی‌ها شده بود؛ زیرا نژادپرست، قدرت‌طلب، نظامی‌گرا، دولت‌پرست و مستبد بود.^(۱) این چرخش در سیاست خارجی، متفقین را خوش نیامد و وقتی در جنگ جهانی دوم رضاشاه به پیروزی‌های سریع آلمانی‌ها دل بست و از اخراج مستشاران آلمانی خودداری کرد، دولت‌های متفق به همین بهانه، ایران را به اشغال خود درآورده و به سلطنت وی پایان دادند.

ج. زوال اقتدار رضاشاه

رضاشاه سلطنت خود را به جای نیروهای اجتماعی بر سه پایه ارتش، دیوان‌سالاری دولتی و دربار استوار کرد و همین امر زمینه سقوط او را فراهم آورد.

ارتش پایگاه اصلی قدرت او و نظامیان، بهره‌مندترین مردم از حکومت او بودند. ارتش حدود یک سوم بودجه کشور را می‌بلعید. دیوان‌سالاری دولتی که در دوره رضاشاه رشد چشمگیری داشت دومین رکن قدرت وی محسوب می‌شد. رضاخان در ابتدای سلطنت از همکاری مردانی قوی و مدیرانی کارآزموده برخوردار بود اما آن‌ها به تدریج حذف شدند و افرادی متملق و چاپلوس و بی‌لیاقت جایشان را گرفتند که آن‌چه رضاخان می‌خواست، می‌دیدند و می‌گفتند. دربار رکن سوم قدرت رضاشاه بود. وی با مصادره اموال و زمین‌ها به ثروت کلانی دست یافت و این ثروت پشتوانه درباری بود که برای افراد مشتاق خدمت به خاندان پهلوی مقامات و مساعدت‌های سودآوری فراهم می‌کرد.^(۲)

در واقع اعضای این سه نهاد همگی ثروت و قدرت خود را مدیون رضاشاه بودند و لذا از او حمایت می‌کردند، گرچه با اخراج وی بسیاری از این افراد نیز به صف مخالفان او پیوستند.

دولت رضاشاه از حمایت نیروهای اجتماعی برخوردار نبود. روحانیان و طبقات مختلف اجتماعی با سیاست‌های ضد مذهبی او از دولت متنفر شدند. وی در حالی مخالفت این طبقات را برانگیخت که در

۱. کاتوزیان، پیشین، ص ۱۰۸.

۲. آبراهامیان، پیشین، ص ۱۷۳.

جریانات تاریخی گذشته، قدرت عظیم خود را به نمایش گذاشته بودند و هم‌چنین حمایت خود را از رشد و توسعه در شرایط مختلف تاریخی از جمله انقلاب مشروطه نشان داده بودند.

حمایت پرشور روشنفکران نیز که نقطه اتکای رضاشاه محسوب می‌شدند با قرارداد نفت، حرص جمع‌آوری پول در رضاشاه، هزینه ارتش، تورم و استبداد خشن به تدریج کاهش یافت و شماری از آن‌ها اعدام و یا خانه‌نشین شدند و مزد خود را از دولتی که خود بانی آن بودند گرفتند.

در زمان رضاشاه مجلس نیز به دستگاه مهر تأیید اوامر ملوکانه تبدیل شد و در عمل کارایی خود را از دست داد. سیاست‌های خشن او در برخورد با ایلات و عشایر و سیاست‌های اقتصادی او که به فقر دهقانان انجامید، در کنار مخالفت‌های خشونت‌باری که با مذهب صورت گرفت این دو طبقه را نیز از دولت متنفر کرد.

بدین ترتیب رضاشاه در پایان سلطنت خود جز ارتش و اقلیتی ثروتمند که حوادث نشان داد بر حمایت آن‌ها نیز نمی‌توان حساب کرد، پایگاه اجتماعی دیگری نداشت. تلاش طولانی او برای مشروعیت‌سازی با استفاده از ناسیونالیسم و غرب‌گرایی نه تنها راه به جایی نبرد بلکه طرح ناشیانه ناسیونالیسم نژادی وی، مخالفت اقوام را برانگیخت و تبلیغات گسترده او نیز جز خود کسی را فریب نداد. غرب‌گرایی تقلیدی او نیز به واکنش تند جامعه منجر شد و بالاخره بستن فضای انتقاد و از بین بردن هرگونه عمل و تفکر مستقل، امکان تصمیم‌گیری‌های آگاهانه را از او گرفت و به سقوط او کمک کرد.

در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه، خفقان و سکوت قبرستان برجامعه حاکم شده بود. نیروهای اجتماعی، سرکوب و یا پنهان شده بودند و صدایی از کسی بر نمی‌خاست. در این حال روزنامه‌های دولتی به مدح شاه و برنامه‌هایش می‌پرداختند.

علی‌رغم نبود مخالفت آشکار، قلب‌های مردم مالا مال از تنفر بود به نحوی که وابسته مطبوعاتی انگلیس در تهران می‌نویسد: «اکثریت وسیع مردم از شاه متنفرند و از هرگونه تغییری استقبال خواهند کرد»^(۱) دلیل این تغییر نگرش‌ها را در طول ۱۶ سال فقط باید در رفتار رضاشاه و اندیشه‌های حامیانش جست‌وجو کرد او و یارانش با از بین بردن مشروطه و تزریق مجدد استبداد خشن به ساخت سیاسی ایران، بیشترین اثر منفی را در تاریخ معاصر کشورمان برجای گذاشتند.

اشغال ایران و پیامدهای آن

گرایش به آلمان و حضور مستشاران آلمانی در ایران و خودداری رضاشاه از اخراج آن‌ها بهانه‌ای شد تا ایران به اشغال متفقین درآید. ارتش پرهزینه او نیز مقاومتی از خود نشان نداد و به سرعت از هم پاشید.

هدف متفقین کنترل ایران به منظور استفاده از راه‌های تدارکاتی برای رساندن مهمات به اتحاد شوروی و نیز تضمین امنیت نفت جنوب بود. آن‌ها پس از اشغال ایران، رضاشاه را که در مقابل خواست آنان اندکی مقاومت کرده بود اخراج کردند و فرزندش محمد رضا را به سلطنت رساندند، تا او نیز هم‌چون پدرش سلطنت خود را مدیون بیگانگان باشد.

اشغال ایران پیامدهای خاص خود را داشت: از نظر سیاسی قدرت متمرکز و استبداد خشن رضاشاهی از هم پاشید و نیروهای سیاسی که سال‌ها در فشار و خفقان بودند یکباره آزاد شده ناراضی‌های سرکوب شده ۱۶ ساله بیرون ریخت. مجلس سیزدهم که نمایندگان منتخب رضاشاه بودند به جناح‌های مختلف تقسیم شد و بسیاری از آنان علیه ارباب سابق خود سخن گفتند و از او بیزاری جستند. دربار که مراکز اصلی قدرت خود را از دست داده بود با چندتن از رجال قدیمی و شاه جوان، ضعیف و بی‌اراده‌اش در صحنه سیاسی ایران برای حفظ خود دست و پا می‌زد. احزاب سیاسی متعددی تشکیل شد و رجال مشهور هر کدام حزبی تأسیس کرده و به تبلیغ مرام خود پرداختند. اما هیچ‌کدام از این احزاب به جز حزب توده دوام نیاورد. حزب توده نیز به دلیل سازماندهی قوی خود و حمایت شوروی توانست در صحنه سیاست باقی بماند. ایلات و عشایر که عقده سرکوبی‌های رضاشاه را داشتند دوباره مسلح شده دست به شورش زدند. در این اوضاع متفقین که تهران در اشغال آن‌ها بود در سیاست کشور دخالت می‌کردند.

به هر حال میدان سیاست ایران به عرصه رقابت بازی‌گران مختلف قدرت تبدیل شده و از این لحاظ بسیار متزلزل نشان می‌داد. به همین جهت کابینه‌ها و نخست‌وزیران پی‌درپی تغییر می‌کردند.

از لحاظ اقتصادی نیز حضور متفقین و دخالت‌های آن‌ها به اقتصاد ایران بسیار ضربه زد. به جز تخریب اموال و منابع دولتی که با استفاده بی‌رویه به خصوص در مورد راه‌آهن صورت گرفت، آن‌ها کالاهای خود را به قیمت بالا به ایران می‌فروختند و مواد مورد مصرف خود را ارزان می‌خریدند و سرانجام با کاهش دادن ارزش پول ایران که در چند نوبت صورت گرفت قدرت خرید خود را در ایران چند برابر کردند و قدرت خرید مردم را کاهش دادند و به این ترتیب کمبود و گرانی به وجود آوردند. به نحوی که مردم در تأمین مایحتاج اولیه خود دچار مشکل بودند و کمبود نان در شهرهای مختلف اعتراضاتی را برانگیخت.

وضعیت سیاسی ایران در دهه ۲۰

در این دوره عرصه سیاست ایران، میدان رقابت سه نیروی دربار، مجلس و دولت بود. دربار به جز ارتش، منابع اصلی قدرت خود را از دست داده بود. شاه جدید با در اختیار گرفتن ارتش و گسترش آن، موقعیت

متزلزل خود را بهبود می‌بخشید. شورش‌های متعددی که در کشور رخ داد نیاز به ارتش را گویا کرد و شاه بهانه‌ای به دست آورد تا به بازسازی و مدرن‌کردن ارتش بپردازد. تعداد نفرات ارتش که بسیار کاهش یافته بود، افزایش یافت. در این شرایط باز شدن فضای سیاسی پس از سال‌ها استبداد موجب انفجار نارضایتی‌ها و در مواردی ناامنی بسیار شد. غائله خودمختاری آذربایجان و کردستان که خود حاصل سیاست‌های غلط رضاشاه بود موقعیت ارتش و شاه را بهبود بخشید. آنچه در این میان پیش از همه برای کسب اقتدار بیش‌تر شاه کمک می‌کرد، اختلاف و پراکندگی شدید نیروهای سیاسی موجود بود که هیچ‌گاه نتوانستند به یک ائتلاف پایدار علیه سلطنت دست یابند.

مجلس در این سال‌ها به علت ضعف دربار، تعیین‌کننده اصلی سیاست‌ها و میدان حل و فصل دعاوی سیاسی محسوب می‌شد و به جهت انتخاب دولت از اهمیت بسیاری برخوردار بود. نمایندگان مجلس سیزدهم گرچه به دستور رضاشاه انتخاب شده بودند اما با سقوط او به جناح‌های مختلفی تقسیم شده و بسیاری از آن‌ها به صف مخالفان دربار پیوستند. آن‌ها با دخالت شاه و ارتش در سیاست مخالفت می‌کردند. انتخابات مجلس چهاردهم در فضایی نسبتاً آزاد صورت گرفت. به همین دلیل جناح‌های سیاسی متنوعی به این مجلس راه یافتند. مناظرات پرشور در مجلس و بی‌ثباتی کابینه‌ها از پیامدهای تنوع نیروهای سیاسی بود. موقعیت شاه در برابر مجلس بسیار متزلزل و سست می‌نمود. اما شکاف و تفرقه موجود میان نیروهای سیاسی مانع از آن شد که اتحاد واقعی علیه دربار و برای محدودیت سلطنت شکل بگیرد. در سال ۱۳۲۴ ه. ش قوام به نخست‌وزیری انتخاب شد. وی قصد داشت کنترل شاه بر ارتش را تضعیف کرده و شاه را محدود کند. در مجلس چهاردهم درگیری او در بحران آذربایجان و مذاکره با روسیه فرصت این کار را از او گرفت. با دخالت قوام انتخابات مجلس پانزدهم برگزار شد و نمایندگان حزب دمکرات او اکثریت را به دست گرفتند، اما اختلافات داخلی، این اکثریت را به سرعت از بین برد و قوام در سال ۱۳۲۶ ه. ش سقوط کرد. از آن پس دربار اندک‌اندک وارد گود سیاست شد. تا این زمان شاه خود را پادشاه مشروطه نشان می‌داد و فقط در پشت صحنه، ارتش را هدایت می‌کرد، اما از این به بعد آشکارا در عزل و نصب‌ها مداخله می‌نمود. ترور ناموفق شاه در ۱۳۲۷ ه. ش بهانه‌ای برای سرکوب مخالفان، تعطیل روزنامه‌های مستقل، تبعید آیت‌الله کاشانی و انحلال حزب توده شد. شاه در سال بعد با تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی برای گرفتن حق انحلال مجلس، قدرت خود را به رخ جناح‌های موجود کشید. ظاهراً دربار قدرت کامل را در دست گرفته بود؛ اما مسأله نفت اوضاع را تغییر داد.

نفت از مسایل جنجال‌برانگیز دهه ۲۰ بود. در مجلس چهاردهم بحث قرارداد ۱۹۳۳ م. مطرح شد و

تقی‌زاده وزیر دارایی رضاشاه در زمان انعقاد قرارداد عنوان کرد که مجبور به امضای قرارداد بوده است.^(۱) در سال‌های پایانی دهه ۲۰ بحث نفت دوباره اوج گرفت. اشتغالات دیگر دولت و نمایندگان مدتی طرح مسأله نفت را مسکوت گذاشت، اما افشای آمار درآمد شرکت نفت مبنی بر این که این شرکت کم‌تر از ۱۵٪ سود خالص خود را به ایران پرداخته است و تنها میزان مالیات پرداختی به دولت انگلیس چند برابر مبلغ پرداخت شده به ایران است^(۲) به هیجان عمومی علیه شرکت نفت انگلیس و ایران دامن زد. شرکت علی‌رغم چند برابر شدن قیمت از زمان قرارداد ۱۳۱۲-۱۹۳۳ میزان پرداختی خود به ایران را تغییر نداده بود. زیاده‌خواهی انگلیسی‌ها وقتی روشن‌تر شد که معلوم شد شرکت‌های نفتی امریکایی قراردادهایی به مراتب بهتر از قرارداد داری و قرارداد بعد از آن با کشورهای همسایه منعقد کرده‌اند. انگلیسی‌ها فقط با کمی افزایش در حق امتیاز موافق بودند و یک قرارداد الحاقی در این مورد پیشنهاد کردند ولی موفق به تصویب آن نشدند.^(۳)

۳. نهضت ملی شدن صنعت نفت

الف. زمینه‌ها و علل آغاز نهضت

در حالی که دولت بریتانیا بر تصویب قرارداد الحاقی نفت (گس-گلشائیان) پافشاری می‌کرد و بسیاری از دولت‌مردان ایرانی نیز مایل به امضای آن بودند، مخالفت مصدق و اقلیت کوچکی از نمایندگان مجلس و مهم‌تر از آن مخالفت جناح‌های مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی که از حمایت وسیع توده‌ای برخوردار بود مانع از تصویب طرح شد.

در این اوضاع پرهیجان انتخابات مجلس شانزدهم برگزار شد. دولت به‌طور گسترده‌ای در انتخابات دخالت کرد و نمایندگان طرفدار دربار را به مجلس فرستاد. این امر اعتراضات زیادی را برانگیخت. عده‌ای از سیاستمداران به رهبری مصدق در اعتراض به تقلب در انتخابات در کاخ شاه متحصن شدند. این تحصن مقدمه‌ای برای تشکیل جبهه ملی بود ترور هرژیر توسط فدائیان اسلام دربار را به عقب‌نشینی واداشت و انتخابات فقط در تهران تجدید شد. مصدق و چند تن از سران جبهه ملی به مجلس راه یافتند.

جبهه ملی از احزاب و گروه‌های مختلف باگرایش‌های بسیار متفاوت تشکیل می‌شد.^(۴) لیبرال‌ها، پان‌ایرانیست‌ها، سوسیالیست‌ها و گروه‌های مذهبی، ائتلاف ناهمگونی را به وجود آورده بودند. اتحاد

۱. مدنی، پیشین، ص ۱۸۹.

۲. مصطفی فاتح، پیشین، ص ۴۱۹.

۳. رک: همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت در ایران، ترجمه احد تدین، ص ۱۳۹.

۴. همان، ص ۱۷۱.

این گروه‌ها با خاستگاه‌های متفاوت اجتماعی، طبقاتی و فکری تنها در مقابله با شرکت نفت انگلیس و ایران و نیز قدرت گرفتن مجدد شاه امکان‌پذیر شده بود. همین امر شکنندگی آن را نشان می‌داد. به‌رحال مهم‌ترین اهداف اعلام شده جبهه ملی حمایت از ملی شدن نفت، ایجاد حکومت ملی از طریق آزادی انتخابات، افکار و رشد و توسعه اقتصادی بود.^(۱)

از سوی دیگر درحالی‌که نبرد قدرت بین دربار و مخالفان جریان داشت، رزم‌آرا به نخست‌وزیری رسید و با تلاش فراوان درصدد تصویب لایحه الحاقی برآمد، اما شدت هیجان و احساسات علیه شرکت نفت به حدی بود که مردم جز به ملی شدن کامل نفت رضایت نمی‌دادند.

قتل رزم‌آرا در اسفند ۱۳۲۹ به‌دست فدائیان اسلام، هراس نمایندگان هوادار سلطنت را در پی داشت و نتیجه آن تصویب سریع طرح ملی شدن نفت در مجلس بود.

پس از رزم‌آرا، حسین علا به نخست‌وزیری رسید؛ اما بحران‌ها و مشکلات باعث شد در عرض کم‌تر از دو ماه استعفا دهد. در جنجال انتخاب نخست‌وزیر که در مجلس و دربار جریان داشت، دکتر مصدق به پیشنهاد جمال امامی - مخالف اصلی خود - در میان ناباوری همگان، نخست‌وزیری را پذیرفت.^(۲)

اغلب وزرای کابینه مصدق از شخصیت‌های نه‌چندان خوشنام سیاست ایران بودند که برای اجرای اهداف نهضت ملی مناسب نبودند.^(۳) در این شرایط انگلیسی‌ها که به‌هیچ‌وجه حاضر نبودند از پول بادآورده نفت ایران چشم‌پوشند به‌شدت واکنش نشان دادند، تهدید نظامی که با تهدید به فتوای جهاد از طرف آیت‌الله کاشانی^(۴) مواجه شد، طرح دعاوی حقوقی در شورای امنیت و دیوان لاهه، تحریم نفت ایران و تحریم اقتصادی، محور سیاست‌های انگلستان را در دوره اول نخست‌وزیری مصدق (۱۳۳۰ - ۱۳۳۱) تشکیل می‌داد.

گرچه امریکا به مصدق امیدهایی می‌داد اما به‌هیچ‌وجه پیروزی او را نمی‌خواست. هدف امریکا این بود که از نفت ایران امتیازی بگیرد و بیش‌تر در دولت ایران نفوذ نمایند ولی هرگز راضی نمی‌شد بریتانیا را در مقابل نهضت، شکست‌خورده ببیند.^(۵) امریکا تحریم نفتی ایران را به‌طور کامل رعایت و از خرید نفت توسط کشورهای دیگر جلوگیری کرد.^(۶)

۱. آبراهامیان، پیشین، ص ۳۱۰.

۲. رک: محمد مصدق، خاطرات و تألمات دکتر مصدق، صص ۱۸۱ - ۱۷۷.

۳. رک: سپهر ذبیح، ایران در دوران دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ص ۵۶.

۴. رک: همان، ص ۹۶ و مدنی، پیشین، ص ۲۰۸.

۵. در مورد روابط ایران و امریکا در دوران مصدق، رک: جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، صص ۱۴۳ - ۱۲۰ و مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، صص ۴۷۳ - ۴۱۶.

۶. محمدی، پیشین، ص ۲۳۸.

چندماه پس از شروع نخست‌وزیری مصدق گفت‌وگوهایی میان ایران و انگلیس با میانجی‌گری امریکا شروع شد که با اصرار انگلستان بر کنترل مدیریت صنعت نفت و دریافت بخش اعظمی از منافع حاصله و مقاومت ایرانی‌ها راه به جایی نبرد.^(۱)

در عین حال در شورای امنیت و دادگاه لاهه دولت موفق شد دعاوی حقوقی انگلیس را بی‌اثر سازد و از این جهت پیروزی بزرگی به دست آورد؛ اما تحریم نفتی و ناتوانی دولت در فروش حتی یک قطره نفت در شرایطی که بخش عظیمی از درآمدهای دولت از نفت تأمین می‌شد، زیان اقتصادی بسیاری بر دولت وارد کرد. تلاش دولت برای دریافت وام از امریکا و انتشار اوراق قرضه ملی برای جبران کسر بودجه نیز موفقیت‌آمیز نبود.

پس از آن که امید به حل مسأله نفت در کوتاه مدت از بین رفت، طرح اقتصاد بدون نفت در دستور کار دولت قرار گرفت. بر طبق این طرح، دولت با محدودیت واردات، کاهش قیمت ریال، افزایش صادرات، کاهش هزینه‌ها، افزایش مالیات و حتی چاپ اسکناس بدون پشتوانه در صدد برآمد تا کاهش درآمدهای خود را جبران کند.^(۲)

هرچند دولت در اجرای این سیاست‌ها در مجموع موفق بود؛ اما نتوانست کاهش درآمد نفت را جبران کند و باعث افزایش تورم نیز شد.

در اوایل سال ۱۳۳۱ ه. ش انتخابات مجلس هفدهم برگزار شد. دخالت گسترده ارتش و دربار موجب شد مصدق انتخابات را نیمه تمام رها کند.^(۳) نمایندگان انتخاب شده اغلب مخالف مصدق بودند و با انتخاب سید حسن امامی به ریاست مجلس قدرت خود را نشان دادند. در عین حال مصدق با حمایت گسترده آیت‌الله کاشانی و نمایندگان طرفدار دولت، موفق شد در اوایل تیرماه این سال دوباره رأی اعتماد بگیرد. اما پس از این که در رابطه با در اختیار گرفتن وزارت جنگ با شاه اختلاف پیدا کرد بدون این که با رهبران دیگر نهضت مشورتی بکند استعفا داد^(۴) و نمایندگان که گویا از پیش آماده بودند، قوام سیاستمدار کهنه کار را که تصور می‌کردند می‌تواند در مقابل نهضت بایستد، در ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱ ه. ش به نخست‌وزیری منصوب کردند.

این اقدام نمایندگان با اعتراض شدید آیت‌الله کاشانی و واکنش نمایندگان طرفدار نهضت روبه‌رو شد. در روز ۳۰ تیر در اکثر شهرهای ایران مردم به دعوت آیت‌الله کاشانی و گروه‌های طرفدار مصدق، به

۱. ر. ک: مصطفی علم، نفت، قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، صص ۳۲۴-۳۱۳.

۲. ر. ک: همایون کاتوزیان، اقتصاد بدون نفت، صص ۳۶۳-۳۲۳ و ۴۱۹.

۳. کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت در ایران، ص ۲۲۶.

۴. محمدعلی سفیری، قلم و سیاست، ج ۱، ص ۶۱۸.

خیابان‌ها ریختند و تظاهرات وسیعی انجام گرفت که با دخالت ارتش به خون کشیده و صدها نفر کشته شدند. شاه که خود را در خطر می‌دید ناچار شد مصدق را دوباره به نخست‌وزیری انتخاب کند.

این پیروزی با اعلام رأی دادگاه لاهه به نفع ایران همراه شد و شادمانی مردم را دوچندان کرد. اکنون مصدق مغرور از پیروزی، کابینه جدید خود را با حضور چهره‌های بدنامی چون سرلشکر وثوق - از مسببین کشتار ۳۰ تیر - معرفی کرد که اعتراضات بسیاری را برانگیخت. خودداری از مجازات عاملان کشتار ۳۰ تیر، از عوامل دیگری بود که موجب رنجش بعضی از اطرافیان مصدق شد. وی در مقابل آن تلاش کرد آیت‌الله کاشانی و نیروهای مذهبی را بدون توجه به این که قدرت مجدد او مدیون حمایت آن‌ها بوده است، از صحنه خارج کند. مصدق، نواب صفوی - رهبر فدائیان اسلام - را به زندان انداخت. ^(۱) نواب ۲۰ ماه از ۲۸ ماه نخست‌وزیری مصدق را در زندان به سر برد.

از سوی دیگر آزادی حزب توده که از ۳۰ تیر در شمار حامیان مصدق درآمده بود، مخالفت جناح‌های مذهبی را برمی‌انگیخت. ^(۲) مصدق علاوه بر این بسیاری از همراهان دیگر خود مانند مکی و غیره را از خود دور کرده بود.

در چنین اوضاعی، روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش کودتایی که توسط سازمان سیا سازماندهی شده بود، توسط چندگردان ارتشی و عده‌ای اوباش که هر کدام ۵۰ تومان پول گرفته بودند، با گرفتن رادیو و درخواست زاهدی برای بازگشت شاه به کشور اجرا شد. روز بعد مصدق خود را معرفی کرده به سه سال زندان محکوم گردید.

با توجه به وجود زمزمه‌های کودتا، آیت‌الله کاشانی احتمال وقوع و لزوم تلاش در جهت مقابله با آن را از پیش طی نامه‌ای به وی بیان کرده بود؛ اما او در پاسخ نوشته بود: «این جانب مستحضر به پشتیبانی ملت هستم».

ب. علل شکست نهضت

نهضت ملی به نوعی تکرار تجربه مشروطه بود. در هر دو ائتلاف گروه‌های مختلف به خصوص روحانیان و روشنفکران به پیروزی انجامید و با بروز اختلاف و تفرقه، زمینه شکست آن‌ها فراهم شد و در هر دو مورد مداخله خارجی به عنوان عامل مکمل به شکست کمک کرد. در واقع تفرقه میان نیروهای مذهبی

۱. درباره برنامه‌های سیاسی و اجتماعی ر.ک: جمعی از نویسندگان، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، صص ۲۹۷ - ۲۹۵. آیت‌الله کاشانی نیز معتقد به پیوند مذهب و سیاست و ستیز با استعمار و استبداد بود. (رک: ریچارد کاتم، ناسیونالیزم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، صص ۳۷۸ - ۲۸۲)

۲. حسین مکی، کتاب سیاه و سالهای نهضت ملی، ج ۷، ص ۲۳۲. هم‌چنین در مورد علل اختلاف آیت‌الله کاشانی و مصدق رک: همان، ص ۲۲۳ و م. دهنوی، مجموعه مکتوبات سخنرانی‌ها... آیت‌الله کاشانی، ج ۵، صص ۲۷۵ - ۲۷۴.

و دولت‌مردان ملی، بزرگ‌ترین ضربه را به نهضت وارد کرد. ائتلاف ملی‌گرایان با آیت‌الله کاشانی که مهم‌ترین حامی دولت ملی محسوب می‌شد، بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ه.ش و در اوج پیروزی نهضت از هم گسست. مصدق با از دست دادن حمایت نیروهای مذهبی، حامیان اصلی خود را از دست داد و در مقابل سیل دشمنان بی‌دفاع ماند.

پافشاری مصدق در کسب اختیارات ویژه، آزادی حزب توده و به کارگیری سیاست‌مداران بدنام، از دلایل اصلی جدایی نیروهای مذهبی از مصدق به‌شمار می‌آیند. در تنگنا قرار گرفتن مردم به دلیل بحران اقتصادی و ضربه اقتصادی شوروی‌ها به نهضت از طریق بلوکه کردن طلاهای ایران در اتحاد شوروی نیز از دلایل شکست نهضت ملی ذکر شده است.

ج. پیامدهای نهضت

با شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت آخرین امیدها برای حفظ سلطنت در قالب نظام مشروطه به یأس مبدل شد و حذف سیستم فاسد سلطنتی در رأس اهداف مبارزات بعدی قرار گرفت. در جریان این نهضت، ملی‌گرایان لیبرال ناتوانی خود را در عرصه سیاست ایران نشان دادند و موقعیت خود را در جریانات بعدی متزلزل کردند.

هم‌چنین کودتا، شکست آخرین ائتلاف مقطعی روحانیان و روشنفکران ملی‌گرا را رقم زد. در جنبش، مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، این دو قشر با هم ائتلاف کرده و نهضت را به پیروزی رساندند. در هر دو جنبش یاد شده توده‌های وسیع مردم تنها به‌خواست رهبران مذهبی وارد صحنه شدند و بدون ترغیب رهبران مذهبی، شرکت مردم و حمایت آن‌ها از این حرکت‌ها غیرممکن بود.^(۱) اما در هر دو مورد پس از پیروزی، روشنفکران لیبرال سعی کردند علما را به هر طریق از صحنه خارج کنند. در انقلاب مشروطه با اعدام شیخ فضل‌الله و ترور بهبهانی و سرانجام به قدرت رساندن رضاخان و اعمال سیاست‌های ضد مذهبی، روحانیان را منزوی ساختند و در نهضت ملی شدن نفت آیت‌الله کاشانی را که سهم عمده‌ای در پیروزی جنبش داشت کنار زده و با تهمت‌هایی که به او نسبت دادند در عمل نیروهای مذهبی را از خود دور ساختند.

این تجربیات تلخ برای نیروهای مذهبی کافی بود تا به نیروهای لیبرال و ملی‌گرا با دیده بدبینی نظر کنند و از آن به بعد خود به‌طور مستقل هدایت تحولات را به دست گیرند. در حقیقت شکست‌های متوالی جنبش‌های اصلاحی در ایران، راه را برای اندیشه ملی-مذهبی و حاکمیت نیروهای مذهبی هموار کرد.

۱. عبدالوهاب فراتی (گردآورنده)، درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۴.

ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد: قرارداد کنسرسیون

زاهدی پس از کودتا به نخست‌وزیری انتخاب شد. وی ابتدا در صدد حل قضیه نفت برآمد، و سرانجام پس از یکسال گفت‌وگو قرارداد کنسرسیون به تصویب رسید. بنابر قرارداد جدید، منافع حاصل از فروش نفت به صورت ۵۰-۵۰ تقسیم می‌شد. تمام تصمیمات مهم مانند تعیین سقف تولید یا قیمت فروش نیز در دست کنسرسیون قرار گرفت که متشکل از هشت شرکت نفتی اروپایی و امریکایی بود.^(۱) صدای اعتراضات در هیاهوی تبلیغاتی رژیم محو شد و دولت امضای قرارداد را به‌عنوان یک پیروزی جشن گرفت. به تدریج زمینه برای ایجاد دولتی مستبد با اتکا بر درآمد نفت فراهم می‌آمد. شاه در سال ۱۳۳۴ ه. ش با برکناری زاهدی به‌بهانه بیماری، تمایل خود را به تمرکز قدرت نشان داد و اقبال که خود را با افتخار «غلام‌خان‌زاد اعلیحضرت» می‌نامید^(۲) به نخست‌وزیری منصوب شد.

شاه ارتش را با پول نفت و کمک‌های امریکا بازسازی کرد و تعداد نفرات آن را به ۲۰۰ هزار نفر رساند.^(۳) خریدهای کلان نظامی انجام گرفت و بدین ترتیب بخش عظیمی از بودجه برای جاه‌طلبی‌های شاه هزینه شد. هم‌چنین در سال ۱۳۳۶ ه. ش سازمان مخوف ساواک با کمک سیا و موساد ایجاد شد تا چندی بعد به مؤثرترین ابزار سرکوب تبدیل شود.

سرکوبی مخالفان که از فردای کودتا آغاز شده بود هم‌چنان ادامه یافت. مصدق و سران نهضت ملی دستگیر و به جز دکتر فاطمی که به اعدام محکوم شد، بقیه به حبس محکوم گردیدند. حزب توده سرکوب و تعداد زیادی از اعضای آن اعدام شدند و بقیه نیز به شوروی و اروپای شرقی فرار کردند. رهبران فدائیان اسلام پس از ترور نافرجام علا به اعدام محکوم شده و به شهادت رسیدند.

بدین ترتیب، شاه با تکیه بر ساواک، ارتش، درآمد نفت و درپیش‌گرفتن سیاست سرکوب، استبدادِ خشن پدرش را احیا کرد و تجربه ناموفق او را در پیش گرفت.

از لحاظ سیاست خارجی، بعد از کودتا، امریکا قدرت برتر خارجی در سیاست ایران بود. شاه که خود را مدیون سردمداران امریکا می‌دید خواسته‌های آنان را اجرا می‌کرد. برای جلب نظر آنان دستور داد تا دو تن از درباریان وفادارش بساط حزب‌بازی به راه اندازند. اقبال حزب ملیون و علم - زمین‌دار پرنفوذ و دوست صمیمی شاه - حزب مردم را تأسیس کردند. در میان مردم، این دو حزب به احزاب بله‌قربان و چشم‌قربان معروف شده بودند.^(۴)

۱. رک: فواد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۴۳۸.

۲. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، ج ۱، ص ۹۳.

۳. آبراهامیان، پیشین، ص ۵۱۶.

۴. همان، ص ۵۱۶.

علی‌رغم کمک‌های خارجی و درآمد نفت در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ ه.ش وضعیت اقتصادی روبه‌وخامت گذاشت. سوءمدیریت، فساد حاکم بر سیستم سیاسی و روی آوردن به پروژه‌های نمایشی و تبلیغاتی، ایران را از رشد اقتصادی باز می‌داشت و این در حالی بود که درآمد ارزی دولت در طول سال‌های ۴۱-۳۴ بیش از پنج برابر کل دریافت‌های ارزی ایران در طول ۲۰ سال پیش از تاریخ یاد شده بوده است؛ اما میزان کمی از این درآمدها در راه توسعه اقتصادی کشور به کار گرفته می‌شد. به طوری که کل هزینه‌های واقعی برنامه دوم که از سال ۳۴ تا ۴۱ اجرا می‌شد از کمک‌های خارجی صرف نیز کم‌تر بود، گویی اصلاً درآمد نفتی در کار نبوده است.^(۱)

در این وضعیت به جای آیزنهاور - حامی اصلی شاه - کندی در امریکا به قدرت رسید. کندی خط‌مشی جدیدی را در سیاست خارجی امریکا مطرح کرد که مهم‌ترین هدف آن حمایت از اصلاحات در نظام‌های طرفدار غرب بود تا بدین طریق مانع از ظهور نهضت‌های آزادی‌بخش شود و از پیوستن این کشورها به بلوک شرق جلوگیری کند. شاه که مهارت زیادی در پیش‌بینی و تطبیق دادن خود با سیاست امریکا داشت به‌ناچار سیاست‌های جدیدی را در پیش گرفت.^(۲) امینی شخصیت محبوب امریکایی‌ها به نخست‌وزیری انتخاب شد و اصلاحات ارضی در دستور کار قرار گرفت.

۱. کاتوزیان، پیشین، ص ۲۵۱.

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۲۵۷.

فصل سوم

چگونگی رخداد انقلاب اسلامی

مقدمه

فصل گذشته به پیشینه حرکت‌های انقلابی در تاریخ معاصر کشور اختصاص داشت. شناخت این سابقه می‌تواند ما را تا حدی در درک چگونگی وقوع انقلاب اسلامی یاری نماید؛ زیرا از یک سو این حرکت‌ها تأثیرات قابل توجهی بر محیط سیاسی-اجتماعی پس از خود باقی گذارده‌اند و از سوی دیگر، انقلابیان مذهبی به‌هنگام انقلاب از درس‌های تاریخی آن‌ها بهره گرفته‌اند. به‌علاوه تجربیات حاصل از این حرکت‌ها می‌تواند در تداوم حرکت انقلاب اسلامی به کار گرفته شود و از تکرار اشتباهاتی که نهضت‌ها را به شکست کشاند جلوگیری نماید.

این فصل به موضوع چگونگی وقوع انقلاب اسلامی می‌پردازد و دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی را در برمی‌گیرد. همان‌طور که در فصل اول گفته شد، برای یافتن پاسخ چگونگی به وجود آمدن و نقش‌آفرینی چهار شرط بنیادی وقوع انقلاب یعنی نارضایتی عمیق از شرایط حاکم، ایجاد و گسترش اندیشه سیاسی جای‌گزین، روحیه انقلابی و رهبری و ساختارها، باید به ویژگی‌ها و اقدامات دو طرف درگیر - رژیم سیاسی و انقلابیان - توجه کنیم. بر این اساس، مطالب این فصل در پنج قسمت «روند حوادث و رخدادها»؛ «واکنش قدرت‌های بزرگ در قبال انقلاب اسلامی»؛ «ویژگی‌ها و اقدامات حکومت»؛ «ویژگی‌ها و اقدامات مخالفان رژیم» و «تغییر در روحیه عمومی و وقوع انقلاب»، سامان یافته‌است.

روند حوادث و رخدادها

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش، بار دیگر محمدرضا شاه به قدرت رسید. سقوط دولت ملی صرفاً به معنای شکست سیاست ملی کردن صنعت نفت نبود، بلکه «فاجعه‌ای تاریخی برای سرنوشت ملت ایران بود. این شکست موجب شد تا مردم ایران امیدشان را برای آزادی و استقلال از بیگانه، از دست بدهند و راه برای ظهور مجدد استبداد در مخرب‌ترین و مخوف‌ترین شکلی که ایران تجربه کرده است باز شد.»^(۱) با روی کار آمدن شاه و دولت کودتا، همه دستاوردهای سیاسی در نهضت ملی یک شبه نابود

شد و تمام دست‌اندرکاران نهضت، محاکمه، تبعید و یا اعدام شدند. روابط سیاسی آیت‌الله بروجردی و دولت که در طول نهضت ملی حسنه بود، از سال ۱۳۳۴ ه. ش به بعد رو به سردی و تیرگی نهاد. دلیل عمده آن بی‌تفاوتی رژیم شاه در برابر تظاهرات مخالفت‌آمیز مردمی بود که در تابستان همان سال علیه بهاییان به راه افتاد.

شاه که بعد از کودتا پایه‌های سلطنت خود را مستحکم می‌دید؛ دیگر نیازی به نزدیکی به آیت‌الله بروجردی و دلجویی از ایشان نداشت. با این همه آیت‌الله بروجردی که به مدت ۱۵ سال (۱۳۴۰ - ۱۳۲۴) مرجعیت مطلق شیعه را در اختیار داشت، یکی از بی‌علاقه‌گان به سلطنت پهلوی به حساب می‌آمد و در قبال پاره‌ای از اقدامات دولت از جمله اصلاحات ارضی^(۱) نیز مخالفت می‌ورزید.

با رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، مرجعیت مطلق از میان رفت و هیچ‌یک از مراجع شرایط احراز آن را به تنهایی نداشتند. شاه نیز که اصلاحات مورد نظر امریکا را تا زمان حیات آیت‌الله بروجردی به تعویق انداخته بود، بلافاصله پس از رحلت ایشان، با انتصاب علی امینی به نخست‌وزیری (اردیبهشت ماه ۱۳۴۰) در صدد اجرای آن‌ها برآمد. وی برای آسوده‌شدن از مخالفت‌های احتمالی علمای قم علیه اصلاحاتش، در صدد برآمد تا پایگاه مرجعیت را از قم به نجف اشرف منتقل کند. از این رو پیام تسلیت رحلت آیت‌الله بروجردی را به آیت‌الله سید محسن حکیم، مجتهد شیعی عراقی ارسال کرد.^(۲) روحانیان مبارز این اقدام شاه را بی‌اعتنایی به مراجع قم و قدم اول در راه تضعیف روحانیت

۱. آیت‌الله بروجردی در پاسخ به فرستاده شاه که گفته بود: ما مجبور به انجام اصلاحات ارضی هستیم و کشورهای همسایه نیز دست به چنین اصلاحاتی زده‌اند، گفته بود: کشورهای همسایه، اول جمهوری شده بعد چنین اصلاحاتی را انجام داده‌اند، این جا که هنوز سلطنتی است. (عبدالوهاب فراتی، از مرجعیت تا تبعید امام خمینی، ص ۲۶)

۲. در نجف اشرف علما و مراجع بسیاری وجود داشتند، لکن آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله عبدالهادی شیرازی، از شهرت بیش‌تری برخوردار بودند. با این تفاوت که آقای حکیم هم عراقی بود و هم دروس خود را به زبان عربی تدریس می‌کرد و بیش‌تر در میان کشورهای عرب‌زبان نفوذ داشت. علت این که محمدرضا شاه، به جای آیت‌الله شیرازی به آیت‌الله حکیم تسلیت گفت، این بود که هم غیر ایرانی و هم حوزه نفوذش غیر از ایران بود. بنابراین هرچه مرجعیت در بیرون کشور متمرکز می‌شد به نفع تهران بود. (عبدالوهاب فراتی، از مرجعیت تا تبعید امام خمینی، ص ۳۰)

امام خمینی (ره) چندی پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در یکی از سخنرانی‌ها خود به این موضوع اشاره کرد: «این‌ها از زمان مرحوم آقای بروجردی این نقشه را داشتند. منتها با بودن ایشان می‌دیدند که مفسده دارد اگر بخواهند کارهایی را انجام بدهند. بعد از این که ایشان تشریف بردند به جوار رحمت حق تعالی، از همان اول این‌ها شروع کردند به اسم احترام از مرکزی، کوبیدن این مرکز را... نه از باب این که به نجف علاقه داشتند. [بلکه] از باب این که قم را نمی‌خواستند. قم... نزدیک بود به این‌ها، مفسد را زود ادراک می‌کرد و کارهای این‌ها زود در آن منتشر می‌شد. این‌ها قم را نمی‌خواستند منتها نمی‌توانستند به صراحت لهجه بگویند قم نه، می‌گفتند نجف آره، مشهد آره.» (صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۶)

ایران تلقی کردند. هرچند شاه در چنین هدفی ناکام ماند اما علاقه‌مند بود تا این مقام در مراجع قم متمرکز نگردد و پراکندگی و تشتت مرجعیت از نگرانی‌های او بکاهد. در درجه بعد واکنش‌های متعددی نیز در حوزه علیمه قم در قبال مسأله مرجعیت به‌وقوع پیوست. نگرانی از آینده زعامت حوزه سبب شد تا مرحوم بهبهانی بزرگ از تمام عالمانی که در مظان مرجعیت بودند دعوت کند تا در نشست اضطراری درباره سرنوشت حوزه تصمیم مشترکی اتخاذ کنند. از این جلسه به‌بعد بود که به تدریج امام خمینی در کنار عالمانی هم‌چون آیات عظام گلپایگانی و نجفی مرعشی مرجعیت تقلید را برعهده گرفت.

علی امینی که جزو جناح اصلاح طلب رژیم به‌شمار می‌رفت، پس از احراز پست نخست‌وزیری، شعار اصلاحات اداری و اقتصادی به‌ویژه اصلاحات ارضی را سرلوحه کار خود قرار داد و تلاش کرد برای پیشبرد برنامه‌های مورد نظرش، به مراجع و روحانیت نزدیک شود و با آن‌ها به گفت‌وگو نشیند. به همین منظور پس از رحلت آیت‌الله بروجردی به قم رفت و با مراجع آن شهر دیدار و به‌طور خصوصی گفت‌وگو کرد. به هر ترتیبی که بود اصلاحات ارضی در بیستم دی ماه همان سال تصویب شد و به اجرا درآمد تا در صورت مخالفت احتمالی مراجع، آنان مخالف با اصلاحات ارضی و طرفدار زمین‌داران معرفی شوند. امام خمینی که نقشه دولت را دریافته بود و از طرفی هنوز هم ابعاد و نتایج عملی اصلاحات ارضی روشن نشده بود به انتظار تحولات بعدی نشست و مخالفتی با آن نکرد.

الف. مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

همان‌طور که در پایان فصل پیش گفتیم با روی کار آمدن کندی در دی ماه ۱۳۳۹ ه. ش (ژانویه ۱۹۶۱ م.)، امریکایی‌ها رژیم‌های وابسته به خود مانند ایران، برزیل و آرژانتین را برای انجام پاره‌ای اصلاحات و تغییرات تحت فشار گذاردند. در ایران علی امینی که به‌هواداری از امریکا مشهور بود نخست‌وزیر شد و برای اجرای رفرم‌ها به تکاپو افتاد. شاه که از افزایش قدرت امینی به‌ویژه به دلیل اعتماد کامل امریکا به او نگران بود، در سفری به امریکا به دولت مردان آن کشور قول داد که حاضر است خودش اصلاحات را انجام دهد. بدین ترتیب امینی در ۲۷ تیرماه ۱۳۴۱ ه. ش استعفا داد و اسدالله علم به جایش نشست. علم تحصیلات عالی نداشت و در میان مردم و مخالفان سیاسی چهره بدنامی بود. با این وجود، نفوذ بی‌نظیری در امور کشور داشت و از نزدیک‌ترین و مورد اعتمادترین دوستان شاه به‌شمار می‌رفت. او که مأمور اجرای رفرم‌ها شده بود در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ ه. ش، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند. به موجب این لایحه، واژه اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان حذف شده بود، انتخاب‌شوندگان نیز به جای این‌که مراسم تحلیف را با قرآن به‌جای آورند، از این پس این کار را با «کتاب

آسمانی» انجام می‌دادند. افزون بر این در مصوبه به زنان نیز حق رأی داده شده بود.^(۱)

امام خمینی که تصویب لایحه مذکور را مقدمه برنامه‌های ضدقانونی و ضداسلامی رژیم شاه می‌دانست، بلافاصله علمای طراز اول قم را دعوت کرد تا در منزل فرزند شیخ عبدالکریم حائری، بنیان‌گذار حوزه علمیه قم، گردهم آیند و درباره این لایحه به مشورت و تصمیم‌گیری بپردازند. امام در این جلسه، اهداف دولت را برشمرد و نسبت به تصویب چنین لایحه‌ای اعلام خطر کرد. در پایان جلسه نیز تصمیمات زیر گرفته شد:

۱. طی تلگرافی به شاه، مخالفت مراجع و علما را با لایحه اعلام داشته و لغو فوری آن، درخواست شود.
۲. علمای تهران و شهرستان‌ها را از طریق نامه و پیغام در جریان امر قرار داده و از ایشان برای آگاه کردن مردم و مقابله با دولت دعوت شود.
۳. هفته‌ای یکبار و در صورت لزوم بیش‌تر، میان علمای حوزه، جلسه مشورت برقرار شود تا تصمیمات و مبارزه با وحدت‌نظر و عمل توأم گردد.

شاه در تلگرافی که متن آن روز بعد به امام و سه تن دیگر از مراجع قم مخابره شد، این تغییرات را غیرمهم دانست. شاه در این پیام مراجع را با عبارت «حجت‌الاسلام» مخاطب قرار داد تا این تصور را ایجاد کند که آن‌ها مرجع نیستند.^(۲) پس از آن، مراجع قم تلگرافی به علم مخابره کردند. امام خمینی در تلگراف خود، بی‌آنکه علم را با عنوان نخست‌وزیر خطاب نماید، تصویب لایحه مذکور را مخالف «شرع مقدس» و «مباین صریح قانون اساسی» دانست و ضمن توصیه به رعایت قوانین اسلام، تأکید نمود که علمای ایران و اعقاب مقدسه و سایر مسلمین در امور مخالف با شرع، ساکت نخواهند ماند.^(۳)

به دنبال بی‌اعتنایی علم به تلگراف‌های مراجع و علمای قم و سایر شهرستان‌ها، امام خمینی (ره) تلگراف اعتراض آمیزی به شاه فرستاد و در آن بی‌اعتنایی علم را خاطر نشان ساخت. سکوت و بی‌اعتنایی ۴۰ روزه علم نیز امام را واداشت تا اعلامیه کوبنده‌تری برای او صادر نماید. در آغاز تلگراف آمده بود:

معلوم می‌شود شما بنا ندارید به نصیحت‌های علمای اسلام که ناصح ملت و مشفق امتند توجه کنید و گمان کردید [که] ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد.^(۴)

۱. تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی که به موجب اصل ۹۱ و ۹۲ متمم قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ ه. ش اولین دوره مجلس مشروطیت پیش‌بینی شده بود هم‌چنان مسکوت مانده بود. طبق نظامنامه انجمن‌ها، تدین به دین اسلام و عدم فساد عقیده و سوگند به قرآن مجید از شرایط اصلی به حساب می‌آمد.

۲. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ص ۱۵۱.

۳. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹.

۴. همان، ص ۱۰.

در این مدت امام با سخنرانی‌ها، صدور اعلامیه‌های متعدد و ارسال نامه‌ها و پیک‌های بسیاری برای شخصیت‌های سیاسی و روحانی شهرها، تحرکی گسترده انجام داد.

در ۱۵ آبان ۱۳۴۱ ه. ش علم نیز به جای عذرخواهی، در یکی از سخنرانی‌های خود هرگونه اخلال‌گری را محکوم کرد و اقدامات اخیر علما را تلویحاً حرکتی ارتجاعی دانست. به دنبال بی‌پروایی علم، اعتراضات متعددی از مردم شهرها به‌ویژه تهران برخاست و سیل تلگراف‌ها و استفتائات حوزویان و قشرهای مختلف مردم به‌سوی امام سرازیر شد.

سرانجام علم در ۲۲ آبان ماه ۴۱ تلگرافی به‌سه نفر از مراجع قم - به‌جز امام - مخابره کرد و در ظاهر موافقت خود را با خواسته‌های آنان اعلام کرد. هم‌زمان طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی نیز همین مطالب را بیان کرد. برخی از علما، پاسخ علم را نشانه عذرخواهی وی دانستند و مسأله را مختومه تلقی کردند. ولی امام با هوشیاری اظهار داشت لایحه‌ای که به تصویب هیأت دولت رسیده با تلگراف خصوصی از قانونیت نمی‌افتد، بلکه باید لغو آن توسط رییس دولت و به‌طور رسمی در جراید اعلام شود. به‌هر ترتیب، با تلاش‌های پیگیر امام و مراجع قم و پشتیبانی مردم، لایحه‌ای که در مهرماه سال ۱۳۴۱ به تصویب دولت رسیده بود در آذرماه همان سال لغو شد.

رژیم شاه از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اهداف ذیل را دنبال می‌کرد:

۱. تضعیف روحانیت و تقویت عمال بیگانه ←

رژیم شاه با این مصوبه، اندیشه تداوم و تشدید سیاست تضعیف روحانیت را در سر می‌پروراند؛ سیاستی که با رحلت آیت‌الله بروجردی از همیشه نمایان‌تر شده بود. همان‌طور که پیش از این گفته شد، شاه در سوگ این مرجع بزرگ تنها به‌علمای نجف، پیام تسلیت مخابره کرد تا این تصور را ایجاد کند که دیگر کانون مرجعیت در ایران نیست و عالمان قم پایگاه گذشته خود را از دست داده‌اند.

برداشتن قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و قرار دادن سوگند به کتاب آسمانی به‌جای قرآن، اقدامی در جهت تقویت بیگانگان و غیرمسلمانان در کشور به‌شمار می‌آمد و به گروه‌های صاحب نفوذ غیرمسلمان که در عمل سیاست‌کشور را در اختیار داشتند، فرصت می‌داد تا موجودیت خود را اعلام دارند. امام خطر نفوذ صهیونیست‌ها و عمال بهایی آن‌ها را در ایران بارها تذکر داده بود. حامد الگار با اشاره به این مطلب می‌نویسد:

علت مخالفت آیت‌الله خمینی با این قوانین آن بود که شرط سوگند خوردن به قرآن برای اعضای انجمن‌ها حذف شده بود و این نگرانی وجود داشت که اقدام فوق، راه را برای مشارکت بهاییان در حیات سیاسی کشور هموار سازد.^(۱)

امام خمینی (ره) در پاسخ به نامه اصناف شهرستان قم، در همین زمان، چنین می‌فرماید:

این جانب حسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم. قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست‌ها است که در ایران به حزب بهایی ظاهر شدند... تلویزیون ایران پایگاه جاسوس یهود است.^(۱)

۲. گسترش بی‌بندوباری در پوشش اعطای حق رأی به زنان

اعطای حق رأی به زنان، یکی از بخش‌های تصویب نامه بود که از نظر طرفداران شاه اهمیت بسیار داشت و اشرف پهلوی - خواهر شاه - آن را مهم‌ترین تحول تاریخی برای زنان می‌خواند.^(۲)

ورود بانوان به صحنه‌های اجتماعی، در حالی که زنان نیز همانند مردان از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم بودند، ماهیتی جز فریب و به‌فساد کشاندن آن‌ها نداشت. در کشوری که انتخابات آزاد وجود نداشت و فهرست کاندیداها به وسیله دولت و ساواک تعیین می‌شد، رأی‌دادن یا راه یافتن زنان به مجلس چه اهمیتی داشت؟

مخالفت با تصویب نامه، نه مخالفت با آزادی زنان، بلکه مخالفت با توسعه فساد بود. امام خمینی (ره) اعلام داشت:

ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم، ما با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن‌ها داشته باشند؟! مگر آزادی مرد و آزادی زن با لفظ درست می‌شود.^(۳)

و در جای دیگر چنین می‌فرماید:

ما می‌گوییم زن‌ها را به اسم آزادی و ترقی به فساد نکشید و منحرف نسازید. شما حساب کنید در این بیست و چندسالی که از این کشف حجاب مفتضح می‌گذرد چه چیزی عاید زن‌ها شده، چه چیزی عاید مردها شده و چه چیزی عاید این مملکت گردیده است.^(۴)

ب. انقلاب سفید و پیامدهای آن

چنان‌چه بیان شد لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، با مخالفت و مقاومت پی‌گیر و قاطع امام خمینی (ره)

۱. روحانی، پیشین، ص ۱۷۸.

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی، ص ۱۱۵.

۳. صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۰.

۴. همان، ص ۱۹ و روحانی، پیشین، ص ۲۰۰.

و دیگر مراجع روبه‌رو و سرانجام از سوی هیأت وزیران رسماً ملغی گردید. سپس شاه تصور کرد که اگر خود مجری چنین رفرم‌هایی شود با مخالفت جدی مواجه نشده و اقداماتش با موفقیت همراه خواهد بود. آن‌چه شاه را واداشت تا مسؤولیت این کار را برعهده گیرد، تعهدی بود که در قبال تعویض و برکناری علی امینی به امریکا سپرده بود. در واقع رفرم‌های مذکور که پیش از این در قالب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با شکست مواجه شده بود، با حذف و اضافاتی مجدداً مورد توجه قرار گرفت. از این‌رو شاه در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ ه.ش - سالروز اصلاحات ارضی - به‌طور رسمی اعلام کرد قصد دارد اصول شش‌گانه‌ای^(۱) را به‌فراندم بگذارد. این اصول که شاه به آن‌ها نام انقلاب سفید داده بود، در حقیقت همان رفرم‌هایی بود که امریکا به کشورهای توسعه نیافته اعلام کرده بود.^(۲) اصول فوق، با جملاتی زیبا و سنجیده معرفی شده بود که مخالفت با آن‌ها، مخالفت با منافع عمومی و مصالح ملی قلمداد می‌گردید.

امام خمینی (ره) بار دیگر مراجع قم را به تشکیل جلسه و اخذ تصمیم فراخواند. بدین ترتیب جلسه‌ای برگزار و در نهایت قرار شد نماینده‌ای از سوی رژیم دعوت شود تا انگیزه شاه را از طرح این لوایح توضیح دهد. به‌همین منظور آقای بهبودی روانه قم شد و بی‌درنگ با مقامات روحانی و علمای قم به گفت‌وگو نشست و چندبار نیز بین تهران و قم رفت‌وآمد کرد و نظرات و پیشنهادهای علمای قم را به رژیم و پاسخ‌های شاه را به آنان رساند.^(۳)

بی‌نتیجه‌ماندن گفت‌وگوی علما با نماینده شاه، سبب شد آن‌ها آیت‌الله آقا روح‌الله کمالوند - که از علمای بزرگ خرم‌آباد و دارای شتم سیاسی بود - را به‌نزد شاه روانه کنند. شاه در پاسخ به پرسش‌های

۱. این اصول عبارت بود از: ۱. الغای رژیم ارباب و رعیتی؛ ۲. ملی کردن جنگل‌ها در سراسر کشور؛ ۳. فروش سهام کارخانه‌های دولتی به‌عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی؛ ۴. سهم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی؛ ۵. اصلاح قانون انتخابات؛ ۶. ایجاد سپاه دانش به‌منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری.

۲. رجبی، پیشین، ص ۱۸۱.

۳. امام در پاسخ به‌استفتای جمعی از متدینان تهران - که از تصویب ملی سؤال کرده بودند - می‌نویسد:

«به‌نظر این‌جانب رفراندوم که به‌لحاظ رفع بعضی از اشکالات به‌اسم تصویب ملی خوانده شده، مخالف رأی جامعه، روحانیت اسلام و اکثریت قاطع ملت است». امام در ادامه ایرادات خود بر تصویب ملی یا رفراندوم نوشته بود: «به‌پاره‌ای از اشکالات اشاره می‌نمایم: ۱. در قوانین ایران رفراندوم پیش‌بینی نشده است. ۲. معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد رفراندوم نماید و این امری است که باید قانون معین کند. ۳. لوایح ششگانه مبهم‌اند و فاصله اعلان آن‌ها تا زمان برگزاری رفراندوم اندک است و مردم مهلت اندیشیدن درباره آن‌ها را ندارند. ۴. اکثریت جامعه ایران قوه تشخیص فهم این اصول را ندارند. ۵. رأی دادن باید در محیط آزاد باشد و این در ایران عملی نیست». در آخر نیز تأکید فرمود که: «به‌نظر می‌رسد این رفراندوم اجباری مقدمه برای از بین بردن مواد مربوط به‌مذهب است، علمای اسلام از عمل سابق دولت راجع به‌انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام، قرآن و مملکت احساس خطر کرده‌اند و به‌نظر می‌رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می‌خواهند به‌دست جمعی مردم ساده‌دل اغفال شده اجرا کنند». (مدنی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۴)

مرحوم کمالوند، به جای این که توضیح روشنی به وی دهد، می گوید: «اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود من باید این برنامه را اجرا کنم، زیرا اگر نکنم از بین می روم»^(۱) در پایان نیز از علمای ایران گلایه می کند که چرا او را همانند علمای اهل سنت اولی الامر خطاب نمی کنند و برای او دعاگو نیستند.^(۲) پس از مراجعت آیت الله کمالوند، مراجع و علمای قم جلسه ای تشکیل دادند تا نتیجه ملاقات وی با شاه را جویا شوند. پس از شنیدن سخنان وی، روشن شد که اصول ادعایی شاه مورد حمایت کامل امریکاست تا جایی که ادامه سلطنتش به اجرای لوایح بستگی دارد.^(۳)

امام خمینی (ره) در واکنش به اصرار شاه بر انجام رفراندوم، در روز ۲ بهمن ۱۳۴۱ ه. ش طی اعلامیه ای آن را تحریم کرده و رفراندوم اجباری نامید که در مقابل حکم اسلام و قانون اساسی بی ارزش است. به دنبال انتشار این اعلامیه، بازار تهران تعطیل شد و کسبه با سردادن شعارهایی علیه رفراندوم به تظاهرات پرداختند. گروهی از مردم و دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران نیز تظاهراتی برپا کردند که مورد هجوم پلیس قرار گرفته و تعدادی از آن ها مجروح و دستگیر شدند. در قم نیز تظاهرات مردمی با حمله پلیس و مجروح شدن و دستگیری عده ای مواجه شد.

در این شرایط شاه برای این که پیش از رفراندوم، مراجع و علمای قم را متقاعد کند با اطلاع پیشین به قم سفر کرد. فرماندار قم تلاش نمود تا علما را به استقبال شاه ببرد، اما این حرکت با اقدام به موقع امام خمینی (ره) خنثا شد. ایشان بلافاصله اعلامیه ای منتشر کرد و خروج مردم را از خانه هایشان تحریم نمود. شاه در روز ۴ بهمن وارد این شهر شد اما بازارها و مغازه ها یک پارچه تعطیل بود و به جز افراد مزدوری که از قبل برای این کار آورده بودند، کسی در خیابان ها و معابر دیده نمی شد. شاه پس از سخنرانی تند و خشمگینانه علیه روحانیت بی هیچ دستاوردی به تهران بازگشت. با تمام مخالفت هایی که صورت گرفت سرانجام رفراندوم در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ برگزار گردید و بنا به اعلان رسانه های گروهی پنج میلیون و ششصد هزار نفر به لوایح مذکور رأی مثبت دادند!

پس از رفراندوم که با نیرنگ، تقلب و تهدید گسترده همراه بود، روزنامه ها با تبلیغات گسترده این «پیروزی» را به شاه و مردم تبریک گفتند. حامیان خارجی دربار نیز پیام های تبریک برای شاه فرستادند و رئیس جمهور امریکا اعلام داشت:

مسلم است که این پشتیبانی ملی اعتماد آن اعلیحضرت را به درستی راهی که برگزیده اند تقویت کرده.^(۴)

۱. رجیبی، پیشین، ص ۱۸۱.

۲. عبدالوهاب فراتی، از مرجعیت تا تبعید امام خمینی، ص ۴۰.

۳. روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۲۲۷-۲۲۵.

۴. همان، ص ۲۷۱.

ریچارد کاتم، کارشناس پیشین وزارت خارجه آمریکا در ایران، از معدود مخالفان شرایط انجام فراندوم بود. او در نامه‌ای به روزنامه نیویورک تایمز که از اصول انقلاب سفید شاه و موفقیت وی در انجام فراندوم به شدت دفاع می‌کرد، چنین نوشت:

فراندوم شاه نه آزاد بود و نه یک پیروزی برای دموکراسی و حکومت مردم بر مردم به‌شمار می‌آید. (۱)

یک مورخ فرانسوی نیز چنین نوشت:

پوچ بودن نتیجه فراندوم - ۹۹/۹٪ آری - وقتی آشکار شد که چندماه بعد، موج تظاهرات در خیابان‌ها به راه افتاد و این بار گروهی از روحانیان بر ضد رژیم موضع‌گیری کردند. آیت‌الله خمینی اعتراضات را رهبری می‌کند. او از اقامتگاه خود در شهر قم مستقیماً شاه را با لحن تندى مخاطب قرار می‌دهد. (۲)

با توجه به شرایط پیش آمده، روحانیان به پیشنهاد امام خمینی (ره) تصمیم گرفتند به‌عنوان اعتراض در ماه مبارک رمضان آن سال که از هشتم بهمن ماه آغاز می‌شد، از رفتن به مساجد خودداری کنند و برای جلب نظر عمومی در تمام ماه رمضان، مراسم سخنرانی‌ها و مساجد را تعطیل نمایند. (۳)

ج. اعلام عزای عمومی در فروردین ۱۳۴۲

شاه در ۲۳ اسفند ۱۳۴۱ ه. ش طی سخنانی در پایگاه وحدتی دزفول، از مراجع و روحانیان به‌زشتی یاد کرد و نسبت به یک سرکوب قریب‌الوقوع هشدار داد. (۴) امام خمینی (ره) نیز در همان روز با صدور اعلامیه‌ای نوروز سال ۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد. (۵) از آن جا که هر سال گروه بی‌شماری از مردم در ایام نوروز برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام و دیدن مراجع به‌قم می‌آمدند، آن سال این حضور، وسیله‌ای برای اعتراض مردم علیه رژیم گردید. در روز دوم فروردین ماه ۱۳۴۲ که مصادف با ۲۵ شوال ۱۳۸۲ ه. ق. سالگرد شهادت امام صادق علیه السلام بود، مجلس سوگواری از سوی آیت‌الله گلپایگانی، در مدرسه فیضیه برگزار گردید. آن روز مأموران زیادی که به‌طور ناشناس با اتوبوس وارد قم شده بودند پس از ناکامی از برهم زدن مجلس سوگواری بیت امام، وارد مدرسه فیضیه شده و به‌ضرب و شتم طلاب

۱. باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، مترجم محمود مشرقی، ص ۹۶.

۲. کریستین دلانوا، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، ص ۹۱.

۳. البته این اعتصاب بنابه جهات مختلفی از جمله تهدید و اغوای دولت دوام نیافت. ابتدا در تهران و سپس در سایر شهرستان‌ها شکسته شد و از این اقدام جمعی، نتایجی حاصل نگردید.

۴. روحانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۹.

۵. صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۳۶.

و مردم شرکت‌کننده در مجلس پرداختند. طلبه‌ها نیز با استفاده از سنگ و آجر و چوب به دفاع از خود برخاستند، اما نیروهای مسلحی که مدرسه را در محاصره خود داشتند به کمک کماندوها شتافته و با به گلوله بستن طلاب و مردم، تعدادی از آن‌ها را مجروح و شهید نمودند.^(۱)

وقتی خبر فاجعه فیضیه را به امام خمینی (ره) رساندند ایشان بلافاصله تصمیم گرفت به طرف آن مدرسه حرکت کند. روحانیان و مردم حاضر در منزل که از احتمال گزند به ایشان نگران بودند، مانع خروج امام از منزل شدند. با این همه، امام در سخنان و اطلاعیه‌های متعددی که به مناسبت‌های مختلف درباره فاجعه مذکور ایراد و منتشر می‌ساخت به افشاگری علیه ماهیت دولت پهلوی می‌پرداخت و مردم را نسبت به عمق فاجعه مطلع می‌نمود:

من مصمم هستم که از پا نشینم تا دستگاه فاسد را به جای خود بنشانم و یا در پیشگاه مقدس حق تعالی با عذر و فود کنم. شما هم ای علمای اسلام مصمم شوید و بدانید پیروزی با شماست.^(۲)

د. قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲

در فاصله میان فاجعه مدرسه فیضیه و ماه محرم - ۲ فروردین تا ۴ خرداد ۱۳۴۲ - مبارزه امام اغلب در قالب صدور اعلامیه‌های متعدد بود. فرا رسیدن ماه محرم وضعیت را به یک رویارویی گسترده کشانید. ایام محرم بهترین موقع برای افشای جنایات رژیم و برنامه‌های ضداسلامی شاه بود. ساواک که از جایگاه ویژه این ماه اطلاع داشت، پیش از آغاز آن، بسیاری از وعاظ را احضار و آنان را ملزم کرد که در محافل و مجالس:

۱. علیه شاه سخن نگوئید؛

۲. علیه اسرائیل مطلبی گفته نشود؛

۳. مرتب به مردم نگوئید که اسلام در خطر است.

امام خمینی (ره) در نشست با مراجع و علمای قم، پیشنهاد کرد در روز عاشورا هر یک از آن‌ها برای مردم و عزاداران حسینی سخنرانی کرده و از مظالم و جنایات رژیم پرده بردارند. امام خود نیز علی‌رغم تهدید رژیم، در ساعت ۴ بعد از ظهر عاشورای ۴۲ که مصادف با ۱۳ خرداد آن سال بود برای ایراد سخنرانی به طرف مدرسه فیضیه رهسپار شد. ایشان پس از بیان فجایع دل‌خراش کربلا، حمله

۱. اسدالله علم در تحریف واقعه گفته بود: «میان روحانیونی که با اصلاحات ارضی مخالفند و دهقانانی که به قصد زیارت به قم رفته بودند، نزاعی درگرفت و یک دهقان زائر به دست طلاب قم کشته شد.» (روزنامه اطلاعات،

۱۳۴۲/۱/۶)

۲. صحیفه نور، ج ۱، صص ۸۴-۸۲.

دژخیمان شاه به فیضیه را به واقعه کربلا تشبیه نمود و آن فاجعه را به تحریک اسرائیل دانست و رژیم شاه را دست‌نشانده اسرائیل خواند:

اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای اسلام باشند، اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد... اسرائیل به دست عمال سیاه خود مدرسه فیضیه را کوبید، ما را می‌کوبد، شما ملت را می‌کوبد... برای این که اسرائیل به منافع خود برسد دولت ایران به تبعیت از اغراض و نقشه‌های اسرائیل به ما اهانت کرده و می‌کند.^(۱)

سپس با اشاره به التزام گرفتن ساواک از وعاظ که به شاه و اسرائیل بدگویی نکرده و نگوئید که اسلام در خطر است اظهار داشت:

تمام گرفتاری‌ها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است... اگر ما نگوئیم اسلام در خطر است آیا در معرض خطر نیست؟ اگر ما نگوئیم شاه چنین و چنان است آیا آن‌طور نیست؟ اگر ما نگوئیم اسرائیل برای اسلام و مسلمین خطرناک است آیا خطرناک نیست؟ و اصولاً چه ارتباطی و تناسبی بین شاه و اسرائیل است که سازمان امنیت می‌گوید از شاه صحبت نکنید، از اسرائیل صحبت نکنید؟ آیا به نظر سازمان امنیت شاه اسرائیلی است؟^(۲)

سخنان کوبنده و افشاگرانه امام، شاه را بیش از پیش نزد مردم تحقیر و رسوا کرد. دو روز پس از این سخنرانی، در سحرگاه روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ امام به دستور شاه در منزل مسکونی خود در قم دستگیر و بلافاصله به تهران آورده شد. وی را نخست در سلول انفرادی، زندانی و سپس به یک پادگان نظامی که تحت مراقبت کامل بود منتقل نمودند.

به دنبال انتشار خبر بازداشت امام، از نخستین ساعات روز ۱۵ خرداد، اعتراضات گسترده‌ای در قم، تهران، ورامین، مشهد و شیراز برگزار شد که با شعارهایی بر ضد شاه و در طرفداری از امام همراه بود. مأموران نظامی که در نقاط مرکزی و حساس شهرهای قم و تهران مستقر بودند به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. مردم نیز با چوب و سنگ به دفاع از خود برخاستند. تظاهرات در آن روز و دو روز بعد نیز ادامه یافت و هزاران نفر از مردم کشته و مجروح شدند.^(۳) فجیع‌ترین حادثه، قتل عام دهقانان کفن‌پوش ورامینی بود که در پشتیبانی از امام راهی تهران شده بودند. مأموران نظامی در سرپل باقرآباد با آن‌ها روبرو شده و با سلاح‌های سنگین آن‌ها را قتل عام کردند.

پس از فرونشستن قیام، اسدالله علم، نخست‌وزیر، در مصاحبه‌ای با روزنامه هرالد تریبون در روز

۱. همان، صص ۹۴-۹۱.

۲. همان.

۳. حدیث انقلاب، جستارهایی در انقلاب اسلامی، صص ۲۲۸-۲۲۷.

۱۷ خرداد ۴۲ تهدید کرد که امام و برخی دیگر از علما، محاکمه نظامی خواهند شد و ممکن است حکم اعدام آن‌ها صادر شود. شاه نیز دو روز بعد طی یک سخنرانی بیانات امام و تظاهرات مردم را به تحریک و پول بیگانگان - جمال عبدالناصر - دانست.^(۱) در این راستا رسانه‌های رژیم ادعا کردند که شخصی به نام عبدالقیس از بیروت با هواپیما وارد فرودگاه مهرآباد شده و در گمرک مهرآباد حدود یک میلیون تومان پول از او به دست آمده و اعتراف کرده است که ناصر این پول‌ها را برای افراد معینی در ایران فرستاده است. این ادعا مورد انتقاد بسیاری در داخل و خارج از جمله خیلی از نشریات خارجی واقع شد و رژیم هیچ دلیل و سندی در این خصوص ارائه نکرد.

چند روز پس از دستگیری امام، دهها نفر از مراجع و علمای ایران، به عنوان اعتراض به دستگیری امام و اعلام پشتیبانی از وی، به تهران مهاجرت کردند. بر اثر اعتراض علما و فشار افکار عمومی، سرانجام امام پس از دو ماه بازداشت در پادگانی نظامی، به منزلی در شمال شهر تهران منتقل شد و تحت نظر قرار گرفت. از نخستین ساعات روز بعد مغازه‌داران تهران و شهرستان‌ها به مناسبت آزادی نسبی امام، بر سر در مغازه‌های خود پرچم نصب کرده و چراغانی نمودند و به مردم شیرینی و شکلات دادند.

یک روز پس از انتقال امام - ۱۲ مرداد - روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور، خبری را به دستور ساواک منتشر کردند تا در نظر مردم چنین وانمود کنند که انتقال امام از زندان به محل جدید به دلیل تفاهمی بوده که میان ایشان و مقامات انتظامی به وجود آمده است. این خبر چنین بود:

طبق اطلاع رسمی که از سازمان اطلاعات و امنیت کشور واصل گردید چون بین مقامات انتظامی و حضرات آقایان خمینی، قمی و محلاتی تفاهمی حاصل شد که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد و از این تفاهم اطمینان کامل حاصل گردیده است که آقایان برخلاف مصالح و انتظامات کشور عملی انجام نخواهند داد، لهذا آقایان به منازل خصوصی منتقل شدند.^(۲)

این خبر شایعه‌ای بیش نبود و امام بعداً پس از آزادی کامل و بازگشت به قم در اولین فرصت طی یک سخنرانی آن را به شدت تکذیب کرد.

شاه - که تصور می‌کرد با سرکوب قیام ۱۵ خرداد، دستگیری امام، کوتاه آمدن برخی از علما و از همه مهم‌تر شایعه تفاهم، امام را منزوی ساخته است - به تدریج در جهت عادی نشان دادن اوضاع حرکت کرد. از این رو اسدالله علم را در ۱۷ اسفند ۴۲ برکنار ساخت تا وانمود کند او مسبب حوادث اخیر بوده و عزل وی به دنبال تفاهم با امام تحقق یافته است.

۱. جمال عبدالناصر در آن زمان به دلیل همکاری شاه و اسرائیل، روابط خصمانه‌ای با شاه داشت.

۲. رجبی، پیشین، ص ۲۰۱.

اسدالله علم را در ۱۷ اسفند ۴۲ عزل کرد تا وانمود کند که او مسبب حوادث اخیر بوده و عزل وی به دنبال تفاهم با امام صورت پذیرفته است.

پس از علم، حسنعلی منصور به نخست‌وزیری رسید. او طی نطقی با تمجید از اسلام، از آن به‌عنوان «یکی از مترقی‌ترین و برجسته‌ترین ادیان جهان» یاد کرد و بر «مراحم و عطوفت خاص شاه» به مقامات روحانی تأکید نمود. دو روز پس از سخنان منصور، امام بدون اطلاع قبلی در شب ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ وارد قم شد و به تدریج مورد استقبال مردم و علما قرار گرفت. در همان روز، روزنامه اطلاعات در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب سفید شاه و امریکا» نوشت: «چقدر جای خوش وقتی است که جامعه روحانیت نیز اکنون با همه مردم، همگام در اجرای برنامه‌های انقلاب شاه و مردم شده است». امام خمینی در واکنش به این اتهام در ۲۱ فروردین، طی سخنانی مطالب روزنامه اطلاعات را به شدت تکذیب نمود و اظهار داشت:

خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد... من از آن آخوندها نیستم که در این جا بنشینم و تسبیح به دست بگیرم. من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خود سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم. پایگاه استقلال اسلامی این جاست باید این مملکت را از این گرفتاری‌ها نجات داد.^(۱)

به‌طور کلی قیام ۱۵ خرداد آثار عمده‌ای از خود برجای نهاد: نخست، رهبری حرکت‌های مخالف رژیم را به مذهبی‌ها منتقل کرد و ملی‌گرایان و چپی‌ها را به حاشیه راند. دوم این که کشتار مردم در قیام فوق، چهره مزورانه شاه را که تا آن زمان تقصیرها را به گردن نخست‌وزیران می‌انداخت افشا نمود و انقلابیان پس از آن به راههای اصلاح‌طلبانه پشت کرده، سرنگونی نظام سلطنتی را خواستار شدند. سوم این که از آن پس طرد همه قدرت‌های بیگانه از ایران مورد توجه قرار گرفت و سرانجام، قیام ۱۵ خرداد نقطه آغاز نهضت بازگشت به خویشتن در کشور شد. از آن پس انجمن‌های اسلامی در نقاط مختلف پدید آمدند و جو غیراسلامی در دانشگاه‌ها و دیگر مجامع به آرامی شکسته شد.^(۲)

ه. کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی (ره)

در مهرماه ۱۳۴۳ قانونی از مجلس شورای ملی گذشت که براساس آن به نظامیان امریکایی مأمور در ایران و وابستگانشان مصونیت سیاسی اعطا می‌شد و کلیه مستشاران امریکایی در ارتش، از حیثه

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۱.

۲. مصطفی ملکوتیان، بررسی مقایسه‌ای چرایی و چگونگی وقوع انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران، پایان‌نامه دکترای

قانون ایران برکنار می‌شدند. به طوری که اگر آنان مرتکب جرم و جنایتی در ایران می‌گردیدند در دادگاه‌های ایران جواب‌گو نبودند.^(۱) وزارت دفاع آمریکا مدت‌ها بود که ایران را برای بستن چنین قراردادی تحت فشار گذاشته بود.

امام خمینی که از حضور مستشاران نظامی و امنیتی امریکایی در ایران آگاهی داشت و از تصویب کاپیتولاسیون^(۲) نیز اطلاع یافته بود تصمیم گرفت تا این توطئه بزرگ و ننگین را افشا کند. از این رو در حالی که رژیم می‌کوشید تا با برگزاری تبلیغاتی پر زرق و برق جشن چهارم آبان ۱۳۴۳ ه. ش - مصادف با چهل و پنجمین سالروز تولد شاه - این مسأله را به دست فراموشی سپارد، امام خمینی (ره) سخنرانی خود را در همان روز ایراد و در همه جا منتشر نمود.

امام در ۴ آبان ۱۳۴۳ ه. ش در ساعت ۸/۳۰ صبح در حالی که ناراحت و برافروخته به نظر می‌رسید، سخنرانی تاریخی خود را در جمع هزاران نفر از مردم ایراد نمود. ایشان سخنان خود را پس از نام خدا با آیه استرجاع - انا لله و انا الیه راجعون - شروع کرده اظهار داشت:

رژیم ایران، استقلال کشور را فروخت و در عمل دست‌نشاندهی خود را به آمریکا اعلام داشت، چنین روزی عزای ملت ایران است و جا دارد مردم بر سردر منازل و مغازه‌های خود پرچم سیاه بیاویزند.

وی دولت و مجلسیان ایران را «نوکران» آمریکا نامید و قدرت‌های شرق و غرب را به شدت محکوم کرد.

اگر کسی سگ امریکایی را با اتومبیل زیر بگیرد بازخواستش می‌کنند، حتی اگر شاه ایران باشد. اما چنان چه یک آشپز امریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، بزرگ‌ترین مقام را زیر بگیرد کسی حق اعتراض ندارد.^(۳)

در متن همین سخنرانی جمله مشهور «امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هردو بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر، لکن امروز سروکار ما با امریکاست» ادا شد.

۱. سابقه کاپیتولاسیون در ایران به شکست ایران از روسیه و تحمیل پیمان ترکمان‌چای برمی‌گردد. پس از انقلاب ۱۹۱۷ م. روسیه و در پیمان دوستی ایران و شوروی (۱۹۲۱ م.) مفاد مربوط به کاپیتولاسیون لغو گردید.

۲. کاپیتولاسیون (Capitulation) از کلمه capitulate و به معنای «شرط گذاشتن» و در لغت به معنای سازش و تسلیم است و بر قراردادهایی اطلاق می‌شود که به موجب آن اتباع یک دولت در قلمرو دولت دیگر مشمول قوانین کشور خود می‌شوند و آن قوانین توسط کنسول آن دولت در محل اجرا می‌شود. به همین جهت آن را در فارسی «حق قضاوت کنسولی» نیز گفته‌اند. این قراردادها اغلب میان دولت‌های اروپایی با دولت‌های آسیایی و آفریقایی بسته می‌شد، زیرا اروپاییان دادگاه‌ها و مؤسسات قضایی این کشورها را قادر به حمایت کافی از اتباع خود نمی‌دانستند. (رک: داریوش آشوری، فرهنگ سیاسی، ج ۳، ص ۱۳۴) برای مطالعه محتوا و چگونگی تصویب و اجرای مصوبه کاپیتولاسیون در زمان محمدرضا شاه رک: مدنی، پیشین، ج ۲، صص ۱۰۸-۹۹.

۳. روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۷۲۶-۷۱۶.

به دنبال این سخنرانی، امام خمینی اعلامیه‌ای نیز منتشر کرد و تصویب لایحه کاپیتولاسیون را افشا و محکوم نمود و آن را «سند بردگی ملت ایران» و «اقرار رژیم به مستعمره بودن ایران و ننگین‌ترین و موهن‌ترین تصویب‌نامه غلط دولت‌های بی‌حیثیت» نامید و نسبت به سوء استفاده‌های ناشی از آن هشدار داد.^(۱)

نه روز پس از این سخنرانی، در نیمه شب ۱۳ آبان، صدها کماندو منزل امام را در قم محاصره، ایشان را دستگیر و شبانه به تهران منتقل نمودند و با یک هواپیمای باری و به همراه دو مأمور امنیتی به ترکیه تبعید کردند. روز بعد رادیو و مطبوعات کشور خبر دستگیری و تبعید امام را چنین گزارش کردند:

طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی، چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه بر علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد، لذا در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید.^(۲)

مدتی بعد حاج آقا مصطفی نیز به همان تبعیدگاه فرستاده شد. امام و فرزندش پس از گذشت یازده ماه، به دلیل اعتراض مجامع روحانی ایران و عراق، به عراق تبعید گردید. امام خمینی (ره) به مدت ۱۳ سال و تا ۵ ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور به سربرد. اندکی پس از اعطای مصونیت به امریکایی‌ها، این کشور مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار وام برای خرید تسلیحات از امریکا در اختیار رژیم شاه گذارد. محافل سیاسی ایران این وام را پاداش امریکا به شاه در قبال تصویب کاپیتولاسیون به‌شمار آوردند.

و. از فرجام کاپیتولاسیون تا آغاز بحران

درباره حوادث و تحولاتی که در فاصله تبعید امام خمینی به ترکیه تا آغاز حرکت انقلاب در اواخر سال ۱۳۵۶ ه. ش وقوع یافت به‌موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. مردم با دریافت خبر تبعید غیرقانونی امام خمینی، دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. در تهران، قم و بسیاری از شهرستان‌ها، بازارها تعطیل گردید. در قم، مشهد، تهران و برخی از شهرستان‌ها درس‌های حوزه‌های علمیه و نمازهای جماعت به‌عنوان اعتراض به مدت ۱۵ الی ۳۰ روز تعطیل شد. علمای ایران و نجف هم با صدور تلگراف و اعلامیه، ضمن تقبیح تبعید امام خمینی، پشتیبانی خود را از

۱. صحیفه نور، ج ۱، صص ۱۵۳-۱۴۹، این اعلامیه در شب پنجم آبان ۱۳۴۳ در تهران و برخی از شهرهای کشور پخش شد و تعداد زیادی از آن در خانه‌های امریکاییان ساکن تهران انداخته شد.

حدیث انقلاب، پیشین، ص ۲۳۵.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳/۸/۱۳۴۳، ص ۱.

اهداف ایشان اعلام داشته راه و شیوه او را ستودند. آیت‌الله نجفی مرعشی، سیدهادی میلانی، سیدمحمد رضا گلپایگانی، سیدابوالقاسم خوئی، سیدحسن قمی، سیدعلی بهبهانی و... از جمله عالمانی بودند که با مخابره تلگراف و ارسال نامه به این اقدام دولت اعتراض کردند. در قسمتی از اعلامیه اول و تند آیت‌الله نجفی مرعشی آمده بود:

هیأت حاکمه بداند که جرم بسیار مرتکب شده و تاریخ جهان این جنایت را هرگز فراموش نخواهد کرد... آیا ننگ نیست که اجانب مصون باشند و آیت‌الله خمینی را به بیگانگان بسیارند؟^(۱)

در سطوح پایین‌تر حوزه نیز، برخی از روحانیون ضمن محکوم کردن تبعید امام، دست به افشاگری علیه رژیم زدند، بسیاری از آنان دستگیر، محاکمه و به زندان‌های متفاوتی محکوم گشتند.^(۲) رژیم شاه محل دقیق تبعید امام در ترکیه را مخفی نگاه می‌داشت. اما بر اثر فشار افکار عمومی، دولت حسنعلی منصور ناگزیر شد به خواسته علما گردن نهد و با اعزام نمایندگان مراجع تقلید به ترکیه و استفسار از حال رهبر انقلاب موافقت نماید. به عنوان مثال، سیدفضل‌الله خوانساری - داماد آیت‌الله خوانساری، در ۳۰ آذر ۱۳۴۳ در استامبول با امام ملاقات کرد.

از سوی دیگر امام خمینی به وسیله نامه و پیغام‌های شفاهی به دوستان و منسوبان خود تأکید کرده بود که «راضی نیستم کسی برای آزادی من نزد دستگاه جبار وساطت کند».^(۳)

۲. کم‌تر از سه ماه پس از تبعید حضرت امام، حسنعلی منصور به اتهام به‌تصویب رساندن لایحه کاپیتولاسیون، با فتوای آیت‌الله میلانی توسط محمد بخارایی - یکی از اعضای هیأت‌های مؤتلفه اسلامی - ترور شد و به قتل رسید. سه ماه بعد از آن نیز شاه توسط رضا شمس‌آبادی - یکی از محافظان کاخ مرمر که از هواداران امام بود -^(۴) ترور شد؛ اما جان سالم به‌در برد. شش ماه بعد از این واقعه، حزب ملل اسلامی که جمعیتی مخفی و مسلح بود و قصد براندازی رژیم و ایجاد حکومت اسلامی را داشت در ارتفاعات شمال تهران توسط نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم کشف و متلاشی شد.^(۵)

۱. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۴، صص ۲۹-۲۷.

۲. از جمله می‌توان به سیدهادی خسروشاهی، علی‌اکبر ناطق‌نوری، فضل‌الله محلاتی، طاهری اصفهانی و ربانی‌املشی اشاره کرد. (رک: همان، ج ۵، ص ۹۶)

۳. همان، ج ۵، صفحات ۷۸ و ۱۵۴.

۴. حدیث انقلاب، ص ۲۳۶.

۵. این حرکت‌های سیاسی - نظامی از آن‌جا ناشی می‌شد که همه سازمان‌های سیاسی اسلامی در تحلیل و تبیین واقعه ۱۵ خرداد، دلایل ناکامی آن را عدم سازماندهی توده‌های انقلابی و غیرمسلح بودن آن‌ها می‌دانستند. از این رو گروه‌های اسلامی و حتی غیراسلامی که از آن زمان به بعد در کشور به وجود آمدند، وجود «تشکیلات»، «توسل به سلاح» و «پنهان‌کاری» را سه رکن مهم مبارزه تلقی کرده و بدان باور داشتند. (همان، ص ۲۳۷)

۳. پس از گذشت یازده ماه از اقامت امام خمینی در ترکیه، ساواک مجبور شد بر اثر فشار افکار عمومی، ایشان را به عراق منتقل نماید. رژیم شاه که در خصوص انتقال امام به نجف اشرف با دولت عراق به مذاکره نشسته بود، شرط کرده بود که آن دولت از امام استقبال رسمی نکند و تبلیغاتی نیز به انجام نرساند. در مقابل، دولت ایران نیز متعهد شده بود امام را به عنوان تبعیدی به عراق نفرستد و دخالتی در مدت اقامت ایشان نکند.^(۱)

تحلیل ساواک از انتقال امام به نجف اشرف این بود که فضای غیرسیاسی و راکد حوزه علمیه نجف از یک سو و وجود مراجع سرشناس در آن از سوی دیگر، موجب انزوا و افول تدریجی روحیه انقلابی و سیاسی ایشان شده، اسباب خاموشی اعتراضات داخلی مردم ایران را فراهم سازد.

البته شرایط غیرسیاسی نجف، دشواری‌هایی برای امام فراهم ساخت و تا مدتی او را در عمل از ادامه فعالیت‌های سیاسی بازداشت. مهم‌ترین دل‌مشغولی امام، آغاز دروس حوزه در مسجد شیخ مرتضی انصاری بود که علی‌رغم شایعات و جوسازی‌های عده‌ای، به تدریج به یکی از محافل علمی قوی در نجف مبدل شد و شاگردان زیادی به دور او گردآمدند.

در طول اقامت در عراق ارتباط امام با ایران از طریق محافل روحانی، حوزه‌های علمیه، مسافری و افراد برجسته انقلابی ایران بود که به گونه‌های مختلف به عراق سفر می‌کردند. دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم اروپا و امریکا نیز با امام ارتباط برقرار نموده و در برخی موارد به نجف مسافرت و از نزدیک با ایشان به گفت‌وگو می‌پرداختند. رژیم که نسبت به چنین ارتباط‌هایی حساس بود، شایع کرد که آیت‌الله خمینی اشتیاقی به پذیرفتن دانشجویان ندارد. امام خمینی بی‌درنگ ضمن نامه‌ای که در پاسخ به یکی از دانشجویان خارج از کشور نگاشت از این نقشه پرده برداشت و آن را تکذیب نمود. متن این نامه در یکی از روزنامه‌های مخالف به چاپ رسید.

امام در نخستین نطقی که به مناسبت آغاز درس - ۲۳ آبان ماه ۱۳۴۴ - ایراد کرد ضمن تحلیلی از صدر اسلام تأکید نمود که:

اسلام برنامه زندگی دارد، اسلام برنامه حکومت دارد، اسلام تقریباً ۵۰۰ سال یا بیش‌تر حکومت کرده است. با این‌که احکام اسلام در آن وقت آن‌طور که باید اجرا نشده است، لکن همان قدر که اجرا شده است ممالک بزرگ و وسیعی را با عزت و شوکت... اداره کرده است. اسلام مثل... مسیحیت [نیست که] جز چند کلمه اخلاقی چیزی ندارد و راجع به تدبیر نظام، سیاست‌مدن و اداره کشورها برنامه ندارد... اسلام سیاست دارد، برنامه اداره امور مملکت دارد.

امام در این نطق، هم‌چنین استفاده از حربه نفت را به زمامداران کشورهای اسلامی یادآور شد و

نیاز مبرم ابرقدرت‌ها و دولت‌های مقتدر به نفت و دیگر منابع دولت‌های اسلامی را گوشزد کرد و با تکیه بر این که «نماز و دعا فقط یک باب از احکام اسلام است... مسجد، محل فرمان‌دهی و اداره امور و بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل و مشکلات روز بوده است» تفکری که اسلام را در عبادت، طهارت و نجاست خلاصه می‌کند نادرست خواند.^(۱)

نطق تاریخی امام، بیش از هر چیز، حوزه علمیه نجف را تکان داد و نیز در بسیاری از محافل روشنفکری و دانشجویی با تحسین و استقبال روبه‌رو شد. ساواک نیز در واکنش به آن دستور داد: «از نقاط ضعف این سخنرانی استفاده و با گذاردن این نوار به وسیله مخالفان خمینی، این بیانات از طرف یک پیشوای دینی تقبیح شود».^(۲) اما نه تنها هیچ نقطه ضعفی از سخنرانی به دست نیامد، بلکه متن آن به وسیله یاران امام در تیراژی وسیع انتشار یافت و دانشجویان مسلمان مقیم امریکا آن را به انگلیسی برگردانده در سطح وسیعی توزیع کردند.

علاوه بر این، امام خمینی به مناسبت‌های مختلف مانند جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل - خرداد ماه ۱۳۴۶ -؛ برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی - مهرماه ۱۳۵۰ -؛ رواج تفسیرهای التقاطی از اسلام و برگزاری جشن مبتذل هنر در شیراز در سال ۱۳۵۶ اطلاعیه‌های متعددی صادر می‌کردند که به وسیله برخی از انقلابیان به ایران منتقل و در سطح گسترده‌ای نشر و توزیع می‌شد.^(۳)

* مهم‌ترین سخنان امام خمینی در نجف اشرف، مجموعه سیزده سخنرانی است که ایشان در فاصله (۱۳۴۸/۱۱/۱ تا ۱۳۴۸/۱۱/۲۰) درباره ولایت فقیه ایراد کرده است. این سخنرانی‌ها در همان روزها به صورت‌های مختلف، گاه کامل و گاه به صورت یک یا چند درس تکثیر و منتشر شده است. سخنرانی‌ها نخست توسط یاران امام در بیروت به چاپ رسید و پنهانی به ایران فرستاده شد و هم‌زمان برای استفاده مسلمانان انقلابی به اروپا، امریکا و کشورهای پاکستان و افغانستان ارسال گردید. این مجموعه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ در ایران با نام «نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء به ضمیمه جهاد اکبر» چاپ شده است.

امام خمینی در این اثر پس از بیان مستدل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، به سابقه تاریخی انحراف از این اصل که به عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس بازمی‌گردد و از آن پس شیوه‌های ضداسلامی

۱. کوثر، مجموعه سخنرانی‌های امام خمینی (ره) همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی، صص ۱۹۷-۱۸۵.

۲. روحانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۹۹.

۳. امام در قسمتی از اطلاعیه خود ضمن نکوهش رابطه شاه و اسرائیل فرمود: «... کمک به اسرائیل، چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت، حرام و مخالفت با اسلام است. رابطه با اسرائیل و عمال آن، چه رابطه تجاری و چه رابطه سیاسی، حرام و مخالفت با اسلام است و باید مسلمین از استعمال امتعه و اجناس اسرائیل خودداری کنند».

(کوثر، پیشین، ص ۲۱۹)

حکومت‌ها تا دوره معاصر ادامه می‌یابد، اشاره نموده، تأکید می‌کند که عقل و شرع بر قیام برای تغییر این وضع و ضرورت یک انقلاب سیاسی حکم می‌کنند.

امام با توجه به ماهیت سیاسی، اجتماعی و قضایی احکام اسلامی که اجرای آن‌ها بدون تشکیل حکومت ناممکن است، از نظر عقلی لزوم حکومت اسلامی را اثبات می‌کند و معتقد است حاکم اسلامی باید از دو شرط اساسی علم به احکام خدا و عدالت و درستکاری برخوردار باشد.

هم‌چنین امام روایات ولایت فقیه را به‌طور گسترده مورد بررسی فقهی قرار می‌دهد؛ حدود اختیارات فقیه عادل حاکم را براساس این روایات تحقیق می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد:

از آن‌چه گذشت، - دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه - ^(۱) به این نتیجه می‌رسیم از سوی معصومان علیهم‌السلام برای فقیهان ولایت ثابت است در هر آن‌چه که برای خود آنان ولایت ثابت بوده است. ^(۲)

در این نظریه، ولایت فقیه به معنای حاکمیت قانون الهی بر جامعه است؛ ولی این به معنای عدم مشروعیت قوانین وضع شده از سوی انسان‌ها نیست. قوانینی که انسان‌ها وضع می‌کنند، باید در جهت مصالح اسلام و مسلمانان بوده، با موازین استنباط شده از وحی الهی منطبق باشند. ^(۳) در حکومت اسلامی، حاکمان تنها باید براساس اصول و مبانی اسلامی حکومت کنند. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

حکومت اسلامی نه استبدادی است نه حکومت مطلقه، بلکه مشروطه است؛ البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین، تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد؛ مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معین گشته است. ^(۴)

امام تأکید می‌کند که ولایت فقیه فی حد ذاته شأن و مقامی نیست، بلکه وسیله اجرای احکام اسلامی می‌باشد.

ز. از آغاز بحران ۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی

درباره زمان شروع بحرانی که سرانجام به انقلاب اسلامی منجر گردید توافقی به چشم نمی‌خورد. گروه‌های مخالف رژیم پهلوی با رهیافت خاصی که نسبت به انقلاب دارند، مقطع خاص یا جریان

۱. رک: امام خمینی، کتاب بیع، ج ۲، صص ۴۸۸-۴۶۴ و نیز ولایت فقیه، صص ۱۲۰-۱۱۰.

۲. امام خمینی، کتاب بیع، ص ۴۸۸ و ولایت فقیه، ص ۱۱۲.

۳. امام خمینی، کتاب بیع، ص ۴۶۸.

۴. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۳.

ویژه‌ای را به‌عنوان نقطه شروع انقلاب ترسیم کرده‌اند. جبهه ملی، نقطه شروع را خرداد سال ۵۶ می‌داند زمانی که سه‌نفر از رهبران وقت جبهه ملی نامه‌ای سرگشاده خطاب به شاه انتشار دادند. حزب توده نیز فروردین ۵۶ را که در آن چند فقره اعتصاب کارگری صورت پذیرفت و زندانیان سیاسی دست به اعتصاب غذا زدند، نقطه شروع می‌داند. چریک‌های فدایی خلق بر روی مبارزات خارج از محدوده با شهرداری و عوامل انتظامی در تابستان همان سال به‌عنوان اولین جرقه انقلاب تأکید می‌کنند و بالآخره مخالفان مذهبی رژیم فوت مشکوک و ناگهانی سیدمصطفی خمینی فرزند امام در آبان ۵۶ یا درج مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات درباره امام خمینی در دی‌ماه این سال را، به‌عنوان نقطه شروع انقلاب قلمداد می‌کنند.^(۱)

ولی با توجه به ماهیت اسلامی انقلاب و نیز روند رویدادهای نهضت امام خمینی (ره) از ۱۵ خرداد ۴۲ به این سو، باید گفت عامل برافروخته مشعل انقلاب و شتاب‌دهنده نهضت، مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» بود که با امضای مستعار احمد رشیدی مطلق در ۱۷ دی‌ماه ۵۶ منتشر شد. این مقاله به تمجید از اصلاحات ارضی و انقلاب سفید شاه، مخالفت حزب توده و مالکان بزرگ با آن را بیان می‌کرد و در نهایت امام خمینی را، به‌عنوان همکار خوانین، مورد اهانت قرار می‌داد. افزون بر این، اکثر قریب به اتفاق مردمی که در انقلاب شرکت داشتند از حوادثی که گروه‌های غیرمذهبی نقطه شروع انقلاب می‌دانند، آگاه نبودند ولی همگی، ماجرای مقاله توهین آمیز را می‌دانستند.

شاه برای گروه‌های چریکی که گاه دست به عملیات تروریستی می‌زدند یا گروه‌های روشن‌فکری که اغلب با لحن تمسخرآمیزی از آن‌ها سخن می‌گفت اهمیت، زیادی قایل نبود و از میان نیروهای مخالفش تنها از آیت‌الله خمینی و اهمه داشت.^(۲) بدین جهت مبارزه با ایشان را با دستور تهیه و انتشار مقاله مذکور به‌منظور تحقیر و بی‌اعتبار کردن ایشان آغاز کرد. رژیم شاه با این اقدام وارد مهلکه‌ای آن‌چنان خطرناک شد که وسعت دامنه و عظمت ابعاد آن موجب در هم شکستن پایه‌های نظام شاهنشاهی در ایران گردید. عمومیتی که این حادثه به اعتراضات مردم ایران بخشید در رویدادهای آن سال‌ها همانندی نداشت.

اولین بازتاب انتشار مقاله مذکور، در مرکز انقلاب - قم - منعکس گردید. در روز انتشار مقاله، هنگامی که کامیون حامل روزنامه‌های اطلاعات برای قم و اصفهان از دروازه قم وارد این شهر می‌شد، مردم قم که از پیش، خبر انتشار مقاله را از تهران شنیده بودند به کامیون هجوم برده، روزنامه‌ها را به آتش کشیدند.^(۳) فردای آن روز، طلاب کلاس‌های درس را تعطیل کرده و در مسجد اعظم دست

۱. صادق زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صص ۱۳۲ - ۱۳۱.

۲. جمیله کدیور، رویارویی، انقلاب اسلامی ایران و امریکا، ص ۶۸.

۳. مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، ص ۷۴۱.

به تجمع زدند. طی این روز زده‌خورده‌های پراکنده‌ای رخ داد ولی حرکت اصلی مردم در روز ۱۹ دی شکل گرفت در این روز مردم در حالی که شعارهای تندى علیه دولت مى‌دادند، نمایندگی روزنامه اطلاعات و دفتر حزب رستاخیز را به آتش کشیدند. در جریان این حوادث، تعدادی از اهالی قم به شهادت رسیدند. رژیم در عکس‌العمل حوادث قم و مهار حرکت مردم، گروهی از شاگردان امام را به دیگر شهرها تبعید کرد ولی با این تبعیدها امواج نهضت از قم به دیگر نقاط کشور پراکنده شد.

در چهلّم شهدای قم در ۲۹ بهمن ۵۶ مردم تبریز به پا خاستند و کنترل شهر را تا مدتی از دست مأموران رژیم خارج کردند. مردم با به آتش کشیدن سینماها، مشروب‌فروشی‌ها و مقر حزب رستاخیز، خشم خود را نسبت به رژیم بروز دادند و سرانجام ارتش با کامیون‌های سرباز و تانک‌های خود، صحنه‌ای خونین به وجود آورده ده‌ها نفر را به شهادت رساند.^(۱) پس از این حادثه، امام خمینی با فرستادن پیامی به مردم تبریز و آذربایجان فرمود:

سلام بر اهالی شجاع و متدین آذربایجان عزیز ... خاطره بسیار اسفانگیز قم هنوز ما را در رنج داشت که فاجعه بسیار ناگوار تبریز پیش آمد... اهالی معظم و عزیز آذربایجان بدانند که در این راه حق و استقلال و آزادی‌طلبی و در حمایت از قرآن کریم تنها نیستند. شهرهای بزرگ چون شیراز، اصفهان، اهواز و دیگر شهرها و مقدم از همه (قم) مرکز روحانیت و پایگاه حضرت صادق - سلام‌الله‌علیه - و تهران بزرگ با آنها هم‌صدا و هم‌مقصد و همه و همه در بیزاری از دودمان پلید پهلوی شریک‌اند.^(۲)

در اربعین شهدای تبریز - روزهای نهم و دهم فروردین ۵۷ - حوادث تبریز در یزد نیز تکرار شد و پس از آن، اعتراض‌های عمومی در سراسر کشور گسترش یافت.

در ۲۷ مرداد ۵۷، شاه در سخنرانی تلویزیونی خود، با این ادعا که می‌خواهد ایران را به «تمدن بزرگ» هدایت کند، خشونت انقلابی مردم را محکوم کرد و خواستار همراهی آنها با خود شد.

روز ۲۸ مرداد، رژیم برای مخدوش کردن چهره انقلابیان، طرح آتش‌زدن سینما رکس آبادان را اجرا کرد؛ حدود ۷۰۰ نفر را در آتش سوزاند و با تبلیغات گسترده کوشید مردم انقلابی را مسؤول این فاجعه معرفی کند. این تدبیر نتیجه‌ای پیش‌بینی نشده داشت و سبب ورود بیش از پیش مردم، به‌ویژه خوزستانی‌ها به میدان مبارزه گردید. قفل‌بودن درهای خروجی سینما هنگام وقوع فاجعه، تأخیر در خبردادن به آتش‌نشانی، نبودن آب در شیرهای آتش‌نشانی و توضیحات کارشناسان در مورد کیفیت مواد آتش‌زا سبب شد تا مردم، به‌رغم گزارش خبرگزاری پارس درباره دستگیری گروهی از خرابکاران،

۱. مدنی، پیشین، ص ۴۱۰ و عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۲۲.

۲. صحیفه نور، ج ۲، ص ۴۰.

ساواک را طراح و مجری فاجعه بشناسند. این جنایت و رسوایی ناشی از آن، به برکناری دولت جمشید آموزگار انجامید.

فاجعه سینما رکس آبادان و تظاهرات میلیونی مردم در دوم شهریور ۵۷ - ۲۱ رمضان -، مردم را برای حضور در عرصه مبارزه با رژیم آماده تر ساخت. عید سعید فطر با نماز عید فراگیر و با شکوه و اعتراض گسترده مردم انقلابی در بسیاری از شهرها همراه بود. در تهران، با تلاش آیت الله دکتر مفتح، اجتماع بسیار عظیمی در قیطریه برگزار شد. پس از نماز، راه پیمایان با شعارهای انقلابی، اعتراض خود را ادامه دادند. خبرگزاری فرانسه در گزارش خود از آن مراسم می نویسد:

ایران وارد تحول برگشتناپذیری شده است... اسلام قدرت خود را در شهرها، از جمله تهران، نشان داده است.^(۱)

پس از عید فطر - ۱۳ شهریور ۵۷ - نیز راهپیمایی های اعتراض آمیز در کشور ادامه یافت. در این زمان، دولت آشتی ملی شریف امامی زمام امور را در دست داشت. این دولت، با اعلام حکومت نظامی در تهران و تعدادی از شهرها^(۲) و به خاک و خون کشیدن مردم در ۱۷ شهریور که جمعه سیاه خوانده شد، چهره واقعی خود را نشان داد. کارتر کشتار ۱۷ شهریور را تأیید کرد و بدین ترتیب، ادعای حقوق بشر وی نزد مردم، دروغی بزرگ جلوه کرد.^(۳) امام خمینی در فردای فاجعه، با عبارت «ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می شد»^(۴) با بازماندگان فاجعه اظهار همدردی کرد و فضای باز سیاسی شاه را یک بازی خواند.^(۵) خبرگزاری آسوشیتدپرس در آن روز نوشت:

تجربه شاه ایران در مورد آزادی دادن به عموم مردم پس از ۱۳ روز با اعلام حکومت نظامی تمام شد.^(۶)

۱. عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۷۷.

۲. به دنبال تظاهرات فزاینده از ساعت ۶ بامداد ۱۷ شهریور ۵۷ به مدت ۶ ماه در شهرهای تهران، قم، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، قزوین، کازرون، جهرم و کرج مقررات حکومت نظامی اعلام شد.

۳. در مورد سیاست حقوق بشر کارتر و ایران رک: کدی، پیشین، صص ۳۴۶ - ۳۴۱. به نظر این منبع، در زمینه حقوق بشر در ایران فقط تذکرات پراکنده ای صورت می گرفت ولی هرگز امریکایی ها به طور جدی تهدید نکردند که به دلیل پایمال شدن حقوق بشر در ایران میزان کمک ها و حمایت خود از رژیم شاه را کاهش خواهند داد. به رغم این امر، شاه ترسیده بود و بعضی از مخالفان هم شهادت یافته بودند نامه ها و عریضه های سرگشاده انتشار دهند. اما کشتار ۱۷ شهریور و تأیید کارتر، ادعای حقوق بشر وی را به یک دروغ بزرگ در نزد مردم تبدیل کرد.

۴. صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵. همان، ص ۱۰۳.

۶. مدنی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۸.

پس از فاجعه ۱۷ شهریور، درحالی که دارودسته اویسی، آزمون و ثابتی در صدد بودند نهضت را به مقابله مسلحانه بکشانند، رهبر انقلاب از این امر اجتناب کرد و به جای آن ستون فقرات و ارکان اقتصادی رژیم را هدف قرار داد. اولین موج اعتصاب دو روز پس از جمعه سیاه، در پالایشگاه تهران آغاز شد و در کم‌تر از دو هفته به پالایشگاه عظیم آبادان رسید. موج دوم اعتصاب - ۲۸ شهریور تا ۹ مهر -، راه آهن، شبکه‌های آب و برق و بانک ملی را فراگرفت. موج سوم در روز ۱۵ مهر با اعتصاب سراسری دانشگاهیان و فرهنگیان به اوج خود رسید. از آن پس، سایر دستگاه‌ها و تأسیسات دولتی، یکی پس از دیگری به اعتصاب پیوستند و دامنه اعتصاب حتی به ارتش نیز کشیده شد.^(۱)

در مهرماه، درحالی که سالگرد شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و چهل‌م شهدای جمعه سیاه، کشور را در عزای عمومی فرو برده بود، اجتماع مردم انقلابی کرمان در مسجد جامع با یورش چماقداران رژیم روبه‌رو شد. مهاجمان بخشی از مسجد و مغازه‌ها را به آتش کشیدند و با این کار اسباب اندوه مردم و بیزاری فزون‌تر آن‌ها از رژیم پهلوی را فراهم ساختند.

در این ماه، دولت عراق در هماهنگی با رژیم شاه از امام خواست آن کشور را ترک گوید. امام در نهایت پس از آنکه کویت به‌وی اجازه اقامت نداد، به پاریس رفت. استقرار امام در پاریس سبب شد تا تحولات انقلاب با شتاب فزون‌تر به گوش جهانیان برسد و ارتباط مردم و رهبر انقلاب بهتر و سریع‌تر شود. در سیزدهم آبان، اجتماع دانش‌آموزان و دانشجویان تهرانی در دانشگاه تهران به وسیله نیروهای سرکوب‌گر شاه به خاک و خون کشیده شد و ده‌ها تن شهید و مجروح گردیدند. خبر این حادثه در سراسر کشور موج‌آفرید و این‌روز نیز در شمار روزهای مهم تاریخ انقلاب جای گرفت.

در چنین موقعیتی، کارگزاران رژیم ناگزیر بارها برای دیدار امام خمینی به تکاپو افتادند؛ امام از ملاقات با افراد تا زمانی که از پست خود استعفا نداده باشند امتناع می‌کرد.

رژیم که برای جلوگیری از اعتصاب‌ها و راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیز، در پی راه‌حل بود، به یاری دولت نظامی از هاری در کنترل اوضاع کوشید؛ ولی توفیق نیافت. در زمان از هاری، راهپیمایی عظیم سراسری تاسوعا و عاشورا که باشکوه‌ترین رفراندوم تاریخ ایران خوانده شد، تحقق یافت.

هم‌زمان با عدم توفیق دولت از هاری، امریکایی‌ها ژنرال رابرت هایزر را در ۱۳ دی ۱۳۵۷ به ایران فرستادند تا رژیم شاه را از فروپاشی نجات بخشد. پس از ورود او، شاپور بختیار، که چهره‌ای به‌ظاهر ملی داشت، به‌نخست‌وزیری منصوب شد. او نیز، همانند دولت‌های پیشین، به جنایت و خون‌ریزی پرداخت. در این زمان، شورای سلطنت تشکیل شد و شاه در بیست‌وششم دی‌ماه، به‌ظاهر برای معالجه، رهسپار خارج از کشور شد. مردم با شادمانی فرار شاه را جشن گرفتند.

پس از فرار شاه، شورای انقلاب اسلامی شکل گرفت و مسأله بازگشت امام به طور جدی مطرح شد. دولت بختیار به بهانه‌های مختلف از آمدن امام جلوگیری می‌کرد تا آنکه تحت فشار مردم، روحانیان و مدرسان حوزه که در مسجد دانشگاه تهران تحصن کرده بودند، ناگزیر فرودگاه مهرآباد را گشود و رهبر انقلاب در ۱۲ بهمن، با بی‌نظیرترین استقبال مردمی، وارد کشور شد.

امام خمینی، پس از چهار روز اقامت در تهران، دولت موقت را به سرپرستی مهندس مهدی بازرگان تشکیل داد. اعلام حکومت نظامی و راهپیمایی وابستگان رژیم در حمایت از بختیار، خللی در اراده امام و مردم وارد نساخت. در مقابل، فرماندهی ارتش روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شد. پیوستن نیروی هوایی به صف انقلابیان، ضربه مهلکی بر پیکر فرسوده رژیم بود. فرمان تاریخی امام در نادیده گرفتن حکومت نظامی در ۲۱ بهمن، سبب فروپاشی دولت بختیار در صبحگاه ۲۲ بهمن شد. بدین ترتیب، اداره کشور به دست فرزندان انقلاب افتاد.

واکنش قدرت‌های بزرگ در قبال انقلاب اسلامی

اینک پس از پی‌گیری سیر حوادث و رخدادهای داخلی، نگاهی به واکنش قدرت‌های بزرگ یعنی آمریکا، روسیه و چین در قبال تحولات انقلابی ایران می‌اندازیم. شناخت جایگاه ایران در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا، ما را در بررسی مواضع و واکنش آن دولت در برابر انقلاب اسلامی یاری می‌دهد. پس از جنگ جهانی دوم، استراتژی آمریکا در منطقه خاورمیانه بر پایه تحکیم سلطه، دسترسی به منابع نفتی خلیج فارس، جلوگیری از توسعه‌طلبی‌های شوروی، حمایت از امنیت اسرائیل و پشتیبانی از حکومت‌های محافظه کار استوار بود.

در سایه چنین اهدافی، ایران با داشتن موقعیت استراتژیک ویژه و برخورداری از منابع غنی نفت و گاز برای آمریکایی‌ها اهمیت یافت و به یکی از نزدیک‌ترین هم‌پیمانان آمریکا و غرب تبدیل شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش که حضور آمریکایی‌ها در ایران رسمیت یافت، آمریکا در چارچوب حفظ منافع خود همواره از شاه حمایت می‌کرد و محمدرضا نیز به منظور تداوم حیات سیاسی‌اش، به اهداف آن کشور جامه عمل می‌پوشاند.

بررسی سیاست‌های آمریکا در تحولات سال‌های ۵۶ و ۵۷، نشان‌دهنده استمرار سیاست‌های کلی آمریکا در جهان، به ویژه در خاورمیانه است؛ به عبارت دیگر، هدف آمریکا حفظ وضع موجود و مقابله با هر نوع فعالیت انقلابی بود. از این رو، حفظ ایران در چارچوب زنجیره امنیتی غرب، جلوگیری از سقوط شاه و حمایت از شخص وی مهم‌ترین هدف آمریکا در این دوران به شمار می‌آمد و تا وقتی که شاه قادر به حفظ ایران در چارچوب زنجیره اتحاد غرب و حفظ منافع آمریکا در منطقه بود، آمریکا برای

بقای او و رویارویی با حرکت‌های انقلابی تلاش می‌کرد. هنگامی که حکومت پهلوی به‌روزهای پایان عمرش نزدیک شد و پیروزی انقلاب اجتناب‌ناپذیر گردید، امریکا به‌حمایت از دولت بختیار پرداخت این کشور که به اقدامی عملی در قبال انقلاب دست نیازید،^(۱) در نهایت دولت محافظه‌کار مهندس بازرگان را به‌رسمیت شناخت.

واشنگتن به‌سبب تحلیل‌های نادرست، اطلاعات غلط از اوضاع داخلی ایران و کشمکش میان شورای امنیت ملی و وزارت خارجه‌اش، نتوانست در برابر انقلاب اسلامی کنشی هماهنگ نشان دهد^(۲) و در جهت حفظ منافع خود، بحران را مدیریت کند.

بی‌اطلاعی در برابر بحران ایران و تحلیل نادرست تحولات آن، از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت کارتر بود. سازمان‌های اطلاعاتی امریکا - سازمان CIA و سازمان تحلیل اطلاعات دفاعی - نیز تا آخرین لحظه در بی‌خبری به‌سر بردند.^(۳) ترنر، رئیس وقت سیا، در توجیه این ناآگاهی گفت: در آن زمان، حتی محققان دانشگاهی و خبرنگاران وارد به‌مسائل خاورمیانه نیز، درباره‌ی قضایای ایران، دیدگاهی واقع‌گرایانه‌تر از سیا نداشتند و آنچه در روزنامه‌ها و مجلات تحقیقاتی به‌چاپ می‌رسید، نکته‌های افزون‌تر از دانسته‌های سیا در مورد شاه نداشت.^(۴)

این ارزیابی‌ها در کنار تمرکز کارتر و مجریان سیاست خارجی امریکا در قضایای صلح کمپ دیوید و مذاکرات سالت دو، سبب شد تا محافل بالای واشنگتن به رویدادهای ایران توجه کافی نکنند. از اوایل آبان ۵۷، نشانه‌های نگرانی از اوضاع ایران در امریکا آشکار شد و برژینسکی برای اولین بار از خطر سرنگونی شاه در صورت مهار نشدن بحران سخن گفت. او در ۱۲ آبان پیامی برای شاه فرستاد و ضمن آن گفت: شاه هر تصمیمی بگیرد ولو این‌که تشکیل یک دولت نظامی باشد، مورد تأیید امریکا است.^(۵)

چنان‌که اشاره شد، گذشته از اطلاعات غلط و تحلیل‌های نادرست، دو دستگی در سیستم اداری امریکا نیز سبب واکنش‌های ناهماهنگ آن دولت در برابر تحولات ایران شد. به‌این ترتیب، علامت‌های ضد و نقیضی از واشنگتن صادر می‌شد و شاه را سردرگم می‌ساخت. یک جناح به‌رهبری برژینسکی،

۱. کدیور، پیشین، ص ۷۴.

۲. همان.

۳. سازمان CIA در شهریور ۵۷ در جمع‌بندی خود از اوضاع ایران گفته بود: «ایران نه تنها در یک موقعیت انقلابی قرار ندارد، بلکه حتی آثار و علایمی از نزدیک‌بودن شرایط انقلاب هم در آن به چشم نمی‌خورد». سازمان تحلیل اطلاعات دفاعی امریکا نیز در مهرماه همان سال در ارزیابی خود از موقعیت شاه گزارش داد: «انتظار می‌رود شاه در ده سال آینده نیز هم‌چنان به‌صورت فعال در قدرت باقی بماند».

۴. استانفلید ترنر، پنهان کاری و دموکراسی، ترجمه حسین ابوترابیان، ص ۱۸۳.

۵. مهدوی، پیشین، ص ۴۸۰.

مشاور امنیت ملی کارتر، معتقد به راه حل نظامی بود و جناح دیگر به رهبری سایروس ونس، وزیر خارجه، به تحدید قدرت شاه و مصالحه با جناح‌های مخالف در قالب یک دولت ائتلافی هوادار امریکا گرایش داشت. البته هر دو جناح تا آخرین ماه‌های بحران بر حفظ شاه تأکید داشتند، زیرا مبنای سیاست‌گذاری امریکایی‌ها حفظ منافع خود بود و حفظ شاه و سلسله پهلوی برای منافع امریکا ضرورتی انکارناپذیر داشت.^(۱)

به نظر می‌رسد، در میان هم‌پیمانان محمدرضا شاه، فرانسه اطلاعات بیش‌تری از بحران ایران داشت. کنت آکساندر دومرانس، رییس سابق سرویس‌های اطلاعاتی فرانسه، در خاطراتش گفته است:

مأموران اطلاعاتی فرانسه نخستین کسانی بودند که از سال ۱۹۷۳ به‌شور و هیجانی که روحانیت شیعه را علیه رژیم‌شاه به حرکت درآورده بود، پی بردند و اهمیت آن را درک کردند.^(۲)

در ضمن گفته می‌شود، به دلیل فرانسوی بودن پزشکان شاه، فرانسویان پیش از دیگران از بیماری درمان‌ناپذیر وی آگاه بودند.^(۳) در کنفرانس گوادلوپ که در ۱۵ دی ماه ۱۳۵۷ ه.ش با شرکت جیمی کارتر، ژیسکار دستن، جیمز کالاهان و هلموت اشمیت تشکیل شد، رهبران چهار کشور بزرگ صنعتی جهان، ضمن رسیدگی به مسائل بین‌المللی به بررسی اوضاع ایران پرداختند. در این نشست، ژیسکار دستن با قاطعیت بیش‌تری سخن گفت و تأکید کرد که اگر شاه در ایران بماند و بیش از این در برابر انقلاب مقاومت کند، ایران با جنگ داخلی روبه‌رو خواهد شد و ممکن است این وضع به بهره‌برداری کمونیست‌ها و مداخله شوروی بیانجامد.^(۴)

شوروی‌ها نیز در حوادث سال‌های ۵۶ و ۵۷ بیش‌تر موافق شاه بودند. تنها در پاییز ۵۷، که قیام‌های گسترده در اغلب شهرهای بزرگ ایران به استقرار حکومت نظامی انجامید، نظر آن‌ها تغییر کرد. کارشناسان مسایل ایران، از «بحران رژیم» سخن گفتند و به حزب توده فشار آوردند که با روحانیان ارتباط برقرار کند. نخستین واکنش رسمی دولت شوروی در برابر رویدادهای ایران، سخنان دبیرکل

۱. به نظر ریچارد کاتم نویسنده امریکایی و پژوهشگر مسائل ایران، نقش امریکا در دگرگونی و تضعیف رژیم پهلوی، به‌رغم ادعای شاه و سایر سلطنت‌طلب‌ها، جزئی به نظر می‌رسد و مسؤلیت در درجه اول متوجه شاه و واکنش‌های نامتعادل او است. دولت کارتر، از روی سهل‌انگاری و عدم توجه، به عنوان یک کاتالیزور در ایران عمل کرد و اثر گذاشت و این امر با سادگی تمام انجام شد. (ویلیام لاکر ریچارد کاتم، ایالات متحده، ایران و جنگ سرد، ترجمه محمدعلی آتش‌برگ، صص ۱۳۶-۱۳۴)

۲. مهدوی، پیشین، ص ۴۹۳.

۳. همان، صص ۴۹۴-۴۹۳.

۴. همان، ص ۴۹۵.

حزب کمونیست، لئونید برژنف بود. او در ۲۷ آبان ۵۷ گفت: دخالت‌های امریکا، علت بحران در ایران است، شوروی به استقلال ایران احترام می‌گذارد و هرگز دخالت خارجی را تحمل نمی‌کند.

سرانجام هشت روز پس از فرار شاه، یعنی در ۲۴ ژانویه ۱۹۷۹ م.، روزنامه‌ی پراودا نوشت: ایران از رژیم خودکامه‌ای که شکنجه‌اش می‌داد، نجات یافت و آن‌چه در تهران روی داد، یک انقلاب رهایی بخش ملی است؛ یعنی رویدادی که همه‌ی کشورهای ترقی‌خواه جهان باید از آن پشتیبانی کنند. در این هنگام شوروی‌ها، به‌طور مستقیم شاه را به خودکامگی و بلندپروازی‌های شخصی متهم کردند و حزب توده را واداشتند تا کمیته‌ی مرکزی خود را سامان دهد. آن‌ها هم‌چنین نورالدین کیانوری، را به‌جای ایرج اسکندری دبیرکل حزب ساختند تا در سایه سابقه‌ی خانوادگی‌اش بتواند با روحانیان ارتباط برقرار کند.

چین نیز تا آخرین لحظه از رژیم شاه حمایت کرد. هوآ کوفنگ رهبر چین در ۷ شهریور ۱۳۵۷ به تهران آمد تا با مقام‌های ایرانی درباره‌ی همکاری نزدیک علیه نفوذ شوروی مذاکره کند.^(۱) در پایان این سفر، اعلامیه مشترکی منتشر شد که وحدت نظر دو طرف را درباره‌ی مسائل منطقه نشان می‌داد. پکن هم‌چنان به‌طرفداری از رژیم پهلوی ادامه داد و تا پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات رسمی و رسانه‌های گروهی چین مطالبی درباره‌ی انقلاب اسلامی نگفتند.^(۲)

ویژگی‌ها و اقدامات حکومت

هم‌چنانکه قبلاً اشاره شد انقلاب زمانی به‌وجود می‌آید که در جامعه، بین حکومت و نیروهای اجتماعی به‌صورت محسوسی تقابل آشتی‌ناپذیر به‌وجود آید. در این گفتار چگونگی پیدایش این دوگانگی در دوره پهلوی که به انقلاب اسلامی منتهی شد، بررسی می‌شود.

سرشت و اقدامات حکومت پهلوی، مؤثرترین عامل بروز دوگانگی بین حکومت و نیروهای اجتماعی بود. ماهیت استبدادی حکومت، وابستگی به خارجی‌ان، سیاست توسعه‌ی بدون برنامه و شتاب‌زده و مهم‌تر از همه اقدامات فرهنگی آن رژیم در مجموع موجبات نارضایتی عمومی را فراهم آورد.

الف. سرشت و اقدامات سیاسی حکومت پهلوی

۱. پایه‌های اقتدار سلطنت پهلوی

حکومت پهلوی در بعد داخلی بر پنج ستون عمده قرار گرفته بود: نیروهای مسلح، ساواک، دربار،

۱. به‌دلیل جنگ سرد شدید بین مسکو-پکن، چین بر این تصور بود که انقلاب اسلامی کار شوروی‌هاست. تنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اجرای سیاست نه شرقی نه غربی و مخالفت ایران با اشغال افغانستان توسط شوروی، چینی‌ها به اشتباه خود پی‌بردند.

دیوان سالاری و حزب‌رستاخیز. از این رو به منظور شناخت سرشت حکومت، می‌باید به بررسی آن‌ها پرداخت.

نیروهای مسلح؛ حکومت ایران نمونه‌ای از یک دیکتاتوری نظامی بود. دولت از سویی اجازه هیچ‌گونه فعالیت سیاسی مستقل را نمی‌داد و بسیاری از مخالفان را زندانی یا شکنجه می‌کرد و یا به قتل می‌رساند و از سوی دیگر نیروهای مسلح و واحدهای امنیتی عمده‌ترین نهاد حافظ نظام در داخل کشور بودند. از آن جا که رژیم به لحاظ تاریخی، موجودیت خود را مدیون کودتای نظامی سال ۱۳۳۲ می‌دانست، نیروهای مسلح به‌ویژه ارتش، نقش عمده‌ای در زندگی اقتصادی و اجتماعی داشتند. شاه در این میان فرمانده کل قوا و کنترل‌کننده ارتش بود.

در ایران برخلاف کشورهای نظامی جهان سوم، ارتش رؤسای حکومت و شاه را نمی‌توانست کنترل کند زیرا ارتش جدید ایران در قرن بیستم پایه‌گذاری شد. از این رو نقش تاریخی و موقعیت اجتماعی چندانی نداشت و بسیاری از افسران پایین‌تر ارتش از میان طبقات متوسط و پایین جذب می‌شدند. مکانیسم کنترل شاه بر ارتش ساده و درعین حال نافذ و همه‌گیر بود. هیچ فرمانده عالی‌رتبه‌ای بدون اجازه اکید شاه نمی‌توانست به تهران بیاید یا با هم‌تای خود ملاقات کند. مسؤولیت ترفیع افسران از درجه سرگردی به بالا با شخص شاه بود. صلاحیت تمامی داوطلبان ورود به دانشکده افسری به وسیله شاه بررسی می‌شد. فرماندهان عالی‌رتبه به‌طور مرتب جابه‌جا می‌شدند تا از ایجاد پایگاه قدرت یا ائتلاف آن‌ها جلوگیری شود. پلیس سرّی شخص شاه با نام «سازمان شاهنشاهی» و واحد اطلاعات نظامی «رکن ۲» در این زمینه فعال بودند.

مهم‌ترین وظیفه ارتش، کنترل سیاسی جامعه و حفظ سلطنت بود. در میان سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ در این نقش ارتش، تغییری پیش آمد. در این فاصله وظیفه ایجاد کنترل و سرکوب میان چندین بخش یعنی دژبانی، شهربانی، گارد شاهنشاهی، ژاندارمری شاهنشاهی، ساواک، رکن ۲، بازرسی شاهنشاهی و دفتر ویژه تقسیم شد و ارتش پشت سر آن‌ها به‌عنوان نیروی احتیاط قرار گرفت. در این مدت نیروهای نظامی در سربازخانه‌های نزدیک شهرها مستقر بودند و عملیات مهمشان اشغال دانشگاه‌ها و چند مورد عملیات کوچک در نواحی عشیره نشین بود. هم‌چنین محاکمات سیاسی نیز در دادگاه‌های نظامی صورت می‌گرفت.

تلاش‌های اقتصادی ارتش و فشار اقتصادی آن به پنج صورت آشکار می‌شد:

۱. تخصیص بخش عمده‌ای از درآمدهای دولت ایران به بخش نظامی به گونه‌ای که مخارج نظامی در سال ۱۳۵۳، ۳۲٪ بودجه کل کشور را تشکیل می‌داد.
۲. از هنگام تشکیل ارتش جدید ایران، نیروهای نظامی به یک منبع مهم استخدام و اشتغال

تبدیل شدند. براساس آمار، در سال ۱۳۴۹، ۳٪ کلیه افراد شاغل در کشور و ۵ کل افراد شاغل در بخش‌های غیرکشاورزی، جذب نیروهای نظامی می‌شدند. این امر با رونق گرفتن صنعت نفت، به ضرر نیروهای نظامی به هم خورد و این نیروها را با بخش خصوصی به منظور جذب متخصصان و تکنیسین‌ها به رقابت واداشت.

۳. نیروهای نظامی، در تولید نقش عمده‌ای بازی می‌کردند. در زمان پهلوی اول این امر با تولید مهمات و لباس‌های نظامی آغاز شد و در دوره پهلوی دوم به مونتاژ وسایط نقلیه، تولید پوشش‌های زرهی، مهمات و دیگر تدارکات ارتش گسترش یافت.

۴. نیروهای نظامی، واحدهای خدماتی و تسهیلات ویژه خود را داشتند. بانک سپه و سازمان تعاونی نیروهای نظامی از این نمونه‌اند. واردات مایحتاج نظامیان از پرداخت عوارض گمرکی معاف بود، راه آهن کالاهای آنان را به طور مجانی حمل می‌کرد و از زمان اصلاحات ارضی محصولات برخی از روستاها تحت کنترل مستقیم ارتش بود.

۵. نیروهای نظامی در تغییرات اقتصادی هم نقش داشتند. گسترش و توسعه تسهیلات پایگاهی در مناطقی که پایگاه‌ها تأسیس می‌شد، تأثیر اقتصادی وسیعی می‌گذاشت. توسعه راه آهن و راه‌سازی نیز بخشی از طرح گسترش نظامی بود.

به طور کلی اولویت بودجه نظامی، دیگر طرح‌های رژیم را با کمبود منابع روبرو می‌کرد. مخارج نظامی و جذب متخصصان در برنامه‌های نظامی، قسمت عمده‌ای از درآمدهای نفتی را که برای توسعه اقتصادی به کار گرفته می‌شد، می‌بلعید.

نیروهای نظامی هم‌چنین به چهار صورت در جامعه ایران دوره پهلوی، نقش اجتماعی ایفا می‌کردند:

۱. نیروهای نظامی وسیله حرکت اجتماعی بودند. بسیاری از افسران از خانواده‌های غیرممتاز جامعه بودند - لایه‌های پایین کارمندان دولت، کشاورزان و ... - به همین ترتیب، در سطوح پایین‌تر ارتش، مسأله نظام‌وظیفه نیز به یک عامل تحرک اجتماعی تبدیل شد. روستاییانی که به ارتش ملحق می‌شدند ارتش راه فراری از فقر روستاها پس از پایان خدمت نظام وظیفه به حساب می‌آمد.

۲. در عصر رضاشاه از قدرت ارتش برای درهم‌شکستن مقاومت‌های عشایری استفاده می‌شد، ولی در دوره محمد رضا برای این منظور از ارتش به طریق متفاوت استفاده گردید. پسران رؤسای عشایر و افرادی از اقلیت‌ها به سوی ارتش کشانیده می‌شدند.

۳. نیروهای نظامی وسیله پخش ایدئولوژی رژیم و وفاداری به شاه بودند. بخش بزرگی از آموزش نظامی را تاریخ‌شاهنشاهی، سرودهای شوونیستی و ارزش‌های سلطنتی دربرمی‌گرفت.

۴. نیروهای نظامی برای اداره دیگر فعالیت‌های دولتی، پرسنل فراهم می‌کردند. فرماندهان زیادی

مأمور اجرای برنامه اصلاحات ارضی و اداره کارخانه‌ها شدند. به این ترتیب از آن‌ها برای اداره بخش‌های بزرگ‌تری از اقتصاد کشور استفاده می‌شد.^(۱)

سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)؛ ساواک از اواخر سال ۱۳۵۵ ه.ش کار خود را آغاز کرد. قانون تشکیل ساواک در برگیرنده سه ماده اصلی بود:

۱. ساواک بخشی از نخست‌وزیری بوده و رییس آن را شاه منصوب می‌کرد. رییس این سازمان، عنوان معاون نخست وزیر را داشت.

۲. وظایف ساواک جمع‌آوری و کسب اطلاعات لازم برای حفظ امنیت ملی، کشف جاسوسی و کسب اطلاعات درباره افرادی که قوانین مربوط به اقدامات ضدسلطنت، مخالفت مسلحانه، جنایات نظامی و سوءقصد به جان شاه و ولیعهد را نقض کرده باشند.

۳. مأموران ساواک برای داوری در مورد جنایاتی که در حوزه قضایی آنان قرار می‌گیرد و بر طبق سیستم دادگاه‌های نظامی که برای محاکمه متهمان به جنایات سیاسی برپا شده، در حکم قضات نظامی هستند.^(۲) وظیفه اصلی ساواک شناسایی و نابود کردن کلیه کسانی بود که به نحوی با دیکتاتوری شاه به مخالفت برمی‌خاستند.

در شکل‌گیری ساواک، امریکا و اسرائیل نقشی عمده داشتند.^(۳) این سازمان، به‌ویژه در دوره حاکمیت نصیری - دوره نخست‌وزیری هویدا - به یاری هزاران مأمور رسمی و انبوه خبرچینان و شیوه‌های متنوع شکنجه و سرکوب، کار کنترل تمامی محافل، سازمان‌ها، نهادها، مراکز و افراد مظنون را به عهده داشت.

بدین ترتیب، ساواک در تمام روزنامه‌ها حضور داشت و برای آن‌ها سرمقاله می‌نوشت یا مطالب را دیکته می‌کرد. در ادارات همه زیر نظر بودند؛ در ضیافت‌ها هرکس به فرد مجاور خود بدگمان بود؛ در اتاق‌های هتل‌ها، میکروفون کار گذاشته شده بود؛ کتاب‌ها و حتی نامه‌هایی که از خارج می‌رسید، کنترل می‌شد. نامه‌ها با بی‌دقتی بسیار باز و بعد با سنجاق دوخته می‌شد.

ساواک گاه برای دستگیری یک گروه کوچک، برای آنکه فرد یا افراد مورد نظر نگریزند، ده‌ها نفر را دستگیر می‌کرد. علاوه بر این، ساواک در جهت حضور دائمی در افکار مردم و القای ترس می‌کوشید. ایجاد کمیته مشترک ضد خرابکاری، به کمک شهربانی در سال ۱۳۵۰ به ساواک حضور آشکار بیشتری

۱. در مورد نیروهای نظامی رک: فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، صص ۱۱۱ - ۷۲ و آبراهامیان، پیشین، صص ۵۳۷ - ۵۳۵ و منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، صص ۷۹ - ۷۵.

۲. همان، ص ۸۶.

۳. رک: فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۴۷۶ - ۳۸۱.

بخشید. بدین ترتیب، ساواک توانسته بود، جز تعدادی از رهبران مذهبی و برخی از روشنفکران و تبعیدشدگان به خارج، همه را بترساند.

ساواک، در راستای کنترل مخالفان در خارج از کشور، پول‌های هنگفتی برای رؤسای ساواک در خارج ارسال می‌کرد و به اشخاص داخلی یا سیاستمداران و نشریه‌های خارجی مبالغ بسیاری حق السکوت می‌داد.^(۱)

تیموربختیار، پاکروان، نصیری و مقدم به ترتیب ریاست ساواک را برعهده داشتند. بختیار در سال ۱۳۴۰، به دلیل احساس خطر شاه از وی، برکنار شد و سپس به دست یکی از مأموران ساواک در عراق به قتل رسید. پس از وی، پاکروان بدین مقام دست یافت؛ او به زودی در پی ترور ناموفق شاه در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ در کاخ مرمر، از کار برکنار شد و نصیری، که پیش‌تر مأمور برکناری مصدق و فرماندار نظامی تهران در جریان قیام ۱۵ خرداد بود و از مهره‌های مطمئن شاه به شمار می‌آمد، به ریاست ساواک رسید. نصیری در جریان انقلاب، که شاه به قربانی نیاز داشت، قربانی شد و مقدم به جای او نشست. این سه تن، با پیروزی انقلاب دستگیر و در دادگاه‌های انقلاب اسلامی محاکمه و به اعدام محکوم گردیدند.^(۲)

به طور کلی، القای ترس مفرط به تنفر عمومی انجامید. هنگامی که با تحولات انقلابی در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در این ترس تزلزل ایجاد شد و روحیه انقلابی پدید آمد، مأموران ساواک آماج حملات انقلابیان قرار گرفتند و افشای گسترده اعمال و شکنجه‌های روحی و جسمی ساواک بر طغیان‌های عمومی افزود. دربار؛ سومین ستون تقویت‌کننده حکومت را دربار تشکیل می‌داد. دربار دربرگیرنده فرزندان رضاشاه، همسران و فرزندان آن‌ها، ملکه و مادرش می‌شد. دربار در درجه اول یک منبع تقویت روانی شاه فاقد اعتماد به نفس بود. خواهر دوقلوی او اشرف و علم که همیشه در کنار شاه و مدت زیادی وزیر دربار بود در ایجاد حس اعتماد به نفس در او نقش داشتند.

از سوی دیگر بخش اعظم درباریان در بخش خصوصی فعالیت می‌کردند. حمایت مالی دربار، شاه را قادر می‌ساخت تا از راه پرداخت حقوق و مزایای هنگفت و فراهم ساختن مشاغل بی‌درد سر و پر درآمد، تلاش‌ها و خدمات پیروان و پشتیبانان خود را تلافی کند.

دارایی‌های دربار از چهار منبع عمده به دست می‌آمد: منبع اصلی آن، زمین‌های کشاورزی تصرف شده در زمان رضا شاه بود. قسمت عمده این زمین‌ها با توسل به کشت مکانیزه پس از اصلاحات ارضی هم‌چنان در دست دربار باقی ماند.

۱. حسین ارژنگی، غارتگری در ایران، صص ۲۶-۱۸ و ۴۲-۴۰.

۲. حاتم قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران، صص ۵۳ و ۵۴.

دومین منبع ثروت دربار، نفت بود. بنابه نوشته یک اقتصاددان غربی در سال‌های پایانی عمر رژیم، پول‌های هنگفتی به‌طور مستقیم از محل درآمدهای نفتی به حساب‌های مخفی اعضای خاندان سلطنتی در بانک‌های خارجی منتقل شده است.

تجارت، سومین منبع درآمد دربار بود. اعضای خاندان سلطنتی مبالغ هنگفتی را با شرایط مناسب از بانک‌های دولتی وام گرفتند و در حوزه‌های گسترده تجاری و صنعتی سرمایه‌گذاری کردند.

آخرین منبع ثروت دربار، بنیاد پهلوی بود. بنابه گفته بانک داران غربی این بنیاد سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار کمک مالی دریافت می‌کرد و به منزله خزانه مالیاتی مطمئن بخشی از املاک و دارایی‌های خانواده پهلوی بود. به نوشته نیویورک تایمز این بنیاد خیریه در سه راه مورد استفاده قرار می‌گرفت، منبع مالی برای خانواده سلطنتی، وسیله‌ای برای نفوذ در بخش‌های کلیدی اقتصادی و راهی برای پاداش دادن به پشتیبانان رژیم.^(۱)

دیوان سالاری؛ چهارمین ستون نگه‌دارنده رژیم، دیوان سالاری بود. ظرف ۱۴ سال، دیوان سالاری دولتی از ۱۲ وزیر و ۱۵۰ هزار کارمند به ۱۹ وزیر و بیش از ۳۴۰ هزار کارمند رسید. در تقسیمات کشوری نیز بازنگری شد و شمار استان‌ها از ۱۰ استان به ۳۲ استان رسید. با رشد دیوان سالاری، دولت توانست در زندگی روزمره شهروندان عادی کاملاً نفوذ کند. تا اواسط دهه ۱۳۵۰ به دلیل افزایش بهای نفت، رژیم می‌توانست به هزاران شهروند خود حقوق و دستمزد و مزایای دیگری چون بیمه درمانی، بیمه بیکاری، وام‌های تحصیلی، حقوق بازنشستگی و... بدهد و در صورت لزوم از آنان دریغ ورزد.

حزب رستاخیز؛ ایجاد نظام حزبی پنجمین ستون اصلی نگه‌دارنده رژیم شاه بود. شاه پس از پشت‌سر گذاشتن بحران ۳۲-۱۳۲۹ بر نظام دو حزبی تأکید ورزید. وی در سال ۱۳۴۲ حزب ایران نوین را جای‌گزین حزب ملت‌ن ساخت؛ ولی در سال ۱۳۵۳، کاملاً تغییر عقیده داد. او، پس از انحلال دو حزب ایران نوین و مردم، حزب رستاخیز را بنیان نهاد و اعلام کرد در آینده یک دولت تک‌حزبی خواهد داشت. هدف حزب جدید تبدیل دیکتاتوری نظامی به یک دولت فراگیر تک‌حزبی بود. حزب رستاخیز در بیش‌تر روزهای سال ۱۳۵۴ به پدید آوردن سازمانی گسترده اشتغال داشت.

رشد و گسترش حزب رستاخیز دو پی‌آمد عمده داشت: تشدید تسلط دولت بر طبقه متوسط حقوق‌بگیر، طبقه کارگر شهری و روستاییان و نفوذ دولت در میان طبقه متوسط مرفه به‌ویژه بازار. حزب به کمک ساواک وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌هایی را که منبع معاش هزاران نفر بود، به دست گرفت و

۱. آبراهامیان، پیشین، صص ۵۳۷ و ۵۳۸ و مجموعه اسناد لانه جاسوسی؛ از ظهور تا سقوط، ج ۱، صص ۱۴۰-۱۵.

نظارت دولتی بر رسانه‌های گروهی، ارتباطات و چاپ را افزایش داد. حزب همچنین با گشودن شعبه‌هایی در بازار، گرفتن هدایای اجباری از تاجران خرده‌پا، تعیین حداقل دستمزد برای کارگران کارخانه‌های کوچک و ملزم ساختن مغازه‌داران و صاحب کارگاه‌ها به دادن فهرست کارگران، به گسترش نفوذ خویش پرداخت.

۲. روش‌های سوء استفاده شاه از قدرت

در زمان محمدرضا شاه، قانون اساسی به‌طور کامل مورد سوءاستفاده وی قرار می‌گرفت و در عمل از استقلال قوا خبری نبود. هرچند سلطه شاه بر سیاست‌های نظامی و خارجی آشکارتر بود؛ ولی همه تصمیمات مهم، مانند انتصاب و برکناری نخست‌وزیر، وزرا، صاحبان پست‌های بالا و استانداران، به وسیله او گرفته می‌شد.

در این دوران، شاه با تفرقه‌انداختن میان افراد و سازمان‌های دارای وظایف متداخل و ایجاد و تحریک دشمنی و حسادت میان آن‌ها حکومت می‌کرد.^(۱)

سازمان‌هایی مانند بازرسی شاهنشاهی، ساواک، نیروهای مسلح شاهنشاهی، دادگاه‌های نظامی، افراد ذی نفوذ خاص و قدرت اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی در راستای هدایت نهادهایی چون دفتر نخست‌وزیری، وزرای مجلس و مطبوعات در جهت منافع و خواسته شاه عمل می‌کردند. گاه خود، وظایف این‌ها را انجام می‌دادند. کابینه هیچ تصمیم مهمی نمی‌گرفت. حداکثر این‌که وزرا برای اجرای تصمیمات شاه مشورت می‌کردند. شاه یک نخست‌وزیر تشریفاتی می‌خواست و هویدا، که از سال ۱۳۴۴-۱۳۵۵ این سمت را در اختیار داشت، به‌خوبی این نقش را ایفا می‌کرد.

یکی از نتایج استبداد شاه این بود که وزرا برای باقی ماندن بر سر کار، همیشه می‌کوشیدند وزارتخانه آن‌ها نظر موافق شاه را جلب کند. بنابراین، هرگونه که می‌خواستند در آمار و حقایق دست می‌بردند و آن را تغییر می‌دادند.

با وجود این، هر وقت شاه به‌قربانی نیاز داشت، گناه سیاست‌هایش را به گردن نخست‌وزیر یا وزرا می‌انداخت و آن‌ها را برکنار می‌کرد؛ برای مثال هویدا مسؤول شکست‌های متوالی برنامه عمرانی پنجم، مانند خاموشی‌های برق در بهار و تابستان سال ۱۳۵۶، معرفی شد.

از سوی دیگر، نخست‌وزیر و وزیران، بیش‌تر از میان افراد وابسته به سازمان‌های جاسوسی شاه، امریکا و فراماسونری برگزیده می‌شدند. براساس یکی از نوشته‌ها:

۱. مثلاً هویدا به نفوذ هوشنگ انصاری، وزیر دارایی و جمشید آموزگار، وزیر کشور که قرار بود رهبران جناح حزب رستاخیز باشند، حسادت می‌ورزید. خود او دبیرکل موقت حزب شده بود.

آماري که از وابستگی‌های افراد شناخته شده هیأت وزیران، هویدا، آموزگار، شریف امامی، و ازهارى به دست آمده،... حکایت از آن دارد که ۳۸٪ فراماسون، ۲۴٪ عضو سیا و ۲۱٪ عضو ساواک بوده‌اند.^(۱)

۳. استخدام و کنترل نخبگان

در زمان محمدرضا شاه، حدود ۴۰ خانواده ویژه، که از نظر سیاسی و ثروت اقتصادی بسیار نیرومند بودند، وجود داشت و بیش‌ترین تعداد الیت (Elite)* یا نخبگان سیاسی از این خانواده‌ها برگزیده می‌شدند. یک بررسی نشان می‌دهد که ۷۵٪ نخبگان سیاسی، دست‌کم یک خویشاوند ذی‌نفوذ داشته‌اند.

البته استخدام سیاسی (Political recruitment) نخبگان به اعضای خانواده‌های فوق محدود نبود، بلکه گروه کوچکی از تکنوکرات‌های طبقه متوسط نیز به همکاری پذیرفته شدند.

نخبگان سیاسی مهم‌تر، به دلیل احساس عدم امنیت شاه و بی‌اعتمادی او، بدون توجه به کیفیت دست‌چین می‌شدند و تعداد آن‌ها به کسانی که می‌شد کنترل شوند و تهدیدی برای رژیم نباشند، کاهش می‌یافت. به همین دلیل برای مثال، ملکه فرح، رییس ۲۶ سازمان و آژانس حکومتی بود و هزاران تصمیم معمولی حکومتی، به جای رسته‌های پایین‌تر، به وسیله شاه گرفته می‌شد.

از سوی دیگر، روش‌های کنترل نخبگان با انواع مختلفی از مجازات برای نخبگان «خطا کار»، تغییر متناوب افراد برای جلوگیری از بروز حمایت مردمی از آن‌ها و ایجاد تفرقه بین آنان، مانند گماردن افراد رقیب به ریاست سازمان‌های حکومتی و به عهده گرفتن نقش موازنه بین آن‌ها به وسیله شاه، تکمیل می‌شد. عدم امنیت شغلی نخبگان، آن‌ها را به سمت فساد و جمع‌آوری پول برای روز مبادا می‌کشاند. به دلیل تحولات اقتصادی ناشی از گران شدن قیمت نفت، که به یک بوروکراسی متخصص و ماهر نیاز داشت، درها به روی روشنفکران، که به دلیل افزایش تعدادشان یک بوروکراسی حکومتی غول‌پیکر پدید آوردند، گشوده شد. هم‌زمان با آغاز و پیشرفت انقلاب، توقف خدمات کشوری پشت رژیم را شکست.

* * *

شاه در سخنان خود به‌طور مکرر روی موضوعات خاصی نظیر رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ، انقلاب سفید، اصلاحات ارضی و صنعتی شدن کشور مانور می‌داد. در سال‌ها و ماه‌های پایانی، شنیدن

۱. پرهام، پیشین، ص ۲۶.

*. این واژه به فارسی «نخبه» ترجمه شده است. الیت هم به معنی کسانی است که در رده‌های بالاتر سیاسی، اقتصادی، اداری، فکری و فرهنگی اداره امور را در دست دارند.

این سخنان برای مردم که نتایج برنامه‌هایش را می‌دیدند، خسته‌کننده و تنفرانگیز به نظر می‌رسید. به‌قول یکی از نویسندگان:

وعدۀ رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ به‌قدری ابلهانه و بلندپروازانه بود که نه‌فقط امیدی بر نمی‌انگیخت، بلکه هر شنونده‌ای را خشمگین و از آینده نومید می‌کرد.^(۱)

این تنفر و خستگی هنگام بازگوشدن القابی مانند آریامهر و بزرگ ارتش‌داران، که فراوان از دستگاه‌های تبلیغاتی شنیده می‌شد نیز به‌چشم می‌خورد.

شاه با دادن وعده‌های بسیار می‌کوشید بر استحکام قدرت‌ش بیفزاید؛ اما، برخلاف این اندیشهٔ ماکیاولی که «وعده‌ها - بدقولی - سبب ثبات تاج و تخت هستند»، این سخنان در نهایت آثار معکوس بخشید.

مجموعه ویژگی‌ها و اقدامات سیاسی دولت که پیش از این آمد در ایجاد و تقویت نارضایتی‌های عمومی مؤثر افتاد ولی نبایستی مانند برخی از منابع که به پدیدهٔ انقلاب عمیق نمی‌نگرند.^(۲) نقش عامل سیاسی را مطلق یا مسلط نمود. در این رابطه باید به اقدامات و عوامل اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه به اقدامات و عوامل فرهنگی نیز توجه نمود.

۴. روابط خارجی

مهم‌ترین ویژگی حکومت پهلوی در بعد خارجی وابستگی آن به بیگانگان بود. رژیم شاه عمیقاً در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و... به آمریکا و سایر کشورهای اردوگاه غرب پیوند خورده بود. این پیوند یک رابطهٔ سالم دو جانبه نبود؛ بلکه وابستگی فراگیر و فزاینده به بیگانگان بود که پیوسته از سوی مخالفان مورد انتقاد قرار می‌گرفت.

مبارزه با نفوذ بیگانه در ایران به پایان سدهٔ نوزدهم و رویارویی عالمان مذهبی با امتیاز رویتر باز می‌گردد. این بدبینی و مخالفت سابقه‌دار با نفوذ خارجی در ایران، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و جای‌گزینی آمریکا به‌جای انگلیس ادامه یافت و در انقلاب ۱۳۵۷ به‌اوج خود رسید.

پس از جنگ دوم جهانی و هم‌زمان با تشدید جنگ سرد بین شرق و غرب، آمریکا در راستای حفظ منافع خود، نخست به کمک‌های سیاسی روی آورد و سپس در کنار یاری سیاسی، کمک‌های اقتصادی و نظامی‌اش را به‌سمت رژیم شاه سرازیر ساخت.

۱. مهدی پرهام، فرهنگ سکوت، مجموعه سی‌مقاله، صص ۱۲ - ۱۱.

2. See Mohsen Nodjomi, *Dictatorship and Rise of Political Movement: The case of Iran*, pp 178 - 179.

بدین ترتیب، براساس پیمان نظامی دو جانبه سال ۱۹۴۷ م. یک مأموریت نظامی امریکایی، با عنوان رشد کارآیی ارتش ایران شکل گرفت که تا پایان سلطنت محمدرضا شاه ادامه یافت. امریکا، که در کودتای ۲۸ مرداد مداخله داشت پس از آن تا سال ۱۹۶۷ م. حدود یک میلیارد دلار به رژیم شاه کمک اقتصادی کرد تا به گفته آن‌ها ضعف اقتصادی سبب نفوذ کمونیسم و شوروی‌ها در ایران نشود. امریکا هم‌چنین در راستای سیاست سدبندی در اطراف اتحاد شوروی، ایران را وارد پیمان بغداد کرد. این پیمان بعدها، با وقوع کودتا در عراق و خروج این کشور به «پیمان مرکزی یا سنتو»^{*} شهرت یافت. علاوه بر این، منابع موجود به امضای یک قرارداد سری نظامی میان امریکا و ایران در سال ۱۹۵۹ م. اشاره دارند که براساس آن، امریکا در صورت وقوع تجاوز به ایران، به یاری ایران می‌شتافت.^(۱)

هرچند تلاش‌های امریکاییان کمک به ایران نامیده می‌شد؛ ولی در عمل ایران را به امریکا وابسته ساخت و همراهی و خودباختگی شاه و دولت مردان ایرانی نیز این روند را تشدید کرد.

امریکا از این وابستگی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و استراتژیک بهره می‌برد. براساس دکترین نیکسون، ایران به ژاندارم امریکا در منطقه تبدیل شد. هدف این دکترین بهره‌گیری از قدرت‌های منطقه‌ای برای حمایت از منافع بین‌المللی امریکا و سایر کشورهای غربی در مقابل شوروی‌ها بود.^(۲) در نتیجه، نیکسون با فروش هر نوع تسلیحات مرسوم به ایران موافقت کرد و در اواسط دهه ۱۳۵۰ ه.ش، ایران به بزرگ‌ترین خریدار تسلیحات امریکایی تبدیل شد. از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه، ارزش قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی ایران از امریکا حدود ۲۰ میلیارد دلار رسید.

از سوی دیگر، امریکا ۴۰٪ سهام کنسرسیوم نفتی را به دست آورد و به سرمایه‌گذاری‌های گسترده در ایران پرداخت.

البته روابط اقتصادی ایران و امریکا در ماهیت امپریالیستی بود؛ برای مثال ایران در برابر هر دلاری که از تجارت با امریکا به دست می‌آورد، دو دلار برای کالاهای امریکایی می‌پرداخت. علاوه بر این‌ها، امریکا و دیگر کشورهای غربی، دست شاه را در سرکوبی مخالفان بازگذارده، در این زمینه نیز رژیم را یاری می‌دادند.

*. CENTO. (Central Treaty Organization)

۱. مدنی، پیشین، ص ۱۷۶.

۲. این دکترین پس از شکست امریکا در جنگ ویتنام اتخاذ شد. افکار عمومی امریکا به دلیل شکست در ویتنام و خسارات مالی و جانی فراوان امریکایی‌ها در آن، دیگر به سادگی اجازه مداخله مستقیم نظامی را نمی‌داد. بنابراین، دولت مردان امریکایی تصمیم گرفتند با بهره‌گیری از امکانات و نیروهای منطقه‌ای به حفظ منافع ادعایی خود در نقاط مختلف پردازند.

تصویب و اجرای طرح مصونیت قضایی اتباع امریکایی در ایران، ورود هزاران متخصص نظامی امریکایی و سلطه آن‌ها بر ارتش، مداخله شاه در عمان - ظفار -، ارسال تجهیزات نظامی از سوی ایران به مراکش، اردن و زئیر، درگیری نظامی ایران در سومالی، عملیات نظامی ایران علیه ناراضیان بلوچ در پاکستان و ارسال جت‌های فانتوم از سوی ایران برای حفظ رئیس‌جمهور وان تیو (Thieu) در ویتنام جنوبی بخشی از برنامه‌هایی بود که به دستور امریکا و در راستای منافع بین‌المللی این کشور تحقق یافت و ایرانیان را بیش از پیش، به وابستگی شاه به امریکا معتقد ساخت.

از سوی دیگر روابط شاه و اسرائیل یکی از علل مخالفت عمومی با رژیم شاه بود. رژیم شاه، برخلاف نظر مردم ایران و افکار عمومی مسلمانان جهان، روابطی گسترده با اسرائیل داشت.

شاه ۶۵٪ نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین می‌کرد. کالاهای اسرائیلی به سوی ایران سرازیر بود؛ ساواک و موساد همکاری گسترده‌ای داشتند و آژانس یهود که فعالیت عمده‌اش مهاجرت دادن یهودیان به فلسطین اشغالی است، در تهران دفتر نمایندگی باز کرده بود.

افزون بر این، چنان مشهور است که در جنگ ۱۹۶۷ م. هواپیماهای امریکایی در ایران فرود می‌آمدند و پس از تغییر رنگ و آرم به اسرائیل می‌رفتند.

شاه، به رغم مخالفت‌های داخلی و جهانی، با رژیم نژادپرست - آپارتاید - آفریقای جنوبی نیز روابط حسنه داشت و ۹۵٪ نفت مورد نیاز این رژیم را تأمین می‌کرد.^(۱)

در چنین موقعیتی، متهورانه‌ترین حملات علیه امریکا و اسرائیل از سوی امام خمینی تحقق می‌یافت. ایشان، در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های پیش از انقلاب، پیوسته رژیم شاه را به دلیل وابستگی به امریکا و رابطه با اسرائیل مورد نکوهش قرار می‌داد.^(۲)

ب. سیاست‌ها و اقدامات فرهنگی حکومت

با روی کار آمدن رضاشاه و پس از این که وی پایه‌های قدرت خود را محکم نمود مبارزه با مذهب و شعائر آن جزو اصول رسمی حکومتی شد. مسأله کشف حجاب و ممنوع کردن پوشیدن لباس بومی و حتی ممانعت از برگزاری مراسم مذهبی در این دوره، باعث بروز اولین درگیری‌ها میان مردم و رژیم پهلوی گردید و این رژیم را در اذهان به عنوان رژیمی که نه تنها غیرمذهبی بلکه ضد مذهب است ترسیم نمود. اقدامات ضد مذهبی حکومت در دوره محمد رضاشاه نیز ادامه یافت. وی نیز مانند پدرش با

۱. گ.ل. بوندارسکی، تاریخ توسعه طلبی امریکا در ایران، ص ۱۱۲.

۲. برای مثال رک: فلسطین و صهیونیسم، (کلام امام)، دفتر نوزدهم، صص ۶۳-۴۱ و روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۴۱۳،

سیاست‌های مختلف در پی تغییر فرهنگ دینی مردم ایران بود و آداب و بدعت‌هایی ناسازگار با اعتقادات اسلامی را به جامعه تحمیل کرد. این سیاست‌ها همواره با مخالفت عالمان مذهبی روبه‌رو می‌شد و گاه به درگیری‌های گسترده می‌انجامید.

در این دوره بخش عمده‌ای از فعالیت‌های حزب رستاخیز به مسایل ایدئولوژیک و فرهنگی مربوط می‌شد. در این رابطه، حزب شاه را چونان رهبری معنوی و سیاسی معرفی می‌کرد، علما را مورد حمله تبلیغاتی قرار می‌داد و در کنار این ادعا که ایران به سوی «تمدن بزرگ» پیش می‌رود، تاریخ شاهنشاهی جدید ۲۵۳۵ ساله را به جای تقویم اسلامی به کار برد. حزب هم‌چنین، زنان را به نپوشیدن چادر در دانشگاه‌ها تشویق می‌کرد، بازرسان ویژه‌ای برای بررسی موقوفه‌های مذهبی می‌فرستاد، اداره اوقاف را تنها مرجع مجاز انتشار کتاب‌های مذهبی اعلام کرد و دانشکده الهیات دانشگاه تهران را تشویق به گسترش سپاه دین کرد تا برای آموزش «اسلام راستین» به دهقانان، افراد بیش‌تری به روستا فرستاده شود.

سیاست مذهبی دولت، در خارج از حزب رستاخیز به این قرار بود که مجلس بدون توجه به شریعت اسلامی سن ازدواج دختران را از ۱۵ به ۱۸ و پسران را از ۱۸ به ۲۰ سال افزایش داد.

علاوه بر این، جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت پهلوی - که با هدف ایجاد یک ایدئولوژی افسانه‌ای شاهنشاهی انجام می‌گرفت - مسأله کاپیتولاسیون، برتر شمردن عناصر وابسته به بیگانگان و ایرانیان غیرمسلمان بر ایرانیان مسلمان، گسترش قمارخانه‌ها، مراکز فحشا، مشروب‌فروشی‌ها و نمایش فیلم‌های مبتذل در سینما و تلویزیون بخشی از تلاش‌های رژیم در رویارویی با فرهنگ اسلامی کشور و تغییر آن به‌شمار می‌آید.

ج. سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی حکومت

اقدامات و سیاست‌های اقتصادی پهلوی دوم را در دو بخش کشاورزی و صنعت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. بخش کشاورزی

از کل سرزمین ایران حدود ۵۵٪ خشک و بی‌حاصل و غیرقابل استفاده، ۳۰٪ جنگل و مرتع و تنها ۱۲٪ قابل زراعت بود. از این مقدار هم ۶٪ به دلیل تداوم روش‌های زراعت سنتی به زیر کشت نمی‌رفت و به این ترتیب ۶٪ اراضی به‌طور دائمی کشت می‌شد.^(۱) به لحاظ سنتی، مالکان زمین‌ها را، جامعه درباریان، مالکان قدیمی، رؤسای عشایر و تجاری که زمین‌هایی را خریداری کرده بودند، تشکیل می‌دادند.

دهقانان
خوش
کارگران ضد

به طور عمده برای تولید و برداشت محصول از دو شیوه استفاده می شد. شیوه اول کار مجانی برای ارباب بود که از آن به بیگاری تعبیر می شد. اما روش معمول شیوه تقسیم محصول، براساس پنج عامل زمین، نیروی کار، آب، حیوان و بذر بود که براساس آن به هر یک از صاحبان عناصر پنجگانه بالا ۲۰٪ محصول تولید شده می رسید. در عمل به طور عمده جز نیروی کار، چهار عامل دیگر در دست ارباب بود و به این ترتیب ۸۰٪ محصول را به خود تخصیص می داد.

در کنار این شیوه معمول، تقسیم بندی فرعی دیگری نیز وجود داشت که براساس آن دهقانان به دو قسمت صاحب نسق یعنی دهقانانی که حقی بر محصول پیدا می کردند و دهقانان خوش نشین یعنی کارگران فصلی تقسیم می شدند که سهم گروه اخیر از میزان ۲۰٪ نیروی کار اولیه هم کم تر بود. از آن جا که به طور معمول اربابان خود ساکنان شهر بودند، میان آن ها و دهقانان گروهی به نام گاودار قرار می گرفت که کنترل بذر، آب و حیوان - معمولاً گاو - را به عهده داشت و به این ترتیب سهمی نیز به خود اختصاص می داد.

با توجه به جمعیت بسیار کوچ نشین ایران که ضمن تأمین ۷۰٪ گوشت مورد نیاز کشور، منبع عظیم تولید پنیر، ماست و پشم شمرده می شد، ایران تا سال های آغازین دهه ۱۳۴۰ در مواد غذایی تقریباً خودکفا بود و کمبودهایش را از صدور پنبه، میوه و خشکبار تأمین می کرد. تغییر شیوه زندگی قبایل کوچ نشین و کاهش شدید تعداد آن ها، بالا رفتن مصرف مواد غذایی در سایه افزایش بهای نفت و مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها به سبب اصلاحات ارضی نامناسب، موجب وابستگی کشور به واردات شد. مهم ترین تحولی که در این دوره در بخش کشاورزی صورت گرفت اصلاحات ارضی بود. اصلاحات مذکور در سه مرحله انجام گرفت: در مرحله اول که در سال ۱۳۴۱ ه.ش صورت گرفت، هدف از اصلاحات موارد چهارگانه ذیل بود:

۱. مالکیت باید به یک ده یا شش دانگ در دهات پراکنده محدود شود. باغات میوه، مناطق چایکاری، مراتع و زمین های مکانیزه که در آن ها کارگر روزمزد کار می کرد، از این قانون مستثنی بودند.
۲. گرامت مالکان را دولت در عرض ده سال براساس مالیاتی که پرداخته اند، خواهد پرداخت، دهقانانی که زمین دریافت می کنند، باید بهای آن را به اضافه ۱۰٪ در عرض ۱۵ سال بپردازند و از کسانی که سه سال متوالی اقساط خود را نپردازند، سلب مالکیت خواهد شد.
۳. زمین میان کسانی که به زراعت آن اشتغال داشته اند، داده می شود و حق تقدم با کسانی است که چیزی بیش از نیروی کار عرضه کرده اند یعنی گاوداران حق تقدم دارند و بعد از آنان صاحبان نسق و بالاخره دهقانان کارگر قرار می گیرند. تمام کسانی که مالک زمین شده اند، باید به عضویت شرکت های تعاونی در آیند.

۴. در جاهایی که مشمول تقسیم نشده‌اند، یعنی روستاهایی که در دست مالکان است، دهقانان را نباید به دلخواه اخراج کرد. نسبت‌های تقسیم محصول نیز ۵٪ در مورد زمین‌های آبی و ۱۰٪ در مورد زمین‌های دیمی افزایش یافت.^(۱)

با توجه به این که حدود ۴۰٪ کشاورزان به صورت روزمزد کار می‌کردند زمینی به آن‌ها تعلق نمی‌گرفت. به علاوه مالک می‌توانست زمین‌هایش را به باغ‌های میوه، زمین‌های مکانیزه و... که مشمول اصلاحات ارضی نبودند تبدیل کند. در این مرحله که گمان می‌رفت ۵۰٪ زمین‌ها در اختیار کشاورزان قرار می‌گیرد، تنها ۹٪ آنان صاحب زمین شدند.

مرحله دوم اصلاحات ارضی که یک سال بعد به اجرا گذاشته شد از این هم محافظه کارتر بود. به مالکان پنج حق انتخاب داده شد: ۱. اجاره دادن ۳۰ ساله زمین به دهقانان ۲. فروش زمین به دهقانان و به قیمت‌های مرضی طرفین ۳. تقسیم زمین به نسبت بهره مالکانه ۴. ایجاد واحدهای سهامی زراعی که در آن‌ها مالکان و دهقانان سهام‌دار تلقی می‌شوند ۵. خرید حق ریشه دهقانان.^(۲)

در این مرحله بیش‌تر مالکان اجاره‌دهی را برگزیدند و این امر بدین معناست که موضوع خلع ید مالکان نادیده گرفته شد. بخش قابل توجهی از این زمین‌ها بعداً دوباره در اختیار مالکان اصلی قرار گرفت.

در مرحله سوم اصلاحات ارضی که در سال ۱۳۴۸ ه.ش اجرا شد، زمین از طریق فروش اقساطی در اختیار کشاورزان قرار گرفت. میزان این زمین با سهم قبلی کشاورز از محصول برابر بود بیش‌تر آن‌ها باید در کنار کشاورزی، کار دیگری نیز انجام می‌دادند تا بتوانند زندگی‌شان را تأمین کنند.^(۳)

به طور کلی، هدف از اصلاحات ارضی به انجام رساندن مانوری سیاسی برای جلب نظر روستاییان و کاستن از قدرت و نفوذ مالکان بزرگ بود؛ هرچند دولت موفقیتی در کاستن قدرت و نفوذ مالکان کسب کرد، ولی نتایج اصلاحات ارضی سبب گسترش نارضایتی‌ها در جامعه گردید.

باقی ماندن زمین‌هایی با موقعیت زیربنایی برتر - جاده، آب و برق - در دست مالکان، عدم کفایت بودجه‌های مربوط به وام کشاورزی، فقدان خدمات توسعه کشاورزی، حفر چاه‌های عمیق و آسیب دیدن سیستم قنوات، کنترل قیمت فرآورده‌های کشاورزی به یاری واردات، پایین آمدن شانس استخدام کشاورزان بدون زمین به وسیله مالکان جدید، کافی نبودن زمین‌های کوچک ارائه شده به

۱. همان، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۲۰.

۳. برای مطالعه مراحل اصلاحات ارضی علاوه بر منبع ارجاعی ذکر شده رک: کدی، پیشین، صص ۲۵۵-۲۴۳؛ قادری، پیشین، صص ۴۷-۴۵؛ رابرت گراهام، ایران، سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، صص ۴۵-۴۴.

کشاورزان برای باقی ماندن در روستا، ملی کردن مراتع و جنگل‌ها و در نتیجه کوتاه کردن دست چوپانان و قبایل کوچ نشین از مراتع و... به عمیق تر شدن شکاف طبقاتی انجامید و سیل روستاییان مهاجر را به سمت شهرها جاری ساخت.

در اوایل دهه ۱۳۵۰، نرخ مهاجرت به ۸٪ رسید که از رقم متوسط‌های ۱۳۵۵ - ۱۳۳۵ بسیار بیش‌تر بود. این مهاجرت وسیع، تولید مواد غذایی کشور را به شدت کاهش داد و با واردات گسترده مواد غذایی روستاها را از نظر این مواد به شهرها که خود به‌خارج وابسته بودند، نیازمند ساخت. (۱)

مهاجران در شهرها با فقدان کار کافی، مسکن و امکانات زیست مناسب رو به رو شدند و در حاشیه شهرها و محله‌های فقیرنشین و کثیف استقرار یافتند. (۲)

۲. بخش صنعت

مهم‌ترین صنعت ایران صنعت نفت می‌باشد. هرچند در نظر اول چنین به نظر می‌رسید که این ماده خام اولیه می‌تواند زمینه‌ساز و موتور توسعه صنعتی کشور باشد. ولی حتی الحاق ایران به سازمان کشورهای صادرکننده نفت - آپک - در سال ۱۳۴۹ و افزایش شدید قیمت آن در اوایل دهه ۱۳۵۰ که عواید نفتی دولت را به شدت افزایش داد، نشان داد که تأثیر نفت در روند توسعه صنعتی، خود معلول

۱. از دلایل دیگر کاهش تولید مواد غذایی و وابستگی به واردات، این بود که دولت پس از کوچک‌شدن قطعات زمین که تولید را پایین آورد، علاوه بر تعاونی‌های روستایی، به ایجاد شرکت‌های کشت و صنعت، شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های تولید، روی آورد. در شرکت‌های کشت و صنعت دولت زمین‌های کوچک را برای ایجاد یک زمین حدوداً ۵۰۰ هکتاری می‌خرید و آن را به شرکت‌های خصوصی یا دولتی اجاره می‌داد. در شرکت‌های سهامی زراعی، زارعان مالکیتشان را با سهام شرکت عوض می‌کردند و هیئت مدیره آن‌ها را دولت استخدام می‌کرد؛ ولی در تعاونی‌های تولید، زارع مالکیتش را حفظ می‌کرد. هم واحدهای بزرگ تجاری - کشاورزی کشت و صنعت، هم شرکت‌های زراعی مورد حمایت سازندگان ماشین‌آلات کشاورزی خارجی و صاحبان منافع خاص در ایران بودند و تأکید عمده آن‌ها روی محصولاتی بود که به درد صادرات می‌خورد. در نتیجه، سطح تولید مواد غذایی پایین آمد و وابستگی به واردات این مواد افزایش یافت. (گراهام، پیشین، ص ۴۶)

رشد مصرف مواد غذایی نیز باعث وابستگی به واردات گردید. در حالی که مصرف مواد غذایی در کشور سالانه ۱۲٪ رشد داشت، رشد تولید تنها ۲٪ بود.

۲. در زمینه نتایج برنامه اصلاحات ارضی از منابع زیر بهره‌گیری شده است: کدی، پیشین، صص ۲۵۵ - ۲۴۳؛ گراهام، پیشین، صص ۴۷ - ۴۱؛ فاروقی و لوروری، پیشین، صص ۷۶ - ۴۳ و قادری، پیشین، صص ۴۷ - ۴۵.

Foroozandeh Faghihi, *Land Reform and Its Effects on Rural - Urban Immigration in Iran Since 1962*, pp. 79 - 82.

به نوشته این منبع، اصلاحات ارضی تنها ۸۰۰ هزار کشاورز را به خرده مالک تبدیل کرد. از این تعداد ۱۰۰ هزار نفر قبلاً زمین داشتند و بدهی نیز نداشتند. بقیه باید ظرف ۱۲ تا ۱۵ سال اقساط مربوط را بپردازند. شرایط زندگی آن‌ها تغییری نکرد. سپس اکثر زمین‌ها تحت عنوان تشکیل تعاونی‌های روستایی و اغلب در پیوند با تعدادی کمپانی تجاری - کشاورزی امریکایی از مالکیت آن‌ها درآمد.

عوامل دیگری است. درس هایی که در این زمینه می توان گرفت به طور خلاصه عبارتند از:

۱. نفت به خودی خود هیچ نوع رابطه ای با بقیه بخش های اقتصاد برقرار نمی کند. نفت تنها یک تأثیر مهم و عمده دارد و آن این است که درآمدی در اختیار دولت قرار می دهد که می تواند از آن برای هر هدف و منظور ممکن استفاده کند.
۲. تأثیر درآمد نفت به اولویت های سیاسی و اجتماعی در مصرف آن نیز بستگی خواهد داشت.
۳. تزریق مبالغ هنگفت سرمایه، خود با دو عامل دیگر ارتباط می یابد: اول آنکه تغییر شکل در عرصه اقتصاد مستلزم غلبه بر موانعی چون بی سوادگی و فقدان ارتباطات است و دوم این که چنین تغییری مستلزم غلبه بر موانع جدید ناشی از جریان یافتن پول نفت می باشد. نمونه هایی از چنین موانع عبارتند از: تورم، صنایع فاقد قدرت رقابت، انفجار فعالیت های اقتصادی غیرتولیدی و درآمدهای نامساوی.^(۱)

* * *

- در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ سرمایه گذاری های بسیاری در بخش صنعت، صورت پذیرفت. سیاست دولتی کردن صنعت به طرق مختلفی به اجرا گذاشته می شد: ۱. دولت به طور مستقیم در صنایع سرمایه گذاری می کرد. براساس آمارهای موجود ۵۳/۱٪ کل سرمایه گذاری صنعتی در برنامه سوم توسعه، ۳۸/۸٪ در برنامه چهارم و ۴۰٪ در برنامه پنجم به وسیله دولت انجام شده بود.
 ۲. دولت به منظور توسعه بخش خصوصی سرمایه فراهم می کرد. زیرا بانکداری بخش خصوصی نیرومند نبود.
 ۳. دولت از طریق اقدامات مالیاتی نیز در برنامه های صنعتی نقش داشت. نمونه های چنین اقداماتی، بستن عوارض سنگین بر واردات به منظور حمایت از تولید داخلی، بخشودگی مالیاتی کالاهای سرمایه ای برای شرکت ها تا بتوانند نیازمندی های خود را برای ایجاد کارخانه از خارج وارد کنند، می باشد.
 ۴. دولت هم چنین مسؤلیت اولیه ساختمان زیربنایی جهت گسترش صنعتی را به عهده گرفت. ایجاد راه ها، بنادر، سیستم های نیرو و رفع تنگناهای ارتباطاتی در این راستا بودند. گرچه در این زمینه ها نیز کمبودهای اساسی وجود داشت.
- هر چند دولت به عنوان اصلی ترین عامل صنعتی کردن کشور ایفای نقش می کرد ولی تنها عامل در

۱. در مورد اثرات اجتماعی و سیاسی نفت در ایران رک: هالیدی، پیشین، صص ۱۴۷-۱۵۶؛ کدی، پیشین، صص ۲۴۶-۲۴۵؛ کاتوزیان، پیشین، صص ۳۲۱-۲۷۹ و آبراهامیان، پیشین، صص ۲۵۶ و ۵۲۵.

این امر نبود. دومین عنصر دخیل در این موضوع بورژوازی داخلی بود. براساس آمارهای موجود، بورژوازی در سال ۱۳۵۳، ۸۵٪ شرکت‌هایی را که سود ناخالص بیش از ۱۰۰ میلیون ریال داشتند، کنترل می‌کرد. این گروه از بورژوازی سه خاستگاه عمده داشت: ۱. مالکان سابق که غرامت املاکی را که تماماً یا جزئاً در دهه ۱۳۴۰ از دست دادند، دریافت کردند. ۲. آن گروه از کارمندان دولتی که از طریق پس‌انداز یا فساد اداری توانستند پول‌های هنگفتی را گردآورند. ۳. بازرگانان سابق بازار.

سومین و آخرین عامل، جریان صنعتی کردن سرمایه خارجی بود که قبل از دهه ۱۳۳۰ فقط در بخش صنعت نفت، سرمایه‌گذاری می‌شد ولی از سال ۱۳۳۴ به بعد یک «مرکز جذب و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی» ایجاد شد. به این ترتیب تا اواسط دهه ۱۳۵۰ بیش از دوپست کمپانی خارجی در ایران سرمایه‌گذاری می‌کردند. نکته جالب در مورد سرمایه‌گذاری خارجی آن بود که هدف اصلی از آن، با توجه به سرمایه‌های عظیم خود ایران در دهه ۱۳۵۰ نه جذب پول خارجی‌ها بلکه اجرای برنامه‌های صنعتی کردن بود.^(۱)

همان‌طور که گفته شد در دو دهه پایانی رژیم شاه، سرمایه‌گذاری‌های بسیاری در بخش صنعت صورت پذیرفت. در عین حال، اگر به جای صنعت در درجه اول بخش کشاورزی مورد توجه قرار می‌گرفت، وضعیت کشاورزان بهبود می‌یافت؛ مهاجرت روستاییان به شهرها متوقف و مشکلات توسعه صنعتی نیز کم‌تر می‌شد.

توسعه صنعتی تا سال ۱۳۵۲ با مشکلاتی مانند فقدان تأسیسات زیربنایی - راه، آب، برق و تلفن - نبودن نیروی کار ماهر و سازمان و مدیریت نادرست، درگیر بود و در نتیجه طرح‌ها دیرتر از موعد مقرر به پایان می‌رسید. از سوی دیگر، به سبب افزایش پیوسته تقاضا و ناکافی بودن عرضه، برنامه‌ریزی صنعتی کوتاه‌مدت بود و با هدف برآوردن تقاضاهای روز انجام می‌گرفت.

در سال ۱۳۵۲ ه.ش، قیمت نفت افزایش یافت و درآمدهای نفتی پیش‌بینی شده در برنامه عمرانی پنجم از ۲۲ میلیارد دلار به ۹۸ میلیارد رسید. دولت، به جای این‌که با پول‌های جدید، نخست دردهای زیربنایی مانند بنادر، راه‌ها، برق، کمبود مصالح ساختمانی، کمبود نیروی انسانی و نرخ پایین رشد کشاورزی را درمان کند، به هدف‌های مغرورانه فوری مانند رشد بالا و قدرت نظامی عظیم‌گرایش یافت.

از سوی دیگر، شاه و دولت‌مردان به مردم وعده می‌دادند که برای تعلیم و تربیت، مسکن ارزان،

۱. رک: هالیدی، پیشین، صص ۱۸۲ - ۱۵۶؛ کدی، پیشین، صص ۲۶۲ - ۲۵۵؛ کاتوزیان، پیشین، صص ۳۴۳ - ۳۲۲؛ آبراهامیان، پیشین، صص ۵۳۴ - ۵۲۴؛ محمدی، پیشین، صص ۶۷ - ۶۰ و معاونت امور اساتید، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ج ۲، صص ۲۱۳ - ۹۵.

تعدیل بهای ارزاق، بهداشت، ایجاد کار و بهبود وضع کارمندان، پول بیش‌تری خرج خواهد شد و از این طریق توقعات عمومی را بالا می‌بردند.

آزادکردن پول‌های ناشی از گران شدن بهای نفت،^(۱) بالارفتن هزینه سرمایه‌گذاری به سبب کمبود امکانات بنادر و انبارها،^(۲) افزایش بهای زمین و مسکن،^(۳) استخدام بیگانگان به دلیل کمبود نیروی انسانی ماهر،^(۴) افزایش پرشتاب دستمزدها و...، جامعه را در توّرمی شدید فرو برد و زمینه نارضایتی عمومی را فراهم ساخت.^(۵)

علاوه بر این‌ها، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی بر مشکلات بخش صنعت افزود. طبق گزارش کمیته خارجی سنای امریکا، بودجه دفاعی ایران از ۸۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۴۹ به ۳۶۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۳ و ۹۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ جهش کرد. در سال ۱۳۵۳، بودجه دفاعی ایران با خرید سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته امریکایی، در مقایسه با سال قبل، ۱۴۱٪ افزایش یافت. حجم گسترده‌ای از بودجه نیز سمت صنایع وابسته به ارتش سرازیر شد که در ارقام دفاعی رسمی انعکاس

۱. از فروردین ۱۳۵۳ تا فروردین سال بعد، میزان پول در گردش، با ادامه رشد هزینه‌ها و دادن اجازه به بانک‌ها برای ادامه یک خط‌مشی بازتر در اعطای اعتبارات، ۶۱٪ افزایش یافت. تا اواخر سال ۱۳۵۳ اقتصاد ایران تقریباً از کنترل خارج شده بود. در طول فصل اول سال مالی، دولت ۲۰۸٪ بیش‌تر از میزان مشابه همین فصل در سال قبل خرج کرده بود. برخی از بانک‌ها تمامی اعتبار تخصیص یافته برای همه سال را در عرض همین فصل اول مصرف کرده و در بازار بین‌المللی به دنبال سرمایه‌های کوتاه‌مدت می‌گشتند. (گراهام، پیشین، صص ۱۰۳-۱۰۱)

۲. افزایش سرمایه‌گذاری‌ها بر حجم واردات - که ۸۰٪ آن از طریق دریا حمل می‌شد - افزود؛ اما کمبود امکانات بنادر، انبارها، کامیون، تریلی و وجود یک بوروکراسی غول‌آسا که برای اجازه تخلیه، گاهی تا ۲۸ امضا نیاز داشت، از مشکلات این راه بودند. تا اواسط تابستان ۱۳۵۴ بیش از ۲۰۰ کشتی در بندر خرمشهر منتظر تخلیه بودند و کشتی‌ها برای ورود به بارانداز باید حدود ۱۶۰ روز در نوبت باقی می‌ماندند. در سال مالی ۵۴-۵۳ معطلی کشتی‌ها در بنادر بیش از ۱ میلیارد دلار - یعنی روزانه حدود ۳ میلیون دلار - برای ایران خرج در برداشت. گرمای زیاد و رطوبت هم کالاهای انباشته شده را فاسد می‌کرد. (همان، صص ۱۰۵-۱۰۳) برای آگاهی بیش‌تر به کتاب زیر مراجعه کنید:

Shahin Mossavar Rahmani, *The Iranian Revolution and its Theoretical Implications*, PP. 108-112.

۳. یکی از عوامل کلیدی که هزینه توسعه را بالا برد، افزایش هفته‌به‌هفته بهای زمین و مسکن بود. در نتیجه تقاضای افزایش دست‌مزد بالا رفت. شاه برای ایجاد وفاداری در کارگران به جای فشار، از پول بهره می‌گرفت و به این تقاضاها پاسخ مساعد می‌داد. البته درآمد کارگران عادی به کندی بالا می‌رفت. افزایش دست‌مزد و حقوق متخصصین در سال مالی ۵۴-۵۳، ۴۰٪ یا بیش‌تر بود. (گراهام، پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۵)

۴. تا اواسط سال ۱۳۵۴ حدود ۳۵ هزار خارجی تنها در تهران زندگی می‌کردند که اغلب آنان اروپایی و تکنسین، مدیر، مشاور یا نمایندگان شرکت‌های خارجی و از این جمع، عده زیادی مربوط به ارتش بودند. این‌ها حاضر بودند هر بهایی را برای مسکن بپردازند و این امر اثرات تورمی داشت. تکنسین‌های نظامی امریکایی تا ۱۲/۵ هزار دلار در ماه می‌گرفتند. در سال ۱۳۵۴ حدود ۲۰ هزار مستشار نظامی امریکایی در ایران بودند. (همان، صص ۱۰۸-۱۰۷)

نمی‌یافت. در این سال تورم شدید، که نرخ سالانه آن ۴۰ تا ۵۰٪ - ۲۵٪ وارداتی و ۷۵٪ داخلی - بود، با مسائلی چون ائتلاف، فساد^(۱) و دزدی بلندپایگان و نابرابری در توزیع درآمدها درآمیخت و جامعه را سمت دشواری‌ها و ناکامی‌ها به حرکت درآورد. یک رساله دانشگاهی در مورد تشدید نابرابری در توزیع درآمدها چنین نوشته است:

نابرابری‌های اقتصادی بین مناطق مختلف و هم‌چنین بین طبقات اجتماعی مختلف تشدید گردید. شکاف بین درآمد شهری و روستایی از ۱/۹۱ در ۱۳۴۴ (۱۹۶۵ م.) به ۳/۱۶ در ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ م.) رسید و پیش‌بینی می‌شد تا رقم ۱۲ افزایش یابد. این نابرابری، میلیون‌ها دهقان را به‌ترک روستاها برای کسب درآمد بیشتر تشویق نمود. در درون شهرها نیز نابرابری‌های اقتصادی تشدید شد.^(۲)

شاه، برای جلوگیری از طغیان گروه‌های فقیرتر جامعه، فروش ۴۹٪ سهام کارخانه‌ها و شرکت‌های کشاورزی - صنعتی و مبارزه با گران‌فروشی را که هر دو با شکست روبه‌رو شدند، اصول سیزدهم و چهاردهم «انقلاب سفید» اعلام کرد.^(۳)

در این موقعیت، درآمدهای بالای نفتی، به‌دلیل رکود اقتصادی غرب و هوای ملایم زمستانی اروپا، کاهش یافت و بر مسائل و مشکلات افزود. شاه اعتراف کرد که، برخلاف وعده‌های رفاه گذشته‌اش، اکنون همه باید سخت‌تر کار کنند و آماده فداکاری باشند. بدین ترتیب، مسائل و مشکلات بخش صنعت نیز بر تقویت نارضایتی‌های عمومی مؤثر افتاد.

هرچند نقش مسائل اقتصادی در افزایش نارضایتی‌های زمان محمدرضا انکارناپذیر می‌نماید؛ ولی نمی‌توان، مانند تعدادی از نویسندگان،^(۴) اقتصاد را عامل اصلی سقوط شاه دانست یا هم‌چون

۱. مثلاً داستان‌های قابل‌اعتمادی در باره گرفتن ۱۰٪ سهام کارخانه‌ها توسط اشرف پهلوی و پسرش شهرام در مقابل صدور پروانه وجود دارد. از سال ۱۳۵۰ به‌بعد، علاوه بر سرمایه عظیم روبه رشد شاه، فساد مالی در دربار، خاندان سلطنتی و طبقه ممتاز جامعه به‌حدی زیاد بود که سهم عمده‌ای در افزایش مخالفت توده‌ها داشت. خیلی از شرکت‌های خارجی هم در رشوه‌دادن به بعضی ایرانیان دست داشتند. (کدی، پیشین، صص ۲۵۹ و ۲۶۰)

2. Hassan Tajalli Tehrani, *The causes of Revolution: A Case Study of Iranian Revolution of 1978 - 1992*, PP. 105 - 106.

۳. اصل ۱۳ نیز مانند برنامه اصلاحات ارضی که کارگران کشاورزی بدون زمین را شامل نمی‌شد، ۷۱٪ از کارگران را که کارگران صنایع کوچک بودند دربر نمی‌گرفت. تا مرداد ۱۳۵۶ کم‌تر از ۸٪ رقم پیش‌بینی شده کارگران و کم‌تر از ۴٪ رقم پیش‌بینی شده زارعان از این طرح بهره‌مند شده بودند. ترس صاحبان صنایع نیز سرمایه‌گذاری‌ها را کاهش داده، پول‌ها را به‌خارج از کشور هدایت می‌کرد. از سوی دیگر، مبارزه با گران‌فروشی که اولین آزمایش سیاسی حزب جدیدالتأسیس رستاخیز بود، به‌دلیل این‌که تورم ناشی از عدم تطبیق عرضه با تقاضا بود، به شکست انجامید. (گراهام، پیشین، صص ۱۱۸-۱۱۳)

۴. در بین غربی‌ها، افرادی نظیر بخاش، کدی، فیشر، هالیدی و کاتم تحلیل اقتصادی داده‌اند. اساس نظرات آن‌ها بر این

گروه‌های چپ ایرانی عامل اقتصاد را مطلق دانست. در این مسأله باید واقعیات متعدد دیگر را نیز مورد توجه قرار داد.

* * *

در دو دهه پایانی پیشرفت‌هایی در امر آموزش به دست آمد. میزان با سوادی از ۲۶ به ۴۲٪ رسید، شمار دانشگاهها پنج برابر و شمار دانش‌آموزان متوسطه سه برابر شد.^(۱) به این ترتیب در سال ۱۳۵۷، شمار دانش‌آموزان به ۲/۳ میلیون نفر و تعداد دانشجویان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی به ۱۵۴ هزار نفر رسید.

تعمیم آموزش متوسطه در داخل کشور در دهه ۱۳۴۰ تقاضای آموزش عالی را بالا برد و با توجه به محدودیت ظرفیت دانشگاههای داخل کشور، راه خارج برای دانشجویان متقاضی باز شد. از سوی دیگر علاوه بر دانشگاهها و مراکز آموزش عالی مغرب زمین، مراکز آموزش عالی برخی از کشورهای جهان سوم چون هند، فیلیپین و ترکیه پذیرای دانشجویان ایرانی شدند. در کشورهای غربی نیز رونق اقتصادی دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم و کمبود نسبی نیروی کار، امکان کار ضمن تحصیل را فراهم می‌آورد.

اما چنان‌که اغلب منتقدان هم اشاره می‌کردند، چهارده سال پس از «انقلاب سفید» هنوز در ایران ۶۸٪ از بزرگسالان بی‌سواد بودند، شمار بی‌سوادان در واقع در این مدت از ۱۳ میلیون به حدود ۱۵ میلیون نفر افزایش یافته بود، و کمتر از ۴۰٪ کودکان کشور دوره دبستان را به پایان می‌رساندند. هم‌چنین نسبت معلم به شاگرد در مدارس دولتی رو به کاهش بود و ایران از لحاظ درصد افراد دارای تحصیلات عالی کشور یکی از ضعیف‌ترین کشورهای خاورمیانه بود.^(۲)

ویژگی‌ها و اقدامات مخالفان رژیم

در این قسمت نیروهای فکری - سیاسی مخالف رژیم، در سه محور، نیروهای فکری - سیاسی متقدم، نیروهای فکری - سیاسی متأخر و رهبری امام خمینی مورد بحث قرار می‌گیرد.

است که افزایش بهای نفت باعث اجرای یکرشته برنامه‌های اقتصادی شتابزده و بعضاً نسنجیده شد و در نتیجه آثاری منفی، مانند تورم، تنگناهای اقتصادی، ریخت و پاش‌های سرسام‌آور دستگاه‌های اجرایی، کمبود کالا، نارسایی در ارائه خدمات اساسی، فساد و ... به دنبال آورد. عدم موفقیت اقتصادی به بحران سیاسی انجامید و باعث ناآرامی‌های اجتماعی و انقلاب گردید. (صادق زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صص ۴۰-۳۷)

۱. احمد اشرف، شاخص‌های اجتماعی ایران، صص ۲۹۳-۲۵۰.

۲. رک: آبراهامیان، پیشین، ص ۵۴۹ و انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، پیشین، ج ۲، صص ۳۹۷-۳۳.

الف. نیروهای فکری - سیاسی متقدم^(۱)

با پایان یافتن حکومت رضاشاه در شهریور ۲۰، انگلیسی‌ها مدت کوتاهی درباره امکان بازگرداندن سلسله قاجار به قدرت، تأمل کردند و سپس به پسرش محمدرضا اجازه دادند به جای پدر بنشینند. موقعیت جدید و از هم‌گسیختگی‌های ناشی از جنگ و مداخله قدرت‌های رقیب - انگلیس، آمریکا و شوروی - موجب آزادی نسبی و از سرگیری فعالیت‌های سیاسی در کشور شد. بدین ترتیب، تشکل‌ها، احزاب و انجمن‌های بسیاری پدید آمدند. حزب توده، جبهه ملی و تشکل‌های مذهبی در شمار این گروه‌ها جای داشتند.

۱. حزب توده؛ در اوایل دهه ۲۰ از اجتماع تشکل‌هایی مانند حزب سوسیال دمکرات و حزب کمونیست ایران پدید آمد. حزب سوسیال دمکرات، همان حزب اجتماع‌عیون عامیون بود که در دوران مجالس سوم و چهارم با پذیرش اقتصاد سوسیالیستی و ادعای طرفداری از عقاید اسلامی، نام سوسیال دمکرات بر خود نهاد. حزب کمونیست ایران، در دوره مجلس چهارم در سایه ارتش سرخ، اولین کنگره حزبی خود را در بندرانزلی برپا کرد. این حزب در انزلی به کشف حجاب، تبدیل مساجد به انبار و آتش زدن قرآن‌ها پرداخت. دسته سوم از تشکیل دهندگان حزب توده، گروه ۵۳ نفری به رهبری محمدتقی ارانی بود. اعضای این گروه، پیش از دستگیری، به مطالعه درباره مارکسیسم مشغول بودند و چون در شهریور ۲۰ تنها ۵۳ تن از آن‌ها جان سالم به در برده و آزاد شدند، به ۵۳ نفر شهرت یافتند. حزب توده، در آغاز فعالیت سیاسی‌اش، دین رسمی اعضای خود را اسلام و مذهب مورد قبول آن‌ها را مذهب شیعه جعفری معرفی کرد. بنابراین، با استقبال مردم روبه‌رو شد و مؤثرترین حزب سیاسی آن زمان گردید. این گروه از سال ۱۳۲۳ با اعلام ایدئولوژی واقعی‌اش - کمونیسم - و پیروی بی‌چون و چرا از سیاست خارجی اتحاد شوروی، بخش عمده‌ای از نفوذ سیاسی خود را از دست داد، به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد، دیگر نتوانست نقشی فعال در صحنه سیاسی ایران ایفا کند.^(۲)

۲. جبهه ملی؛ ائتلافی از احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف، از چپ تا راست و از مذهبی تا غیرمذهبی، به‌شمار می‌آمد. چپ‌ترین این احزاب، حزب زحمت‌کشان به رهبری مظفر بقایی بود که خود ائتلافی از روشنفکران مارکسیست ضداستالین و تشکیل‌دهندگان کارگری سوسیالیستی شمرده می‌شد. گروه روشنفکران مارکسیست، که به وسیله خلیل ملکی رهبری می‌شد، بعدها از حزب زحمت‌کشان جدا شد و یک حزب تیتوئیست به نام نیروی سوم به وجود آورد. ملکی ابتدا از

۱. هرچند این فصل دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی را در برمی‌گیرد، اما اشاره‌ای به نیروهای فکری - سیاسی دهه ۲۰ نیز می‌تواند در درک پیشینه و علل عدم موفقیت احزاب غیرمذهبی در جلب توده‌های مردم در زمان وقوع انقلاب اسلامی مؤثر افتد.

۲. الهه کولائی، حزب توده از آغاز تا فروپاشی، صص ۴۵-۵۵.

صاحب‌نظران حزب توده بود ولی در پی طرفداری توده‌ای‌ها از تلاش شوروی‌ها برای ایجاد یک دولت دست‌نشانده در آذربایجان، از آن حزب سرخوردگی پیدا کرد.

گروه دیگر در جناح چپ جبهه، حزب ایران به رهبری اللهیار صالح بود که از نوعی سوسیالیسم فابینی^(۱) توأم با ناسیونالیسم شدید حمایت می‌کرد و اعضای آن بیش‌تر از پزشکان، حقوق‌دانان، مهندسان، روزنامه‌نگاران، استادان دانشگاه، معلمان و کادرهای اداری بودند. در سال ۱۳۲۹ گروهی به نام حزب مردم ایران به حزب ایران پیوست و هسته اصلی مخالفت‌های داخلی با رهبری حزب ایران را شکل داد. اینان از تفکری که خود آن را سوسیالیسم‌خداپرست همراه با ناسیونالیسم شدید می‌نامیدند، طرفداری می‌کردند. برای این گروه اختلافات ایدئولوژیک به اندازه مبارزه برای رهبری حزب اهمیت نداشت. اختلافات حزب در بهمن ۱۳۳۰ با اخراج محمدتخت‌شعب، که ۵۰٪ اعضای حزب مردم ایران را با خود برد، به اوج رسید.

در سایر جناح‌های جبهه ملی گروهی که از نظر تشکیلاتی با احزاب فوق قابل قیاس باشد، وجود نداشت. بیش‌تر همکاران دکتر مصدق در جناح مرکزی بودند که تفکر آن به دلیل حضور مصدق بر دیگر جناح‌ها غلبه داشت، و هریک بی‌آنکه در اندیشه امور تشکیلاتی باشند، پیروانی برای خود داشتند. تعدادی از بازرگانان متوسط، تجار مرفه و روشنفکران، هسته اصلی این جناح را تشکیل می‌دادند. تجار بزرگ، زمین‌داران و امرای ارتش، که تعدادشان در آغاز بسیار بود و برخی از آن‌ها اولین انشعاب از جبهه ملی را سامان دادند، در جناح محافظه‌کار این گروه جای داشتند. در خارج از این طبقه‌بندی چپ-راست، ملت‌یون افراطی و تشکیلات مذهبی قرار داشتند. حزب پان‌ایرانیست، یک گروه ملی‌گرای افراطی و نژادپرست بود. این حزب بارها با انشعاب رو به رو شد و هر گروه تنها خود را پان‌ایرانیست واقعی می‌دانست. شمار اعضای این گروه‌ها، که هواداران خود را بیشتر از طبقه متوسط، پایین و دانش‌آموزان دبیرستان جذب می‌کردند، قابل توجه نبود.

از میان تشکل‌ها و گروه‌های مذهبی می‌توان به مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری آیت‌الله کاشانی، فدائیان اسلام و انجمن‌های اسلامی اشاره کرد. مجمع مسلمانان مجاهد، که با جبهه ملی در اتحاد بود، در ظاهر به وسیله شمس‌قنات آبادی و در واقع به وسیله آیت‌الله کاشانی رهبری می‌شد. کاشانی به پیوند مذهب و سیاست و ستیز با استعمار و استبداد معتقد بود و غرب را از نظر عقیدتی کاملاً رد می‌کرد.^(۲) فدائیان اسلام، در اندیشه تشکیل دولت اسلامی بودند و سرسخت‌ترین گرایش مذهبی این دوره

۱. فابینیست‌ها (Fabianists) کسانی بودند که هدفشان استقرار سوسیالیسم از طریق تحولات تدریجی بود نه تغییرات انقلابی.

۲. کاتم، پیشین صص ۳۷۸-۲۸۲.

شمرده می‌شدند. آن‌ها مدت کوتاهی به وسیله آیت‌الله کاشانی با جبهه ملی اتحاد یافتند. فدائیان اسلام با تبلیغات و ترورهای پیاپی، موقعیتی مناسب برای به قدرت رسیدن دولت ملی فراهم آوردند. مهم‌ترین برنامه‌های سیاسی و اجتماعی سازمان فدائیان اسلام، پیروی شاه از قانون اسلام و لزوم برکناری او در صورت زیر پا نهادن شرع، احقاق حقوق مشروع محرومان براساس معیارهای اسلامی، احداث خانه‌های ارزان قیمت، توزیع رایگان زمین‌های کشاورزی، بهداشت رایگان بود.^(۱)

انجمن‌های اسلامی، هرچند ظاهراً در سیاست مداخله نداشتند؛ اما در واقع نقشی سیاسی ایفا کردند. هدف عمده آن‌ها آشتی دادن اندیشمندان و متخصصان غیرمذهبی با اسلام، از طریق فعالیت فرهنگی و ارائه اسلام به عنوان دینی سازگار با دانش بود. انجمن‌های اسلامی از آغاز و سپس در طول دهه ۲۰ در نقاط مختلف کشور گسترش یافتند و راه را برای فعالیت فزون‌تر افرادی چون دکتر شریعتی باز کردند. که برخورد همه جانبه‌تر و ریشه‌ای‌تر با این مسأله را وجهه همت خود قرار داد. از میان این انجمن‌ها می‌توان به انجمن‌های اسلامی دانشجویان، پزشکان، مهندسان و آموزگاران اشاره کرد.

ب. نیروهای فکری - سیاسی متأخر

پس از کودتای ۲۸ مرداد، جبهه ملی و حزب توده به احزابی ضعیف تبدیل شده به خاموشی گراییدند. آن‌ها در اوایل دهه ۴۰ مجدداً حضوری هرچند ضعیف از خود به نمایش گذاشته و سپس صحنه را ترک گفتند و به احزابی در تبعید تبدیل شدند.

پس از سال ۴۲ بقایای جبهه ملی در داخل کشور، مخفی شد و بعداً در سال ۵۶ بود که بار دیگر پدیدار گشت و اعلام نمود که تشکیلات جبهه را تجدید سازمان خواهد کرد. جبهه ملی نه یک تشکیلات حزبی قوی داشت و نه یک برنامه منسجم برای رفرم یا انقلاب، به علاوه سکوت طولانی مدت بر وجهه آن ضربه زد و بیگانگی آن با ایدئولوژی انقلابی - اسلامی در زمان وقوع انقلاب، آن را به حاشیه راند. حزب توده نیز که از تشکیلاتی قوی برخوردار بود به دلایلی هم‌چون رخنه ساواک در تشکیلات آن، بهبود یافتن روابط دولت ایران با بلوک شرق، انشعابات حزب به دلیل اختلافات چین و شوروی - مانند انشعاب گروه توفان - و به ویژه بیگانگی با فرهنگ و اندیشه مذهبی مردم ایران و وابستگی به اتحاد شوروی که از رفتارهای مختلف حزب مانند طرفداری از تقاضای شوروی در مورد نفت شمال در سال ۱۳۲۳، چشم‌پوشی از فروش اسلحه شوروی به شاه در سال ۱۳۴۶، همکاری نکردن با دولت ملی در سال ۱۳۳۱ و مانند آن آشکار بود، از صحنه کنار رفت.

در این قسمت پس از معرفی مختصر تعدادی از گروه‌ها و شخصیت‌های فکری - سیاسی دهه‌های

۱. جمعی از نویسندگان، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، صص ۲۹۷-۲۹۵.

۴۰ و ۵۰ به شرح زندگی، اندیشه سیاسی و برخی از روش‌های مبارزاتی امام خمینی (ره) می‌پردازیم.

۱. گرایش به مبارزه مسلحانه در میان مخالفان رژیم پهلوی

در سال‌های فوق که مخالفین سنتی شاه ناگزیر تن به خاموشی دادند - شیوه دیگری از مبارزه، رژیم شاه را به خود مشغول داشت. در حالی که، به نظر می‌رسید با پیروزی قاطع کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲، مبارزه ضد استعماری در ایران به بن‌بست رسیده، در مناطق دیگری از جهان، نهضت‌های ضد امپریالیستی به پیروزی‌هایی دست یافتند. از دید نسل جوان و رادیکال بعد از ۱۳۳۲، مبارزات رهایی‌بخش در چین، کوبا، ویتنام، الجزایر و مصر توانسته بود ضرباتی سهمگین بر امپریالیسم وارد سازد. در نظر این نسل، رمز این پیروزی‌ها در رهبری صحیح، به کارگیری استراتژی و تاکتیک‌های اصولی و پذیرش ایدئولوژی انقلابی بود. (۱) ویژگی‌هایی که در برخی از مخالفان شاه وجود نداشت و در منظر انقلابیان مذهبی، در شخصیت امام خمینی (ره) تبلور می‌یافت. کشتار بی‌رحمانه مردم در قیام ۱۵ خرداد و قلع و قمع گسترده مخالفان در ماه‌های پس از قیام، عده‌ای از مخالفان رادیکال را به این جمع‌بندی رساند که شیوه مبارزه باید از سیاسی به نظامی تغییر یابد.

الف. سازمان چریک‌های فدایی خلق

در پی عملکرد حزب توده در برابر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، گروهی از اعضای سازمان جوانان حزب توده به آن حزب بی‌اعتماد و از آن جدا شدند. هسته آغازین این تشکل به وسیله بیژن جزنی - دانشجوی فلسفه دانشگاه تهران - و یک گروه تقریباً بیست نفری پدید آمد که در پرتو مارکسیسم لنینیسم به مطالعه اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران می‌پرداختند. این گروه، در سال ۱۳۴۶ هنگامی که در صدد انجام دادن نخستین اقدام عملیاتی‌اش (دستبرد به بانکی در شمال تهران) بود، به وسیله ساواک شناسایی و متلاشی شد. علی‌اکبر صفایی فراهانی و حمید اشرف از صحنه درگیری گریختند و توانستند طی سه سال، زندگی پنهانی بقایای گروه جزنی را گرد هم آورده، در اوایل سال ۱۳۴۹ هسته جدیدی پدید آورند. تاکتیک نوین این گروه، کشاندن مبارزه مسلحانه از شهر به جنگل‌های شمال ایران بود و حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ مهم‌ترین عملیات چریکی آن‌ها به شمار می‌آمد. در این یورش تیم جنگل به رهبری صفایی، با همکاری مردم و نیروهای نظامی، محاصره شد، دو تن از آن‌ها در درگیری به قتل رسیدند و ۷ نفر دیگر اعدام شدند.

همزمان با پیدایش گروه جزنی، جریانی دیگر به وسیله سه دانشجوی مشهدی (امیر پرویز پویان و

مجید و مسعود احمد زاده) در تهران به راه افتاد. اینان، برخلاف گروه جزنی، ریشه‌های مذهبی داشتند و در اواسط دهه ۴۰ به مارکسیسم روی آورده بودند. این گروه در نهایت با بقایای گروه جزنی به رهبری حمید اشرف - که به هنگام عملیات سیاهکل در محل حضور نداشت - متحد شد و در فروردین ماه ۱۳۵۰ سازمان چریک‌های فدائی خلق را به وجود آورد. این سازمان، در دهه ۵۰، با انجام دادن عملیات‌هایی مانند حمله به کلانتری قلهک و ترور تیمسار فرسیو، رئیس دادرسی ارتش، ضرباتی بر رژیم وارد کرد؛ ولی در کنار آن ضرباتی سهمگین متحمل شد.^(۱)

ب. سازمان مجاهدین خلق

بنیان‌گذاران این سازمان (محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان) نخستین تجربیات سیاسی خود را در بستر نهضت آزادی، در دوران دانشجویی در دانشگاه تهران (۱۳۴۳ - ۱۳۳۹) به دست آوردند. افزون بر این، اندیشه‌های مذهبی رهبران نهضت آزادی، به ویژه آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان، افق‌های تازه‌ای در نگرش اسلامی آنان پدید آورد. تأکید بر علمی بودن آموزه‌های دینی از سوی بازرگان، آن‌ها را قانع کرده بود که در اسلام تضادی بین باورهای دینی و قوانین علمی وجود ندارد. نگرش جدیدی که در اندیشه مجاهدین پدید آمده بود، به تدریج از افکار و جهان‌بینی معلمان اولیه آنان فراتر رفت. مجاهدین با الهام و تأثیرپذیرفتن از اندیشه‌های مارکسیستی، به تدریج در جهت تلفیق برخی از آرای مارکسیسم با باورهای اسلامی گام برداشتند؛ برای مثال نظریه «ارزش اضافی» مارکس در اثر معروفش «سرمایه» را مبنای «اقتصاد اسلامی» خود قرار دادند و با تفسیر خود از قرآن و روایات اسلامی همراه ساختند. با گسترش روز افزون فرهنگ مارکسیستی در میان مخالفان شاه، آن بخش از تعالیم و باورهای اسلامی که با اندیشه‌های مارکسیسم هم‌جهت به نظر می‌رسید، از سوی مجاهدین بیش‌تر مورد تأکید و آموزش قرار گرفت. و بخش دیگر - که از چنین هم‌خوانی برخوردار نبود - به حال خود رها شده، در ایدئولوژی آنان ننگنجد. در واقع اصول مارکسیسم به عنوان علم مبارزه یا «علم تکامل اجتماع» به رسمیت شناخته شد و مرز میان این جهان‌بینی مارکسیستی و اسلام محو گردید.

با از میان رفتن رهبران و کادر اولیه سازمان در سال ۱۳۵۰، گرایش به مارکسیسم گسترده‌تر شد و دوگانگی فکری سابق بین اسلام و مارکسیسم سرانجام، با رانده شدن اسلام از سازمان، به نقطه پایانی خود رسید. در تیرماه سال ۱۳۵۴، سران دستگیر شده سازمان در مصاحبه تلویزیونی به طور رسمی و صریح اعلام کردند هم خود مارکسیست بوده‌اند و هم سازمان را عملاً به ایدئولوژی و عقاید

مارکسیستی مسلح کرده‌اند.^(۱) اعتراف به مارکسیست شدن سازمان، علاوه بر این که تقدس مجاهدین را شکست، اسباب جدایی عناصر مذهبی تر سازمان را فراهم ساخت. برخی از افراد مستقل مجاهدین از آن جدا شدند و گروهی دیگر، انشعاب کرده، پیرامون لطف‌الله میثمی و یا تحت عناوینی چون صلواتیون و اعتراضیون گرد آمدند.^(۲)

ج. هیأت‌های موفقه اسلامی

پس از سال ۱۳۴۲ گرایش به مبارزه مسلحانه به مخالفان چپ یا تازه مارکسیست شده محدود نبود. در دههٔ چهل جریان‌های مذهبی نیز به عملیات مسلحانه روی آوردند. اولین گروه «هیأت‌های موفقه اسلامی» بود. سوابق مبارزاتی برخی از اعضای موفقه به فدائیان اسلام می‌رسید. برخی دیگر نیز از آغاز نهضت امام خمینی (ره) در اوائل دههٔ چهل به جرگهٔ مبارزان پیوسته بودند. این تشکل، برآیند هیأت‌های متعددی بود که به راهنمایی امام خمینی متحد شده، اندیشهٔ سرنگونی سلطنت پهلوی و برقراری حکومت اسلامی در سر می‌پروراند. این تشکل پس از جلسات متعدد مخفی، فعالیت خود را با سه رکن کمیتهٔ مرکزی، شورای روحانی و کمیتهٔ نظامی آغاز کرد. اعضای این گروه افرادی

۱. (ابراهیم افراسیابی، تاریخ ایران، ص ۱۷۷) بنیان‌های انحرافی مجاهدین خلق را می‌توان در کتاب‌های اقتصاد به زبان ساده، به قلم محمود عسکری‌زاده، شناخت (متدلوژی)، تکامل و نهضت حسینی مشاهده کرد. در تیرماه سال ۵۴ سران دستگیر شدهٔ مجاهدین، طی یک مصاحبه تلویزیونی، رسماً و صراحتاً اعلام کردند که هم خود مارکسیست بوده‌اند و هم سازمان را عملاً به ایدئولوژی و عقاید مارکسیستی مسلح کرده‌اند. رهبران سازمان در مصاحبهٔ خود اعتراف کردند که آن دسته از اعضا سازمان را که به اسلام وفادار مانده و در مقابل مارکسیست شدن رهبری اعتراض کرده بودند، به قتل رسانده‌اند. مجید شریف واقفی - که یک مسؤلیت‌امینی در سازمان داشت - بعد از انحراف سازمان با انتشار جزوه‌ای به نام «جزوهٔ سبز» جریان جدید را محکوم کرد. این امر به قتل وی در اردیبهشت ۵۴ و آتش زدن جسدش منجر شد. در همین راستا، مرتضی صمدیه لباف هم ترور شد؛ ولی زنده ماند و جریان را فاش کرد.

آقای هاشمی رفسنجانی دربارهٔ این گروه می‌گوید: «ما در اوایل خوشحال بودیم که سازمانی با مشی مسلحانه اسلامی داریم. مادر مدرسه رفاه کار می‌کردیم و از طریق همسر حنیف‌نژاد - که در آن مدرسه فعالیت می‌کرد - در جریان کار آن‌ها قرار گرفتیم. در زندان با افکار آن‌ها روبه‌رو شدم و در آنجا متوجه تفاوت فاحش عقیدتی آن‌ها با خود گردیدم و حتی زمانی که فردی به نام حسین روحانی از طرف سازمان با امام خمینی در نجف ملاقات کرد و کتاب راه انبیا و کتاب امام حسین علیه السلام را به امام ارائه داد، امام فرمودند: این چیزها برخلاف اعتقاد اسلام است. امام مبارزات مسلحانه آن‌ها را نه تأیید کردند و نه صدور صد تخطئه نمودند... به دنبال ضربه‌ای که در سال ۵۴ آن‌ها خوردند و نیز اعترافات رهبران دستگیر شدهٔ مجاهدین در تابستان ۵۴ مبنی بر مارکسیست شدن سازمان، تقدیس مجاهدین شکسته شد.» (جهت مطالعه در مورد سازمان مجاهدین خلق رک: حقیقو، پیشین، صص ۵۰ - ۴۰؛ مسعود رضوی، هاشمی و انقلاب، صص ۱۰۵ - ۱۰۰؛ مدنی، پیشین، صص ۱۵۰ - ۱۴۴؛ زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صص ۲۵۳ - ۲۴۰ و محمد شفیع فر، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، صص ۲۲۲ - ۲۰۶)

۲. رک: محمد شفیع فر، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، صص ۲۲۲ - ۲۰۶ و صادق زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صص ۲۵۳ - ۲۴۰.

مانند عسگراولادی بودند که از نظر اجتماعی در شمار اصناف بازار تهران جای داشتند. اینان با روحانیانی چون محمدحسین بهشتی، مرتضی مطهری، محمدجواد باهنر، هاشمی رفسنجانی و به ویژه محی الدین انواری در ارتباط بودند. شهید مطهری - که از مؤسسان جمعیت بود -^(۱) نماینده امام و نظریه پرداز گروه نیز به شمار می آمد. کتاب انسان و سرنوشت ره آورد درس های وی در این جمعیت است که در شناساندن صراط مستقیم اسلام و دفع شبهات در زمینه قضا و قدر تأثیر بسیار داشت.

دیدگاه مؤتلفه درباره مشی مسلحانه با نظر گروه های چریکی تفاوت داشت. آن ها مبارزه مسلحانه ابزاری برای حذف فیزیکی دشمن به شمار می آوردند نه یک استراتژی برای به وجود آوردن قیام مسلحانه مردمی. اولین اقدام نظامی مؤتلفه - که آخرین اقدام آن نیز شناخته شد - ترور حسنعلی منصور در بهمن ماه ۱۳۴۳ بود.

پس از این ترور، همه اعضای آن به دام ساواک افتادند. چهار تن به نام های محمد بخارایی، رضا صفارهرندی، مرتضی نیک نژاد و صادق امانی اعدام و تنی چند مانند حاج مهدی عراقی، عسکر اولادی و هاشم امانی به حبس ابد محکوم شدند. محی الدین انواری به ۱۵ سال زندان محکوم گردید. و جمعی نیز از حبس های سبک تر یا آزادی بهره بردند.^(۲) در سال های پس از تبعید امام خمینی، هیأت های مؤتلفه در تداوم مبارزه و گسترش پیام های امام نقشی مهم داشتند و پیوند دهنده قم، تهران و شهرستان ها، شمرده می شدند.^(۳)

د. حزب ملل اسلامی

این حزب با تکیه بر چهار اصل (تأکید بر اسلام، استناد به قرآن و عقل، تأکید بر همبستگی ملل و سرزمین های اسلامی و اعتقاد به انقلاب) به موازات هیأت های مؤتلفه اسلامی اما مستقل از آن، در اوایل سال چهل، پای به عرصه وجود گذاشت. حزب ملل اسلامی بر آن بود با راه اندازی تشکیلات مخفی و کشاندن جنگ مسلحانه به میان مردم، علیه رژیم پهلوی قیام کند. ساواک در همان اوایل کار گروه در سال ۱۳۴۴، همه اعضای آن را شناسایی و دستگیر کرد. سید کاظم بجنوردی، رهبر گروه، به حبس ابد محکوم شد و دیگر اعضای اصلی، مانند ابوالقاسم سرحدی زاده و محمد جواد حجتی کرمانی،

۱. مهدی عراقی، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، به کوشش محمود مقدسی، صص ۱۷۰-۱۶۵ و روزنامه کیهان، شماره ۱۳ و ۵۸، ص ۵.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۲۹، ۱۴ آبان ۱۳۵۸ و بیژن جزنی، تاریخ سی ساله ایران، ص ۱۰۳.

۳. شفیع فر، پیشین، ص ۲۴۹ و زیبا کلام، پیشین، صص ۲۳۹-۲۳۷ و اسنادی از جمعیت های مؤتلفه اسلامی، (حزب ملل اسلامی)، صص ۶۴-۵۲.

به حبس‌هایی سنگین محکوم گردیدند. اعضا و وابستگان حزب ملل اسلامی، همانند مؤتلفه، از نیروهای مذهبی بودند؛ اما از نظر ترکیب اجتماعی با آن‌ها تفاوت داشتند. در واقع اعضای حزب ملل را محصلان، دیپلمه‌های شاغل و فاقد تجربه سیاسی شکل می‌دادند.

۲. گروه‌ها و نیروهای فکری - سیاسی مخالف

الف. نهضت آزادی

در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و بازگشت مجدد شاه به سلطنت، همه مخالفان قلع و قمع شدند، ولی تحرکات و فعالیت‌های سیاسی پس از آن کم و بیش ادامه یافت، «جبهه ملی» - که در دوره مصدق مرکز ثقل مقاومت علیه رژیم به‌شمار می‌آمد - در دهه سی مقاومتی نشان نداد و اهم فعالیت‌هایش به صدور چند اعلامیه و انتشار ناموفق روزنامه «راه مصدق» محدود گردید. تغییر در شرایط سیاسی کشور و ملایم‌تر شدن فشار رژیم بر مخالفان از اواسط سال ۱۳۳۹ سبب شد بازماندگان جبهه ملی دوره مصدق، جبهه ملی دوم را سازمان دهند. تشکیلات جدید - که یدالله سبحانی و مهندس مهدی بازرگان در شورای عالی آن حضور داشتند - به دلیل فقدان استراتژی منسجم و نیز اختلافات داخلی، نتوانست در تجدید حیات سیاسی جبهه ملی گامی مؤثر بردارد. در نتیجه مهندس بازرگان با همکاری آیت‌الله طالقانی (جناح مذهبی‌تر جبهه ملی) تشکیلات جدیدی با عنوان «نهضت آزادی ایران» تأسیس کرد که در تاریخ ۱۳۴۰/۲/۲۷ به‌طور رسمی افتتاح شد. حوزه نفوذ نهضت آزادی که به تحصیل‌کردگان و دانشگاهیان محدود بود؛ نتوانست در میان گروه‌های مذهبی مانند بازاریان و روحانیان طرفدارانی پیدا کند و چون جبهه ملی، حوزه نفوذش از محدوده تهران فراتر نرفت. رهبران این نهضت سرانجام، پس از موضع‌گیری تند علیه رژیم، به‌ویژه در برابر فراندوم بهمن ماه ۱۳۴۱ (انقلاب سفید)، دستگیر و روانه زندان شدند. بدین ترتیب، پرونده فعالیت‌های سیاسی آن تا ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب بسته ماند. از اوایل سال ۱۳۵۷، به تدریج فعالیت دوباره نهضت آزادی آغاز گردید و در همان قالب‌های اصلاحی و رفرمیستی، مانند صدور اعلامیه و نگارش نامه به سران دولت، ادامه یافت.^(۱)

ب. روحانیت انقلابی

هرچند سابقه مخالفت روحانیت با رژیم پهلوی به دوره رضاخان بازمی‌گردد؛ اما ظهور امام خمینی (ره) در صحنه سیاسی ایران، از اوایل دهه چهل، نقطه عطف و فصلی جدید در مبارزه با محمد رضا پهلوی پدید آورد. در واقع قیام ۱۵ خرداد ۴۲ به رهبری امام خمینی، سبب پیدایش نسلی از روحانیان انقلابی

۱. جهت مطالعه رک: زیبا کلام، پیشین، صص ۲۲۴ - ۲۲۱؛ حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۲۲۰؛

صفحاتی از تاریخ معاصر ایران (اسناد مربوط به نهضت آزادی) ج ۱، ص ۴۰، ابراهیم افراسیابی، تاریخ ایران، ص ۱۷۷.

شد که در سال‌های پس از تبعید امام خمینی، هدایت‌گر نهضت وی به‌شمار می‌آمدند و از پدید آمدن فضایی که قبل از ظهور امام خمینی بین قم و تهران حاکم بود، جلوگیری کردند. حوزه‌های علمیه، از سال ۱۳۴۳ به بعد در لیست سیاه رژیم قرار داشت و هیچ مرجع طراز اولی حداقل در ظاهر نمی‌توانست با رژیم ارتباط داشته باشد.

این نسل از روحانیت فاقد یک حزب و تشکیلات منسجم بود؛ اما با بهره‌گیری از شبکه گسترده مسجدها، تکیه‌ها، مراسم و شعائر دینی، توانست گروه‌های متعددی از طرفداران امام را سازماندهی کند و گردونه انقلاب را به حرکت در آورد. در این مدت بسیاری از روحانیان مبارز، تبعید، زندانی و یا اعدام شدند. آیت‌الله خامنه‌ای به ایرانشهر، آیت‌الله مشکینی به کاشمر و آیت‌الله مکارم شیرازی به چابهار تبعید و آقایان هاشمی رفسنجانی، موسوی خوئینی‌ها و طالقانی به زندان گسیل شدند. از اواسط سال ۱۳۵۶، روحانیان طرفدار امام در تهران - که آقایان بهشتی، مطهری، مفتاح، باهنر، مهدوی کنی، ناطق نوری، کروبی، هاشمی رفسنجانی و هادی غفاری در شمار فعالان آن^(۱) جای داشتند - تشکلی به نام «روحانیت مبارز» پدید آوردند. برنامه‌ریزی راهپیمایی‌ها، سخنرانی‌ها در مساجد و تهیه شعارها به‌طور عمده توسط روحانیت مبارز صورت می‌گرفت.

ج. دکتر علی شریعتی

در میان جریان‌های مذهبی مقارن شروع انقلاب، از نقش دکتر علی شریعتی، بسیار گفته شده است. واقعیت آن است که نقش او بیش‌تر در قالب موج فکری بود که با شروع فعالیت وی در حسینیه ارشاد، در نیمه دوم دهه چهل به وجود آورد. باید اذعان کرد که آمیزه نیرومند وی از آرمان‌ها و عدالت اجتماعی، موفق شد اسلام را به عنوان تنها ایدئولوژی مبارزه، برای جوانان تحصیل‌کرده، مطرح کند. شریعتی در هیچ‌یک از سخنرانی‌ها و آثارش، مستقیماً رژیم را مورد خطاب قرار نداد و تشکل، گروه یا دسته‌ای به‌وجود نیاورد. شاید به‌دلیل همین شیوه کارش بود که رژیم در آغاز چندان به او اهمیت نمی‌داد. ساواک زمانی دریافت شریعتی چه آتشی برافروخته که دیگر خاموش کردنش ممکن نبود. افزون بر این، ساواک تصور می‌کرد، مخالفان وی سرانجام به حسینیه ارشاد حمله‌ور شده، آن را خواهند بست؛ در حالی که چنین حادثه‌ای رخ نداد و کسی به‌طور مستقیم به رویارویی با او نپرداخت. سرانجام ساواک خود وارد عمل شد؛ شریعتی را دستگیر، آثارش را ممنوع و حسینیه ارشاد را تعطیل کرد. وی پس از گذراندن دو سال زندان، در سال ۱۳۵۴ با استفاده از پسوند فامیلی‌اش (مزنیان)، از ایران

گریخت و پس از مدت‌ها همکاری با جنبش دانشجویان مسلمان خارج از کشور در خرداد سال ۱۳۵۶، به‌طور مشکوک، دیده از جهان فروبست.

شریعتی اندیشه‌های خود را در متن حرکت‌های آزادی‌بخش جهان سوم و در راستای مسایل استعمار و استعمار نو عرضه داشت. او به‌خصوص استعمار فرهنگی را مایه از خود بیگانگی مردم ایران می‌دانست. این حرکت در واقع ادامه حرکت جلال آل احمد^(۱) شمرده می‌شد که از ۱۵ سال پیش آغاز شده بود.

به عقیده او نه لیبرالیسم سرمایه‌داری و نه مرام‌های سوسیالیستی - مارکسیستی نمی‌توانند مشکلات مردم ایران را حل کنند. اسلام با برنامه کاری خود تنها راه امید این ملت می‌تواند باشد. البته اسلام نیز باید از شکل تنزل یافته‌اش - که در جوامع اسلامی معاصر یافت می‌شود - به‌صورت یک آیین ایده‌آل مورد نظر پیامبر دگرگون شود.

از نظر شریعتی، برای رهایی از این وضعیت اسفبار باید به دو اصل محرک مذهب تشیع تمسک جست:

۱. امامت که تنظیم‌کننده سیستم «رهبری» است. امامت به معنای تسلط معنوی و سیاسی یک رهبر بر مردمی است که داوطلبانه او را به رهبری قبول کرده‌اند. از این رو جامعه اسلامی برخلاف مسیحیت، به دلیل حرکتش پیرامون رهبر، متحد است.

۲. عدالت که در تشیع به سطح یکی از اصول دین ارتقا یافته است. خداوند عادل است، جامعه انسانی نیز نمی‌تواند زیر بار یک قانون ستمگرانه برود؛ زیرا سبب زوال اسلام می‌شود.

از سوی دیگر، شریعتی میان اسلام به‌عنوان یک فرهنگ و اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی فرق می‌گذاشت. او اسلام نوع اول را فاقد ارزش اجتماعی، تعهد اخلاقی و ظرفیت انقلابی می‌دانست؛ در حالی که اسلام نوع دوم را واقعی، انقلابی و ایثارگرایانه تلقی می‌کرد. اسلام به‌عنوان ایدئولوژی، به معنای تأکید بر نقش اجتماعی مذهب است.

به‌طور کلی، شریعتی برای پاسخ‌گویی به ایدئولوژی‌های دیگر، مجهز بود و به زبانی که برای مخاطبانش قابل فهم بود،^(۲) سخن می‌گفت.

۱. آل احمد در کتاب‌های غربزدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران به بررسی ویژگی‌های روشنفکران ایرانی عصر خود و بیماری غربزدگی می‌پردازد. آل احمد از اسلام در مقابل غرب‌گرایی رژیم حمایت می‌کرد و خواهان آن بود که اسلام نقش ناجی را برعهده گیرد. (رک: جلال آل احمد، غربزدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران)

۲. برای مطالعه آثار و تفکر شریعتی رک: علی شریعتی، مجموعه آثار؛ حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیدری، صص ۱۲۶-۹۷؛ کدی، پیشین، صص ۳۰۷-۳۰۳ و ۳۳۳-۳۱۸؛ سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، صص ۳۱۵-۳۱۱ و مجید محمدی، دین‌شناسی معاصر و

د. آیت الله مرتضی مطهری

نقد و ردّ جریان‌ها و اندیشه‌های مادی و التقاطی و نیز پالایش و طرح گسترده‌ی معارف اسلامی، مهم‌ترین رسالتی بود که آیت‌الله مطهری در دهه چهل و پنجاه برعهده گرفت. در واقع، ایدئولوژی اسلامی در این دوره بنیادها و مبانی فکری خود را از آرا و اندیشه‌های کلامی و فلسفی او به دست می‌آورد و وام‌دار وی به شمار می‌آید. استاد مطهری در سال ۱۳۳۱ از قم به تهران مهاجرت کرد؛ در عرض دو سال مقدمه، شرح و پاورقی، اصول فلسفه و روش رئالیسم را به پایان رساند و سال بعد عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران گردید. وی افزون بر تدریس و تحقیق، با مجامع اسلامی و روشنفکری مبارز مانند انجمن‌های اسلامی مهندسان، پزشکان و دانشگاهیان در ارتباط بود و حلقه پیوند مجامع اسلامی و روشنفکری مخالف رژیم پهلوی در تهران و قم به شمار می‌آید.

در دهه ۵۰- که تبلیغات ایدئولوژیک مسلمانان مارکسیست شده، به‌ویژه سازمان مجاهدین خلق، بخشی از جوانان را به خود جذب کرده بود - مطهری با تألیف کتاب و ایراد سخنرانی، ماهیت مارکسیستی سازمان مذکور را آشکار کرد. امام خمینی، در سال ۱۳۵۱ با رایزنی وی، از تأیید آن‌ها خودداری ورزید.^(۱) و در نهایت نیز، در سال ۱۳۵۶، طی نامه‌ای خطاب به امام خمینی آنان را «منافقین خلق» خواند.^(۲)

مطهری دین اسلام را پاسخ‌گوی تمام نیازهای آدمی می‌دانست. به نظر وی، در بعد سیاسی نیازهای انسانی در سه مسأله تبلیغ دین، قضاوت و ریاست عامه قابل جمع است. در زمان پیامبر، هر سه مسأله با خود پیامبر بود؛ ولی در زمان غیبت پیامبر و معصوم علیه السلام این امور براساس معیارهایی خاص به علمای دارای شرایط واگذار می‌شود. از نظر او، چنین حقی برای فقیه از حق شرعی فقیه برخاسته است که از وابستگی مردم به اسلام، به‌عنوان یک ایدئولوژی، ناشی می‌شود. از نظر او، این حق شرعی همان حاکمیت ملی مردم است.

از نظر شهید مطهری، حکومت سه کار ویژه به عهده دارد:

۱. برقراری عدالت اجتماعی؛ تا ضمن جلوگیری از استثمار انسان از انسان، شخصیت، اراده و آزادی افراد نیز لگدکوب نشود.
۲. ایجاد فضای اخلاقی و معنوی؛ میان کار و عدالت و معنویت ارتباطی نزدیک وجود دارد و ایجاد هر کدام از آن‌ها بدون وجود دیگری ناممکن است.
۳. پاسداری از استقلال و آزادی؛ استقلال فرهنگی و فکری به‌خصوص دارای اهمیتی ویژه است.

۱. سیدحمید جاوید موسوی، سیمای استاد در آینه نگاه یاران، ص ۳۵ و ۶۶.

۲. سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۵۸.

اگر دولت دارای استقلال فرهنگی نباشد، حتی با فرض استقلال سیاسی و اقتصادی شکست خواهد خورد. طرفداری ایشان از استقلال فرهنگی او را به سمت آزادی اندیشه و فکر سوق می‌دهد. از منظر شهید، این سه کار ویژه اسباب تداوم و حفظ انقلاب اسلامی نیز شمرده می‌شود.^(۱)

ج. زندگی و اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

۱. زندگی امام خمینی (ره)

امام خمینی در ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ ه. ش (۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲ م.) در شهرستان خمین به دنیا آمد. پدرش آیت‌الله سیدمصطفی موسوی، از معاصران آیت‌الله میرزای شیرازی، پس از آن که سالیانی چند در نجف اشرف علوم اسلامی را فراگرفت و به درجه اجتهاد نایل آمد، به ایران بازگشت و پیشوایی اهالی خمین را به عهده گرفت. در حالی که بیش از پنج‌ماه از ولادت «روح‌الله» نمی‌گذشت، سیدمصطفی، به دلیل مقاومت در برابر اشرار منطقه و مبارزه با ستم‌های آنان، به قتل رسید.

امام خمینی در نوجوانی، بخشی از معارف متداول روز و علوم مقدماتی و سطح حوزه‌های دینی را نزد علمای آن دیار فراگرفت و در سال ۱۲۹۸ ه. ش به حوزه علمی اراک راه یافت. هنوز چند ماه از ورود وی به اراک نگذشته بود که آیت‌الله حائری، به درخواست علمای قم در نوروز ۱۳۰۰ شمسی، به آن شهر هجرت کرد و حوزه علمی قم را بنیان نهاد. امام خمینی - که به آیت‌الله حائری بسیار علاقه داشت - به قم شتافت. او پس از گذراندن دروس سطح، در درس خارج مؤسس حوزه شرکت جست و بخش عمده تحصیلات عالی خود را سپری کرد. امام خمینی گذشته از دروس معمول حوزه، فلسفه را نزد حاج سید ابوالحسن قزوینی، عروض، قافیه و فلسفه غرب و فلسفه تکاملی داروین را از حاج شیخ محمدرضا اصفهانی، ریاضیات را نزد وی و آقامیرزا اکبر یزدی و عرفان را از آقامیرزا محمدعلی شاه‌آبادی فراگرفت. پس از درگذشت آیت‌الله حائری در سال ۱۳۱۵ شمسی تا سال ۱۳۲۴ - که آیت‌الله بروجردی به قم آمد - آقا روح‌الله با دوستان و هم‌درسان خود به مطالعه و تدریس معقول و عرفان و سطوح عالی اصول و فقه مشغول بود. در همین زمان، به تقاضای فضلی جوانی مانند شهید مرتضی مطهری به تدریس خارج فقه روی آورد.

اشتغال وی به فقه و اصول از آن زمان تا هنگام تبعید به ترکیه در سال ۴۳ و بار دیگر از سال ۴۴ تا مهرماه ۵۷ - که به پاریس مهاجرت کرد - در ایران و عراق ادامه داشت.^(۲)

۱. در مورد مرتضی مطهری رک: مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، صص ۴۸۸ - ۴۸۶؛ اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص ۱۹۶ - ۱۸۰؛ پیرامون انقلاب اسلامی، صص ۱۱، ۱۷، ۱۹، ۸۵، ۸۶، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۶۸ و ۱۷۳ و مجید محمدی، دین‌شناسی معاصر، صص ۱۹۱ - ۱۵۰.

۲. محمدحسن رجیبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، ص ۸۰.

در شرح زندگی امام خمینی باید به حوادث مهم سیاسی که در تحول و تکوین اندیشه و عمل سیاسی وی تأثیر بسزا داشت، اشاره کرد. بی تردید مهم‌ترین حادثه سیاسی «جنبش مشروطه» است که به درگیری و انزوای روحانیت انجامید. البته وقتی امام به حوزه قم گام نهاد، شانزده سال از جنبش مشروطه گذشته بود؛ اما چه بسا بازار نقل و قول و تحلیل مشروطیت در حوزه‌ها همچنان رونق داشت؛ به‌ویژه آن‌که تعدادی از استادان امام از شاگردان برجسته رهبران مشروطه، مانند آخوند خراسانی، بودند. افزون بر این، امام یک ماه پس از کودتای رضاخان به قم رسید. تلاش رضاخان برای تحکیم پایه‌های قدرت، کسب پایگاه مردمی و ایجاد زمینه مناسب برای برکناری احمد شاه، او را به نزدیکی با علما و ابراز تبعیت از آن‌ها ناگزیر ساخت. بدین سبب، اظهار مسلمانان پیشه کرد و سه بار به قم شتافت. احمد شاه نیز - که خطر رضاخان را درک می‌کرد - به قم رفت و با علمای آن شهر دیدار کرد. رفت و آمد شخصیت‌های اول سیاسی به قم - که بر اثر تنازع قدرت صورت می‌گرفت - به‌طور طبیعی در قم کوچک آن دوره انعکاس گسترده داشت و طلاب را در جریان اوضاع قرار می‌داد. ^(۱) بدین سبب، امام فرموده است: «من از همان آغاز، از کودتای رضاخان تا امروز، شاهد همه مسایل بوده‌ام». ^(۲)

در دوران اقتدار رضاشاه، امام خمینی از نزدیک با حاج آقا نورالله اصفهانی، ^(۳) مجتهد بافقی ^(۴) و سید حسن مدرس - که مخالفان روحانی رضاخان شمرده می‌شدند - آشنا بود ^(۵) و درباره مسایل سیاسی، با آنان گفت‌وگو می‌کرد.

در سال‌های پایانی حکومت رضا شاه، امام در مدرسه فیضیه درس فلسفه، عرفان و اخلاق می‌گفت و در کنار آن، مسائل سیاسی را نیز مورد توجه قرار می‌داد. سرانجام شرایط اختناق‌آمیز آن سال‌ها سبب شد وی درس همگانی را ترک گوید و ناگزیر به تدریس پنهانی روی آورد. ره آورد این تلاش‌ها، پرورش افرادی چون شهید مرتضی مطهری بود.

امام خمینی در اولین مکتوب سیاسی خود که در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ نگارش کرده بود به بررسی

۱. همان، ص ۸۱.

۲. امام و روحانیت، گردآوری دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ص ۲۸۳.

۳. در سال ۱۳۰۶ علمای اصفهان به رهبری آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی در اعتراض به اقدامات رضاشاه، به قم هجرت کردند و در آن‌جا متحصن شدند. هجرت و تحصن ۱۰۵ روزه علما در قم، سرانجام با عقب‌نشینی ظاهری رضاشاه و شهادت مشکوک آقا نورالله اصفهانی پایان یافت.

۴. وی در اعتراض به ورود غیرمحبوبه خانواده رضاشاه به حرم حضرت معصومه علیها السلام توسط رضاشاه به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و زندانی شد. مجتهد بافقی با وساطت آیت‌الله حائری از زندان آزاد و به شهر ری تبعید گردید.

۵. امام خمینی در سنین جوانی به تهران می‌رفت و با شرکت در مجلس شورای ملی، مذاکرات مجلس و سخنان مرحوم مدرس را پی‌گیری می‌کرد.

و تحلیل اوضاع آن دوره پرداخت و ضمن آن که «قیام برای خدا» را «تنها راه اصلاح جهان» و فلسفه بعثت همه انبیای الهی از آدم تا خاتم شمرده درباره دلایل تیره‌روزی مردم ایران چنین نگاشت:

خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده است... قیام برای شخص است که یک نفر بی‌سواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آن‌ها را دستخوش شهوات خود کند.

آن بزرگوار در بخشی دیگر، علما و روحانیان را مورد خطاب و عتاب قرار داده، مسئولیت سنگین آن‌ها را یادآور شد و فرجام ناگوار غفلت سیاسی‌شان را چنین بازگو کرد:

شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره‌سران بی‌دین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بی‌دینی را آغاز کردند [و] به همین زودی بر شما تفرقه‌زده‌ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت‌تر شود.

در سال ۱۳۲۲، کتابی به نام «اسرار هزار ساله» منتشر شد. علی‌اکبر حکمی‌زاده - نویسنده اسرار هزار ساله - با الهام از مبانی مسلک وهابیت و اندیشه‌های انتقادی کسروی تشکیلات روحانیت و بخشی از باورهای شیعیان را به باد انتقاد گرفته بود. انتشار این کتاب در حوزه‌های علمیه سروصدای بسیار به راه انداخت. امام - که در آن ایام درس اخلاق می‌گفت - درس خود را تعطیل کرد؛ در مدت یک ماه و نیم تا دو ماه، «کشف اسرار» را در رد این کتاب نوشت و برای پرهیز از شهرت طلبی، آن را بدون نام مولف منتشر ساخت. این اثر، از یک سو با ادله کلامی، فقهی، تاریخی و سیاسی به انتقاد و رد حکومت استبدادی رضاخان و ساختار حکومتی به جای مانده از وی می‌پردازد و از سوی دیگر، از برپایی حکومت اسلامی جانب‌داری می‌کند.

در سال ۱۳۲۴، هنگامی که آیت‌الله بروجردی در تهران بستری بود، امام خمینی به ملاقاتش رفت و از وی خواست در قم اقامت گزیند. به اعتراف بسیاری از علما، امام بیش از هر کس دیگر در متقاعد ساختن آیت‌الله بروجردی برای اقامت در قم و تثبیت مرجعیت وی نقش آفرید. امام برای انتخاب آیت‌الله بروجردی دلایل متعدد داشت: اولاً در نظر وی مرجعیت باید در ایران مستقر می‌شد نه عراق؛ ثانیاً حضور آیت‌الله بروجردی در قم می‌توانست به تشکیلات حوزه علمیه سر و سامان بخشد و تعدد مرجعیت را به وحدت مرجعیت تبدیل کند؛ و ثالثاً تمرکز مرجعیت تقلید در قم می‌توانست مقام مرجعیت را از نزدیک در جریان رویدادهای سیاسی تهران قرار دهد. بر این اساس، امام با آن که خود یکی از استادان حوزه به‌شمار می‌رفت، در درس آن فقیه پاکدل شرکت می‌جست و آن را آموزنده و پربار می‌خواند.^(۱)

آیت‌الله بروجردی نیز - که امام را به‌طور کامل می‌شناخت - او را در شمار مشاوران نزدیک خود قرار

داد و در سامان دادن به امور حوزه، ماموریت‌هایی مهم به وی سپرد.

هنگامی که زمزمه تشکیل مجلس مؤسسان (۱۳۲۸ ه. ش) برای تغییر موادی از قانون اساسی، مانند اعطای حق انحلال مجالس به شاه، مطرح شد، شاه برای کسب اطمینان از عدم مخالفت آیت‌الله بروجردی، وزیر کشورش دکتر اقبال را به قم فرستاد. امام از سوی آیت‌الله بروجردی به‌طور رسمی با دکتر اقبال به مذاکره پرداخت و در نهایت با لحنی تند و قاطع به وزیر کشور گفت:

ما به شما هرگز اجازه چنین تغییر و تبدیلی در قانون اساسی را نمی‌دهیم؛ زیرا این‌گونه تغییر، افتتاحیه‌ای جهت دستبرد اساسی به قوانین موضوعه این کشور خواهد شد و به دولت فرصت خواهد داد که هر وقت و هر طور که سیاست و منافع او اقتضا می‌کند، در قانون اساسی دست ببرد و طبق اغراض و امیال خود، قانونی را ملغی و قانون دیگری را جعل نماید.^(۱)

سیداحمد خمینی فرزند امام در این باره می‌گوید:

بر اثر قضایای سیاسی که در زمان آقای بروجردی اتفاق افتاده بود، امام از طرف مرحوم آقای بروجردی و علما مأمور شد با شاه صحبت کند. نظر مراجع و علما این بود، نماینده‌ای برود و حرف ما را صریح و پوست‌کنده به شاه منتقل کند و این‌کار از کسی غیر از حاج آقا روح‌الله (خمینی) بر نمی‌آید؛ و ایشان طی دو ملاقاتی که با شاه انجام دادند، حسابی بر نقطه‌نظرات مراجع و علما تأکید کردند و به‌شاه درباره عاقبت سیاست‌هایش هشدار دادند.^(۲)

در سال ۱۳۴۰ دو حادثه ناگوار اتفاق افتاد. آیت‌الله بروجردی در دهم فروردین و آیت‌الله کاشانی در اسفند همان سال سرای خاکی را وداع گفتند. با فقدان آن‌ها، رژیم شاه به تحرکاتی تازه دست یازید. تلاش برای تجزیه مرجعیت و انتقال کانون آن به خارج از ایران، بخشی از تحرکات دربار بود که در کنار شتاب گرفتن روزافزون اجرای رفرم‌ها و تغییرات موردنظر امریکا تحقق یافت.

۲. اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

چنان‌چه پیش‌تر اشاره شد، امام در اولین کتاب خود - کشف اسرار - ضمن حمله شدید به سیاست‌های رضاشاه، به طرح اجمالی ولایت فقیه پرداخت. امام در این کتاب نهاد سلطنت را مشروط بر آن‌که شاه به‌وسیله مجمعی از مجتهدان واجد شرایط و پیروان فقه اسلامی انتخاب شود، فقط تا زمانی که امکان جای‌گزین کردن نظامی بهتر پدید آید، مجاز شناخته است.^(۳) ۳۵ سال بعد، خود او اعلام کرد که چنین امکانی فراهم آمده است.

۱. روحانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. مجله حضور، ش ۱، ص ۹.

۳. امام خمینی، کشف اسرار، ص ۱۷۶.

دیگر عناصر اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام را در کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی وی می توان یافت که در سال ۱۳۴۸ در قالب سلسله درس هایی در نجف ارائه شده است. هدف این کتاب، آن است که روشن سازد علما و ارتان اقتدار سیاسی دوازده امام علیهم السلام هستند.

به طور کلی، این کتاب را می توان در سه سطح زیر معرفی کرد:

۱. سلطنت به طور اساسی و بنیادی محکوم است و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام هر دو خواهان برچیده شدن نظام های سلطنتی روم و ساسانی و اموی بودند.

۲. قوانین اسلام شامل همه دستورها و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود نیاز دارد. این قوانین عادلانه است و از منافع مستضعفان در برابر قوانین ستمگران حمایت می کند. قوه مقننه و اختیار تشریح در اسلام تنها به خداوند متعال اختصاص دارد. از این جهت، حکومت اسلامی باید، به جای قانون گذاری، مجلسی برای اجرای احکام اسلامی داشته باشد. جامعه اسلامی، برای اجرای این قوانین و جلوگیری از انحراف ها، به وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه گرامی علیهم السلام نیازمند است و پس از آن ها، این وظیفه فقیهان است که جانشین آن ها باشند.

۳. اسلام به سبب مرام های انحرافی - که به وسیله قدرت های امپریالیستی در ایران تشویق می شود - در معرض خطر جدی است. علما و وظیفه دارند اسلام را از انحراف ها پاک سازند و جنبه های سیاسی و اقتصادی پیام الهی قرآن را بر مردم عرضه کنند. اسلام باید، به خصوص به تحصیل کردگان و دانشگاهیان معرفی شود. (۱)

۳. تحلیلی بر رفتار سیاسی امام پیش از آغاز نهضت

پرسش مهمی که در این جا مطرح می شود آن است که چرا امام (ره) پیش از سال ۴۱ و در زمان مرحوم آیت الله بروجردی علیه رژیم پهلوی موضع نگرفت و مخالفت های سیاسی خود را آشکار نساخت. برای پاسخ بدین پرسش، آگاهی از سه موضوع اهمیت خاص دارد. این موضوعات عبارت است از:

اعتقاد به حرکت از طریق مرجعیت عامه؛ با توجه به نقش و جایگاه نهاد مرجعیت در بسیج سیاسی مردم و نیز اقتدار سنتی مراجع دینی در برابر اقتدار سیاسی دولت، هرگونه مخالفت و اعتراض همگانی، منوط بر آن بود که یا مراجع دینی رهبری نهضت را به عهده گیرند و یا به حمایت از آن پردازند.

بی تردید در زمان حیات آیت الله بروجردی، مرجعیت عامه به ایشان تعلق داشت و خارج از حوزه اقتدار دینی وی، عملاً کاری انجام نمی گرفت. امام خمینی - که در آن دوران مجتهدی فاضل (نه مرجع)

و استادی برجسته به‌شمار می‌آمد. همواره به حمایت از آیت‌الله بروجردی می‌پرداخت؛ از نظر سیاسی، خارج از چارچوب مرجعیت وی، موضعی بر نمی‌گزید و تقویت پایه‌های اقتدار آن بزرگوار را به معنای تحکیم حوزه‌های علمیه و سنگر رویارویی با تعرضات احتمالی دولت می‌دانست. با رحلت آیت‌الله بروجردی مقام مرجعیت به امام خمینی نیز روی آورد و زمینه‌های اقتدار سنتی و اجتماعی ایشان فراهم آمد. در واقع از این دوره به بعد امام خمینی از جایگاه یک مرجع دینی، نهضتی را آغاز کرد که بدون احراز چنین اقتداری پیروزی آن ناممکن به نظر می‌رسید.

بیگانگی حوزه‌های علمیه با سیاست؛ فضای آن روز حوزه، فضایی بیگانه با مسائل سیاسی بود و برچسب خطرناک آخوندسیاسی ابزاری برای منزوی کردن روحانیان آگاه به‌شمار می‌آمد.

رژیم و وابستگان آن، که حضور قدرتمند مراجع را مانع اقدامات سیاسی خود می‌دیدند، شعار جدایی دین از سیاست را تبلیغ می‌کردند. این اقدام در حوزه و روحانیت مؤثر افتاده بود. چنان‌که امام می‌فرماید:

مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دین‌شان فقیه و ورود در معرکهٔ سیاسیون، تهمت وابستگی به‌اجانب را به‌همراه می‌آورد... عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه‌چیز را حرام می‌دانستند... خون‌دلی که پدر پیرتان از این دستهٔ متحجرخورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است.^(۱)

بر این اساس، امام شکستن این جو در درون حوزه را گام نخست مبارزه تشخیص داد؛ زیرا اگر سد افرادی که به آمیختگی دین و سیاست اعتقاد نداشتند، شکسته نمی‌شد؛ مبارزه با خودکامگان دربار معنایی جز نبرد هم‌زمان در دو جبههٔ دشوار نداشت. امام خمینی، در کتاب حکومت اسلامی، از آن دوران چنین یاد می‌کند:

روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای صدر و مرحوم آقای خوانساری - رضوان‌الله‌علیهم - برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند. به آنان عرض کردم که شما قبل از هرکار تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید. با وجود آن‌ها مثل این است که دشمن به‌شما حمله کرده و یک‌نفر هم محکم دست‌های شما را گرفته باشد. این‌هایی که اسمشان «مقدسین» است - نه مقدسین واقعی - و متوجه مفاسد و مصالح نیستند، دست‌های شما را بسته‌اند و اگر بخواهید کاری انجام بدهید، حکومتی را بگیرید، مجلسی را قبضه کنید که نگذارید این مفاسد واقع شود، آن‌ها شما را در جامعه ضایع می‌کنند.^(۲)

۱. کوثر، ص ۳۸.

۲. امام خمینی، حکومت اسلامی، ص ۱۷۲.

ضرورت تربیت نیروهای متفکر و انقلابی؛ امام خمینی با درک این ضرورت که هرگونه تحول و انقلاب، نخست باید از حوزه روحانیت آغاز شود، برای ایجاد تحول و اصلاح در درون حوزه و ایجاد بستری مناسب برای شکل‌گیری مبارزه‌ای عمیق و فراگیر، به تربیت نیروهای آگاه، متفکر و انقلابی پرداخت. یکی از پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی در این باره می‌گوید:

ایشان در کلاس‌های درس فقه خود که معمولاً مهم‌ترین موضوع در برنامه‌ی درسی حوزه‌ها محسوب می‌شد، الهام‌بخش و تعلیم‌دهنده نسل کاملی از علما بود که بعداً به سازمان‌دهندگان انقلاب تبدیل شدند. مشخصه بارز درس‌های او، توانایی عجیب او در ارتباط‌دادن فقه با عرفان و ملاحظات عقلانی و سیاسی بود.^(۱)

نتیجه تربیت نیروهای متفکر، انقلابی و کارآمد در سال‌های ۵۶ و ۵۷ آشکار شد. در این سال‌ها که اوج درگیری نیروهای انقلابی و رژیم سلطنتی بود، امام توانست، با بهره‌برداری از نیروهای تربیت‌یافته، پیش از پیروزی انقلاب، نهضت را از انحرافات احتمالی حفظ کند و پس از پیروزی، راه نفوذ بیگانگان در ساختار شکل‌گرفته جدید را ببندد.

۴. روش‌های مبارزاتی امام خمینی (ره)

امام خمینی در جریان مبارزه، روش‌های مبارزاتی ویژه‌ای را به نمایش گذارد که به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود:

اعتقاد به حرکت و بسیج مردمی؛ امام با اعتقاد راسخ به نقش کلیدی مردم در سرنگونی نظام شاهنشاهی، به‌طور مستقیم با آن‌ها سخن می‌گفت و آنان را به مبارزه تا پیروزی فرا می‌خواند. وی با توجه به رابطه معنوی شیعیان و مرجعیت، آحاد ملت را علیه وضع موجود بسیج کرد.

برخورد قاطع و اعتماد به نفس کامل؛ امام در جریان انقلاب، با قاطعیتی منحصر به فرد، بر نابودی رژیم و پدید آوردن نظامی مبتنی بر شعارهای انقلاب تأکید می‌ورزید؛ به گونه‌ای که همگان باور داشتند وی به هیچ وجه و با هیچ فشاری کوتاه نمی‌آید.^(۲) این رفتار الگوی مردم قرار گرفت و در تشکیل و تشدید روحیه انقلابی در آن‌ها سودمند افتاد. امام در جریان انقلاب پیوسته وعده پیروزی می‌داد، در

۱. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، پیشین، ص ۳۰۴.

۲. در این جا ذکر نمونه‌ای از قاطعیت امام سودمند می‌نماید: «امام از ملاقات با هر شخصی که مسزولیت سیاسی داشت، قبل از آنکه از آن پست استعفا دهد، خودداری می‌کرد. تقاضای بختیار برای ملاقات به همین دلیل رد شد؛ اما سیدجلال تهرانی، رییس شورای سلطنت که برای دیدار با امام به پاریس رفته بود، پس از این که به او گفته شد باید استعفا دهد و شورای سلطنت را غیرقانونی بخواند و چنین کرد، توانست با امام ملاقات کند. استعفای سیدجلال تهرانی از شورای سلطنت، پیروزی بزرگی برای ملت ایران بود.»

برابر نغمه‌های ناسازگار با مواضع اعلام شده می‌ایستاد و هشدار می‌داد.^(۱)

جذب ارتش؛ امام چنان باور داشت که بدنه ارتش، افسران و درجه‌داران آن، به مردم مسلمان کشور تعلق دارند. بنابراین از درگیری ملت و ارتش جلوگیری می‌کرد و ارتشیان را به سرپیچی از فرمان سران و پیوستن به ملت فرامی‌خواند. بدین ترتیب، مردم به پای ارتش گل می‌ریختند و شعار ارتش برادر ماست سر می‌دادند و ارتشیان نیز گروه گروه ارتش را ترک می‌گفتند. سرانجام با پیوستن همافران نیروی هوایی به انقلاب، نهضت به پیروزی نزدیک شد.

عدم همگرایی با جریان‌های انحرافی؛ امام با توجه به عملکرد گذشته نیروهای چپ، می‌گفت:

ما با مارکسیست‌ها کار نمی‌کنیم، ما به آن‌ها اعتماد نداریم. آن‌ها از پشت به ما خنجر می‌زنند.
ما اسلام را می‌خواهیم، آن‌ها دشمن اسلامند.^(۲)

خیانت‌های حزب توده، وابستگی این حزب به اتحاد شوروی، وابستگی گروه‌های دیگر چپ به بیگانگان و بیگانگی ایدئولوژی و اندیشه آنان با فرهنگ مردم ایران همواره سبب سوءظن عمومی و طرد آنان از سوی مردم شده است. البته انقلاب، آن‌ها را تحمل کرد و تا زمانی که علیه مردم دست به اسلحه نبرده بودند یا جاسوسی‌شان برای بیگانگان، فاش نشده بود به آن‌ها فرصت فعالیت سیاسی و فرهنگی داد. **شناخت و خنثاسازی توطئه‌ها؛** امام خمینی در شناخت و خنثاسازی توطئه‌ها بسیار توانا بود. پیام سرنوشت‌ساز وی در برابر نقشه شوم دشمن در ۲۱ بهمن ۵۷ بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. برابر اسناد موجود، در آن روز دولت ساعت منع عبور و مرور را ۴/۵ بعد از ظهر اعلام کرد تا در خلال آن، ارتش در نقاط حساس شهر مستقر شود و با دستگیری و اعدام سران انقلاب، نهضت را سرکوب کند.^(۳) این توطئه با فرمان تاریخی امام که به سرعت به اطلاع مردم تهران رسید، خنثا شد. پیام چنین بود:

اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف‌شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند.^(۴)

۱. برای مثال «بازرگان که از خطر درگیری و کودتای نظامی بیمناک بود در آذر ۵۷ شخصاً راهی پاریس شد تا آیت‌الله خمینی را به مصالحه راضی کند. او می‌گوید: من تصویر وحشتناکی از آنچه در نظر خود مجسم می‌کردم، خطر جنگ داخلی و کشتار بی‌حد و حساب را برای آیت‌الله خمینی تشریح کردم. ولی آیت‌الله در پاسخ من گفت: حرکت انقلاب به نقطه اوج خود رسیده و آتش انقلاب روشن شده... وقتی که من از آیت‌الله سؤال کردم آیا شما به پیروزی مردم بی‌سلاح در برابر ارتشی که تا دندان مسلح است، اطمینان دارید؟ آیت‌الله با اطمینان خاطر سری به علامت تصدیق تکان داد و گفت: بهتر است شما به جای این حرف‌ها صورتی از اسامی کسانی که می‌توانیم برای تصدی امور به آن‌ها اعتماد کنیم، تهیه کنید». (محمود طلوعی، داستان انقلاب، ص ۵۴۸)

۲. آئین انقلاب اسلامی، (آراء برگزیده امام خمینی)، ص ۳۸۶.

۳. مدنی، پیشین، ص ۴۶۷.

۴. احمد خمینی، آن روزهای خدایی (یادمان هجدهمین سالگرد پیروزی انقلاب)، ص ۱۲.

تغییر در روحیه عمومی و وقوع انقلاب

منظور از روحیه انقلابی یک روحیه پرخاشگری و پابرجاست که تا پیروزی انقلاب و حتی گاهی تا بعد از آن ادامه می‌یابد و از کشته شدن، دستگیر شدن و سرکوب شدن نمی‌هراسد و به اقدامات دستوری - رفرم و اصلاحات - رژیم سیاسی بی‌توجه است. تا این روحیه در جامعه‌ای پدید نیاید هر چند سایر شرایط موجود باشد، انقلابی اتفاق نمی‌افتد.

این روحیه هر چند تا قبل از قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم در میان بخشی از روحانیان و تعدادی از روشنفکران وجود داشت اما عامه مردم تا آن هنگام و به‌ویژه تا زمان برگزاری مراسم چهل‌م شهدای قم که در تبریز - ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ - در سطح گسترده‌ای به وقوع پیوست، از آن برخوردار نبودند. از آن زمان به بعد، که اقشار مختلف اجتماعی به تدریج به انقلاب می‌پیوستند، چنین روحیه‌ای به روشنی قابل رؤیت بود. همه منتظر سقوط شاه بودند و از انقلابیان کسی تصور نمی‌کرد که شاه این بار نیز پیروز خواهد شد و فقط مسأله زمان سقوط باقی مانده بود. افراد پس از شرکت در مراسم مذهبی و تظاهرات‌های گوناگون، زمان و محل برگزاری تظاهرات بعد را به یکدیگر می‌گفتند. آن‌ها هر شب با گفتن الله اکبر بر پشت‌بام‌ها تنور نهضت را داغ نگه می‌داشتند. حتی برقراری حکومت نظامی در شهرهای مختلف و کشتار ۱۷ شهریور^(۱) نیز نتوانست این روحیه را از مردم بگیرد بلکه آن را تشدید کرد. اعتصاب‌های گسترده در سراسر مملکت به وقوع پیوست^(۲) صنایع نفتی، دانشگاه‌ها، ادارات، مدارس، بازارها، هواپیمایی و... به اعتصاب پیوستند و سرانجام با فرمان رهبر انقلاب سربازان و گروه‌هایی از درجه‌داران و افسران از ارتش فرار کرده به مردم پیوستند.^(۳) روحیه شدید انقلابی تمام

۱. به دنبال تظاهرات‌های گسترش‌یافته، از ساعت ۶ بامداد روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ به مدت ۶ ماه در شهرهای تهران، قم، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، قزوین، کازرون، جهرم و کرج مقررات حکومت نظامی اعلام شد. صبح روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ تظاهرات مردم در میدان ژاله تهران به گلوله بسته شد و جمع بسیاری از مردم شهید و مجروح شدند. البته فرمانداری نظامی تهران برای ممانعت از گسترش اعتراضات تعداد کشته را ۵۸ و مجروحین را ۲۰۵ نفر اعلام کرد.

۲. پس از فاجعه ۱۷ شهریور، انتظار عمومی ورود به نبرد مسلحانه بود. دار و دسته اویسی، آزمون و ثابتی نیز در صدد بودند نهضت را به این میدان بکشانند. اما رهبر انقلاب با نیروهای مسلح وارد جنگ نشد، بلکه ستون فقرات و ارکان اقتصادی رژیم را آماج حمله قرار داد. اعتصاب، سراسر کشور را در تعطیلی فروبرد. (رک: سیروس پرهام، پیشین، صص ۵۲-۵۱ و ۸۱)

۳. در مذاکرات شورای فرماندهان ارتش که در ماه‌های دی و بهمن ۱۳۵۷ صورت پذیرفت به نداشتن نیروی کافی برای مقابله با تظاهرات به‌ویژه در تهران و این‌که افسران در جیششان عکس امام خمینی دارند و عدم توان ارتش در جذب سربازان جدید اشاره شده است. هم‌چنین گفته شده که خیلی از نظامیان به دلیل ترسی که بر آنان حاکم شده به خارج از کشور گریخته‌اند. در یکی از آخرین مذاکرات پس از این‌که بر قاطعیت امام خمینی در پیشبرد اهداف انقلاب اشاره شد، در مورد ارتش و پلیس چنین شده است: مثل برف آب خواهیم شد. (رک: مثل برف آب خواهیم شد، مذاکرات شورای فرماندهان ارتش - دی و بهمن ۱۳۵۷، صص ۱۷۰ و ۲۴۳ - ۲۴۰)

مملکت را در اعتصاب و اغتشاش فروبرد و نظام شاهنشاهی فروپاشید. یکی از نکات قابل توجه در اثبات این روحیه در انقلاب اسلامی ایران سخنرانی شاه مبنی بر این که صدای انقلاب ایران را شنیده و به خواست انقلابیان احترام می‌گذارد، بوده است. کسی به این درخواست عاجزانه شاه برای برقراری آرامش توجهی نکرد. تغییر پیایی نخست وزیران توسط وی نیز نتوانست او را نجات بخشد. روحیه انقلابی پدید آمده با قدرت و سرعت بسیار به سوی هدف - که نابودی رژیم شاهنشاهی بود - پیش می‌رفت و سرانجام آن را سرنگون نمود.

این روحیه انقلابی همگانی چگونه پدید آمد؟ گرچه بیان تمامی علل وقوع این روحیه - روحیه‌ای که تصور می‌کرد بسیار پر قدرت است و سرانجام به پیروزی خواهد رسید، مشکل است - ولی به جز تأثیر انتشار نامه علیه امام خمینی (ره) در روزنامه اطلاعات که تظاهرات و سرکوبی ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم را در پی داشت، می‌توان در مورد زمینه‌ها و دلایل پیدایش، فراگیری، تداوم و شدت این روحیه از موارد زیر نام برد:

۱. نارضایتی از وضع موجود که ناشی از ویژگی‌ها و اقدامات مختلف رژیم شاه بود.
۲. گسترش آرمان وضع مطلوب و بازگشت به خویشتن ناشی از تلاش‌های گروه‌های مذهبی که به‌ویژه از ۱۵ خرداد ۴۲ آشکار شد بود.
۳. تکیه نهضت بر آرمان اسلامی مردم ایدئولوژی تشیع که یک حس پرخاشگری علیه ظلم و مبارزه در راه خدا و در نهایت شهادت‌طلبی را در پیروان خویش زنده نگاه می‌دارد.
۴. قاطعیت، اراده پولادین، دلیری، جرأت و اعتماد به نفس رهبری انقلاب.
۵. وجود رابطه مقلد و مجتهد میان مردم و رهبری انقلاب که یک جنبه عمومی و همگانی داشت.
۶. شرکت عمومی و همه‌ساله در مراسم ماه محرم و دسته‌های عزاداری تاسوعا و عاشورا و اربعین. شاه نمی‌توانست از این مراسم و دسته‌های عزاداری ممانعت کند و تجمع انبوه مردم در شرایط جدید پیش آمده به مردم روحیه می‌بخشید. بدین ترتیب، دولت نظامی از هاری - که با فرار و غیبت سربازان مواجه شده بود و آن‌ها نیز که در ارتش مانده بودند، تحت تأثیر تبلیغات مذهبی واقع شده بودند - تظاهرات تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ را آزاد اعلام کرد و مخالفان، راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا را باشکوه‌ترین رفراندوم تاریخ معاصر ایران خواندند.
۷. مراسم پیایی بزرگداشت شهیدان - شب هفتم، چهلم و... - و این که رژیم نمی‌توانست از برگزاری آن‌ها ممانعت کند.

۸. تأثیر سیاست حقوق بشر کارتر در ایران؛ هرچند در زمینه نقص حقوق بشر در ایران تذکرات پراکنده‌ای صورت می‌گرفت، اما هرگز امریکایی‌ها به‌طور جدی تهدید نکردند که میزان کمک‌ها و

حمایت خود از رژیم شاه را به دلیل پایمال شدن حقوق بشر در ایران کاهش خواهند داد. علی‌رغم این امر شاه ترسیده بود و بعضی از مخالفان هم شهادت یافته بودند نامه‌ها و عریضه‌های سرگشاده‌ای انتشار دهند. کشتار ۱۷ شهریور ۵۷ و تأیید کارتر از این اقدام شاه موجب شد مردم به دروغ بودن ادعای حقوق بشر وی پی ببرند.^(۱) فروش هواپیماهای آواکس و اف ۱۶ به شاه در سال ۵۶ نیز دورویی امریکارا نشان داده بود.

۹. روش‌های مبارزاتی انقلابیان - مانند گفتن الله‌اکبر بر پشت‌بام‌ها - تهدید امام خمینی (ره) به احتمال به کارگیری نبرد مسلحانه عمومی در صورتی که تظاهرات و اعتصاب‌ها کارساز نباشد،^(۲) و موفقیت انقلابیان در جذب ارتش؛ امام خمینی از درگیری مردم با ارتشیان جلوگیری کرده، از ارتشیان خواستند با فرار از پادگان‌ها به مردم بپیوندند. مردم وقتی که از کنار تانک‌ها عبور می‌کردند، در حمایت از ارتش و برادری آن‌ها با مردم شعار می‌دادند و آنان را تشویق به فرار و ترک ارتش می‌کردند.

انقلابیان حتی به داخل مطئن‌ترین نیروهای رژیم شاه - گارد شاهنشاهی - نیز نفوذ کرده بودند. در روز عاشورای سال ۱۳۵۷ گروهی از درجه‌داران و سربازان به درجه‌داران و سربازان گارد در لویزان حمله کردند و دهها نفر از آنان را به قتل رساندند. بعداً چنین شایع شد که این افراد به منظور آغاز حمله‌ای بزرگ - از طریق هلیکوپتر - به تظاهرات روز عاشورا گرد آمده بودند، که بدین وسیله طرح آن‌ها خنثا گردید.^(۳)

۱۰. عقب‌نشینی‌های پیاپی شاه و دولت‌مردان رژیم و برخورد انفعالی با جریان نهضت. تغییر پیاپی نخست‌وزیران،^(۴) مباحثات نمایشی مجلسیان که تلاش می‌کردند خود را نمایندگان مجلسی آزاد و دمکراتیک جلوه دهند،^(۵) بازداشت تعدادی از مقامات به اتهام فساد و ایجاد ناراضی،^(۶) سخنرانی عذرخواهانه شاه نیز همگی ناتوانی رژیم را اثبات و بر روحیه عمومی انقلابی افزود.

۱. رک: کدی، پیشین، صص ۳۴۳-۳۴۱ و ۳۴۶-۳۴۵.

2. See *Newsweek*, pp 31 - 32.

۳. ارتشبد قره‌باغی آخرین رییس ستاد ارتش شاه حمله فوق را تأیید کرده است. به نظر وی علل تأثیربخشی تبلیغات مذهبیون بر نیروهای مسلح عبارت بودند از: سوءاستفاده‌های مالی در ارتش، تبعیض‌های فراوان و تفاوت فاحش حقوق افسران و درجه‌داران با حقوق مستشاران امریکایی، حقوق بسیار کم پاسبان‌ها، فتاوی علمای و تبلیغات مذهبی مبنی بر این که ادامه خدمت مخالف اسلام است و ورود نوارها و اعلامیه‌ها توسط سربازان و افسران وظیفه به پادگان‌ها و... (رک: عباس قره‌باغی، *اعترافات ژنرال*، صص ۷۴-۶۹ و ۱۱۳-۸۹)

۴. پس از آغاز انقلاب و اوج‌گیری آن، شاه سه بار در چندماه باقی‌مانده عمر رژیم خود در سال ۱۳۵۷ نخست‌وزیر را عوض کرد. ابتدا شریف‌امامی از تاریخ پنجم شهریور به جای جمشید آموزگار نشست و سپس به ترتیب سرلشکر ازهاری و شاپوربختیار متصدی این پست شدند.

۵. در زمینه مخالفت پزشک‌پور و گروه پان‌ایرانیست با دولت شریف‌امامی رک: اطلاعات ۲۱ و ۲۳ شهریور ۵۷.

۶. رک: روزنامه اطلاعات ۲۰، ۲۲ و ۲۳ شهریور ۵۷.

به‌طور کلی، شاه روحیه‌اش را باخته و شدیداً ترسیده بود. ملاقات‌کنندگان با شاه در آبان‌ماه ۱۳۵۷ گفته‌اند که وی ناامید و افسرده به‌نظر می‌رسیده است.^(۱) مایک بلومنتال وزیر خزانه‌داری امریکا که قبل از این ملاقات‌ها او را دیده بود، وقتی به امریکا بازگشت به دولت‌مردان امریکایی گفت شما یک مرده متحرک در ایران دارید. شاه که یک‌سال قبل در دیدار با وی مغرور و خوش‌قیافه به‌نظر می‌رسید، در این ملاقات گیج و بیمار بود.^(۲)

در لیست بالا برخی از موارد نیز دیده می‌شود که از سال‌ها پیش از انقلاب وجود داشتند، اما باعث پیدایی روحیه‌ی عمومی انقلابی نشدند. ذکر این زمینه‌ها در این جا به این خاطر صورت گرفته است که اگر چنین مواردی وجود نمی‌داشتند چنین روحیه‌ای با ویژگی‌های خاص خود نیز امکان وجود نمی‌یافت.



در این فصل با توجه به این‌که در بررسی چگونگی وقوع انقلاب باید به ویژگی‌ها و اقدامات طرفین درگیر - رژیم سیاسی و انقلابیان - پرداخت، در سه بخش به بحث پرداختیم. همان‌طور که ملاحظه شد، پس از کودتای ۲۸ مرداد، اولین برخوردهای شدید بین گروه‌های مذهبی به‌ویژه امام خمینی با رژیم شاه به دلیل اقدامات ضداسلامی وی - مانند حذف شرط مسلمان بودن و تبدیل سوگند به قرآن به «کتاب آسمانی» در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی - وجهه ضدفرهنگی رژیم در تمام مدت زمامداری شاه به گونه‌ای ادامه یافت و شاه از این جهت همواره مورد انتقاد مخالفان مذهبی بود.

از موارد دیگر که بر نارضایتی‌های عمومی دامن می‌زد ویژگی‌های سیاسی و نتایج اقدامات اجتماعی - اقتصادی این رژیم بود. استبداد و اختناق رژیم و وابستگی‌اش به بیگانگان و به‌علاوه رابطه گرم رژیم با اسرائیل، پیوسته موضوع مخالفت عمومی با این رژیم بود. از سوی دیگر، برنامه‌های اقتصادی شاه در دو بخش کشاورزی و صنعت نیز هم‌چنان‌که پیش از این آمد باعث افزایش نارضایتی‌ها گردید. این برنامه‌ها موجب وابستگی کشور به واردات مواد اصلی کشاورزی، ایجاد و توسعه صنایع مونتاژ و وابسته، تبدیل ایران به بازار مصرف کالاهای امریکایی و غربی و عمیق‌تر شدن خطوط طبقاتی شد.

در یک جمع‌بندی باید گفت آن‌چه باعث نارضایتی‌های انقلابی می‌گردد تقابل بین محتوای ذهنی افراد با واقعیات بیرونی است. زمانی که شرایط به حد ناامیدی از بهبودی وضع می‌رسد چنین نارضایتی پدید می‌آید.

1. See Newsweek, *op.cit.* pp 30 - 32.

۲. رک: ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، صص ۱۷ - ۱۶.

محتوای ذهنی مردم ایران همان فرهنگ، اصول، الگوها و اسطوره‌های اسلامی است. این محتوای ذهنی در مدت حاکمیت رژیم شاه معیار سنجش مشروعیت و عدم مشروعیت اقدامات رژیم بود. سرانجام ملت، رژیم شاه و نتایج اقداماتش را با خود و آرمان‌هایش در تعارض واقعی یافت و برای از میان برداشتن آن به تکاپو افتاد.

اما همان‌طور که گفتیم انقلاب به‌جز نارضایتی انقلابی از شرایط موجود، به اندیشه‌ی جای‌گزین، روحیه‌ی انقلابی و رهبری نیز نیاز دارد.

اندیشه‌ی جای‌گزین از طریق تلاش‌های گروه‌های مذهبی و امام‌خمینی (ره) در زمینه‌ی بازگشت به اسلام و ارزش‌های اسلامی در جامعه پای‌گرفت و بر اذهان عمومی مسلط شد.

پیدایش نیروهای مخالف به‌خصوص در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ بیان‌گر پیدایش نگاه جدیدی در میان نیروهای اجتماعی است. در این دوره امکان اصلاح حکومت که نیروهای سیاسی قدیمی امید آن را داشتند از بین می‌رود و تنها راه فراروی مبارزان سیاسی، از بین بردن حکومت می‌باشد. به‌لحاظ ایدئولوژیک، این دوره شاهد پیدایش ایدئولوژی‌های رقیب در مبارزه با حکومت بود. ایدئولوژی‌های مارکسیستی، مارکسیستی - اسلامی و اسلامی سه ایدئولوژی در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ بودند که مدعی جانشینی ایدئولوژی حاکم بودند. هرچند ایدئولوژی‌های مارکسیستی و مارکسیستی - اسلامی در شهرهای بزرگ و مراکز دانشگاهی توانستند تا حدی نفوذ کنند، اما در سطح عموم جامعه به‌دلیل مغایرت با فرهنگ مذهبی مردم نتوانستند گسترش یابند. آنها در دانشگاه‌ها نیز با ایدئولوژی اسلامی به‌عنوان یک رقیب جدی مواجه شدند. ایدئولوژی اسلامی با توجه به نفوذ عمیقی که در سطح جامعه داشت، به‌وسیله شبکه‌ی بسیار وسیع روحانیت در شهرها و روستاها گسترش یافت و توانست با بسیج عمومی مردم، جای‌گزین ایدئولوژی حاکم گردد.

از سوی دیگر، روحیه‌ی انقلابی عمومی نیز چنان‌چه شرح آن گذشت، پدید آمد. آن‌چه در هر سه مورد فوق دارای نقش بود، وجود رهبری و ساختارها بود. رهبری امام و شبکه‌ی مساجد و روحانیت، هم در تحریک نارضایتی‌ها، هم در گسترش اندیشه‌ی جای‌گزین و هم در ایجاد و برانگیختن روحیه‌ی عمومی انقلابی دارای نقش بودند. از سوی دیگر، بسیج همگانی و آوردن مردم به صحنه و تداوم آن تا پیروزی انقلاب توسط همین ساختارها صورت می‌گرفت. از ویژگی‌های این ساختارها ارتباط معنوی و دائمی مردم با آنها بود.

فصل چهارم

بررسی‌های نظری دربارهٔ انقلاب اسلامی

مقدمه

در تبیین علل وقوع انقلاب اسلامی ایران، برخی از نویسندگان براساس نظریه‌های انقلاب و پاره‌ای دیگر براساس برداشت‌های علمی خویش به بررسی پرداخته‌اند اما این بررسی‌ها را می‌توان براساس رهیافت‌های علمی آنها دسته‌بندی کرد. در این فصل، نخست در یک جمع‌بندی کلی این برداشت‌ها و رهیافت‌های علمی معرفی و سپس معدودی از برداشت‌های شخصی نویسندگان، مطرح می‌شود و در پایان سه مورد از نظریه‌های مشهور انقلاب، بیان شده، و با انقلاب اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

رهیافت‌های گوناگون علمی در بررسی انقلاب اسلامی

دقت در آثاری که درباره انقلاب اسلامی ایران نگاشته شده، نشان می‌دهد که هر اثر به یک، تعدادی یا همه عوامل فرهنگی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، روان‌شناختی و سیاسی توجه یا تأکید کرده است.^(۱) البته شیوه استدلال و برداشت‌های افرادی که در ظاهر بر عامل یا عواملی تأکید ورزیده‌اند، ممکن است متنوع و متفاوت باشد.

تاکنون دسته‌بندی‌های گوناگونی از نوشته‌های مربوط به انقلاب اسلامی ارائه شده است. حاصل

۱. البته تعدادی دیگر از نوشته‌ها در مورد انقلاب اسلامی نیز وجود دارد که فاقد پشتوانه نظری‌اند و به آن‌ها، روی‌کردهای غیرعلمی یا روزنامه‌نگارانه می‌گویند. از جمله خاطرات اشخاص کلیدی رژیم پهلوی و مأموران سیاسی خارجی مقیم تهران که بر چارچوب نظری خاص متکی نیستند، و بیش‌تر به جمع‌آوری وقایع و حوادث انقلاب مبادرت کرده‌اند. فریدون هویدا برادر نخست‌وزیر شاه در کتاب سقوط شاه، عباس قره‌باغی در کتاب اعترافات ژنرال، پرویز راجی در کتاب خدمتگزار تخت طاووس، ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در تهران در کتاب مأموریت در ایران در دسته تحلیل‌های روزنامه‌نگارانه قرار می‌گیرند. در گروه تحلیل‌های غیرعلمی، فرضیه توطئه نیز وجود دارد که از سوی وابستگان رژیم و برخی مارکسیست‌ها مطرح شده و انقلاب را توطئه قدرت‌های خارجی مانند آمریکا و انگلیس می‌دانند. این‌گونه تحلیل‌ها متکی بر اسناد معتبر نیست و با اسناد و مدارک موجود نیز مغایر می‌نماید. اصولاً نمی‌توان یک انقلاب بزرگ را که ریشه در اعماق تاریخ کشور دارد و از همراهی اکثریت قریب به اتفاق ملت برخوردار بوده، سبب تحولات عمده‌ای در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی گردیده است و بیش از همه منافع قدرت‌های بزرگ را تهدید کرده، با فرضیه‌های غیرعلمی تحلیل کرد. (برای مطالعه این فرضیه‌ها ر.ک: محمدتقی سبزه‌ای، نقد آسیب‌شناسانه تئوری‌های انقلاب، صص ۲۱-۱۴)

یکی از این دسته‌بندی‌ها در جدول زیر آمده است: (۱)

تأکید بر عوامل اقتصادی و اجتماعی	تأکید بر عوامل روان‌شناختی (فردی و اجتماعی)	رهیافت سیاسی به انقلاب	تأکید بر اهمیت عوامل فرهنگی	رهیافت چند علتی به انقلاب
مثال‌ها: ۱. رابرت لونی در کتاب ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران. ۲. تدا اسکاجیل در مقاله «دولت تحسین‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران». ۳. همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران. ۴. افرادی که بر اساس نظریه نظام جهانی والرستین مطلب می‌نویسند.	مثال‌ها: ۱. ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه. ۲. افرادی که بر اساس روان‌شناسی اجتماعی جیمز دیویس مطلب می‌نویسند. ۳. نویسندگانی که بر مبنای نظریه محرومیت نسبی تدرابرت‌گر نوشته‌اند؛ مانند فزخ مشیری در کتاب دولت و انقلاب اجتماعی در ایران.	مثال‌ها: ۱. ایرواند آبراهامیان در مقاله «علل ساختاری انقلاب ایران» که بر مبنای نظریه انقلاب هانتینگتون نوشته شده است. ۲. کسانی که بر اساس نظریه بسیج منابع چارلز تیلی مطلب نوشته‌اند؛ مانند میثاق پارسا در کتاب ریشه‌های اجتماعی انقلاب ایران و جرال گرین در مقاله «ضد بسیج به عنوان یک روش انقلابی».	مثال‌ها: ۱. علی دوانی در کتاب نهضت روحانیون ایران. ۲. حامد الگار در کتاب ریشه‌های انقلاب اسلامی. ۳. آصف حسین در کتاب ایران اسلامی؛ انقلاب و ضد آن. ۴. گیلز کیل در کتاب انتقام خداوند. ۵. یان ریشار در مقاله «تفکر معاصر شیعی».	مثال‌ها: ۱. مایکل فیشر در کتاب ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب. ۲. نیکی کدی در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران. ۳. فرد هالیدی در مقاله «انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم‌گرایی مذهبی». ۴. جان فوران در کتاب مقاومت شکننده.

بر اساس این دسته‌بندی، در آثاری که بر اهمیت عوامل اجتماعی - اقتصادی تأکید می‌کنند، نقش اقتصاد سیاسی یا ساختار اجتماعی؛ مانند نهادها و قشر بندی اجتماعی، مورد تأکید بیش‌تر قرار می‌گیرد. در تحلیل‌های روان‌شناختی، نقش فرآیندهای ذهنی و روانی، توضیح رفتار انقلابیان و رژیم‌ها مورد توجه واقع می‌شود. تحلیل‌های سیاسی، بیش‌تر بر مواردی مانند عدم مشارکت سیاسی تأکید می‌ورزد. آثار مربوط به رهیافت فرهنگی بر عوامل فرهنگی - ارزشی و رهبری انقلاب پای می‌فشارد؛ و سرانجام در رهیافت چند علتی به عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اشاره شده و بر یک علت خاص، به عنوان عامل تبیین انقلاب، کم‌تر تأکید می‌شود. (۲)

۱. ر.ک: حمیرا مشیرزاده، «دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی ایران»، حدیث انقلاب، صص ۲۱۱-۱۴۹.
۲. دسته‌بندی ذکر شده در راستای تلاش برای اشراف کلی بر نوشته‌هایی که درباره انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآمده مفید به نظر می‌رسد. در عین حال برای تکمیل آن، دقت بیش‌تری در ذکر مثال و بازکردن جایی برای

اینک پس از اشاره‌ای مختصر به مطالب سه تن از نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی، معدودی از نظریه‌های مشهور انقلاب، معرفی و با انقلاب اسلامی بررسی می‌شود.

الف. تدا اسکاچپل

کتاب تدا اسکاچپل (Theda Skocpol) تحت عنوان دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی در سال ۱۹۷۹ م. به طبع رسید. وی در این کتاب باره‌آرادی بودن وقوع انقلاب، تفسیر انقلاب را تنها مبتنی بر عوامل ساختاری و از پیش تعیین شده می‌داندست و نقش انقلابیان در گسترش ایدئولوژی خود و موفقیت آن‌ها در این زمینه را انکار می‌کرد. وی بر این اعتقاد بود که انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند بلکه به وجود می‌آیند.^(۱)

اما اسکاچپل در مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۲ م. تحت عنوان «دولت تحصیلدار* و اسلام شیعی در انقلاب ایران»^(۲) ارائه کرد، با توجه به آشکار بودن نقش اراده، آگاهی، رهبر و اندیشه در انقلاب اسلامی، نظریه مذکور را در تحلیل انقلاب اسلامی نارسا دانست و نوشت اگر در دنیا تنها یک انقلاب موجود باشد که آگاهانه ساخته شده است آن انقلاب، انقلاب ایران است.

البته به نظر وی موقعی که در اثر نوسازی شدید - اصلاحات ارضی، روند صنعتی کردن، مهاجرت گسترده به شهرها، توسعه نظام آموزش و پرورش جدید، حمله شاه علیه بازار مانند مداخله در تجارت و کنترل بر بازار، کنار نهادن روحانیان از فعالیت‌های مربوط به تعلیم، تربیت و قضاوت و مانند آن - یأس و از خود بیگانگی اجتماعی پدید آمد و حکومت آسیب‌پذیر شد، انقلاب اسلامی توسط مجموعه‌ای از شکل‌های فرهنگی و سازمانی ریشه‌دار و تاریخی اسلامی شیعه و اسطوره بنیادین تشیع، حضرت امام حسین علیه السلام و مراسم اسلامی، شبکه مساجد، روحانیت و... به گونه‌ای هشیارانه ساخته شد.

ولی او در این جا نیز به اقدامات ضد فرهنگی و ضد مذهبی رژیم پهلوی و وابستگی اش به بلوک غرب

رهیافت‌های دو و سه عاملی لازم است. به عنوان مثال، تدا اسکاچپل در مقاله فوق بر عوامل اقتصادی (نوسازی پرشتاب) و عوامل فرهنگی تکیه کرده است. روش جیمز دیویس نیز در درجه اول توجه به عوامل اقتصادی - اجتماعی است و سپس به روان‌شناسی جمعی توجه کرده است. آبراهامیان نیز به عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توجه کرده است و در نهایت نیکی کدی در کتاب مذکور اساساً بر عوامل اجتماعی - اقتصادی توجه کرده است.

۱. برای مطالعه نظریه اسکاچپل ر.ک:

Theda Skocpol, *op.cit*

* دولت تحصیلدار (Rentier State) به معنی دولتی است که درآمد مستمری مانند درآمد ناشی از نفت و غیره دارد و به جای اینکه عمدتاً متکی به اخذ مالیات از مردم و در نتیجه پاسخگو باشد خود تأمین‌کننده معیشت مردم است.

۲. ر.ک: عبدالوهاب فراتی (گردآورنده)، *رهیافتهای نظری بر انقلاب اسلامی*، صص ۲۱۶ - ۱۸۵.

به‌ویژه امریکا و رابطه‌ی دوستانه آن با اسرائیل - موضوعاتی که همواره مورد حمله گروه‌های مذهبی قرار می‌گرفت - اشاره نکرده است.

از سوی دیگر، در این مقاله نیز هنوز نوعی جبرگرایی دیده می‌شود و اصالتی برای اندیشه، تفکر، اراده و رهبری در نظر گرفته نشده است. واضح است که علت نارضایتی‌های عمومی از اقدامات رژیم شاه این بود که اساساً آن‌ها این اقدامات یا روند و نتایجشان را با اندیشه‌های بنیادین موجود در ذهن خود یعنی اصول و اعتقادات اسلامی بیگانه می‌یافتند، نه این‌که وقتی رژیم شاه در اثر نوسازی شدید تضعیف شد این بیگانگی را حس نموده باشند.

ب. ماروین زونیس

ماروین زونیس (Marvin Zonis) در کتاب شکست شاهانه^(۱) با توجه به محور بودن شخص شاه در حکومت و نقش تعیین‌کننده تصمیمات فردی او، به بررسی روان‌شناسی شخصیت شاه پرداخته است. به نظر وی محمدرضا به دلیل نحوه تربیت دوران کودکی و نوجوانی ناشی از تربیت او در یک محیط زنانه و سپس قرار داشتن در کنار پدری مستبد، فردی مردد و فاقد اعتماد به نفس بار آمده بود، به همین دلیل نتوانست در جریان انقلاب ایستادگی کرده و انقلاب را سرکوب نماید. البته به نظر زونیس تا زمانی که تعدادی از عوامل وجود داشتند که به‌وی قدرت روانی لازم را برای کسب اعتماد به نفس ارائه می‌دادند، مشکلی پدید نیامد، اما در زمان وقوع انقلاب اسلامی همه آن عوامل از دست رفته بودند. این عوامل عبارت بودند از:

۱. ارنست پرون؛ وی دوست دوران کودکی شاه و فرزند باغبان دبیرستان روزه در سویس بود که همراه شاه به ایران آمده بود. او همواره یکی از مشاوران نزدیک شاه بود و شاه مأموریت‌های خصوصی و یا حساس را به او واگذار می‌کرد. آن دو پیوندی بسیار صمیمی داشتند. برخی پرون را جاسوس انگلیس می‌پنداشتند. وی بیش از ۲۰ سال در تهران با محمدرضا شاه بود و سرانجام شایعات درباره فساد اخلاقی آن دو باعث شد از ایران برود. وی قبل از وقوع انقلاب اسلامی درگذشت.

۲. اسداله علم؛ وی دوست مادام‌العمر شاه بود و محمدرضا به هیچ‌کس به اندازه او اعتماد نداشت. او مردی سرسخت و مصمم بود و در جریان سرکوبی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مهم‌ترین خدمت خود را به شاه کرد. وی فرماندهان نظامی را فراخوانده و گفته بود من می‌خواهم خیابان‌ها پاک شود. او به شاه جرأت می‌داد. سرانجام علم نیز مبتلا به بیماری سرطان شد و دو ماه قبل از آغاز انقلاب درگذشت.

۱. برای مطالعه نظر ماروین زونیس ر.ک: ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخیر.

۳. اشرف؛ خواهر دوقلوی شاه عامل دیگر برای تعادل روانی او بود. رضاشاه به اشرف می‌گفت از تو می‌خواهم که در کنار محمدرضا باشی. وی به یکی از بازی‌گران اصلی صحنه سیاسی ایران تبدیل شده بود و حامیان خود را در مقام‌های کلیدی قرار می‌داد. به او لقب پلنگ سیاه داده بودند. زمانی که انقلاب آغاز شد به دلیل بیزاری شدید مردم از اشرف، شاه او را وادار کرد به سازمان ملل برود. بنابراین از این منبع نیز محروم گشت.

۴. اعتماد شاه به حمایت الهی؛^(۱) این اعتماد برای حفظ قاطعیت وی لازم بود. این امر با مشخص شدن بیماری سرطان وی از دست رفت. از سال ۱۳۵۳ پزشکان او را از بیماری آگاه کرده بودند، ولی به وی می‌گفتند که بیماری والدنستروم دارد که نوعی سرطان خفیف شبکه لنفاوی است. بعدها او همه چیز را فهمیده بود. وی بیماری خود را یک راز شخصی می‌دانست، حتی همسر او فرح تا سال ۱۳۵۶ از آن آگاه نبود. بیماری شاه در سال ۱۳۵۷ تشدید شد و پزشکان قرص‌های قوی‌تری تجویز کردند که از قدرت تصمیم‌گیری او می‌کاست.

۵. تصور شاه از پشتیبانی جدی امریکا؛ این عامل که در دوره رؤسای جمهور پیشین باعث اعتماد به نفس او می‌شد با روی کار آمدن جیمی کارتر و سیاست حقوق بشر وی دستخوش تزلزل شد. هر چند کارتر در آغاز سال ۱۹۸۷ و ۹ روز پیش از تظاهرات ۱۹ دی ۱۳۵۶ در شهر قم، در کنار شاه، ایران را جزیره ثبات و وی را دوست نزدیک خود خوانده و رضایت خود را از او ابراز داشت و گفت در جهان هیچ کشوری وجود ندارد که در برنامه‌ریزی امنیت نظامی متقابل و مسائل منطقه‌ای مشترک به اندازه شما به ما نزدیک باشد و ما تا این حد با هم مشاوره داشته باشیم.

شاه خود را عامل امریکا می‌پنداشت و رؤسای جمهور امریکا برای وی چهره‌های پدرمانندی بودند که به لحاظ روانی جای‌گزین پدر او شده بودند.

بنابراین به نظر زونیس منابعی که شاه از آن‌ها نیروی روانی می‌گرفت از میان رفتند و بدین ترتیب ویژگی‌های اصلی شخصیتی او برجسته شده، انفعال بر او غالب گردید و نتوانست دست به عمل قاطع بزند.

همان‌طور که ملاحظه شد زونیس روان‌شناسی شخص شاه را محور تحلیل خود از وقوع انقلاب قرار داده است، در حالی که در تحلیل جامع انقلاب، هم باید به خصوصیات و ویژگی و اقدامات انقلابیان توجه نمود هم به ویژگی‌ها و اقدامات مختلف رژیم سیاسی. در تاریخ بسیاری از جوامع، افراد دارای خصوصیات شخصیتی مانند شاه وجود داشته‌اند اما آن‌ها با انقلاب مواجه نشده‌اند.

۱. ماروین زونیس ادعاهای شاه مبنی بر حمایت الهی از او را واقعیت پنداشته است. اگر او به اقدامات ضد مذهبی شاه نیز توجه می‌کرد چنین قضاوتی نداشت.

ج. میشل فوکو^(۱)

میشل فوکو (Michel Foucault)، فیلسوف مشهور فرانسوی و نظریه پرداز فرامدرنیسم (Post - modernism)^(۲) در جریان انقلاب اسلامی ایران به تهران و قم مسافرت کرده و از نزدیک شاهد وقوع انقلاب بوده است. وی مقالات متعددی در این رابطه منتشر کرده است.

تحلیل فوکو از انقلاب اسلامی ایران با دیدگاهش در دو مقوله «قدرت» و «تاریخ» مرتبط است. وی در تاریخ، نوعی عدم پیوستگی را مطرح می‌سازد و قدرت را به مسائلی مانند آمادگی‌ها، تدابیر، تاکتیک‌ها و چگونگی انجام وظایف مربوط می‌داند و آن را در اختیار انحصاری صاحبان آن نمی‌داند.^(۳)

به نظر فوکو در ریشه‌یابی دلیل انقلاب اسلامی ایران، این نکته روشن است که این انقلاب نمی‌تواند با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد، زیرا جهان شاهد شورش و قیام همه ملت بر علیه قدرتی بود که مشکلات اقتصادی آن به آن اندازه مهم و بزرگ نبود که در نتیجه آن میلیون‌ها ایرانی به خیابان‌ها ریخته و با سینه‌های عریان به مقابله با مسلسل‌ها پردازند. پس دلیل انقلاب ایران را باید در جایی دیگر جست‌وجو نمود.

از دیدگاه فوکو زبان، شکل و محتوای مذهبی انقلاب اسلامی ایران، امری عارضی، اتفاقی و تصادفی نیست، بلکه تشیع بود که با تکیه بر موضع مقاومت و انتقادی سابقه دار خود در برابر قدرت‌های سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق و تعیین‌کننده در دل انسان‌ها، توانست نقش آفرینی نموده و مردم را این‌گونه علیه رژیم‌هایی که بدون شک یکی از مجهزترین ارتش‌های دنیا را در اختیار داشت و از حمایت مستقیم آمریکا و سایرین برخوردار بود به خیابان‌ها بیاورد. او در خصوص نقش برجسته رهبری انقلاب می‌گوید: «شخصیت آیت‌الله خمینی پهلو به افسافه می‌زند. هیچ رییس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند».^(۴)

به نظر فوکو، روح انقلاب اسلامی در این حقیقت یافت می‌شود که ایرانی‌ها از خلال انقلاب خود در

۱. پژوهشنامه متین، ش ۱، صص ۲۲۴-۲۰۹، هم‌چنین درباره فوکو و انقلاب اسلامی ر.ک: جرعه جاری، پیشین، صص ۸۷-۱۰۲.

۲. مهم‌ترین محورهای فکری پست مدرن‌ها عبارت‌است از: نفی خردمداری مدرنیستی، نفی واقع‌نمایی علوم، نسبییت اخلاقی و اجتماعی، زندگی در شهرهای کوچک، رد رژیم خودکامه حقوق بشر، معیارهای زیبایی‌شناسانه، توجه به حواشی و جهان‌سوم، مخالفت با حل شدن خرده‌فرهنگ‌ها در فرهنگ مسلط، و تأکید بر نهضت سبزه‌ها.

۳. به نظر فوکو قدرت اساساً پدیده‌ای است که در همه عوامل اجتماعی پخش و مستتر است و به موقع، خود را نشان می‌دهد. از نظر او شاه تمامی قدرت‌های معارض داخلی را حذف کرده بود. اما در مدتی کوتاه قدرت مردم انباشته و بسیج گردید. (رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، پیشین، صص ۳۲۱)

۴. میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی‌همدانی، صص ۶۴.

جست‌وجوی ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. هدف اصلی آن‌ها ایجاد یک تحول بنیادین در وجود فردی و اجتماعی، حیات اجتماعی و سیاسی و در نحوهٔ تفکر و شیوهٔ نگرش بود. ایرانیان در صد ایجاد تحول در تجربه و نحوهٔ زیستن خود بودند و قبل از هر چیز خود را هدف قرار داده بودند. آنان راه اصلاح را در اسلام یافتند. اسلام برای آنان هم دواي درد فردی و هم درمان بیماری‌ها و نواقص جمعی بود. فوکو برای درک انقلاب اسلامی مستقیماً به سراغ مردم انقلابی در خیابان‌ها رفته است. به نظر وی از دید مردم حاضر در خیابان‌ها و تظاهرات و درگیری‌ها، حکومت اسلامی از یک طرف حرکتی برای ارائه نقشی دائمی و تعریف‌شده به ساختارهای سنتی جامعهٔ اسلامی و از جانب دیگر راهی برای وارد کردن ابعاد معنوی در زندگی سیاسی بود. مفهوم «معنویت‌گرایی سیاسی» قلب تحلیل فوکو از انقلاب اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب، فوکو انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب فرامدرن خوانده است.

نظریه‌های انقلاب و انقلاب اسلامی

الف. نظریه مارکسی (۱)

این نظریه که پایهٔ تحلیل‌های مارکسیستی دربارهٔ انقلاب اسلامی قرار گرفته، بر تحلیل طبقاتی انقلاب و تأکید بر نقش مسلط عامل اقتصاد مبتنی است.

مارکس امور اجتماعی را به «زیربنای» اقتصادی و «روبنای» حقوقی، سیاسی، اخلاقی و ... تقسیم می‌کند و پس از بیان این‌که: تاریخ را واقعیت‌های مادی پدید می‌آورد نه اندیشه‌ها، وارد بحث انقلاب می‌شود.

کسانی که بر اساس نظریهٔ مارکسی به تحلیل انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند، دو گروه‌اند:

۱. گروهی انقلاب اسلامی را انقلاب ندانسته، قیام، حرکت و رخداد می‌خوانند؛ زیرا اگر آن را انقلاب بنامند، مجبورند در مورد آن تحلیل اقتصادی و طبقاتی - که به روشنی با آن ناسازگار است - ارائه دهند.

۲. گروه دیگر انقلاب اسلامی ایران را انقلاب می‌دانند، و می‌کوشند کلیشه‌های خود را بر آن تطبیق دهند. اینان به پیروی از مارکس چنان باور دارند که هر کشور پس از دورهٔ فئودالی ابتدا یک «انقلاب

بورژوا - دمکراتیک» را تجربه می‌کند و سپس با تکامل ابزار تولید، پس از مدتی نسبتاً طولانی شاهد

انقلاب سوسیالیستی خواهد بود. بنابراین، بورژوازی را سردمدار انقلاب اسلامی می‌خوانند.

این گروه به ماهیت مذهبی انقلاب اسلامی، عقیده و ویژگی‌های رهبری آن - که آشکارا با سخن فوق در تعارض است - توجه نمی‌کند. نگاهی به حوادث دوران انقلاب از جمله بی‌توجهی مردم به شعارهای گروه‌های غیرمذهبی گویای ماهیت این انقلاب است.

از سوی دیگر، هیچ محقق منصفی نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که امام خمینی (ره) - رهبر انقلاب اسلامی - آنچه را وظیفه دینی خود می‌دانست عمل می‌کرد و اقداماتش در اختیار این یا آن گروه نبود. بنابراین، زهبری انقلاب با بحث بورژوازی ارتباط نداشته است.

در پایان، اشاره به دو نکته انتقادی دیگر ضروری می‌نماید:

۱. این سخن مارکس که تاریخ را واقعیت‌های مادی پدید می‌آورد نه اندیشه‌ها، در عدم درک صحیح وی از عامل انسان و بی‌توجهی‌اش به عناصر اصلی حیات فردی و اجتماعی بشر مانند اندیشه، اراده، اختیار و حافظه ریشه دارد؛ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان برای عواملی چنین پراهمیت نقشی قائل نبود؟! در واقع، تاریخ را اندیشه‌ها می‌سازند و حتی شرایط مادی وقتی در تحولات انقلابی نقش مهم ایفا می‌کنند که گروه‌های اجتماعی شرایط موجود را بی‌عدالتی دانسته، آن را با اندیشه‌ها و آرمان‌های خود متعارض ببینند.

۲. مارکس، براساس نظریه خود، انتظار داشت «انقلاب سوسیالیستی» در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری رخ دهد، اما چنین نشد. سپس لنین، در آغاز قرن ۲۰، برای نجات مارکسیسم دست به کار شد و تجدید نظرهایی در اندیشه مارکس پدید آورد؛ ولی آرای وی نیز به همان سرنوشت دچار شد و در پایان قرن فوق، مارکسیسم در اندیشه و عمل شکست را پذیرفت.

ب. نظریه جیمز دیویس و منحنی جی (J)

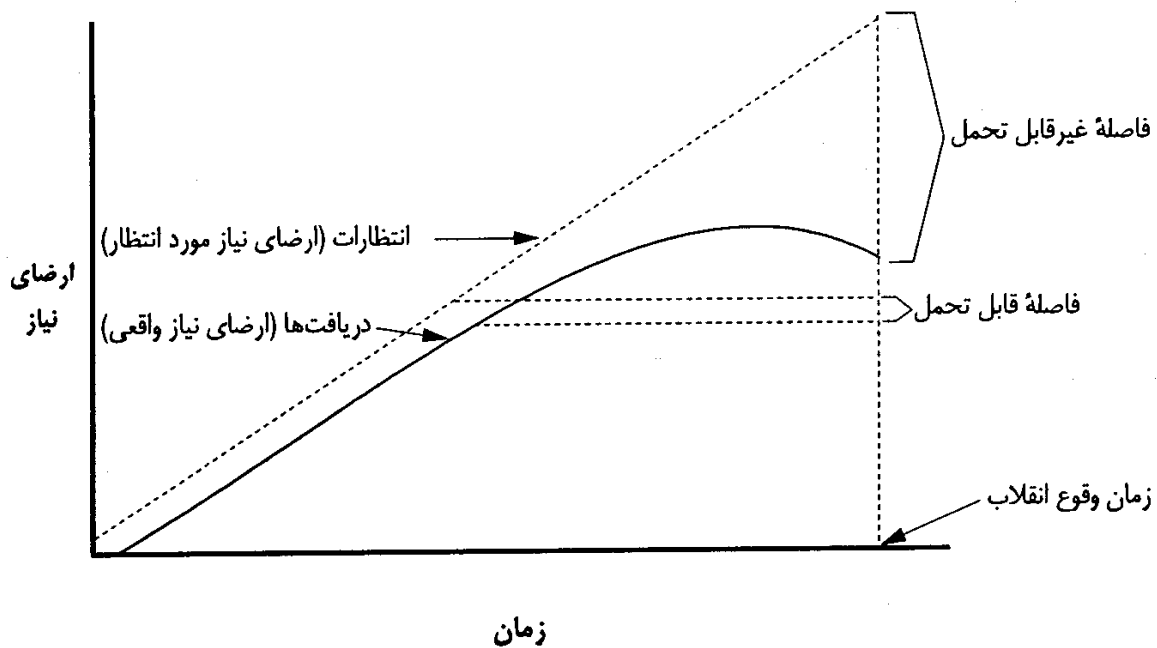
جیمز دیویس^(۱) پس از اشاره به نظرهای متفاوت آلکسی دو توکویل (نقش بهبودی شرایط در وقوع انقلاب) و مارکس (نقش تنزل شرایط در وقوع انقلاب) این پرسش را پیش رو می‌گذارد که آیا انقلاب‌ها زمانی که رشد اقتصادی - اجتماعی باشد اتفاق می‌افتند، یا زمانی که تنزل و عقب‌گرد باشد؟ او سپس چنین پاسخ می‌دهد: احتمال وقوع انقلاب‌ها، زمانی است که مدتی طولانی از توسعه عینی اقتصادی و اجتماعی، توسط یک دوره کوتاه مدت عقب‌گرد سریع دنبال شود. توسعه طولانی باعث افزایش انتظارات می‌گردد و رکود کوتاه مدت سبب ایجاد فاصله غیرقابل تحمل بین انتظارات و دریافت‌ها و در نتیجه وقوع انقلاب می‌شود.

وی در ادامه می‌گوید: ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در نهایت به وضعیت فکری در جامعه وابسته است. وجود نارضایتی، انقلاب را می‌سازد نه شرایط قابل لمس، عرضه کافی یا ناکافی غذا، برابری و آزادی. مردم راضی یا بی‌تفاوت - که از نظر کالاها، موقعیت و قدرت فقیرند - می‌توانند از نظر سیاسی ساکت

۱. این نظریه به دلیل ترسیم نموداری به شکل J در وقوع انقلاب، به منحنی J مشهور شده است. در این زمینه رک:

باقی بمانند و مخالفان ایشان سر به شورش بردارند. به همین صورت و با احتمال قوی‌تر، فقیران ناراضی می‌توانند دست به اغتشاش بزنند و ثروتمندان راضی با انقلاب، مخالفت نمایند. در واقع باید بین مردم ناراضی محروم^(۱) که از نظر میزان رفاه و موقعیت عینی متفاوت‌اند اتحادی برقرار شود.

دوران طولانی رشد و شکوفایی + دورانی کوتاه از رکود سریع ← انقلاب.



جیمز دیویس سپس سعی کرده انقلاب‌های آمریکا، فرانسه، روسیه و مصر را با منحنی ز تطبیق دهد.

طبق نظریه دیویس، اگر جامعه‌ای برای مدتی نسبتاً طولانی دست‌آوردهایی اجتماعی - اقتصادی داشته باشد و سپس کسب آن‌ها با رکود سریع مواجه شود، آن جامعه دست به اغتشاش خواهد زد. در این رابطه باید گفت هرچند چنین امری نیز ممکن است گاه باعث شورش یا انقلاب شود - البته در این صورت نیز نمی‌توان نقش سایر عوامل را نادیده گرفت - اما جوامع از نظر روحیهٔ عمومی، ویژگی‌های فرهنگی، سابقه تاریخی و... با یکدیگر متفاوت‌اند، بنابراین ممکن است مسیرهای متفاوتی در جریان وقوع انقلاب‌ها یافته شود.

از سوی دیگر، مفاهیم موجود در نظریه جیمز دیویس مبهم و تعریف‌نشده هستند. به‌عنوان مثال، وی نمی‌تواند فاصلهٔ غیر قابل تحمل بین دریافت‌ها و انتظارات، دورهٔ طولانی مدت افزایش انتظارات و

۱. واژه محروم در این جا به معنای فقیر نیست، بلکه کسی است که قبلاً در دورهٔ رشد اجتماعی - اقتصادی دست‌آوردهایی داشته و در دوره رکود سریع در این زمینه با مشکل مواجه شده است.

دوره کوتاه مدت محرومیت را تعریف کرده، حیطة و ویژگی‌های آن‌ها را مشخص نماید. عدم وجود تعریف دقیق از مفاهیم فوق، باعث شده است؛ دیویس آخرین فاصله بین انتظارات و دست‌آوردها را فاصله غیرقابل تحمل که به انقلاب می‌انجامد بداند. این امر از یک سو، به توان پیش‌بینی نظریه لطمه می‌زند و از دیگر سو، راه را برای توجیه مواردی که دچار فاصله زیادی بین انتظارات، دست‌آوردها شده و به انقلاب نینجامیده‌اند، باز می‌گذارد.

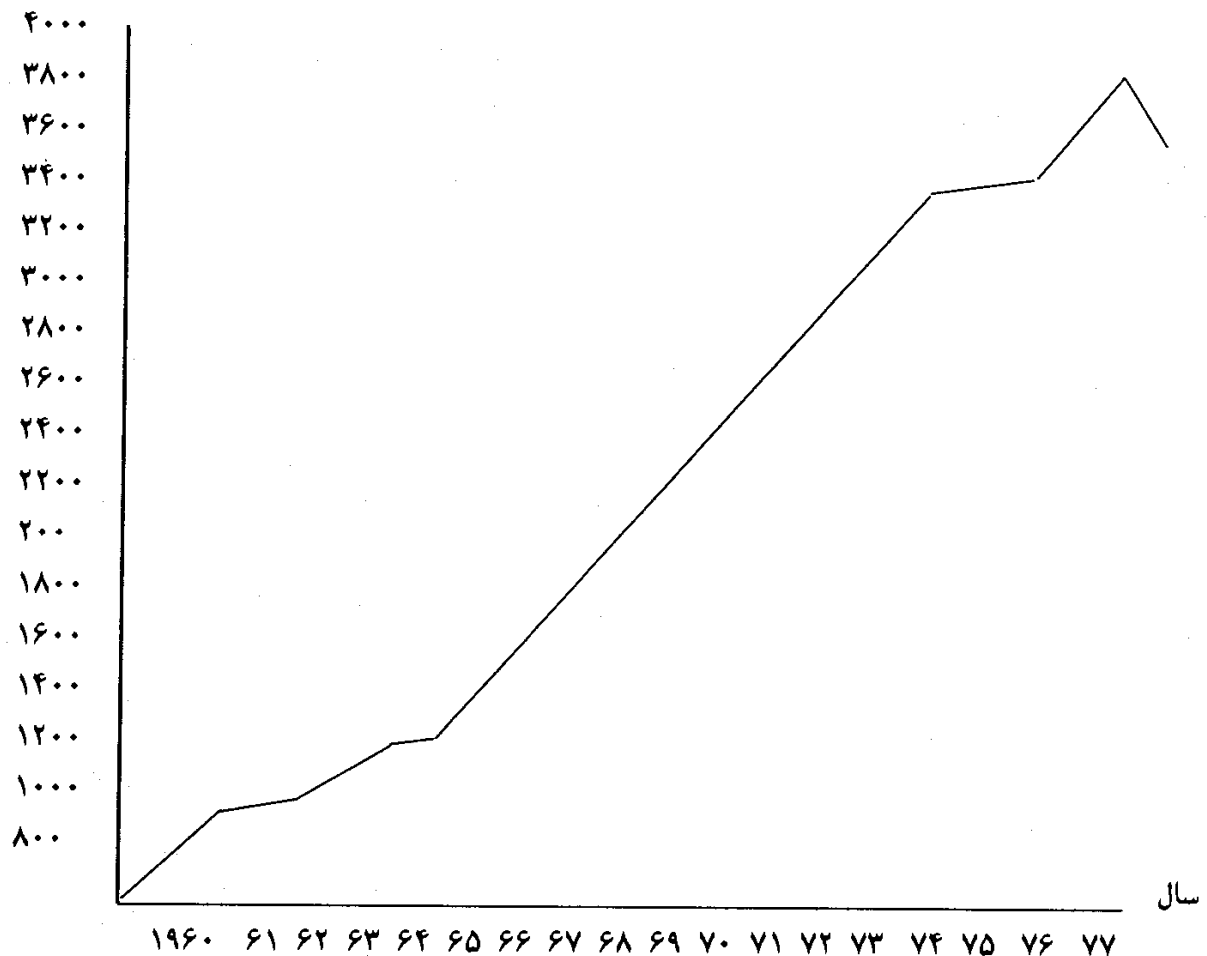
کسانی که با تطبیق انقلاب ایران با منحنی J موافق‌اند، می‌گویند روند نوسازی در ایران که از سال‌ها قبل از انقلاب آغاز شده بود، نقطه شروع افزایش انتظارات در ایران است که بعدها با افزایش بهای نفت بر میزان بر خورداری‌های عمومی از این روند افزوده می‌شود. اما در سال‌های آخر به ناگاه به دلایلی مانند زمستان معتدل در اروپا و در نتیجه کاهش بهای نفت، رکود گریبان جامعه را می‌گیرد، فاصله غیرقابل تحمل رخ داده، انقلاب می‌شود. این تفسیر می‌تواند در روشنگری برخی زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار گیرد در عین حال ماهیت مذهبی انقلاب ایران با روند ذکر شده فوق در تعارض است.

مبارزه طولانی ضد فرهنگی رژیم شاه نیز این فرضیه را مخدوش می‌سازد. اگر این مبارزه صورت نگرفته و برعکس آن، همراهی‌های طولانی مدتی صورت پذیرفته و سپس در سال‌های انقلاب به سرکوبی کسانی که دارای این ایدئولوژی بودند پرداخته شده بود، می‌توانستیم جایی برای تطبیق انقلاب اسلامی با منحنی J بیابیم. از سوی دیگر، سرکوبی سیاسی شدید در زمان رضاشاه و پسرش که توسط نیروهای پلیس، ساواک (در زمان دومی) و غیره صورت گرفت و مدتی نسبتاً طولانی ادامه یافت، با قسمت اول فرضیه دیویس مغایر است.

هم‌چنین هر چند جدول تولید ناخالص ملی که بیانگر رشد درآمد ملی کشور در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی است، مورد استناد معتقدین به تطبیق انقلاب اسلامی با منحنی J قرار می‌گیرد، اما مشکل این جدول این است که چگونگی توزیع این درآمد را نشان نمی‌دهد. یک ارزیابی نشان می‌دهد که براساس میزان هزینه‌های مصرفی، درآمد طبقه بالای اجتماع (۲۰٪ بالا) از ۵۱/۷۹٪ در سال ۱۹۶۰ به ۵۶/۰۵٪ در سال ۱۹۷۵ رسیده است در حالی که طی همین مدت سهم طبقه پایین جامعه (۴۰٪ پایین) از ۱۳/۹۰٪ به ۱۰/۹۱٪ کاهش یافته است.^(۱) به علاوه، هزینه مصرفی سرانه شهری‌ها از ۱۴۹۲۳ ریال در سال ۱۹۵۹ به ۴۰۷۸۹ ریال در سال ۱۹۷۶ فزونی یافته است در حالی که در همین مدت این امر در مورد روستائیان - که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند - از ۷۰۱۲ ریال به ۱۰۷۰۶ ریال رسیده است.^(۲)

1. Abbas Manafy, *Critical Reflections on Theories of Revolution: A Lesson From Iran*. P.51.

2. *Ibid*, P.55.



نمودار نرخ رشد تولید ناخالص ملی (GNP) *

به این مطالب باید نرخ تورم سالانه به‌ویژه در سال‌هایی که قیمت نفت افزایش یافته بود و گاه به ۴۰ تا ۵۰٪ می‌رسید، را نیز اضافه کنیم.

حال اگر با توجه به جدول رشد تولید ناخالص ملی بگوییم که یک بهبودی طولانی مدت در شرایط زندگی مردم در کشور رخ داده بود، با دقت در اطلاعات همین جدول درمی‌یابیم که فاصله و شکاف ایجادشده قوی نیست و نمی‌تواند غیرقابل تحمل خوانده شود.

ج. نظریهٔ چالمرز جانسون

جانسون با بهره‌گیری از نوشته‌های تالکوت پارسنز و سایر جامعه‌شناسان کارکردگرا و اضافات و تغییراتی در کتاب‌هایش: انقلاب و سیستم اجتماعی (Revolution and the Social System) و

1. Tajalli Tehrani, *op.cit.* P. 119.

*. GNP (Gross National Product).

تحول انقلابی (Revolutionary Change)، دیدگاه ویژه‌ای در بحث انقلاب گشوده است.^(۱)

این دیدگاه، در نقطه مقابل نظریه مارکسی انقلاب که تضاد را چهره‌آسای جامعه می‌دانست و تغییر و تحولات تاریخی را دارای جنبه‌ای خشونت‌آمیز قلمداد می‌نمود، قرار دارد. این نظریه، جامعه را ماهیتاً مبتنی بر رضایت - نه تضاد - می‌داند و بر این باور است که تغییر و تحول یک امر طبیعی است و لزوماً انقلابی و خشونت‌آمیز نیست و انقلاب تنها یکی از شکل‌های تغییر اجتماعی است.

طبق این دیدگاه، یکی از ویژگی‌های اساسی نظام یا سیستم اجتماعی، وجود ساخت ارزشی خاصی است که اعضای جامعه بر آن توافق دارند. ساختار ارزشی جامعه، نوع خاصی از عمل متقابل بین افراد مختلف و نیز موجودیت گروه‌ها و طبقات اجتماعی را از نظر اخلاقی قابل پذیرش می‌سازد. ارزش‌ها، الگوهای پیدایش انتظارات مشترک و معیار هدایت و تنظیم رفتارند. هم‌چنین ارزش‌ها تعیین‌کننده وقایع اجتماعی و معیاری برای تعیین عکس‌العمل مناسب در برابر آن‌ها به‌شمار می‌آیند. ارزش‌ها، برای سازمان‌دادن به نظام تقسیم‌کار اجتماعی ضرورت دارند، زیرا با بهره‌برداری از آن‌ها نیاز به استفاده از زور برای انتصاب هر فرد به وظیفه‌ای تعیین‌شده منتفی می‌گردد. مهم‌ترین کارکرد نظام ارزشی، مشروعیت‌بخشی به بهره‌برداری از قدرت - مقننه، مجریه، قضاییه و نیروی قهریه - است.

براساس این دیدگاه، انقلاب در اثر سه عامل متوالی به‌وقوع می‌پیوندد:

الف. از دست‌رفتن تعادل (رکود قدرت): انقلاب در صحنه نظام اجتماعی نامتعادل رخ می‌دهد و تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه و واقعیت‌های محیطی آن با هم سازگار باشند، نظام حالت تعادلی خود را حفظ می‌کند. منابعی که تعادل را بر هم می‌زنند یا ارزش و تغییر خارجی‌اند، مثل بروز انقلاب در کشور همسایه و رسانه‌های خارجی و یا داخلی‌اند مانند عقاید جدید. وقتی این منابع بر یک نظام اجتماعی تأثیر نهادند، برحسب مورد یکی از دو اتفاق زیر اجتناب‌ناپذیر است: یا علی‌رغم فشارهای جدید، هماهنگی و تطابق عناصر مختلف برای حفظ تعادل ادامه می‌یابد و یا آنکه تعادل نظام از دست می‌رود.

ب. انعطاف‌ناپذیری نخبگان: وقتی نظام اجتماعی از تعادل خارج شد، نحوه رفتار رهبران سیاسی اهمیت می‌یابد. این رفتار طیفی از انعطاف‌پذیری و اصلاحات تدریجی تا انعطاف‌ناپذیری کامل نخبگان حکومتی را دربر می‌گیرد. اما انعطاف‌ناپذیری به‌معنای تحقق شرط دوم برای وقوع انقلاب است.

ج. عوامل شتاب‌زا: این عوامل با گسستن استحکام نیروهای نظامی و تأثیر بر انضباط، فرماندهی و وفاداری نظامیان در ارتش، ایجاد تزلزل می‌کنند و این تصور را در مخالفان پدید می‌آورند که شانس پیروزی بر نیروهای مسلح را به‌دست آورده‌اند.

عدم تعادل (رکود قدرت) + انعطاف‌ناپذیری نخبگان حکومتی + عوامل شتاب‌زا ← انقلاب

1. See Chalmers Johnson, *Revolution and the Social System*, different Pages.

در ایران، عدم تعادلی که می‌تواند به‌عنوان یک عامل انقلاب در نظر گرفته شود، از اواخر سال ۱۳۵۶ در اقشار مختلف اجتماعی قابل مشاهده بود. شعارهای مردم، اعتصابات عمومی، تظاهرات‌ها و غیره همگی حاکی از این عدم تعادل بود.

دربارهٔ انعطاف‌پذیری نخبگان حکومتی باید گفت که برخلاف نظر جانسون، این امر بسته به شرایط موجود، گاه ثبات و گاه تشدید بی‌ثباتی و پیشرفت روند انقلاب را در پی دارد. این‌که اصلاحات بتواند موجب ثبات گردد یا خیر، به عوامل مختلفی مانند نوع عقاید عمومی و فرهنگ عامه، جایگاه حکومت در بین مردم و سابقهٔ تاریخی آن و تجربیات مردم در رابطه با رژیم سیاسی بستگی دارد. به‌طورکلی اگر در کشوری روحیهٔ انقلابی در مردم پدیدار گردد که به‌یک ایدئولوژی انقلابی و اصیل پیوند خورده باشد پدیدار گردد، بسیار محتمل است که انجام اصلاحات در برقراری ثبات با شکست مواجه شود. جانسون با ذکر این نکته که انعطاف‌پذیری تعادل را باز می‌گرداند، مطلب را بسی ساده انگاشته است. وی حتی نگفته که انعطاف‌پذیری باید به‌موقع باشد.

در ایران، طی سال ۱۳۵۷ رژیم شاه انعطاف‌هایی از خود نشان داد. تغییر نخست‌وزیران، آزادی بخشی از زندانیان سیاسی، آزادی‌های کنترل‌شدهٔ مطبوعات، بحث‌های مجلس شورا، بازگرداندن تاریخ به هجری شمسی، بازداشت تعدادی از مقامات مانند هویدا و نصیری، سخنرانی شاه مبنی بر این‌که صدای انقلاب ملت ایران را شنیده است، فرار شاه به خارج از کشور و... اما هیچ‌یک از این‌ها نه تنها اثر نبخشید، بلکه همگی بر شدت انقلاب افزودند.

دربارهٔ نقش عوامل شتاب‌زا نیز باید گفت رژیم شاه به‌ویژه پس از فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر فرار نظامیان و پیوستن آن‌ها به مردم دچار گسیختگی نیروهای نظامی و فرار رده‌های مختلف آن گردید. براساس نظریهٔ جانسون در ایران سال‌های ۵۶ و ۱۳۵۷ هرچند شرط سوم وجود داشت، اما به این دلیل که شرط دوم وقوع انقلاب یعنی انعطاف‌ناپذیری نخبگان حکومتی وجود نداشت، باید تعادل به جامعه بازمی‌گشت. هر چند شرط سوم وجود داشت اما چنین نشد و هر روز بر شدت انقلاب افزوده گشت. نظریهٔ جانسون از جنبه‌های دیگری نیز قابل نقد است، از جمله باید به انتقادهای وارد بر نظریه عمومی جامعه‌شناختی کارکردگرایی^(۱) و این‌که وی دربارهٔ انقلاب از اصطلاحات مربوط به پدیده‌های فیزیکی - مانند سیستم، ساخت، سوء کارکرد بهره گرفته و به‌دنیای واقعی توجه نداشته است، توجه کرد. هم‌چنین جانسون برای خصوصیات فردی، مانند روش تبلیغی ماهرانه و زیرکی و هوشیاری رهبری انقلاب که می‌تواند در موقعیت‌های خاص مؤثر افتد، نقش چندانی قائل نشده است.

۱. برای ملاحظهٔ تعدادی از ارزیابی‌هایی که نویسندگان دربارهٔ نظریه عمومی جامعه‌شناختی کارکردگرایی به عمل آورده‌اند؛ رک: جی. اچ. آبراهام، *خاستگاه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد کریمی، ص ۱۲۸؛ تی. بی. باتومور، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن منصور و حسن حسینی کلجاهی، صص ۵۳-۵۲.

فصل پنجم

آرمان‌ها، دستاوردها و آسیب‌شناسی

انقلاب اسلامی

مقدمه

آرمان‌ها، دستاوردها و آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، سه مسأله به هم پیوسته و مهم‌اند که در این فصل مورد مطالعه قرار می‌گیرند. آرمان‌ها، همان اهداف سلبی و ایجابی انقلابند که مردم به منظور دستیابی به آن‌ها علیه رژیم پهلوی شوریده و تا سرنگونی آن از پای ننشستند. دستاوردهای انقلاب نیز آرمان‌هایی هستند که تحقق یافته‌اند.

در درجه بعد، انقلاب ممکن است پس از پیروزی با انواع آفات، موانع و آسیب‌ها روبرو شود و روند آن را با مشکلات متعددی مواجه سازد. آسیب‌شناسی انقلاب به ما کمک می‌نماید تا انحرافات احتمالی و تدریجی پدیده انقلاب را بشناسیم و با پیش‌گیری از وقوع آن‌ها، انقلاب را در جهت رسیدن به آرمان‌هایش یاری کنیم.

آرمان‌های انقلاب اسلامی

آرمان‌های انقلاب اسلامی را از خلال شعارهای مردم در دوران پیروزی و پیام‌های رهبران سیاسی و فکری به خصوص رهبری منحصر به فرد امام خمینی (ره) با استفاده از روش تحلیل محتوا می‌توان شناخت.

نکته مهم آن است که این هدف‌ها در روند نهضت اسلامی به صورت کلی و غیرشفاف بیان می‌گردیدند که پس از پیروزی انقلاب در کشاکش حوادث و رویدادها و نیز در قانون اساسی ۱۳۵۸ به مقدار زیادی شفاف‌تر و جزئی‌تر شده‌اند.

مهم‌ترین آرمان‌های انقلاب در حوزه‌های سیاست، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد عبارتند از:

الف. آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی

مهم‌ترین آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی انقلاب اسلامی عبارتند از:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا؛

۲. مبارزه با مظاهر فساد و تباهی؛

۳. بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی؛
۴. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی تا سر حد خودکفایی کشور؛
۵. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان؛
۶. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای عموم در زمینه‌های مادی و معنوی؛
۷. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور؛
۸. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای عموم و تساوی همه در برابر قانون؛

۹. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین مردم؛
 ۱۰. تدوین قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی براساس موازین اسلامی؛
 ۱۱. برقراری حقوق مساوی برای مردم بدون توجه به قوم، قبیله، رنگ، نژاد و زبان؛
 ۱۲. برخورداری تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، حوادث و سوانح و خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره؛
 ۱۳. آزادی‌های اجتماعی از جمله آزادی کار و حق دادخواهی برای هر فرد.^(۱)
- به موارد فوق می‌توان از بین بردن مراکز و مظاهر فساد در جامعه، برچیدن سفره ارتشا و تملق، احیای مفاهیم دینی هم‌چون جهاد و شهادت را نیز اضافه کرد.

ب. آرمان‌های سیاسی

- مهم‌ترین آرمان‌های سیاسی انقلاب اسلامی عبارتند از:
۱. براندازی نظام سلطنتی و ایجاد حکومتی دینی و مستقل؛
 ۲. اداره امور کشور بر اساس شورا، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر؛
 ۳. نفی هرگونه ستم‌گری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛^(۲)
 ۴. امنیت داخلی و نفی تفتیش عقاید، سانسور و تجسس مگر به حکم قانون؛
 ۵. آزادی نشریات، مطبوعات، اجتماعات و راهپیمایی‌ها و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛

۱. موارد فوق، برگرفته از اصل ۳، ۴، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، است.
۲. به قول باری روبین دو خصلت شیعه در طول تاریخ عبارت بوده است از: بر حق شمردن قیام ضد حکومت‌های ظالم و وجود مراکز مذهبی غیر دولتی. (باری روبین، پیشین، صص ۱۲ - ۱۱)

۶. اتکاب به آرای عمومی در اداره کشور و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خویش؛
 ۷. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛
 ۸. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛
 ۹. تقویت کامل بنیه دفاع ملی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی نظام اسلامی؛
 ۱۰. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان؛
 ۱۱. ایجاد روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب؛
 ۱۲. حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر.^(۱)
- در واقع آرمان‌های برون‌مرزی و مسؤولیت‌های فراملی انقلاب اسلامی، میل به صدور پیام انقلاب و حمایت همه‌جانبه از ملل مستضعف و مسلمانان جهان و در انداختن طرحی نو در نظام بین‌الملل داشت. در این رابطه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در نخستین سال پیروزی انقلاب در تعیین راهبرد سیاست خارجی اعلام داشت:

ملت آزاده ایران اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آن‌هایی که منطقتشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌نماید. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سرتاسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم.^(۲)

البته ایشان در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود نظریه یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل را طرح کردند.

و شما ای مستضعفان جهان! و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان!... به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش بروید.

ج. آرمان‌های اقتصادی

هرچند انقلاب اسلامی، انقلابی صرفاً اقتصادی نبوده و به هیچ‌وجه با الگوهای مارکسیستی قابل تفسیر نمی‌باشد، در عین حال آرمان‌های آن شامل ابعاد اقتصادی نیز می‌شود:

۱. جلوگیری از غارت بیت‌المال توسط خاندان شاهنشاهی و وابستگان آن؛
۲. حفظ ذخایر زیرزمینی؛

۱. موارد فوق برگرفته از اصل ۳، ۶، ۷، ۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.
۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۹.

۳. تلاش در راه پیشرفت صنعتی و تکنولوژیک کشور از طریق برنامه‌ریزی اقتصادی، استفاده از علوم و فنون، تربیت افراد ماهر و...؛
۴. استقلال و خودکفایی اقتصادی؛
۵. تأمین خودکفایی در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی؛
۶. پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیر بیمه؛
۷. ریشه کن کردن فقر و محرومیت؛
۸. تأمین نیازهای اساسی، شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده؛
۹. تأمین شرایط برای اشتغال کامل؛
۱۰. تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در اداره کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد؛
۱۱. عدم اجبار افراد به کار معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری؛
۱۲. منع اضرار به غیر، انحصار، احتکار و ربا؛
۱۳. منع اسراف و تبذیر؛
۱۴. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور؛
۱۵. تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی؛
۱۶. عدالت اقتصادی و کم کردن فاصله طبقاتی؛
۱۷. رسیدگی به روستاهای کشور و محرومیت زدایی از آن‌ها.^(۱)

دستاوردهای انقلاب اسلامی

هم‌چنان‌که پیش‌تر اشاره شد دستاوردهای انقلاب اسلامی، همان آرمان و هدف‌هایی هستند که به صورت کلی یا جزئی تحقق یافته‌اند. در ارزیابی دستاوردهای انقلاب اسلامی باید به آرمان‌های انقلاب اسلامی، وضعیت پیش از انقلاب امکانات و توانایی‌های کشور و فشارها و توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی انقلاب توجه کرد.

دستاوردهای انقلاب اسلامی را می‌توان در دو برهه زمانی مختلف به دوگونه متفاوت مورد بررسی

۱. بعضی از موارد برگرفته از اصل ۳، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی است.

قرار داد. به‌عنوان مثال سرنگونی رژیم سلطنتی و جای‌گزینی جمهوری اسلامی و نیز کسب استقلال سیاسی از جمله دستاوردهای انقلاب در زمان پیروزی است، درحالی‌که پاره‌ای از آرمان‌های انقلاب اسلامی، هم‌چون استقلال اقتصادی که تا حدودی تبدیل به دستاورد شده‌اند به زمان و تلاش بیش‌تری نیاز دارد.

به‌هرحال می‌توان به‌اهم دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد به‌شکل زیر اشاره کرد.

الف. دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی

۱. به وجود آمدن محیطی مناسب جهت رشد کمالات اخلاقی و انسانی و بازگشت به خویشتن؛
۲. زدودن مظاهر فساد - مانند عشرتکده‌ها و مشروب‌فروشی‌ها - از عرصه جامعه؛
۳. ارتقای نسبی سطح آگاهی‌های عمومی و روحیه تحقیق؛
۴. مبارزه با بی‌سوادی که تا حد زیادی با موفقیت همراه بوده است.
۵. امنیت اجتماعی و قضایی و برقراری حقوق مساوی برای مردم؛
۶. ایجاد روحیه وحدت و برادری؛
۷. رواج ادبیات انقلابی دینی؛
۸. افزایش و رشد مطبوعات و نشریات؛
۹. اسلامی کردن مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، نظامی و سیاسی؛
۱۰. احیای تفکر دینی، تحول در ارزش‌های اجتماعی^(۱) و احیای مفاهیمی مانند جهاد، هجرت، شهادت، ایثار، اخلاص و حج سیاسی؛
۱۱. هماهنگی بین تعهد و تخصص و دیانت و روشنفکری؛
۱۲. همکاری حوزه و دانشگاه؛
۱۳. افزایش ظرفیت دانشگاهها، مراکز تحقیقاتی و حوزه‌های علمیه؛
۱۴. مردمی شدن قوای مسلح و ایجاد و سازماندهی نیروی بسیج مردمی؛
۱۵. معرفی الگوی زن مسلمان؛ انقلاب اسلامی با فراهم ساختن زمینه‌های تشکیل جشنواره‌های مختلف بانوان، مطبوعات ویژه زنان، تأسیس جمعیت‌ها و تشکل‌های مربوطه، فدراسیون ورزشی بانوان و شرکت آنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی از جمله کاندیداتوری آنها برای مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا، الگویی نوین از زن مسلمان در عصر حاضر ترسیم و تبلیغات منفی

۱. این تحول با تحقیقات میدانی تأیید شده است. رک: علی ذوعلم (گردآورنده)، جرعه جاری، صص ۴۱۹-۴۰۲.

علیه اسلام مانند محرومیت زنان از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و ورزشی را خنثا کرد.

۱۶. خودباوری فرهنگی در کشورهای اسلامی و جهان سوم؛ انقلاب اسلامی ایران بر اساس اصل نه شرقی نه غربی، الگوی فرهنگی جدیدی برای مسلمانان و مستضعفان جهان به‌ارمغان آورد. اندیشمندانی که بالندگی تفکرات اسلامی خود را با کمونیسم و سوسیالیسم یا لیبرالیسم غربی سازگار می‌دیدند، اینک به تفکر اسلامی رهنمون شده‌اند. گرایش عمومی به مذهب در جهان با انقلاب اسلامی ارتباط و پیوند واقعی دارد.

۱۷. تأثیر بر نظریات علوم اجتماعی و تئوری پردازان انقلاب؛ انقلاب اسلامی ایران تأثیر «ایدئولوژی» بر تحولات سیاسی و اجتماعی را به‌خوبی به‌تصویر کشید و تئوری پردازان انقلاب، مانند اسکاچ‌پل را تحت تأثیر خود قرار داد. از دیدگاه وی هر انقلابی بر مبنای سه عامل قابل تحلیل است: ساخت نظام بین‌المللی، ساخت اقتدار و ساخت دهقانی. همان‌گونه که در فصل پیشین دیدیم او به مؤلفه‌هایی مانند رهبری، ایدئولوژی، کارگزاران تاریخی و احزاب سیاسی چندان اهمیت نمی‌داد، ولی با مشاهده انقلاب اسلامی ایران نظر خود را تعدیل کرد.^(۱) از دیگر نظریه‌پردازانی که از پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفتند، می‌توان نظریه‌پردازان سیستم اقتصاد جهانی (World Economic System) مانند احمد اعجاز، حمزه علوی و جان فورن را نام برد. در دیدگاه آن‌ها عناصری مانند فرهنگ و رهبری دین، برجستگی و اهمیت بیش‌تری پیدا کرد. همان‌گونه که در فصل پیشین آمد میشل فوکو نیز در مورد انقلاب اسلامی معتقد است ایرانیان به‌دنبال وارد نمودن معنویت در حوزه‌های فردی و اجتماعی بودند و به‌همین دلیل، انقلاب اسلامی، اولین انقلاب دوران فرامدرن تلقی می‌شود.^(۲)

ب. دستاوردهای سیاسی

مهم‌ترین این دستاوردها عبارتند از:

۱. براندازی حکومت شاهنشاهی و رفع ستم از ملت ایران؛ شاه می‌کوشید با تکیه بر پول نفت، ارتش ۷۰۰ هزار نفری، دستگاه‌های امنیتی - همانند ساواک - و بهره‌مندی از حمایت بی‌دریغ بیگانگان بالأخص امریکا، حاکمیت رژیم را مقتدر نشان دهد و تصور تزلزل و سقوط آن را از اذهان بزداید. در عین حال اراده الهی بر آن قرار گرفت که مردم کوچک و بازار بدون آنکه به سلاح‌های مدرن مسلح باشند، به سلطه رژیم شاهنشاهی بر کشور پایان دهند.

۱. رک: عبدالوهاب فراتی (گردآورنده)، *رہیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، صص ۳۲۲-۳۱۳؛ پژوهشکده

امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران پژوهشنامه متین، ش ۱، ص ۴۸۲ و مجله راهبرد، ش ۹ و

- Theda skocpol, *State and Social Revolution*.

۲. حجابیان، پیشین، ص ۳۲۰.

۲. استقرار نظام جمهوری اسلامی؛ پیروزی انقلاب اسلامی خواسته عمومی در زمینه تشکیل جمهوری اسلامی را محقق نمود. لفظ جمهوری به قالب حکومت و لفظ اسلامی به محتوای آن اشاره دارد. از دیدگاه امام خمینی (ره) چون حکومت جمهوری ناظر به نظام معرفتی خاصی نیست، با نظام اسلامی و نظریه ولایت فقیه قابل جمع به نظر می‌رسد. دو مورد از مهم‌ترین تغییرات کلی در اصول و جهت‌گیری‌های این نظام عبارت است از شکل‌گیری نظام مبتنی بر ولایت فقیه و نقش تعیین‌کننده مردم در سرنوشت خویش از طریق استقرار آزادی‌های سیاسی و انتخابات عمومی در جامعه؛

۳. شکل‌گیری تشکل‌های سیاسی مختلف و شفاف‌شدن مواضع؛

۴. استقلال سیاسی و کوتاه‌شدن دست ابرقدرت‌ها و سایرین از مقدرات کشور؛

۵. پیوند دین و سیاست و به ارمان آوردن الگویی نو برای «حکومت دینی»؛ تبلیغات مارکسیسم مبتنی بر افیون‌بودن مذهب و تبلیغات نظام‌های سکولار مبتنی بر لزوم جدا کردن حوزه دین از سیاست بود. پیروزی «انقلاب به نام خدا»^(۱) و «حکومت خدا»^(۲) نه تنها ثابت کرد که دین، افیون جامعه و ضد حرکت‌های انقلابی نیست، بلکه توانایی دین در اداره سیاسی جامعه را آشکار کرد. هوبر روزنامه‌نگار سوئیسی در خصوص تأثیر پذیرفتن الهیات رهایی‌بخش از انقلاب اسلامی می‌نویسد:

به دنبال انقلاب اسلامی و شعار جمهوری اسلامی در مورد دفاع از مستضعفین، امریکای لاتین شاهد ده‌ها کشیش بود که با انتقاد از پاپ خواستار تجدیدنظر در آیین کلیسای واتیکان بودند. اوج چنین روندی در احیای مسیحیت در نیکاراگوا خود را نشان داد. چند سال پس از انقلاب اسلامی ایران، صدها کتاب در مورد نقش مذهب در صحنه سیاسی و اجتماعی به بازارهای جهان آمد و بسیاری از دانشگاه‌ها به تحقیق درباره مذهب پرداختند.^(۳)

۶. رشد سیاسی و آگاهی‌های عمومی مردم و حضور آن‌ها در صحنه‌های مختلف و حرکت به سوی قانون‌گرایی و جامعه مدنی دینی؛

۷. شکست ابهت غرب و شرق؛ ابهت امریکا و سایر قدرت‌های خارجی سلطه‌گر در جریان پیروزی مردم بی‌سلاح ایران در انقلاب، مقاومت در مقابل توطئه‌های بیگانگان و هم‌چنین در جریان جنگ تحمیلی شکست. این تحول شگرف در خصوص انقلاب ایران، معلول تحول فرهنگی، تسلیم‌ناپذیری و روحیه شهادت‌طلبی مردم قلمداد می‌شود.^(۴)

۱. اشاره به اثر ذیل است هاینز نامی بومارا، خمینی، انقلاب به نام خدا.

۲. اشاره به کتاب زیر است: شریل بنارد، حکومت خدا: جمهوری اسلامی ایران.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ خرداد ۱۳۶۹. هم‌چنین رک: کامیلو تورس، کلیسای شورشی، ترجمه جواد یوسفیان و

فری بتو فیدل کاسترو و مذهب، ترجمه سرویس خارجی روزنامه اطلاعات.

۴. رک: جرعه جاری، پیشین، ص ۳۰۳.

۸. تجدید حیات سیاسی اسلام در عالم و کسب عزت برای ملل مستضعف و جهان سوم؛ برنارد لویس در سخنرانی ۱۹۸۵ م. خود درباره اصول‌گرایی اسلامی اظهار داشت که تا همین اواخر گفتن این مطلب که اسلام و مذهب در سیاست کشورهای مسلمان از اهمیت برخوردار است، به مذاق کارشناسان غربی خوش نمی‌آمد، ولی اینک با ظهور [امام] خمینی موضع آن‌ها تغییر کرده است. انقلاب ایران حتی برای غیرمسلمانان نیز پیام آزادی از سلطه و ستم را به همراه داشت.

۹. مبتنی‌کردن سیاست خارجی و ارتباط با دیگر دولت‌ها بر اساس اصول اسلامی و سیاست «نه شرقی، نه غربی»؛ ایران در دوران معاصر همواره تحت نفوذ قدرت‌های استعماری و بیگانه بوده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه کشور و روابط صلح‌آمیز با دول غیرمحراب استوار می‌باشد.^(۱) از نمودهای عینی تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، قطع رابطه سریع با رژیم اشغال‌گر قدس و رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی بود. شاه با این دو رژیم، روابط سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای داشت و بخش قابل ملاحظه‌ای از نفت مورد نیاز آن‌ها را نیز تأمین کرد. نلسون ماندلا، رهبر کنگره ملی آفریقا و اولین رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی پس از رهایی از آپارتاید، در جریان سفر به ایران اظهار داشت:

انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام‌خمینی امیدهای فراوانی را برای قیام مردم آفریقای جنوبی در مبارزه با بی‌عدالتی به همراه داشته است و بدون تردید تاریخ هرگز نقش ایران اسلامی را فراموش نخواهد کرد.^(۲)

۱۰. صدور پیام انقلاب و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش؛ اکثریت قریب به اتفاق محققان مسایل اسلام، خاورمیانه و جهان عرب متفق‌القولند که انقلاب اسلامی در ایران، بزرگ‌ترین محرک جنبش‌های سیاسی اسلامی بوده است. در این میان کشورهایمانند لبنان، عراق، کشورهای حوزه خلیج فارس، افغانستان، پاکستان، تونس، فلسطین و شمال آفریقا به شکل مستقیم و سوریه، نیکاراگوا و آفریقای جنوبی به شکل غیرمستقیم از انقلاب ایران متأثر بوده‌اند.^(۳)

هفته‌نامه اشپیکل در آستانه پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی نوشت:

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام‌خمینی حیات تازه‌ای به مسلمانان سراسر جهان بخشیده است... اسلام مبارزترین مذهب دنیا با انرژی انقلاب خود ۱/۲ میلیارد مسلمان را

۱. اشاره به اصل ۱۵۲ قانون اساسی است.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ مرداد ۱۳۷۱.

۳. رک: به کوشش حاتم قادری، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، صص ۱۵۵ - ۱۱۷. هم‌چنین در مورد تأثیرپذیری انتفاضه فلسطین از انقلاب اسلامی ایران رک: صالح عوض، الانتفاضة الثورة، ص ۸۹.

برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت‌الله در کره زمین به حرکت درآورده است.^(۱)

۱۱. ترسیم چهره صلح‌طلبانه‌ای از اسلام با اثبات مظلومیت ملت ایران در جریان جنگ تحمیلی و با طرح نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها و سعی در ایجاد ارتباط بین ملت‌ها و تشنج‌زادگی در سطح دولت‌ها؛ این طرح به‌زودی توسط مجمع عمومی ملل متحد و پارلمان اروپا مقبول افتاد و سال ۲۰۰۱ سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نام گرفت.

ج. دستاوردهای اقتصادی

پیروزی انقلاب اسلامی دستاوردهای اقتصادی مانند حفظ ذخایر زیرزمینی و جلوگیری از غارت آن‌ها توسط بیگانگان و استثمارگران، جلوگیری از اسراف و تبذیر و سوءاستفاده از بیت‌المال توسط خاندان شاهنشاهی، توجه به روستاها و برخوردار نمودن آن‌ها از امکانات مختلف، نوسازی و تقویت امکانات زیست‌شهری مانند گازرسانی و...، تقویت زیربنای توسعه مانند تربیت نیروی انسانی ماهر، انرژی، سدسازی، توسعه ارتباطات و راه‌ها و بنادر، تقویت و گسترش مراکز آموزشی در تمام سطوح و سعی در راستای خوداتکایی اقتصادی و صنایع نظامی را به‌همراه داشته است. درعین حال برخی موارد مانند، بروز جنگ تحمیلی و تحریم و محاصره اقتصادی مهم‌ترین موانع در این راستا به‌شمار می‌آیند. جنگ هشت ساله عراق علیه ایران خسارتی بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار - معادل هزینه ۷۰ سال کشور - به‌همراه داشته است. قیمت نفت که با پیروزی انقلاب اسلامی از ۱۳ دلار به مرز بشکه‌ای ۴۰ دلار رسیده بود،^(۲) پس از گذشت چند سال به بشکه‌ای ۸ دلار سقوط کرد و تقریباً دیگر از بشکه‌ای ۱۸ دلار فراتر نرفت و اقتصاد متکی به نفت ایران را دچار نوسان نمود. این درحالی است که برای استخراج هر بشکه نفت ۶ دلار هزینه می‌شود.

گرایش به جای‌گزینی صادرات غیرنفتی به‌جای نفت باعث شده است که این نوع صادرات که پیش از انقلاب حدود نیم میلیارد دلار بود به مرز ۵ میلیارد دلار در سال برسد.

در مجموع می‌توان گفت دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران بی‌شمار می‌باشد. درعین حال چالش‌های داخلی و خارجی انقلاب اسلامی نیز همواره آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب را با مشکل روبه‌رو ساخته است.

بحث دستاوردهای انقلاب اسلامی را با کلامی از امام خمینی (ره) به پایان می‌بریم:

به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ بهمن ۱۳۷۱.

۲. گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵، بانک مرکزی، ص ۳۲.

برومندانان به دست آورده‌اید هم‌چون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن که نعمتی عظیم و الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهراسید که: ان تنصر الله ينصرکم و یثبت اقدامکم.^(۱)

آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی

واژه آسیب‌شناسی (Pathology) از علوم پزشکی به علوم اجتماعی وارد شده، و به معنای «مبحث مطالعه علل بیماری و عوارض و علایم غیرعادی» می‌باشد.^(۲) در این جا منظور از آسیب‌شناسی انقلاب، بررسی موانع داخلی و خارجی رویاروی انقلاب اسلامی در ابعاد فرهنگی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.

کشتی انقلاب در راه رسیدن به سرمنزل مقصود ممکن است در دریای پرتلاطم حوادث با موانعی روبه‌رو شود. شرط رسیدن به ساحل نجات در درجه اول تقویت نیروی محرکه کشتی انقلاب و در درجه دوم شناخت و رفع موانع احتمالی است. تحقق آرمان‌های انقلاب، حفظ دست‌آوردهای آن، تنظیم سیاست‌های کلی نظام و حفظ مشروعیت حکومت، مشروط به شناخت دقیق آفات، موانع و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب است. معمولاً به مشکلات درونی انقلاب، آفت؛ و به مشکلات بیرونی آن، مانع گفته می‌شود. بنابراین آفات پدیده‌های درونی و موانع پدیده‌های بیرونی‌اند که رویاروی انقلاب قرار می‌گیرند. علاوه بر آن حوزه‌های سیاست، اقتصاد و اجتماع بر هم تأثیر می‌گذارند و اگر به‌طور مثال استقلال اقتصادی یا فرهنگی زیر سؤال برود، در درازمدت ممکن است استقلال سیاسی نیز خدشه‌دار شود.

آیات قرآن کریم ما را به درس‌گرفتن از سرگذشت پیشینیان ترغیب می‌کند.^(۳) هم‌چنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام مکرراً ما را به سرنوشت ملت‌های پیشین و مطالعه تاریخ و عبرت‌گرفتن از آن دعوت می‌نماید.^(۴) آن حضرت مهم‌ترین موانع انقلاب و اسباب شکست نهضت‌ها را کینه‌توزی، تفرقه و پشت‌کردن به یکدیگر معرفی می‌کند.^(۵) امام خمینی در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود با هشدار به

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۱.

۲. عباس و منوچهر آریانپور، فرهنگ دوجلدی دانشگاهی انگلیسی - فارسی، ج ۲، ص ۱۵۶۹.

۳. و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بآیدیهم و ایدی المؤمنین فاعتبروا یا اولی الابصار. (سوره حشر، آیه ۲) و الله یؤید بنصره من یشاء ان فی ذلک لعبرة لا ولی الابصار. (سوره آل عمران، آیه ۱۳) و لقد کان فی قصصهم عبرة لا ولی الالباب. (سوره یوسف، آیه ۱۱۱)

۴. واحذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثلات بسوء الافعال و ذمیم الافعال. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

۵. ... ما نظروا الی ما صاروا الیه فی آخر امورهم حین وقعت الفرقة و تشتت الالفه. (همان)

این‌که انقلاب نباید به دست ناهلان افتد، رمز تداوم انقلاب را چنین معرفی می‌کند:

بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی، همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند، و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد می‌باشد.

آیت‌الله مطهری پس از پیروزی انقلاب، به موانع و آفات انقلاب عطف نظر نمود و اذعان داشت که اگر با واقع‌بینی و دقت کامل با مسایل انقلاب مواجه نشویم و در آن تعصبات و خودخواهی را دخالت دهیم، شکست انقلاب همانند نهضت صدر اسلام، حتمی خواهد بود.^(۱) در این راستا بود که وی بحث «آفات انقلاب» را طرح نمود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز همواره اқشار مختلف مردم را از آفات و موانع احتمالی انقلاب برحذر داشته‌اند. ایشان در ارتباط با ضرورت و اهمیت آسیب‌شناسی انقلاب می‌گوید:

میکروب رجعت یا ارتجاع، دشمن بزرگ هر انقلاب است که به درون جوامع انقلابی نفوذ کرده و در آن رشد می‌یابد. نفوذ فساد و ایجاد تردید در اذهان جوانان نسبت به آرمان‌ها، دنیاطلبی، اشتغال به زینت‌های دنیوی و زندگی راحت در جامعه و بروز علایم زندگی تجملاتی در میان عناصر انقلابی، نشانه‌هایی از تأثیر میکروب ارتجاع و عقب‌گرد است. پرداختن به مال و مال‌اندوزی، دچار شدن به فسادهای اخلاقی - مالی و فساد اداری، درگیر شدن در اختلافات داخلی که خود یک فساد بسیار خطرناک است، و جاه‌طلبی، کاخ آرمانی انقلاب اسلامی و هر حقیقت دیگری را ویران می‌کند.^(۲)

الف. آسیب‌شناسی فرهنگی و اجتماعی

پس از روشن شدن ضرورت شناخت آفات و موانع انقلاب با عنایت به رهنمودهای امام‌راحل (ره)، مقام معظم رهبری و استاد شهید مطهری، اجمالاً به مهم‌ترین آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی انقلاب اسلامی اشاره می‌شود:

۱. نفوذ اندیشه‌های بیگانه؛ اندیشه‌های بیگانه ممکن است از طریق دشمنان یا دوستانی که مجذوب آرای دیگران شده‌اند، نفوذ کنند. نمونه این گرایش‌ها در جریانات قرون اولیه اسلامی دیده می‌شود. مثلاً مجذوب‌شدگان به فلسفه یونانی و آداب و رسوم ایرانی و تصوف هندی، نظریات و

۱. مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، صص ۲۸ - ۲۷.

۲. روزنامه کیهان، ۱۷ دی ۱۳۷۳.

اندیشه‌هایی را به‌عنوان خدمت و نه به‌قصد خیانت وارد اندیشه‌های اسلامی کردند.^(۱) بنابراین در مسأله ورود و نفوذ اندیشه‌های بیگانه باید به زمینه‌های داخلی آن نیز توجه کرد. یکی از علل رواج مانوی‌گری و مزدک‌گرایی، عدم اجرای عدالت از جانب حکومت‌ها بود.

۲. تغییر جهت دادن اندیشه‌ها؛ نهضت خدایی باید برای خدا آغاز شود و برای او ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه‌ای غیرخدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شامل حالش گردد.^(۲) حضرت امام (ره) در وصیت‌نامه خود، فراموش کردن اهداف فرهنگ قیام ملت و مکتب الهی اسلام، به انزوا کشاندن روحانیت، غرب‌زدگی و شرق‌زدگی و سلطه بیگانگان بر مقدرات مراکز تعلیم و تربیت را از آفات فرهنگی انقلاب معرفی می‌نماید.

۳. تجددگرایی افراطی؛ در مقابل تمسک به اسلام ناب، تجددگرایی افراطی - یا التقاط - و زهدگرایی منفی قرار دارد. تجددگرایی افراطی تلفیق اسلام با اندیشه‌های غیراسلامی برای زیبا جلوه‌دادن آن می‌باشد.^(۳)

۴. جدایی حوزه و دانشگاه؛ در واقع یکی از کلیدی‌ترین مسایل اجتماعی و فرهنگی در جامعه اسلامی ما حفظ و تقویت وحدت این دو نهاد است که جدایی آن‌ها آفتی بزرگ به‌شمار می‌آید.

۵. بوروکراسی مفرط و فساد اداری و اجتماعی؛ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: همانا فلسفه نابودی رژیم‌های پیشین این بود که حق مردم را ندادند تا آن را به رشوت خریدند، و راه باطلشان بردند و آنان پیرو آن گشتند.^(۴)

۶. دنیاطلبی و اشتغال به زینت‌های دنیوی بالأخص بین اقشار انقلابی؛ اگر زندگی تجملی و روحیه تکاثرتطلبی در میان عناصر انقلابی فزونی گیرد و نیروهای انقلابی روحیه خود را از دست دهند، داعیه دفاع از انقلاب و ارزش‌ها تضعیف می‌شود. امام صادق علیه السلام ضرر دو گرگ درنده که به گله چوپانی حمله می‌کنند را به مراتب کمتر از زیان حبّ مال و جاه‌طلبی که متوجه دین مسلمانان می‌شود، می‌داند.^(۵)

ابن خلدون نیز در بحث فراز و فرود تمدن‌ها به دوران‌های زیر اشاره می‌کند: دوران ظفر، دوران قدرت، دوره تجمل و فراغت، دوره خرسندی و بالأخره دوره اسراف و تبذیر و انحطاط. در دوران آخر، عصبیت - همبستگی اجتماعی - از بین می‌رود و تن‌آسایی، تجمل و حاکمیت روابط فزونی

۱. رک: مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۸۷-۷۸.

۲. همان، صص ۹۹-۹۸.

۳. همان، صص ۹۳-۹۰.

۴. اما بعد فانما هلك من كان قبلکم انهم منعوا الناس الحق فاشتروه و اخذوهم بالباطل فاقتدود. (نهج البلاغه، نامه ۷۹)

۵. اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب حبّ الدنيا و الحرص علیها، ح ۲.

می‌گیرد.^(۱)

۷. حاکم شدن روحیه ریا و تملق به جای اخلاص و ایثار و دگرگونی مجدد ارزش‌های جامعه و فرآیند تبدیل ثروت به ارزش و نابرابری اجتماعی؛

۸. اشاعه فحشا و فساد و ارتشا؛

۹. تأثیرپذیری از جنگ روانی و تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی دشمن و رجعت تدریجی به ارزش‌های فرهنگی رژیم پیشین؛

۱۰. بحران هویت اجتماعی بالأخص بین نوجوانان و جوانان نسل دوم و سوم انقلاب و گرایش به الگوهای غربی؛

۱۱. فرار مغزها؛ نداشتن برنامه‌ای همه‌جانبه برای جلوگیری از مهاجرت تحصیل‌کردگان و متخصصان و مشخص نبودن مرزهای «تعهد» و «تخصص» باعث ظهور پدیده فرار مغزها به کشورهای دیگر جهان می‌شود.

ب. آسیب‌شناسی سیاسی

امام علی علیه السلام علل افول دولت‌ها را چهارعامل می‌داند: تباه نمودن اصول اساسی، فریب‌کاری، مقدم داشتن فرومایگان و مؤخر داشتن فرزندان.^(۲) عوامل فوق از ضعف یا سوءمدیریت مسئولان حکومتی ناشی می‌شود و به تضعیف مشروعیت دولت می‌انجامد.

در ارتباط با آسیب‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی ایران با عنایت به رهنمودهای رهبران فکری و سیاسی انقلاب می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. ناتمام گذاشتن آرمان‌های نهضت؛ به تعبیر استاد مطهری متأسفانه تاریخ نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، یک نقیصه در رهبری روحانیت شیعه را نشان می‌دهد و آن این‌که روحانیت نهضت‌هایی را که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه نداده است.^(۳)

در مورد انقلاب اسلامی ایران هرچند وضعیت متفاوت است، ولی هنوز تمامی آرمان‌های داخلی و خارجی انقلاب جامه عمل به خود نپوشیده است. تلاش در جهت تقویت و اجرای این آرمان‌ها از طریق

۱. رک: مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، صص ۳۲۰-۳۱۷. البته نباید فراموش کرد که این حرکت دورانی از دیدگاه ابن خلدون، شکل جبری دارد و ۱۲۰ سال به طول می‌انجامد. ذکر نظر ابن خلدون به منظور روشن شدن تأکید نویسندگان بر نقش سوءتجمل و دنیاطلبی است.

۲. يستدل علی ادبار الدول باریع: تضييع الاصول و التمسك بالغرور و تقديم الارذال و تأخير الافاضل. (غررالحکم و دررالکلم، ش ۷۸۳۵، ص ۳۴۲)

۳. مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۲.

افزایش آگاهی‌های عمومی و بسیج امکانات، به افزایش اقتدار و استحکام داخلی و نفوذ بین‌المللی انقلاب می‌انجامد.

۲. ابهام طرح‌های آینده؛ انقلاب باید طرح‌های روشن و خالی از ابهام و مورد قبول و تأیید رهبران ارائه دهد تا جلوی ضایعات گرفته شود.^(۱) تجربه نشان داده است که کلی‌گویی و روشن نبودن طرح‌های آینده به تناقض در عمل منجر می‌شود و ضایعات اساسی به بار می‌آورد.

۳. رخنه فرصت‌طلبان؛ فرصت‌طلب کسی است که نسبت به آرمان‌های انقلاب بی‌اعتقاد یا بی‌تفاوت و در تلاش برای تأمین منافع شخصی خویش است. استاد مطهری در این رابطه می‌گوید:

هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می‌کند سنگینی‌اش بر دوش افراد مؤمن، مخلص و فداکار است. اما همین‌که به بار نشست و یا لاقط نشانه‌های باردادن آشکار گشت و شکوفه‌های درخت هویدا شد، افراد فرصت‌طلب نفوذ می‌کنند... تا آن‌جا که انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می‌کنند... انقلاب فرزند خور نیست، غفلت از نفوذ و رخنه فرصت‌طلبان است که فاجعه به بار می‌آورد... مبارزه با رخنه و نفوذ فرصت‌طلبان علی‌رغم تظاهرات فریبنده‌شان یکی از شرایط اصلی - حفظ - یک نهضت در مسیر اصلی است.^(۲)

۴. تفرقه و درگیر شدن در گرداب اختلافات داخلی و استفاده نکردن از نیروهای بالقوه مردم؛ همان‌گونه که اشاره شد امام علی علیه السلام راز تداوم انقلاب را دوری از تفرقه و تحکیم ارکان مودت و محبت و ترغیب و توصیه نسبت به آن معرفی می‌نماید. مهم‌ترین عامل تهدیدکننده بالندگی یک ملت از دیدگاه آن حضرت عبارت است از: کاشتن بذر نفاق و کینه در سینه، پشت کردن به یکدیگر، ترک یاری هم‌نوعان و تبدیل الفت و محبت به پراکندگی و تفرقه.^(۳)

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز پیوسته بر دوری از تفرقه و لزوم وحدت برای تداوم انقلاب تأکید داشتند.

از دیدگاه ابن‌خلدون نیز عصبیت مهم‌ترین عامل اعتلای یک ملت و تمدن محسوب می‌شود. عصبیت به مثابه رشته مشترکی، خانواده ملت را به هم پیوند می‌دهد.

۵. شفاف نبودن مواضع گروهها، افراد و جناحها در سطح جامعه.

۶. بی‌تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت کشور و اصالت یافتن منافع شخصی و غیرسیاسی شدن

۱. همان، صص ۹۶-۹۷.

۲. همان، صص ۹۳-۹۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

دانشگاهها؛ انقلاب به مثابه موجودی زنده است که برای دوام خود نیاز به تغذیه دارد. ساختن نیروهای انقلابی و مؤمن از نسل‌های جدید، از مهم‌ترین عوامل تداوم انقلاب محسوب می‌شود.

۷. ایجاد تردید در آرمان‌های انقلاب و به فراموشی سپردن یا تضعیف شعار استقلال و آزادی؛

۸. در خطر قرار گرفتن امنیت مظلومین؛ عدم امنیت حقوقی، سیاسی، جانی، مالی و حیثیتی مردم زمینه را برای رخنه و تقویت مخالفان انقلاب باز می‌کند؛

۹. جدی نگرفتن تخصص در امر حکومت و سیاست؛

۱۰. بروز ابهامات و چالش‌هایی در سیاست خارجی؛ از طریق ابهام در مفهوم و مرز منافع ملی، نداشتن استراتژی مشخص و عقلانی، گرفتار آمدن در ساختاری غیر پویا و ناکارآمد و روزمرگی و مشخص نبودن کامل روند تصمیم‌گیری.

۱۱. بازگشت استعمار به طرق آشکار و نهان و وابستگی نظامی و سیاسی به قدرت‌های بیگانه.

ج. آسیب‌شناسی اقتصادی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از علل سقوط و زوال حکومت‌ها را تبذیر و هزینه‌های زیان‌بار اقتصادی معرفی می‌نماید. (۱) روش اقتصادی وی براساس عدالت و حقیقت بود و جز به حق عمل نمی‌کرد. وی هیچ‌گونه تبعیض و امتیازی حتی برای خود و نزدیکان قائل نبود تا جایی که چون عقیل برادر وی تقاضای سه صاع - یک کیلو - گندم از بیت‌المال کرد، حضرت امتناع ورزید و آهنی گداخته به دست او نزدیک کرد و فرمود:

ای برادر در این مال چیزی جز آن چه به تو دادم حقی نداری، ولی صبر کن تا مالی از خودم برسد، آنگاه هرچه خواسته باشی به تو خواهم داد.

امام علی علیه السلام در پاسخ ایراد کسانی که رعایت مساوات در عطایای بیت‌المال را خلاف «سیاست» می‌دانستند، فرمود:

اگر این دارایی از خودم بود به‌طور یکسان در میان شما تقسیم می‌کردم تا چه رسد به این که این اموال از آن خداست. آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است. (۲)

وقتی شریح قاضی خانه‌ای گران به مبلغ ۸۰ دینار خرید، حضرت او را احضار کرده و فرمود:

۱. يستدل الادبار باریع: سوء التدبیر و قبح التبذیر و قلة الاعتبار و كثرة الاعتذار. (غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۵۴)
۲. لوکان المال لی لسویت بینهم فکیف و انما المال مال الله و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶)

ای شریح، به زودی کسی به سراغت خواهد آمد که نه قبالات را نگاه می‌کند و نه از شهودت می‌پرسد. تو را از آن خانه بیرون می‌کند و به قبر تحویل می‌دهد.^(۱)

مهم‌ترین اصولی که امیرمؤمنان در سیاست‌های اقتصادی دولت خود رعایت می‌نمود عبارت بود از: رعایت حال خراج دهندگان، همیاری اقتصادی دولت و مردم، استفاده از مالیات جهت عمران و آبادی، عدم تبعیض در اخذ مالیات، برخورد شدید با محترکان و گران‌فروشان، محترم شمردن بیت‌المال، رفاه و آسایش مردم و رسیدگی به طبقات پایین جامعه. ایشان همواره در مورد مستضعفانی که هیچ چاره‌ای برای معاش خود ندارند توصیه می‌کردند.^(۲)

با توجه به سیره علی علیه السلام و با عنایت به رهنمودهای رهبران فکری - سیاسی انقلاب به اجمال مهم‌ترین آسیب‌های اقتصادی انقلاب اسلامی ایران را می‌توان چنین معرفی کرد:

۱. وابستگی اقتصادی به قدرت‌های بیگانه؛

۲. نداشتن برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت برای نیل به استقلال و توسعه اقتصادی با توجه به رشد بی‌رویه و نامناسب جمعیت؛ این امر باعث می‌شود امکانات و توانمندی‌های کشور بی‌آنکه راه‌گشای یک اقتصاد مستقل و توسعه یافته شود در امور روزمره و زودگذر به کار افتد و از میان برود.

۳. عدم توجه به بحران‌های اقتصادی ناشی از روند توسعه یا عدم توجه به رعایت ا فشار کم درآمد در اجرای برنامه‌های سازندگی و توسعه اقتصادی؛

۴. عدم وجود فرهنگ کار و انضباط اجتماعی و گرایش به احتکار، دلالی، گران‌فروشی، قاچاق و سایر شغل‌های کاذب؛^(۳)

۵. رانت‌گرایی.^(۴)

۶. جداسدن مردم از برنامه‌های دولت در طرح‌های سازندگی؛

۷. افزایش فاصله طبقاتی، پیدایش ثروت‌های بادآورده و بی‌توجهی به مستضعفان و عنایت به ثروتمندان؛ فاصله فاحش فقیر و غنی و فقدان عدالت اجتماعی - اقتصادی، راه رابر کم‌رنگ شدن آرمان‌های انقلابی می‌گشاید. فقرا در بند تأمین کم‌ترین میزان وسایل زندگی‌اند و ثروتمندان در پی

۱. یا شریح! اما انه سیأتیک من لاینظر فی کتابک و لیسألک عن بیتک حتی یخرجک عنها شاخصا و یسلک الی قبرک خالصا. (همان، نامه ۳)

۲. ثم الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لاحیلة لهم. (همان، نامه ۵۳)

۳. اشاره به سخنان مقام معظم رهبری.

۴. رانت یعنی بهره مالکانه و صاحب رانت کسی است که درآمدهای او از طریق انجام کار به دست نمی‌آید. رانت‌گرایان معمولاً از متن جامعه برمی‌خیزند، به مرکز قدرت نزدیک می‌شوند و با قانونی کردن عمل خود از امکانات متعلق به جامعه منتفع می‌شوند.

اسراف و تبذیر و تجمل. بنابراین، هر دو گروه خود را از مسیر انقلاب کنار می‌کشند و دشمنان انقلاب فرصت رخنه می‌یابند. قرآن کریم، به‌عنوان یک ضابطه کلی، اعلام می‌دارد که به هیچ‌وجه ثروت نباید میان توانگران دست به دست گردد.^(۱)

استاد مطهری پس از تبیین عدالت اجتماعی، استقلال، آزادی و معنویت اسلامی به‌عنوان سه رکن انقلاب می‌گوید: سرمایه‌داری از آن جهت محکوم است که در بطن خود استثمار را پرورش می‌دهد.^(۲)

امام خمینی(ره) درباره توجه به مستضعفان می‌فرماید:

جنگ‌های پیامبر هم‌هش با اغنیا و با گردن‌کلفت‌ها بود. با ثروتمندها بود. خدا نیاورد آن‌روزی که سیاست ما و سیاست مسؤولین کشور ما پشت‌کردن به دفاع از محرومین و روآوردن به حمایت از سرمایه‌داری گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیش‌تری برخوردار بشوند. معاذالله که این با روش انبیا و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام سازگار نیست. دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزّه است و تا ابد هم باید منزّه باشد.^(۳)

آن راهبر فقید در وصیت‌نامه سیاسی - الهی‌اش نیز چنین می‌فرماید:

توجه داشته باشند که رئیس‌جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده، در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند... به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که نورچشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذاری نکنید.

حرکت دوری انقلاب‌ها

تاریخ شاهد وقوع انقلاب‌های متعددی بوده است که نتوانستند با آسیب‌ها و چالش‌های داخلی و خارجی مقابله نمایند. به‌طورمثال پس از انقلاب الجزایر استعمار فرانسه با شیوه‌های دقیق‌تری به این کشور بازگشت. برخی انقلاب‌ها از جمله انقلاب روسیه پس از پیروزی دچار انحصار قدرت و دیکتاتوری شدند. با عنایت به خطرهای احتمالی انقلاب‌ها و وجود حرکت دوری در بسیاری از آن‌ها،

۱. کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم. (سوره حشر، آیه ۷)

۲. مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، صص ۱۵۹-۱۴۹.

۳. پیام فریاد برائت، مرداد ماه ۱۳۶۶.

به جاست که پس از آشنایی با آسیب‌های فرهنگی-اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انقلاب به این حرکت اشاره‌ای داشته باشیم.

در تقویم انقلابی فرانسه، روز نهم ماه ترمیدور (Thermidor) از سال سوم - ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ م. - روزی بود که روبسپیر و یارانش سرنگون شدند. براین اساس بود که اصطلاح ترمیدور - حرکت دوری - به دیگر انقلاب‌های جهان نیز اطلاق شده است. تروتسکی این اصطلاح را به شکل عام به کار برد. او گفت کنترل شدید لنین بر انقلابیان، زمینه‌های ترمیدور انقلاب سوسیالیستی را فراهم می‌کند.

کرین برینتون در کالبدشکافی چهار انقلاب وادواردز در کتاب تاریخ طبیعی انقلاب با تعمیم الگوی انقلاب فرانسه معتقدند انقلاب‌ها از سه مرحله می‌گذرند؛ حکومت میانه‌روها، حکومت تندروها و دوران ترمیدور. میانه‌روها، ثروتمندان و مشاهیر گروه مخالفان قدیم هستند که بیش از دیگران آماده سازش با رژیم قدیم بوده‌اند و اینک بر امواج خیزان توده‌ای انقلاب به قدرت رسیده‌اند. تندروان نسبت به ضعف، دودلی و سازش میانه‌روان منتقد هستند و با شعار شتاب انقلاب به ساخت دوگانه قدرت پایان می‌دهند. تعابیر جامعه‌شناسان و تئوری پردازان انقلاب از معنای ترمیدور در انقلاب به طور کلی متفاوت بوده است، گروهی آن را واکنشی آشکار بر ضد انقلاب می‌دانند که در نتیجه آن طبقات قدیمی به نحوی به قدرت بازمی‌گردند. برخی دیگر آن را عبارت از فروکش کردن هیجان و تب انقلاب می‌دانند که در زمان خود تندروان آغاز می‌گردد. در تبیین علل ایجاد حرکت دوری می‌توان به تمایل رهبران و مردم در حرکتی از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی و احساس نرسیدن به اهداف بلند مدت اعلام شده، اشاره کرد. برخی از نظریه پردازان مخالف انقلاب معتقدند همه انقلاب‌ها از مراحل سه گانه فوق عبور می‌کنند و انقلابیان پس از گذران دوران آرمانی و رؤیایی، تحت الشعاع مشکلات روزمره و مدیریت جامعه قرار می‌گیرند. ارزش‌ها و تب و تاب اولیه فروکش می‌کند و امواج خیزان انقلاب در برخورد با ساحل واقعیت برگشته و انرژی‌های جمع شده را پراکنده می‌گرداند.

در مقابل، طرفداران انقلاب برآنند که رهایی ملل تحت ستم از غل و زنجیرهای اعصار و قرون، با اصلاح میسر نیست و در مقابل رژیم‌های پوسیده و استعماری و برای رسیدن به سعادت و عدالت اجتماعی راهی جز انقلاب و تداوم آرمان‌های آن وجود ندارد.

* * *

کرین برینتون در کالبدشکافی چهار انقلاب، سه انقلاب انگلستان، فرانسه و روسیه را نسبتاً متفاوت از انقلاب امریکا می‌داند. از نظر او در سه انقلاب فوق، رژیم پیشین، میانه‌روها، تندروها و پدیده ترمیدور تقریباً به یک شکل به وجود آمده‌اند.

در انقلاب انگلستان، سلطنت‌طلبان و طرفداران کلیسای رسمی، حامیان دولت پیشین، و هواداران پارلمان و کلیسای دولتی، میانه‌روها را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۶۴۶ م. شاه دستگیر شد و با اخراج یازده نفر از دولت، ثروت محافظه‌کاران توسط میانه‌روها صادره گشت. دو سال بعد که اسکاتلندی‌ها از کرامول شکست خوردند و حکومت مشترک المنافع انگلیس تشکیل شد، پایان عمر حکومت میانه‌روها تلقی می‌شود. در ۲۰ آوریل ۱۶۵۳ م. کرامول با انحلال پارلمان، قدرت شاهانه یافت و سلطنت استوارت‌ها بالأخره در سال ۱۶۶۰ م. احیا گشت.

در انقلاب فرانسه، زندان باستیل در ژوئیه ۱۷۸۹ م. سقوط کرد و سلطنت‌طلب‌ها شکست خوردند. در ماه اکتبر همان سال شاه و ملکه توسط میانه‌روها - ژیروندن‌ها - بازگردانده شدند. تندروان - ژاکوبن‌ها - به رهبری دانتون و روبسپیر در سال ۱۷۹۲ م. با توجه به جنگ فرانسه، روسیه و اطریش، سلطنت را برانداختند. روبسپیر، دانتون را اعدام کرد و پس از چندی در ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ م. - نهم ماه ترمیدور - سر خودش به تیغ گیوتین سپرده شد. سرانجام کودتای ناپلئون به نقاهت انقلاب پایان داد.

خاندان رومانوف‌ها محافظه‌کاران رژیم پیشین انقلاب روسیه بودند. دولت موقت توسط کادتها جناح چپ گروه‌های طبقه متوسط در مجلس مشورتی دوما و با حضور سوسیالیستی به نام کرنسکی تشکیل شد. عمر دوماهه دولت موقت در جریان جنگ جهانی اول به پایان رسید و کادتها - میانه‌روهای مشروطه خواه -، کرنسکی را به‌عنوان رییس یک دولت سوسیالیست میانه‌رو و متزلزل به‌جای گذاشتند. سوسیالیست‌ها از سوی بلشویک‌ها برچسب «سازشکار» خوردند و لنین که از تبعید در سوئیس به کشور بازگشته بود، انقلاب پرولتاریایی برپا کرد. در انقلاب روسیه، رژیم پیشین هیچ‌گاه به مسند قدرت بازنگشت، ولی دیکتاتوری استالین و تضاد او با تروتسکی، یا سیاست اقتصادی نوین به سال ۱۹۲۱ م. را می‌توان به‌عنوان ترمیدور انقلاب مزبور تلقی کرد.

در انقلاب امریکا، طرفداران دولت امپراتوری، محافظه‌کاران و ضدانقلابیون تلقی می‌شدند. میانه‌روان، بازرگانان و زمین‌داران مرفه و تندروان طرفداران اعلامیه استقلال بودند. هرچند ایالات متحده عصر وحشت و پاکدامنی را نداشت، ولی دهه ۱۷۸۰ م. برخی از نشانه‌های ترمیدور را به‌گونه‌ای نه‌چندان کامل نشان می‌دهد. در این دهه، تنش جنگی فروکش کرد و تلاشی بزرگ برای کسب ثروت و لذت دوباره آغاز گشت.^(۱)

جدول زیر مراحل چهارگانه (دوران رژیم پیشین، میانه‌روها، تندروها و ترمیدور) چهار انقلاب انگلستان، فرانسه، روسیه و امریکا را نشان می‌دهد:

مراحل انقلاب‌ها	رژیم پیشین (محافظة کارها)	میان‌روها	تندروها	ترمیدورها
انگلستان	سلطنت پلکان (چارلز) و طرفداران کلیسای رسمی	پرسیتر، هواداران پارلمان و کلیسای دولتی (از ۱۶۴۶)	کرامول، هواداران استقلال کلیسا و عدم تحمل عقاید مذهبی توسط دولت از (۱۶۴۸) تندروهای تند: دیگرها و لولرها	انحلال پارلمان (۱۶۳۵) و نهایتاً تجدید سلطنت استوارتها (۱۶۶۰)
فرانسه	سلطنت پلکان	ژیروندن‌ها (۱۷۸۹)	ژا کوین‌ها (۱۷۹۲) تندروهای تند: روبیسیر، هیرتست‌ها و طرفداران بابیوف	سقوط روبیسیر در ۱۷۹۴ و بالأخره کودتای ناپلئون
روسیه	رومانوف‌ها	کادتها، مجلس دوما، بلشویک‌ها (و بعد کرنسکی)	بلشویک‌ها (لنین و تروتسکی) با انقلاب (۱۹۱۷)	بحران اول: سیاست اقتصادی بحران دوم: مرگ لنین و رقابت استالین و تروتسکی
امریکا	طرفداران دولت امپراتوری	بازرگانان و زمین‌داران مرفه	طرفداران اعلامیه استقلال	(در مورد دوره بحرانی فراماتروایی تندروها، استثنا است)

در نقد و بررسی نظریه حرکت دوری، برینتون تاحدی توانسته است حرکت انقلاب‌های مورد بررسی خود از مسیر مشخصی را توضیح دهد. احتمال به قدرت رسیدن میانه‌روان پس از پیروزی انقلاب بسیار زیاد است، چرا که آن‌ها از موقعیت و تحصیلات بالاتری برخوردارند و بهتر می‌توانند منافع گروه‌های مختلف را تأمین کنند. از طرف دیگر نمی‌توان به بقای حکومت آن‌ها زیاد امیدوار بود زیرا آنان به دلیل برخورداری از روحیه سازشکارانه، متهم به سهل‌انگاری می‌شوند و نمی‌توانند توقعات گروه‌های مختلف بالأخص انقلابیون را برآورده کنند. ملاحظات ذیل در نظریه حرکت دوری انقلاب‌ها قابل تأمل است:

۱. از نظر روش‌شناسی (Methodology)، کتاب برینتون با توجه به تاریخ چاپ آن ۱۹۶۵ در اوج تقلید علوم اجتماعی از علوم طبیعی به رشته تحریر درآمده است.^(۱) هرچند روش‌های علمی تا حدودی به حوزه علوم انسانی وارد شده ولی کلیتی که در قضایای تجربی وجود دارد، با توجه به محدودیت‌های علوم انسانی قابل سریان نیست. از این رو تعمیم مراحل انقلاب فرانسه به کلیه انقلاب‌ها از نظر روش‌شناختی با چالش روبه‌رو است. در انقلاب‌ها جبر حاکم نیست و نسخه از پیش پیچیده‌ای نمی‌توان برای کلیه جوامع تجویز نمود. به عقیده آلبین کوهن هم شکلی‌های چهار انقلاب بزرگ برای

ایجاد قضایای مختلف و مورد نیاز دانشمندان کافی نیستند، هرچند به کمک همین واقعیت‌ها می‌توان نظریه‌های بسیار آزمایشی برینتون را به آزمون کشید.^(۱)

مدلی را که برینتون ارائه می‌کند نمی‌توان «نظریه» نامید زیرا او در پی توصیف شرایط و نتایج انقلاب است و به عمل نمی‌پردازد و نشانه‌های او برای انقلاب‌ها امری حتمی و جبری نیست.

۲. علاوه بر این، علوم اجتماعی بالأخص در عصر جنبش اجتماعی و پایان یافتن دوران کشورگشایی‌ها، به‌سختی می‌تواند دست به پیش‌بینی بزند. انقلاب‌ها چهارراه‌های حوادث تاریخی هستند و چون به‌ندرت اتفاق می‌افتند، قابل پیش‌بینی دقیق نیستند. هرچند برخی از وقایع اجتماعی قابل پیش‌بینی هستند، ولی عوامل دخیل در یک انقلاب آن قدر زیادند که انسان نمی‌تواند همه آن‌ها را احصا کند.^(۲) سطح تحلیل برینتون کلی‌تر از رفتار فرد، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی است. وقتی از وقوع انقلاب‌ها یا افول امپراتوری‌ها سخن می‌گوییم در حقیقت به نوعی پیش‌بینی دست زده‌ایم دانشمندان در ارتباط با امکان پیش‌بینی در علوم اجتماعی به اجماع خاصی دست نیافته‌اند. آن‌چه که هست این است که متغیرهای دخیل در امور اجتماعی هم بی‌شمارند و هم غیرقابل اندازه‌گیری و غیرقابل تجربه مجدد. وقایع تاریخی به‌شکل خطی یا دوری تکرار نمی‌شوند و هیچ تئوری خاصی نمی‌تواند به شکل دقیق آینده انقلاب‌ها را پیش‌بینی کند.

۳. کلیت و جامعیتی در خود این تئوری وجود ندارد. به‌عنوان نمونه انقلاب امریکا طبق نظریه برینتون دارای دوره حاکمیت تندروها و عصر ترمیدور و به معنای تام آن نبوده است. وضع انقلاب‌های چهارگانه کوبا، چین ویتنام و الجزایر نیز به یک شکل نمی‌باشد، چرا که نه همه آن‌ها ترمیدور داشته‌اند و نه وضع آن‌ها پس از انقلاب یکسان بوده است. به‌گفته هانتینگتون بررسی‌هایی مانند بررسی و تحلیل برینتون راجع به انقلاب‌ها مختص به جوامع غربی است.

۴. اگرچه مدل حرکت دوری یا تاریخ طبیعی انقلاب، پرتو روشنگری بر سیر تاریخی برخی انقلاب‌ها می‌افکند، اما کشمکش سیاسی در طی انقلاب، تنها به منازعه میان تندروها و میانه‌روها محدود نمی‌گردد، بلکه با توجه به ماهیت اجتماعی هر انقلابی ممکن است میان چندین نیروی سیاسی عمده درگیر شود. این نیروها عبارتند از: راست‌گرا، میانه‌رو، چپ‌گرا، چپ‌افراطی و ضدانقلاب.^(۳)

۱. رک: آلرین، استانفورد کوهن: تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، ص ۲۲۰.

2. Michael Hechner. "Symposium on Prediction in the Social Sciences." *American Journal Of sociology*. pp 1520 - 1622.

۳. بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۱۳۹.

۵. اصطلاح ترمیدور طبق اظهارات خود برینتون، مفهومی نسبی و مشکک است. ترمیدور مفهوم و تاریخ دقیقی در انقلاب‌ها ندارد و می‌تواند شدت و ضعف و یا اشکال مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشته باشد:

به هیچ‌روی امکان‌پذیر نیست که بگوییم بحران - ترمیدور - یک انقلاب معین در ساعت چهار و سه دقیقه بعد از ظهر، ششم اوت سال معین پایان گرفت... در انگلستان، آغاز دوره ترمیدور یعنی نقاهت را نمی‌توان به‌دقت تعیین کرد... رومانوف‌ها تاکنون به روسیه بازنگشته‌اند.^(۱)

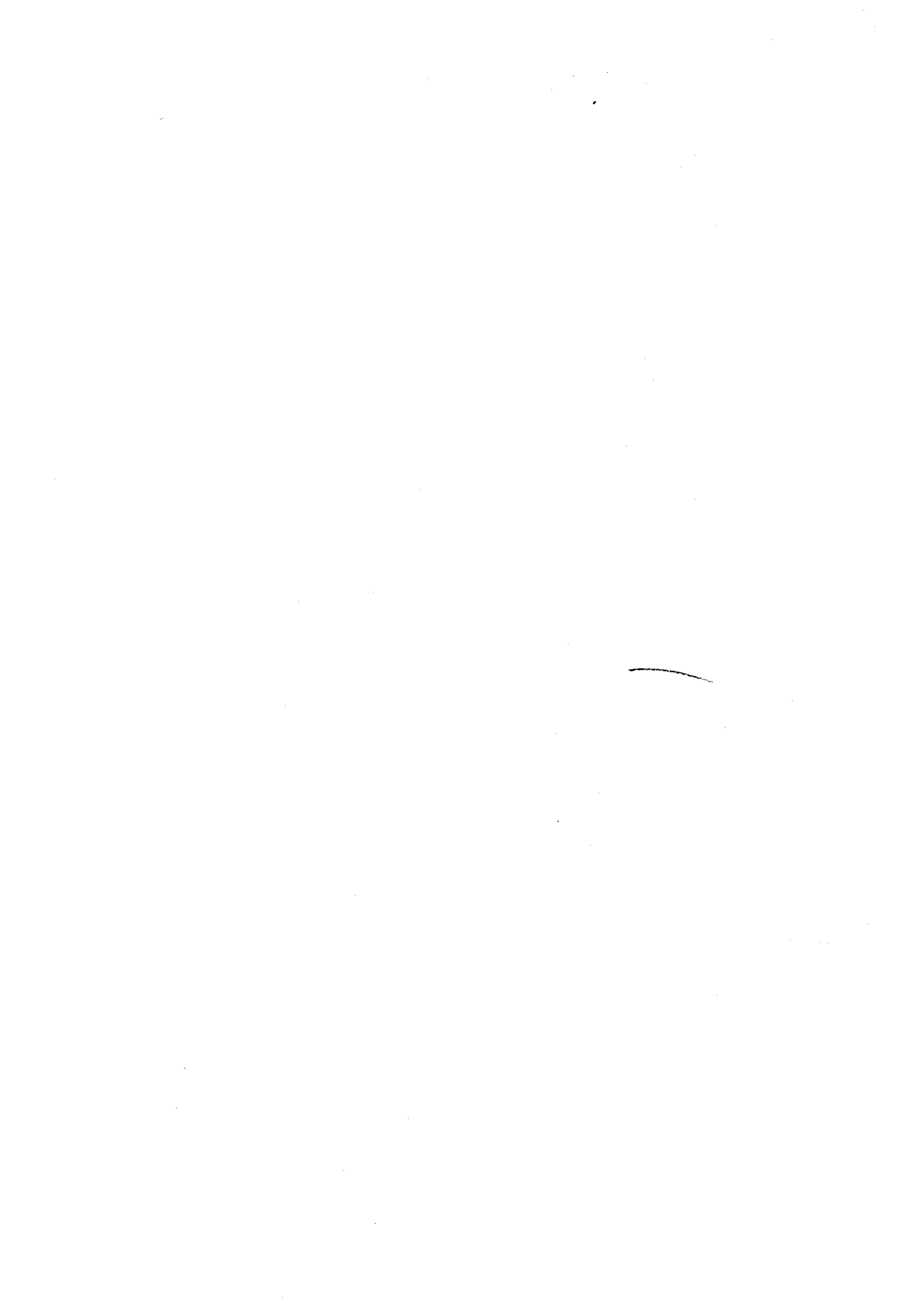
بازگشت رسمی به رژیم پیشین بدین معنا نیست که انقلاب چیزی را دگرگون نکرده بلکه در دوران ترمیدور، ممکن است پیشرفت‌های مهمی در زمینه‌های مختلف وجود داشته باشد. هرچند حرکت دوری انقلاب‌ها امری محتمل است لکن براساس اندیشه‌های اسلامی، سنتی حتمی و حرکتی خارج از اراده آدمیان به حساب نمی‌آید. آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، استاد مطهری، دکتر شریعتی، آیت‌الله سیدمحمد طالقانی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بسیاری از محققان قرن حاضر که از دریچه تجددخواهی و روحیه انقلابی به مسایل اجتماعی و فلسفه تاریخ نگریسته‌اند، در استناد به آیه شریفه ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ما ینفسهم﴾^(۲) تغییر و تحولات اجتماعی و تاریخی را جبری نخوانده و آن‌ها را وابسته به تغییر انفس آدمیان دانسته‌اند. از این رو عدم وقوع ترمیدور در انقلاب اسلامی منوط به تحقق «آرمان‌ها»، حفظ «دستاوردها» و پرهیز از «آسیب‌ها و آفت‌های انقلاب» است.

۱. برینتون، پیشین، ص ۲۴۵ - ۲۴۰.

۲. سوره رعد، آیه ۱۱.

خاتمه

**مروری بر تحولات داخلی و خارجی ایران
پس از پیروزی انقلاب اسلامی**



در این بخش از کتاب، تحولات داخلی و خارجی پس از پیروزی انقلاب به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد تا ضمن آشکار ساختن زمان وقوع دگرگونی‌های درخور اهمیت، دورنمایی از آن عصر ارائه شود و مباحث فصل‌های پیشین با موقعیت کنونی پیوند یابد.

تحولات داخلی ایران پس از پیروزی

این تحولات به چهار دوره قابل تقسیم است:

۱. دوره بحران یا دوره حاکمیت میانه‌روها و بنی‌صدر، که از آغاز پیروزی انقلاب تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به طول انجامید.

۲. دوره تثبیت نظام یا زمان دولت مهندس میرحسین موسوی که تا سال ۱۳۶۸ به درازا کشید.

۳. دوره بازسازی یا سال‌های حضور دولت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در رأس قوه مجریه که تا ۱۳۷۶ ادامه یافت.

۴. دوره نوین حرکت به سوی جامعه مدنی یا دوره کنونی که از سال ۱۳۷۷ با خطمشی حجت الاسلام و المسلمین خاتمی مبنی بر گفت‌وگوی تمدن‌ها (در سیاست خارجی) و جامعه مدنی (در سیاست داخلی) آغاز شد.

امام خمینی، در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷، مهندس مهدی بازرگان را مأمور تشکیل دولت موقت کرد. مردم، در پاسخ به ندای رهبر مبنی بر اعلام نظر درباره رئیس دولت موقت، او را تأیید کردند. مهم‌ترین ویژگی‌های فکری و سیاسی بازرگان و دولتش، عبارت بود از: خوش بینی درباره غرب، اعتقاد به اصالت فرد و آزادی‌های فردی، ملی‌گرایی، اعتقاد به اشراف دین بر سیاست نه اتحاد آن دو، تسامح در مقابل مخالفان، اعتقاد به روش گام به گام (و نه حرکت‌های انقلابی) و سیاست موازنه منفی. بیش تر اعضای دولت موقت در نهضت آزادی و جبهه ملی عضویت داشتند و از طبقات تحصیل کرده و مرفه شهری بودند.^(۱)

۱. رک: منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، صص ۱۳۸ - ۱۳۶؛ سعید برزین، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان؛ مسعود بهنود، ۲۷۵ روز با بازرگان و جان دی استمپل، درون انقلاب ایران.

شورای انقلاب - که قبل از دولت موقت تشکیل شده بود - تصویب قوانین و مقررات فوری را بر عهده داشت و به دولت موقت نظر مشورتی می داد.

در بحبوحه حکومت میانه‌روها، بسیاری از گروهک‌ها از اوضاع نابسامان کشور و تساهل و مدارای دولت موقت بهره بردند. گروه‌های کمونیستی و هواداران‌شان به سردمداری سازمان چریک‌های فدایی خلق در روز ۲۰ بهمن ۵۷، به‌عنوان گرامی‌داشت قیام سياهکل،^(۱) (در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۴۹) در دانشگاه تهران گرد آمدند، و به‌سوی میدان امام حسین ۷ راهپیمایی کردند. این در حالی بود که روز قبل، بازرگان رؤوس برنامه‌های خود را در همان مکان برای مردم اعلام کرده بود. تجمع گروه‌های چپ، در واقع نوعی قدرت‌نمایی در مقابل دیگر نیروهای انقلابی تلقی می‌شد. مهمات و تسلیحات بسیار - که در جریان خلع سلاح پادگان‌ها و کلانتری‌ها به دست گروهک‌ها افتاده بود - در دوران دولت موقت مسأله‌ساز شد. به‌رغم فعالیت کمیته‌ها و دیگر ارگان‌های انقلابی، گروهک‌ها در شهرهای مرزی تحرکاتی انجام دادند. برای نخستین بار، دو گروه محلی، با نام‌های حزب دموکرات و سازمان کومله، در کردستان مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را آغاز کردند. حزب دموکرات در وقایع اشغال ایران در جنگ دوم ریشه داشت و تحت تأثیر حزب تجزیه طلب دموکرات آذربایجان ایجاد شده بود. مسأله اختلافات مذهبی نیز دستاویز این گروه‌ها بود و چنین تبلیغات می‌شد که روی کار آمدن حکومت شیعی عرصه را بر اهل سنت تنگ خواهد کرد. گروه‌های چپ، این منطقه را برای فعالیت مساعد دیدند و در آن جا پایگاه زدند.

حزب دموکرات به‌طور عمده در مهاباد و شمال کردستان استقرار داشت و قاسملو - که در کوران انقلاب به ایران بازگشته بود - آن را رهبری می‌کرد. او سال‌های دراز ستم شاهان را نادیده می‌گرفت و دولت نوپا و انقلابی را سبب مظلومیت مردم گرد معرفی می‌کرد. ایدئولوژی این حزب آمیزه‌ای از آموزه‌های کمونیستی و ناسیونالیستی بود. حزب کومله - که رهبری شاخص نداشت - از اندیشه مائوئیستی بهره می‌برد و بیشتر در منطقه سنندج فعالیت می‌کرد.^(۲)

دولت موقت هیأت سه نفره^(۳) حل اختلاف را به منطقه گسیل داشت. این هیأت، به دلیل نداشتن

۱. در ماجرای قیام سياهکل، مارکسیست‌ها به پاسگاه سياهکل حمله کردند و مقداری سلاح‌های رژیم شاه را به غنیمت بردند. البته آنها به‌زودی توسط نیروهای دولتی محاصره و به اعدام محکوم شدند، و بدین‌گونه بود که گروه سياهکل از بین رفت. برای مطالعه بیش‌تر رک: جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۱۳ و محمدباقر حشمت‌زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، ص ۳۱۳.

۲. رک: حشمت‌زاده، پیشین، صص ۲۹۶ - ۲۹۴؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی و دفتر بررسی اسناد تاریخی و وزارت اطلاعات، چپ در ایران.

۳. در ۳۰ مهر ۱۳۵۸ وزیر کشور (صباغیان)، وزیر دفاع (عزت‌الله سبحانی) و وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه (داریوش فروهر) از طرف دولت مأمور شدند تا غائله کردستان را حل کنند.

طرح مشخص و برخوردار نبودن از قاطعیت لازم، نتوانست از فعالیت گروهک‌ها در کردستان جلوگیری کند. بدین ترتیب، یکی از نقاط ضعف دولت موقت بروز کرد. انقلابیان به دولت بازرگان انتقاد داشتند که چرا با حرکت‌های مسلحانه برخوردار قاطع صورت نمی‌گیرد.

ضد انقلاب در خوزستان، ترکمن صحرا، آذربایجان و بلوچستان نیز فعالیت‌هایی قابل توجه داشت. در شهرهای استان خوزستان، گروهک‌ها با تأکید بر تفاوت‌های زبانی و نژادی در مسیر تحریک مردم و خرابکاری در تأسیسات نفتی گام برداشتند. «حزب خلق مسلمان»، با برخورداری از حمایت آیت‌الله شریعتمداری در تبریز و قم تشنج آفرید. بلوچستان نیز به دلیل محرومیت، حضور گسترده مهاجران افغانی و نفوذ نسبی وهابیت برای فعالیت گروه‌های ضدانقلاب مناسب به نظر می‌رسید. گروه فرقان - که مصداق خوارج زمان بود - با اندیشه‌ای مذهبی و متعصبانه آیت‌الله مطهری، آیت‌الله قاضی طباطبایی، دکتر مفتاح، حاج مهدی عراقی و سپهبد قرنی را شهید کرد و در ترور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله موسوی اردبیلی ناکام ماند.

از مهم‌ترین وقایع دوران کوتاه دولت موقت، رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ بود. ۹۸/۲٪ رأی دهندگان، پس از گذشت ۵۰ روز از پیروزی انقلاب، با لبیک گفتن به ندای رهبری نظام، به استقرار حکومت جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. در واقع این رفراندوم، نشان‌دهنده تشکیل اولین دولتی بود که در دوران مدرن با اتکا به خواست مردم و احکام اسلامی پدید می‌آمد. پس از همه‌پرسی، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد تا متن قانون اساسی جدید را آماده سازد.

حاکمیت میانه‌روها در دیگر انقلاب‌های جهان نیز سابقه داشته است. و آن‌ها معمولاً از دولتی گذرا و ناپایدار برخوردار بوده‌اند. دولت موقت، با توجه به تکیه بر سیاست گام به گام و ملی‌گرایانه، مورد انتقاد انقلابیان قرار گرفت. به قول مایکل فیشر، برای میانه‌روها، انقلاب به ثمر رسیده بود و اینک باید متخصصان زمام امور را به دست گیرند؛ در حالی که برای انقلابیان، کار تازه آغاز شده بود.^(۱) از طرفی توقع طبیعی مردم از دولت پس از انقلاب آن بود که مشکلات و نابسامانی‌ها هرچه زودتر پایان پذیرد و با ضد انقلاب به شیوه قاطعانه‌تری برخورد شود.

اختلاف دیگر دولت موقت و نیروهای انقلابی بر سر سیاست خارجی، به‌ویژه نوع برخورد با امریکا، مسأله صدور انقلاب و سیاست نه شرقی و نه غربی بود. «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸، با تسخیر سفارت امریکا در تهران مردم را بار دیگر متوجه دشمن خارجی کردند. آن‌ها آزادی‌گروگان‌ها را به بازگرداندن شاه و اموال ایران از امریکا مشروط ساختند و با انتشار اسناد لانه جاسوسی، مصادیق دخالت امریکا در امور داخلی ایران را افشا کردند. امام خمینی (ره) - که در جریان تسخیر

سفارت امریکا قرار نداشت - (۱) حمایت بی‌شائبه‌ای از این اقدام به عمل آورد و آن را «انقلاب دوم» نامید. اشغال سفارت امریکا در ایران ابهت این کشور را شکست؛ هرچند از نظر اقتصادی، به توقیف دارایی‌های ایران و تحریم‌های امریکا علیه ایران انجامید. (۲)

مهندس بازرگان دو روز بعد از جریان گروگان‌گیری استعفای خود را تقدیم رهبر انقلاب کرد. (۳) و به عمر حکومت میانه‌روها پایان بخشید. امریکا در چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹ با «عملیات چنگال عقاب» کوشید گروگان‌ها را آزاد کند، اما توطئه آن‌ها در منطقه طبس به شکل معجزه آسایی شکست خورد. در این عملیات شش فروند هواپیمای C-130، هشت فروند هلی‌کوپتر و دو فروند هواپیمای آواکس شرکت داشت. سرانجام با گذشت ۴۴۴ روز، دوران گروگان‌گیری با امضای بیانیه الجزایر به سر آمد.

اولین انتخابات ریاست جمهوری در پنجم بهمن ۱۳۵۸ برگزار شد و ابوالحسن بنی‌صدر بر رقبای خود پیشی گرفت. تلقی عمومی این بود که او طرح و برنامه آماده‌ای برای نجات اقتصاد ایران دارد؛ برای مثال او کاستن نرخ بهره‌های بانکی را برای جلب نظر مردم و قانون بانکداری اسلامی را برای جلب نظر روحانیان ارائه کرد. به هر حال، با آشکار شدن این‌که رهبر انقلاب اجازه نخواهد داد روحانیان در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا شوند، بنی‌صدر آسوده‌خاطر شد. جلال‌الدین فارسی کاندیدای روحانیت مبارز بود. در آن زمان شیخ‌علی تهرانی - حاکم شرع خراسان - به یاری بنی‌صدر شتافت و با ارائه سندی نشان داد که پدر جلال‌الدین فارسی متولد افغانستان است و او طبق قانون اساسی نمی‌تواند رئیس‌جمهور شود. در آخرین لحظات قطب‌زاده نیز کوشید شاه را - که در پاناما تحت عمل جراحی بود - به دام اندازد و با معامله ماجرا جوینده شاه در مقابل ۵۲ گروگان امریکایی، خود را به ریاست جمهوری برساند. فرار شاه از پاناما، این خطر را نیز از بنی‌صدر دور ساخت.

رئیس‌جمهور جدید چنان می‌پنداشت که روحانیت به درس و بحث خود خواهد پرداخت و صحنه سیاست برای او کاملاً آماده است؛ اما در واقع چنین نبود و دولت وی ۲۸ ماه بیش‌تر دوام نیاورد. او از یک سو با نخست‌وزیرش (محمدعلی رجایی) و نیروهای مذهبی - انقلابی سازگاری نداشت (۴) و از

۱. در این زمینه به مصاحبه آقای اصغرزاده - از دانشجویان پیرو خط امام - به روزنامه انتخاب، ۱۳۷۸/۸/۱۷ رجوع کنید.

۲. رک: منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۱۶-۱۱۴.

۳. مسعود بهنود می‌گوید: بازرگان تأکید داشت که گروگان‌گیری دولت وی را ساقط نکرد، بلکه «روز پیش از آن، استعفا به تصویب هیأت دولت رسیده بود، و دو هفته قبل از آن به شورای انقلاب گزارش شده بود که اگر دشمنی‌ها جای خود را به همکاری صمیمانه و یکپارچه شدن دولت، شورای انقلاب و مقام رهبری ندهد... دولت موقت خود را ناچار می‌بیند که کنار برود». (مسعود بهنود، ۲۷۵ روز با بازرگان، صص ۳۳۶)

۴. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مقدمه عبور از بحران به دو نامه در تاریخ‌های ۲۵ و ۲۸ بهمن ۵۸ اشاره می‌کند که روحانیان انقلابی و حزب جمهوری اسلامی از عملکرد رئیس‌جمهور و حمایت برخی افراد منسوب به امام نزد ایشان شکایت برده‌اند. (اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، صص ۲۵-۹)

سوی دیگر، در جریان جنگ تحمیلی - که در آخرین روز شهریور ماه ۱۳۵۹ آغاز شده بود - با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مخالفت می‌ورزید. رهبر فقید انقلاب، پس از آن که مجلس شورای اسلامی بر عدم کفایت رئیس‌جمهور رأی داد،^(۱) در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ بنی‌صدر را عزل کرد. بنی‌صدر در پناه مجاهدین خلق پنهان شد و سرانجام همراه مسعود رجوی به پاریس گریخت. قطب‌زاده، در خلأ قدرت، همه‌عشق و علاقه مردم به امام را نادیده گرفت و با حمل بمب به جماران قصد داشت زمام امور را به دست گیرد. وی پس از کشف توطئه - که به اعدامش انجامید - ادعا کرد آیت‌الله شریعتمداری رانیز از این ماجرا با خبر کرده بود.^(۲)

سازمان مجاهدین خلق تا قبل از سال ۶۰ برخوردارهای دوگانه داشت و از حمایت غیرمستقیم آیت‌الله طالقانی، به‌عنوان عامل ثبات و تعدیل، بهره می‌برد. سازمان - که در دوران انقلاب اسلحه فراوان گردآورده بود - در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، هم‌زمان با برکناری بنی‌صدر و فرار وی و رجوی به خارج، در اوج جنگ تحمیلی عراق علیه ایران جنگ مسلحانه اعلام کرد و موجی از ترور و خشونت را دامن زد. آیت‌الله خامنه‌ای در ششم تیرماه ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر مجروح شد. فردای آن روز فاجعه عظیم هفتم تیر به وقوع پیوست و دکتر بهشتی همراه ۷۲ تن از یارانش به شهادت رسید. دو ماه بعد رئیس‌جمهور جدید (رجایی) همراه نخست‌وزیرش (باهنر) با انفجار بمب به شهادت رسید. به تدریج موج ترور و کشتار شدت یافت و افزون بر شخصیت‌هایی چون دکتر آیت، آیت‌الله قدوسی و شهدای محراب، بسیاری از اعضای بسیج و مردم عادی نیز به شهادت رسیدند. سازمان مجاهدین در داخل، به رهبری موسی خیابانی، در مقابل مردم قرار گرفت و در خارج به فرماندهی مسعود رجوی - از فرانسه به عراق منتقل شده - در کنار نیروهای عراقی علیه این مرز و بوم جنگید.

سازمان چریک‌های فدایی خلق در جریان انقلاب به دو شاخه اکثریت و اقلیت منشعب شد. شاخه اکثریت موضعی چون حزب توده داشت و مبارزه سیاسی را بر مشی مسلحانه ترجیح می‌داد. شاخه اقلیت - که با برخورد مسلحانه علیه نظام اسلامی قیام کرد - سرانجام سرکوب شد و کادرهای اصلی آن به خارج گریختند.

بساط حزب توده راحت‌تر از گروه‌های فوق برچیده شد. مردم ایران از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ این حزب را آلت دست ارتش سرخ و سازمان کا.گ.ب. می‌دانستند و از رویارویی آن با دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی، خاطره‌های تلخ در ذهن داشتند. کادرهای اصلی حزب توده - که پس از آن ماجرا به خارج منتقل

۱. مجلس شورای اسلامی با ۱۷۷ رأی موافق، یک رأی مخالف و دوازده رأی ممتنع به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی داد.

۲. رک: مسعود بهنود، پیشین، صص ۲۶۳ - ۲۵۸.

شده بودند. در جریان انقلاب اسلامی به ایران بازگشتند و به بازسازی حزب پرداختند. آن‌ها در آغاز انقلاب، خود را مدافع امام خمینی و مبارزات ضدامپریالیستی وی معرفی کردند و با چریک‌های فدایی، راه کارگر و حزب دموکرات ارتباط نزدیک برقرار ساختند.

سپران حزب - که احتمال آشکار شدن خیانت‌هاشان را قوی می‌دانستند - از قبل «کمیته برون مرزی» را تشکیل داده بودند و «راه توده» را منتشر می‌کردند. در سال ۱۳۶۲ چند میزگرد تلویزیونی بین مارکسیست‌ها و مذهبی‌ها برگزار شد و ماهیت احزاب وابسته برای مردم آشکار گشت. به تدریج مسئولان دریافتند اعضای حزب به جاسوسی و حرکت‌های ضدانقلابی، به ویژه در نیروی دریایی، می‌پردازند. این کردار خیانت‌بار به دستگیری کادرهای اصلی مانند کیانوری و طبری و اعدام کادرهای نظامی مانند دریادار افضلی انجامید.^(۱)

دوره تثبیت نظام (سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸) با افول تدریجی فعالیت گروهک‌ها در داخل و تجاوز رژیم بعث عراق به مرزهای کشورمان همراه بود. این دوران با ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای و نخست‌وزیری مهندس میرحسین موسوی مقارنت داشت. در این دوره، مسایل داخلی تا حد زیادی تحت الشعاع جنگ واقع شده بود. از یک سو، اختلاف جناح‌های داخلی در مقابل تجاوز دشمن خارجی رنگ می‌باخت و از سوی دیگر، دولت و مردم با همه توان در خدمت جبهه‌ها و مسایل مربوط به آن قرار داشتند. انقلاب فرهنگی نیز - که از سال ۵۹ دانشگاه‌ها را، جهت بازنگری در دروس و ممانعت از فعالیت گروهک‌ها، به تعطیلی کشانده بود - برای همکاری دانشجویان با نهادهای انقلابی و حضور آن‌ها در میدان‌های نبرد، عاملی مهم به‌شمار می‌آمد. با تشکیل بسیج به فرمان امام خمینی (ره) در سال ۵۸، مردم عادی نیز در حد توان، رزمندگان اسلام را یاری می‌دادند.

در اوایل سال ۱۳۶۷ و در آستانه انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز جدا شد و بیش‌تر کرسی‌های آن دوره را به خود اختصاص داد. امام خمینی (ره) تشکل جدید را نه تنها موجب اختلاف ندانست، بلکه سبب شفاف‌شدن مواضع و دیدگاه‌ها تلقی کرد. امروزه گفته می‌شود مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که از اتحاد هفت گروه قبل از انقلاب پدید آمد - و دفتر تحکیم وحدت با مواضع مجمع روحانیون مبارز بسیار نزدیک است.^(۲)

ایران در بهار ۱۳۶۸ شاهد استعفای آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری، رحلت جانگداز بنیانگذار جمهوری اسلامی، انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای جهت تصدی مقام رهبری از جانب مجلس

۱. رک: احسان طبری، کثر راه.

۲. حجت مرتجی، جناح‌های سیاسی در ایران امروز، صص ۲۳ - ۱۶؛ سعید برزین، جناح‌بندی سیاسی در ایران و وزارت کشور، شناسنامه تشکل‌ها و احزاب سیاسی جمهوری اسلامی ایران.

خبرگان و ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود. بر اساس تجدید نظرهای جدید در قانون اساسی، تفکیک مرجعیت از رهبری و نیز حذف پست نخست وزیری مورد قبول قرار گرفت.

از آن جا که دولت جدید به بازسازی دوران پس از جنگ می‌اندیشید، برنامه‌های داخلی خود را بر سیاست تعدیل Adjustment (در مقابل سیاست تثبیت)، توسعه صادرات (در مقابل جایگزینی واردات)، خصوصی‌سازی و استقراض بنیان نهاد و سیاست خارجی‌اش را بر تشنج‌زدایی استوار ساخت. اتخاذ این سیاست‌ها، ساختار اقتصادی کشور را تا حد زیادی تغییر داد، و بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیر مستقیم نهاد.^(۱) تکنوکرات‌هایی که سیاست‌های اقتصادی دولت جدید را سازماندهی و اجرا می‌کردند، در سال ۱۳۷۴ و در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، با عنوان «کارگزاران سازندگی ایران» به‌طور رسمی اعلام موجودیت کردند؛ هرچند سابقه شکل‌گیری آن به سال ۱۳۶۸ و آغاز فعالیت‌های دولت جدید باز می‌گشت. برخی معتقدند ویژگی اصلی مواضع اقتصادی گروه کارگزاران، رشد و توسعه اقتصادی شتابان بود و در محورهای زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. خصوصی‌سازی واحدهای اقتصادی؛

۲. تغییر ساختارهای اقتصادی بر اساس اقتصاد رقابتی؛

۳. استفاده از تکنولوژی پیشرفته و اهمیت دادن به توسعه همه‌جانبه؛

۴. استفاده از منابع خارجی و استقراض.^(۲)

مجمع روحانیون مبارز در سال ۱۳۷۰، بعد از انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، فعالیت خود را پنج سال متوقف کرد. رقابت جناح‌های سیاسی و نیز مشارکت سیاسی مردم تا ۱۳۷۶ تا حدی سیر نزولی داشت.

نقطه عطف دیگر - که تحولات داخلی انقلاب را وارد مرحله چهارم کرد - انتخاب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی به سمت ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. این واقعه در سطح داخلی موجب حضور کم سابقه مردم در صحنه، بالارفتن میزان مشارکت سیاسی، باز شدن فضا برای مطبوعات، تقویت نهادهای جامعه مدنی^(۳) (نهادهای واسط میان مردم و دولت) و مهم‌تر از همه

۱. برای اطلاع بیش‌تر در زمینه مطالعات میدانی در خصوص تغییر نظام اجتماعی و ارزش‌های جامعه در این دوره، رک: فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد.

۲. مرتجی، پیشین، صص ۱۹۶-۱۹۱.

۳. در این زمینه رک: مجموعه نویسندگان، تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران؛ مجید محمدی، جامعه مدنی به‌عنوان یک روش؛ احمد واعظی، جامعه دینی، جامعه مدنی؛ موسی غنی‌نژاد، جامعه مدنی، آزادی، اقتصاد و سیاست؛ مجموعه نویسندگان، جامعه مدنی و ایران امروز، مجید محمدی، جامعه مدنی ایران؛ سیدمسعود معصومی و منصور میراحمدی، جامعه مدنی در مطبوعات و حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران.

شفاف‌شدن مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جناح‌های داخلی شد. در این دوران، علاوه بر جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های هم‌سوی آن، مجمع روحانیون مبارز و کارگزاران سازندگی ایران، دیگر احزاب و گروه‌ها نیز به تبیین مواضع خود پرداختند و سرنوشتی نوین را برای جمهوری اسلامی رقم زدند.^(۱) دو واقعه مهم در این دوره، کشف ماجرای پیچیده قتل‌های زنجیره‌ای و حادثه اسفبار حمله به کوی دانشگاه تهران (در ۱۸ تیر ۱۳۷۸) بود.

تحولات خارجی ایران پس از پیروزی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همانند تحولات داخلی به چهار دوره «بحران»، «تثبیت نظام»، «بازسازی» و دوره «نوین جامعه مدنی» قابل تفکیک است. در دوره اول، شاهد تمایلات گام به گام و ملی‌گرایانه دولت موقت و بنی‌صدر از یک‌سو، و گرایش‌های انقلابی دیگر شخصیت‌ها از سوی دیگر هستیم. تلاش در حفظ و توسعه روابط با آمریکا و اظهار ناخشنودی از اشغال سفارت این کشور در ایران را می‌توان به جهت‌گیری اول نسبت داد، چنان‌که قطع روابط با اسرائیل و آفریقای جنوبی، خروج از پیمان سنتو - که در پنجم فروردین ۱۳۵۸ به‌طور رسمی منحل شد -، قطع رابطه با مصر و اشغال سفارت آمریکا به جبهه‌گیری دوم منتسب است. در باور برخی از پژوهش‌گران، اصول سیاست خارجی دولت موقت عبارت بود از:^(۲)

۱. خدمت به ایران از طریق اسلام؛ مهندس بازرگان تصریح می‌کرد:

هدف بنده... خدمت به ایران بود از طریق اسلام. برای امام، هدف و برنامه انقلاب خدمت به اسلام بود از طریق ایران؛ یعنی با استفاده از مردم و کشور ایران.^(۳)

۲. مخالفت با صدور انقلاب؛ دکتر یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت، به صراحت می‌گفت: «ما قصد صادر کردن انقلاب خود را نداریم».^(۴) این در حالی بود که رهبر انقلاب اعلام می‌کرد: «ما انقلابمان را به تمام دنیا صادر می‌کنیم».^(۵) یکی از علل درگیری‌های شهید محمد منتظری با دولت موقت این مسأله بود.

۳. برخورد با نهضت‌های آزادی‌بخش؛ دولت موقت، به تبع عدم اعتقاد به صدور انقلاب، کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش را با اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها مغایر می‌دانست.

۱. رک: مرتجی، پیشین؛ وزارت کشور، پیشین و حمیدرضا ظریفی‌نیا، کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران.

۲. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۱۰-۱۰۳.

۳. مهدی بازرگان، بازیابی ارزش‌ها، ص ۱۱۹.

۴. نهضت زنان مسلمان، مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی، ص ۲۷.

۵. صحیفه نور، ج ۱۲، صص ۲۸۵-۲۸۴.

۴. عدم اعتقاد به مبارزه با امپریالیسم به موازات مبارزه با استبداد؛ رهبران انقلابی معتقد بودند استبداد، معلول استعمار است و جدا کردن آن‌ها امکان‌پذیر نیست. مهندس بازرگان به فرآیند تبدیل حقیقت ضد استبدادی انقلاب به چهره ضد امپریالیستی انتقاد داشت.^(۱)

۵. اصل موازنه منفی؛ از دیدگاه دولت موقت، اصل «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» نمی‌تواند چیزی جدا از سیاست موازنه منفی زمان دکتر مصدق باشد. بازرگان اعتقاد داشت این اصل در آغاز انقلاب جنبه دفاعی داشت، اما در اواخر عمر دولت موقت شکل تعرضی پیدا کرد.^(۲)

۶. کاهش تدابیر امنیتی و دفاعی؛ به نظر دولت موقت، اگر پس از پیروزی انقلاب سیاست بی‌طرفی و تدافعی انتخاب کنیم قادر به کاهش هزینه‌های امنیتی و دفاعی خواهیم بود. در این راستا بود که خدمت نظام و وظیفه از دو سال به یک سال تقلیل یافت و قرارداد مقادیری از تسلیحات نظامی از جمله هواپیماهای F-14 لغو شد.

۷. ضدیت با کمونیسم؛ در حالی که امام خمینی امریکا را شیطان بزرگ معرفی می‌کردند، بازرگان و دولت موقتش با سفارت امریکا روابط نزدیک داشتند و مارکسیسم را شیطان بزرگ‌تر می‌دانستند.

پس از اشغال سفارت امریکا در تهران، مهندس بازرگان از قدرت کناره‌گیری کرد. حوادث اصلی دوره دوم سیاست خارجی ایران پس از انقلاب (دوره تثبیت نظام)، عبارت است از: گسترش فعالیت‌های مربوط به صدور انقلاب و کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش، شرکت فعال در جنبش عدم تعهد، جنگ عراق علیه ایران، اتحاد بیش‌تر کشورهای عربی در حمایت همه‌جانبه از عراق و

بالاگرفتن تشنجات دورهای در روابط ایران با امریکا و اروپا.

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که در پی اشغال سفارت امریکا آغاز شد سناریوی جدیدی بود که امریکا در خلیج فارس برای زمین‌گیر کردن انقلاب ایران پی گرفت. مهم‌ترین اهداف امریکا از تحریک عراق برای آغاز تجاوز علیه ایران عبارت بود از:

۱. جلوگیری از صدور انقلاب به کشورها و نهضت‌های دیگر؛

۲. تجدید نظام ایران و کشاندن آن به موضع انفعالی پس از نابود کردن منابع ارزی آن در جنگ؛

۳. مصون نگاه داشتن رژیم‌های وابسته منطقه؛

۴. جبران غرور ملی و تحقیر شده امریکا در مسأله گروگان‌گیری؛

۵. فلج کردن اوپک و کنترل صدور نفت.^(۳)

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، (۲۲/۸/۱۳۵۹).

۲. مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۱۰۴.

۳. احمد بخشایشی اردستانی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۹۵.

متغیرهای مؤثر در حمله عراق علیه ایران - که با تحریک امریکا، انجام شد - عبارت بود از: سیستم بین الملل (سوءاستفاده امریکا از سیاست‌های دوگانه شوروی در این زمینه)، ویژگی‌های روان‌شناختی صدام حسین (خسونت، ماجراجویی و جاه‌طلبی)، ریشه‌های اجتماعی (ناآرامی‌های شیعیان عراق) و عامل تشکیلاتی و درون سازمانی (موفقیت ایدئولوژیک حزب بعث با شیوه‌های پراگماتیستی و توسعه‌طلبانه).^(۱)

جنگ تحمیلی در حالی آغاز شد که ارتش ایران انسجام نداشت، و سپاه پاسداران، افزون بر نوپا بودن، از طرف رئیس جمهور وقت ابوالحسن بنی‌صدر تحت فشار قرار داشت. عراق، به تصور آن که چند روزه ایران را به خاک خود ملحق می‌کند، به این ریسک خطرناک دست یازید و به زودی متوقف گردید. ایران، جهت استیفای حقوق از دست رفته خود، در سال ۶۲ وارد عراق شد. جنگ فرسایشی در سال‌های ۶۵ و ۶۶ به رکود گرایید. دولت عراق پس از مشاهده موضع اعتراض‌آمیز ایران در برابر قطعنامه ۵۹۸ آن را پذیرفت.

امریکا - که در ماجرای انفجار سفارت امریکا در بیروت، ماجرای ایران گیت،^(۲) حمایت ایران از انقلابیان فلسطینی و حزب الله لبنان و آغاز انتفاضه فلسطین به خروش آمده بود و خود را در سقوط قیمت نفت از ۴۰ دلار به ۶ دلار موفق می‌دید - با گسیل ناوهایش به خلیج فارس، تعرض به کشتی‌های نفتی و تجاری و سرانجام، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایرباس ایرانی در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ در قبولاندن قطعنامه ۵۹۸ به ایران کوشید.^(۳) به هر حال ایران، با توجه به فشارهای خارجی و مشکلات داخلی، و با تحمل هزینه‌ای معادل ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت و ۲۲۰ هزار شهید و ده‌ها هزار جانباز و مفقودالاثر، در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۶۷ قطعنامه را پذیرفت.^(۴) عراقی‌ها - که ایران را در موضع ضعف می‌پنداشتند - به کمک مجاهدین خلق یورش جدید آغاز کردند؛ ولی با مقاومت ملت سلحشور ایران (در عملیات مرصاد) روبه‌رو شدند و به‌سختی شکست خوردند.

۱. رک: محمدی، پیشین، صص ۱۳۶-۱۲۳.

۲. رسوایی ریگان در ماجرای سفر مک‌فارلین به تهران (در پنجم اردیبهشت ۱۳۶۵) به دلیل مشابهت با قضیه واترگیت (رسوایی ریچارد نیکسون)، «ایران گیت» نامیده شد، و زمانی که مسأله انتقال غیر قانونی درآمد از محل فروش سلاح به ضد انقلاب نیکاراگوا افشا گردید، نام ایران - کتترا به خود گرفت. پس از این ماجرا، مک‌فارلین خودکشی (ناموفقی) کرد، و بسیاری از مسئولان امریکایی از قبیل رئیس سازمان سیا استعفا دادند. (محمدی، پیشین، صص ۱۵۶-۱۴۷)

۳. رک: جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی در ایران و امریکا.

۴. جهت مطالعه بیش‌تر رک: مجموعه نویسندگان، جنگ تحمیلی؛ زیر نظر مرتضی منطقی، نگاهی بر هشت سال جنگ تبلیغاتی و محمدی، پیشین، و برای مطالعه در خصوص موضع گروهک‌ها در قبال جنگ تحمیلی رک: اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی، جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌ها.

ریگان - که از حزب جمهوری خواه - بود از سال ۱۹۸۰ به مدت دو دوره ریاست جمهوری امریکا را بر عهده گرفت. در ۲۳ مارس ۱۹۸۳ (سوم فروردین ۱۳۶۲) «طرح ابتکار دفاع استراتژیک» (SDI) موسوم به «جنگ ستارگان» را اعلام کرد و جنگ سرد را به اوج رساند. پیشنهاد «خانه مشترک اروپایی» گورباچف - که در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی به قدرت رسیده بود - با شکست روبه رو شد؛ اما نشان داد که جنگ سرد بین دو ابرقدرت شرق و غرب به پایان خود نزدیک می شود.

گورباچف، با اصلاحات سیاسی و اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی، اندیشه احیای کمونیسم در سر می پروراند. امام خمینی، در ۱۳ دی ۱۳۶۷، طی پیام مبسوطی اعلام داشت که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد. پس از چندی، این پیش بینی جامه تحقق پوشید و اصلاحات گورباچف به تخریب دیوار برلین، خروج ارتش سرخ از افغانستان، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، و انحلال رسمی پیمان ورشو^(۱) و کومکن^(۲) (در سال ۱۹۹۱) انجامید. امام حتی به گورباچف تذکر داده بود که مبدا شوروی را در دام سرمایه داری گرفتار سازد.

دوره سوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با پایان جنگ و ریاست جمهوری آیت الله هاشمی رفسنجانی شروع می شود. مهم ترین ویژگی های سیاست خارجی این دوره عبارت است از: بیرون آمدن از انزوای سیاسی - اقتصادی، تشنج زدایی، کوشش در راستای عادی سازی روابط با عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی، اصالت دادن به بازسازی در سطح داخلی و همکاری با کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز و گسترش شمار کشورهای عضو اکو به ده کشور. یورش عراق به کویت در برحق قلمداد کردن مواضع سیاست خارجی ایران و جذب کشورهای عربی نقشی مهم ایفا کرد.

هرچند روابط ایران و اروپا افت و خیز داشت و در قضیه انتشار کتاب آیات شیطانی و حکم اعدام سلمان رشدی، روابط ایران و انگلیس قطع شده بود، اما در مجموع سیاست خارجی ایران در این دوره بر تشنج زدایی و احترام به دیگر کشورها استوار بود. «پیمان ماستریخت» در ۷ فوریه ۱۹۹۲ در راستای تشکیل اروپای واحد، «به اجرا گذاشتن واحد پول اروپایی» (Euro) از سوم ژانویه ۱۹۹۹ و «تصویب قانون داماتو»^(۳) به وسیله کنگره امریکا، اسباب استقلال هرچه بیش تر اروپا از امریکا را پدید آورد و در نتیجه امکان جایگزینی اروپا و روسیه به جای امریکا در سیاست خارجی ایران فراهم می شد.

۱. پیمان نظامی بلوک شرق در مقابل پیمان ناتو.

۲. پیمان اقتصادی بلوک شرق در مقابل بازار مشترک اروپا.

۳. امریکا با تصویب قانون داماتو در اواخر سال ۱۹۹۶ شرکت های خارجی طرف قرارداد ایران را تحریم کرد، در واقع این اقدام، بزرگ ترین شکاف اروپا و امریکا پس از جنگ جهانی دوم را پدید آورد. امریکا در ۸ مه ۱۹۹۸ از اجرای قانون داماتو و هلمز برتون عقب نشینی کرد.

اکنون اروپای غربی با جمعیت ۳۸۰ میلیون نفری و اقتصاد ۳/۵ تریلیون دلاری، در برابر امریکا با ۲۴۱ میلیون نفر جمعیت و درآمدی حدود ۴ تریلیون دلار، رقیبی جدی به‌شمار می‌رود. ژاپن، چین و آسیای جنوب شرقی نیز در ساختار جدید روابط بین‌الملل نقش به‌سزا دارند. در واقع «نظریه پایان تاریخ» فوکویاما و «نظریه برخورد تمدن‌های» هانتینگتون با توجه به رشد قطب‌های جدید سیاسی و اقتصادی در جهان، به رؤیا شبیه‌تر می‌نماید.^(۱)

دوره چهارم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با ریاست جمهوری حجت‌الاسلام و المسلمین خاتمی آغاز شد. از مهم‌ترین تحولات سیاست خارجی این دوره عبارت است از: بازگشت سفرای اتحادیه اروپا به ایران (در ۲۴ آبان و اول آذر ۱۳۷۶)، تشکیل اجلاس سران کنفرانس اسلامی در ایران (در ۱۱ آذر ۷۶)، تشنج‌زدایی بیش‌تر در سیاست خارجی و معرفی چهره صلح‌طلبانه از اسلام و ایران با ارائه نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها. این طرح به‌زودی در دستور کار مجمع ملل متحد قرار گرفت و سال ۲۰۰۱، «سال گفت‌وگوی تمدن‌ها» نامیده شد.

۱. جهت مطالعه بیش‌تر در این زمینه رک: مجتبی امیزی، نظریه برخورد تمدن‌ها؛ ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهسا؛ سیدصادق حقیقت، گفتگوی تمدن‌ها و برخورد تمدن‌ها و محمدی، پیشین.

منابع فارسی

- قرآن کریم.
- آئین انقلاب اسلامی، (آراء برگزیده امام خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
- آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراکس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۶۹.
- آشنایی با تشکیلات دولت جمهوری اسلامی ایران، مهدی حسینی، تهران، مرکز آموزشی مدیریت دولتی، ۱۳۷۷.
- آن روزهای خدایی، سیداحمد خمینی، (یادمان هجدهمین سالگرد پیروزی انقلاب)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
- از سیدضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰.
- از مرجعیت تا تبعید امام خمینی، عبدالوهاب فراتی، تهران، اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۰.
- اسناد لانه جاسوسی، از ظهور تا سقوط، ج ۱، تهران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۶.
- اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی، تهران، دوازده محرم، ۱۳۵۳.
- اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، احمد بخشایشی اردستانی، تهران.
- اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، احمد بخشایشی اردستانی، تهران، آوای نور، ۱۳۷۵.
- اعترافات ژنرال، عباس قره‌باغی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶.
- اقتصاد سیاسی ایران، محمدعلی (همایون) کاتوزیان، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳.
- الانتفاضة الثورة، صالح عوض، بیروت، مؤسسه الزیتونیه للاعلام والنشر، ۱۳۹۰ ق.
- امام و روحانیت، تهران، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲.
- اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵.
- اندیشه‌های بنیادی اسلامی، سیدمحمدحسین طباطبائی و دیگران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱.

- اندیشه اصلاح در نهضت‌های اسلامی، محمدجواد صاحبی، تهران، کیهان، ۱۳۶۷.
- انقلاب، آرت هانا، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
- انقلاب اسلامی در ایران، حامد الگار، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیدری، تهران، قلم، ۱۳۶۰.
- انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، منوچهر محمدی، تهران، نویسنده، ۱۳۷۰.
- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ج ۱، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۴.
- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، عباسعلی عمیدزنجانی، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۱.
- انقلاب ایران به روایت رادیویی بی‌سی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.
- انقلاب ایران در دو حرکت، مهدی بازرگان، تهران، نراقی، ۱۳۶۳.
- انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، سیروس پرهام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- انقلاب و بسیج سیاسی، حسین بشیریه، تهران، پگاه، ۱۳۷۲.
- ایالات متحده، ایران و جنگ سرد، ویلیام لاکر، ریچارد کاتم، ترجمه محمدعلی آتش‌برگ، تهران، نشر بین‌الملل، ۱۳۶۳.
- ایران بر ضدشاه، احمد فاروقی و ژان لوروریه، ترجمه مهدی نراقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ایران بین دو انقلاب، ایرواند آبراهامیان، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۷.
- ایران در دوران دکتر مصدق، سپهر ذبیح، ترجمه محمدرضا رفیعی مهرآبادی، تهران، ۱۳۶۳.
- ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، تهران، افکار، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- ایران سراب قدرت، گراهام رابرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران، سحاب، ۱۳۵۸.
- ایران عصر قاجار، لمبتون ا.ک. اس، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد، ۱۳۷۵.
- ایرانیان و اندیشه تجدد، جمشید بهنام، تهران، فرزانه، ۱۳۷۵.
- بازیابی ارزش‌ها، مهدی بازرگان، تهران، بی‌تا، ۱۳۶۲.
- بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، مرتضی مطهری، قم، صدرا، ۱۳۷۴.
- بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
- بررسی مقایسه‌ای چرایی و چگونگی وقوع انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران، مصطفی ملکوتیان، پایان‌نامه دکترای علوم سیاسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.
- بررسی و تحقیق در نهضت مشروطیت ایران، رسول جعفریان، قم، توس، ۱۳۶۹.
- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، سیدحمید روحانی، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۵۶.

- پژوهشنامه متین، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ش ۱، زمستان ۱۳۷۷.
- پژوهشی در تاریخ معاصر ایران (برخورد شرق و غرب در ایران)، مریم میراحمدی مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- پنهان کاری و دموکراسی، ترنر استانیلید، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶.
- پیام فریاد براءت، مردادماه ۱۳۶۶.
- پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
- تاریخ انحطاط مجلس، احمد مجدالاسلام، مقدمه و تحشیه محمودخلیل پور، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۶.
- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملکزاده، تهران، انتشارات علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- تاریخ ایران، ابراهیم افراسیابی، تهران، علم، ۱۳۶۷.
- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱.
- تاریخ توسعه طلبی امریکا در ایران، گ. ل. بوندارفسکی، تهران، آلفا، ۱۳۵۸.
- تاریخچه گروههای تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹.
- تاریخ دخانیه، شیخ حسن کربلایی، تصحیح رسول جعفریان، قم، الهادی، ۱۳۷۷.
- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، جلال الدین مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، جلد ۱.
- تاریخ سی ساله ایران، بیژن جزنی، بی نا، بی جا، بی تا.
- تاریخ معاصر یا حیات یحیی، یحیی دولت آبادی، تهران، رودکی، ۱۳۶۱.
- تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فؤاد روحانی، تهران، جیبی، ۱۳۵۳.
- تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ابراهیم تیموری، تهران، کتاب های جیبی، ۱۳۵۸.
- تحریم تنباکو، محمدرضا زنجانی، تهران، حسین مصدقی، ۱۳۳۳.
- تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، نورانی، تهران، جیبی، ۱۳۵۲.
- تحلیلی از انقلاب اسلامی، حاتم قادری، تهران، دفتر تحقیقات و برنامه ریزی آموزشی و پرورشی، ۱۳۶۶.
- تحلیلی بر انقلاب اسلامی، منوچهر محمدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- تحولات سران حزب توده ایران، تهران، نگره، ۱۳۷۵.
- تحول انقلابی، چالمرز جانسون، ترجمه حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- تشیع و مشروطیت ایران، عبدالهادی حائری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- تنبیه الامه و تنزیه الملة، محمد حسین نائینی، تهران، فردوسی، ۱۳۳۴.
- توسعه و تضاد، فرامز رفیع پور، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.

- جامعه‌شناسی، تی. بی باتومور، ترجمه حسن منصور و حسن حسینی کلجاهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- جرعه جاری، علی ذوعلم (گردآورنده)، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.
- جناح‌های سیاسی در ایران امروز، حجت مرتجی، تهران، نقش و نگار، ۱۳۷۸.
- جناح‌های سیاسی در ایران، سعید برزین، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.
- جنگ قدرت‌ها در ایران، باری روبین، ترجمه محمود مشرقی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳.
- چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، محمداقرا حشمت زاده، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.
- چاپ در ایران، تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
- حدیث انقلاب، جستارهایی در انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، تهران، الهدی، ۱۳۷۷.
- حزب توده از آغاز تا فروپاشی، الهه کولائی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
- حکومت خدا، جمهوری اسلامی ایران، امریکا، بنارد شریل، دانشگاه کلمبیا، ۱۹۸۴.
- خاستگاه‌های جامعه‌شناسی، آبراهام جی. اچ، ترجمه احمد کریمی، تهران، پایروس، ۱۳۶۸.
- خاطرات اعتمادالسلطنه، اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- خاطرات حاج سیاح، حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، مهدی عراقی، محمود مقدسی (گردآورنده)، تهران، رسا، ۱۳۷۰.
- خاطرات و تألمات دکتر مصدق، محمد مصدق، تهران، علمی، ۱۳۷۰.
- درآمدی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، عبدالوهاب فراتی (گردآورنده)، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، محمدشفیعی فر، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۸.
- در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر نوزدهم، فلسطین و صهیونیزم)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر هشتم، روحانیت)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- در خدمت و خیانت روشنفکران، آل احمد، تهران، رواق، بی تا.
- درون انقلاب ایران، جان دی استمپل، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
- دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، فرده‌الیدی، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- دین‌شناسی معاصر، مجید محمدی، تهران، قطره، ۱۳۶۸.
- رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترنزیو پیوکارلو، ترجمه عباس آذرین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

- ۲۷۵ روز با بازرگان، مسعود بهنود، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷.
- روزشمار انقلاب اسلامی ایران، فرهاد بخشنده و مجید محسنی، تهران، کیمیا، ۱۳۷۶.
- روس و انگلیس در ایران، فیروز کاظم‌زاده، ترجمه منوچهر امیری، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴.
- رویارویی انقلاب اسلامی در ایران و آمریکا، جمیله کدیور، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- رهبران مشروطه، ابراهیم صفایی، تهران، فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶.
- رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، عبدالوهاب فراتی (گردآورنده)، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷.
- ریشه‌های انقلاب ایران، نیکی کدی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹.
- زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، محمدحسن رجیبی، تهران، مؤسسه فرهنگی قبله، ۱۳۷۴.
- زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، سعید برزین، تهران، مرکز، ۱۳۷۴.
- زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، حجت‌الله اصیل، تهران، نشر نی، بی‌تا.
- ژرف‌نگری در انقلاب اروپا، رالف دارندورف، ترجمه هوشنگ لاهوتی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
- سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ساموئل هانتینگتون، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علم، ۱۳۷۰.
- ساواک، دلانوا کریستین، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۰.
- سرآغاز نواندیشی معاصر، مقصود فراستخواه، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، تهران، جاویدان، ۱۳۵۴.
- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، جمعی از نویسندگان، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.
- سنت و مدرنیسم، صادق زیباکلام، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.
- سه سال در دربار ایران، ژرژ فوریه، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، دنیای کتاب، بی‌تا.
- سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۳.
- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منوچهر محمدی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- سیری در نظریه‌های انقلاب، مصطفی ملکوتیان، تهران، قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- شاخص‌های اجتماعی ایران، احمد اشرف، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- شرح زندگانی میرزای شیرازی، شیخ آقابزرگ تهرانی، ترجمه حمید تیموری، تهران، میقات، ۱۳۶۲.
- شناسنامه تشکل‌ها و احزاب سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت کشور، ۱۳۷۷.
- صحیفه نور، امام خمینی، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، ج ۱، اسناد مربوط به نهضت آزادی، تهران، نراقی، ۱۳۶۳.

- طلای سیاه یا بلای ایران، ابوالفضل لسانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، حسین فردوست، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
- عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸.
- عقاب و شیر، بیل جیمز، ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوبه، ۱۳۷۱.
- عین الدوله و رژیم مشروطه، مهدی داودی، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۲.
- غارتگری در ایران، حسین ارژنگی، تهران، نویسنده، ۱۳۵۸.
- غربزدگی، جلال آل احمد، بی جا، بی نا، بی تا.
- فرهنگ دوجلدی دانشگاهی انگلیسی به فارسی، ج ۲، عباس و منوچهر آریانپور، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- فرهنگ سکوت، مهدی پرهام، مجموعه سی مقاله، تهران، ۱۳۷۵.
- فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، به کوشش مجید محمدی، تهران، قطره، ۱۳۷۴.
- فیدل کاسترو و مذهب، بتو فری، ترجمه سرویس خارجی روزنامه اطلاعات، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی.
- قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، جواد شیخ الاسلامی، تهران، کیهان، ۱۳۶۷.
- قلم و سیاست، محمدعلی سفری، تهران، نامک، ۱۳۷۱.
- قیام گوهرشاد، سینا واحد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰.
- کالبد شکافی چهار انقلاب، کرین بریتون، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نو، ۱۳۶۶.
- کتاب البیع، امام خمینی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
- کتاب سیاه، سال‌های نهضت ملی، ج ۷، حسین مکی، تهران، علمی، ۱۳۷۷.
- کژراهه، احسان طبری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- کژراهه، احسان طبری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰.
- کشف الاسرار، امام خمینی، بی جا، نشر ظفر، ۱۳۲۳.
- کلیسای شورشی، کامیلو تورس، ترجمه جواد یوسفیان، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.
- کوثر، مجموعه سخنرانی‌های امام خمینی همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱.
- کیهان فرهنگی، سال یازدهم، شماره یکم، ۱۳۷۳.
- گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵، بانک مرکزی.
- مبانی جامعه‌شناسی، هانری مندارس، ترجمه باقر پرهام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعیت، حسین آبادیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.

- مثل برف آب خواهیم شد، (مذاکرات شورای فرماندهان ارتش، دی و بهمن ۱۳۷۵).
- مجله راهبرد، شماره ۹، ۱۳۷۵.
- مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۴۱ - ۴۲.
- مجموعه آثار، علی شریعتی، تهران، دفتر تدوین و تنظیم آثار دکتر علی شریعتی، بی تا.
- مجموعه رسائل (اعلامیه‌ها و لوايح شيخ شهيد فضل الله نوري)، محمد ترکمان، تهران، رسا، ۱۳۶۲.
- مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، حاتم قادری (گردآورنده)، تهران، سفیر، ۱۳۶۹.
- مجموعه مکتوبات، سخنرانی‌ها و... آیت‌الله کاشانی، م. دهنوی، تهران، چاپخس، ۱۳۶۲.
- مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، سیدصادق حقیقت، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۵.
- مصدق، نفت، ناسیونالیزم ایرانی، «جیمز بیل و ویلیام راجر لويس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نو، ۱۳۶۸.
- مصدق و نبرد قدرت در ایران، همایون کاتوزیان، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- مقاومت شکننده، جان فوران، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
- مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صادق زیباکلام، تهران، روزنه، ۱۳۷۲.
- مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
- ناسیونالیزم در ایران، ریچارد کاتم، ترجمه فرشته سرلک، تهران، گفتار، ۱۳۷۱.
- نامه‌هایی از تبریز، براون ادوارد، ترجمه حسن جوادی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱.
- نظریه‌های جامعه شناسی، غلام عباس توسلی، تهران، سمت، ۱۳۷۰.
- نفت، قدرت و اصول، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- نقدی بر مارکسیسم، مرتضی مطهری، قم، صدرا، ۱۳۶۳.
- نقش روحانیت پیشرو در انقلاب مشروطیت، حامد الگار، ترجمه ابوالقاسم سزّی، تهران، توس، ۱۳۵۶.
- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران، علی فرهنگی، ۱۳۷۵.
- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، تهران، مؤسسه خیریه و فرهنگی امام رضا علیه السلام، ۱۳۵۸.
- ولایت فقیه، امام خمینی، تهران، دفتر نشر فقیه، بی تا.
- هاشمی و انقلاب، رضوی مسعود، تهران، همشهری، ۱۳۶۷.

منابع لاتین

- Abbas Manafi, *Critical Reflections on Theories of Revolution: A Lesson Form Iran*, Ann Arbor: U.M.I, 1987.
- Abbas Manoochehri, *Ali Shariati and The Islamic Renaissance*, Ann Arbor: U.M.I, 1989.
- A.S.Cohan, *Theories of Revolution*, London: Wiley, 1975.
- Chalmers Johnson, *Revolution and The Social System*, Stanfard: Hoover Institution Studies, 1964.
- Foroozandeh Faghihi, *Land Reform and It's Effects on Rural - Unrban Imigration in Iran Since 1962*, Ann Arbor: U.M.I, 1980.
- Gerard Devilliers & Others, *The Imperial Shah*, London: Weildenfeld & Nicolson, 1976.
- Hassan Tajalli Tehrani, *The causes of Revolution: A Case Study of Iranian Revolution of 1978 - 1992*.
- James c. Davies, "*Toward a Theory of Revolution*", in: Kelly & Brown(eds), *Struggles in the State*, Newyork: Wiley, 1970.
- Michael Ficher , *Iran From Religious Dispute to Revolution*, America: Harvard university Press.
- Mohsen Nodjomi, *DictatorShip and Rise of Political Movement, The case of Iran*, Ann Arbor: U.M.I, 1985.
- Michael Hechner, "Symposium on Prediction in the Social Sciences."*American Journal Of sociology*.
- *Newsweek*, Nov 6,1987.
- Pitirim A. Sorokin, "Fluctuations of Internal Disturbances", in: Kelly & Brown (eds), *op.cit*.
- Shahin Mossavar Rahmani, *The Iranian Revolution of 1978 - 1979*, Ann Arbor: U.M.I,1982.
- Theda Skocpol, *States and Social Revolutions*, Cambridge: Cambridge University Press, 1979.

